

ویژه روز جهانی قدس

ماهنامه جمعیت حامیان آزادی قدس شریف

تیر و مرداد ماه ۱۳۹۱

شعبان و رمضان ۱۴۲۳

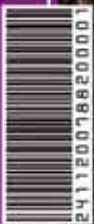
۲۰۰۰ تومان

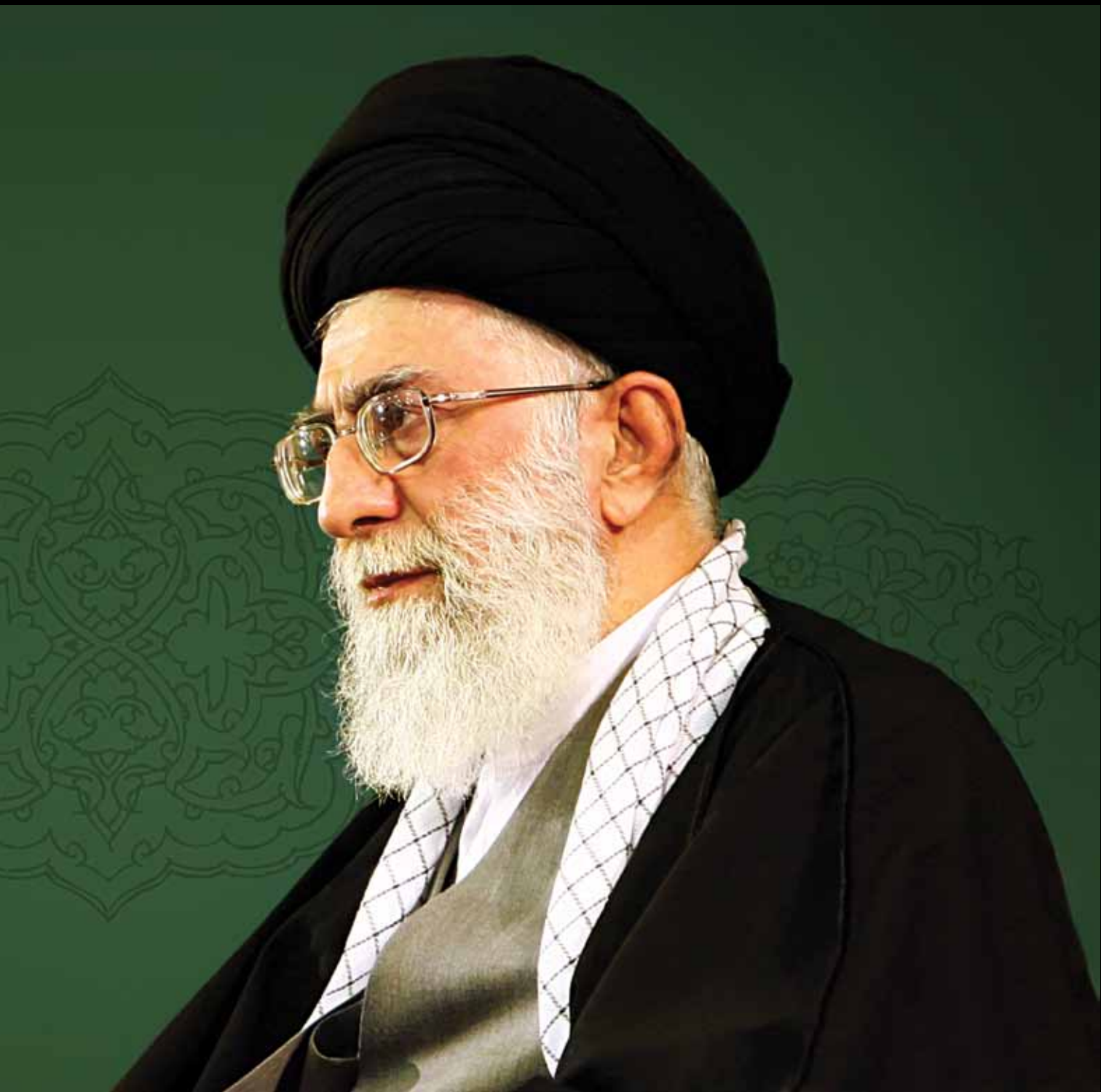
۲۴
۲۵

نسیم قدس

قرآن، تاریخ و قدس
محور مقاومت آماج تهاجم جهانی
دانش آموزان غزه ...
غرب، سینما و آخرالزمان
المپیک ۲۰۱۲ لندن ...
قارون و قارونیان
ابر طبقه قارونی!

جهان به کدام سوی رود؟
روز جهانی قدس





سخنرانی مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از روحانیون،
ائمه‌ی جماعات و وعاظ نقاط مختلف کشور در آستانه‌ی
ماه مبارک رمضان؛ ۱۴/۱۲/۱۳۷۰





کرده؛ در دنیا هم کسی به کسی نیست؛ نه سازمان ملل حرفی می زند، نه کمیته ی حقوق بشر فریادی می کشد، نه صلیب سرخ جهانی احساس مسئولیتی می کند، نه این کنفرانس ها و مؤسسه های دروغی دفاع از حقوق بشر و دفاع از صلح و غیره حرفی می زنند؛ کانه این ها انسان نیستند! این، دشمنی دنیا را با اسلام و مفاهیم و ارزش های اسلامی نشان می دهد... مگر جرم این ها چیست؟! جرم این ها این است که مسلمانند. آن ها با اسلام دشمنند و از اسلام می ترسند. امروز کار به جایی رسیده است که مبارزه ی با اسلام، زیر پوشش انجام می گیرد!...»

«این وضع مسلمانان مستضعف بیچاره ی میانه ای است که دهها هزار نفر از آن ها امروز با بدترین وضع در بنگلادش زندگی می کنند. نمابندگان ما به آنجا رفتند و آمدند و خبرهایی به ما دادند که واقعا خواب از چشم انسان می پرد! چقدر امروز دنیا نسبت به حقوق بشر به معنای واقعی بی اعتناست! مگر در دنیا صدایی از کسی بلند شد؟! یک مشت چکمه پوش، دهها هزار مسلمان میانه ای را با فجیع ترین وضع از خانه ی خودشان بیرون کردند؛ بچه ها و زنان و مردانشان را کشتند؛ اموالشان را غارت کردند؛ هر کس توانسته جان خودش را بر دارد، فرار



ماهنامه
جمعیت حامیان
آزادی قدس شریف
تیر و مرداد ماه ۱۳۹۱
شعبان و
رمضان المبارک ۱۴۳۳

صاحب امتیاز: مؤسسه
فرهنگی حامیان آزادی قدس
مدیر مسئول: محمد تقی تقی پور
زیر نظر شورای سردبیری
مدیر داخلی: رقیه نعمتی
طراح گرافیک: مصطفی جمالی

چاپ: رواق
نشانی: تهران، صندوق پستی ۱۹۳۴-۱۱۱۵۵
تلفن: ۴-۶۶۹۷۷۹۰۳
نمابر: ۶۶۴۱۸۱۴۳
نشانی اینترنتی: www.hamyanequds.ir
پست الکترونیکی: info@hamyanequds.ir

فهرست عناوین: جهان به کدام سو می رود؟؛ یادداشت مدیرمسئول ۶ / روز جهانی قدس در کلام حضرت امام خمینی (ره) ۸ / روز جهانی قدس در بیانات مقام معظم رهبری ۱۰ / قرآن، تاریخ و قدس ۱۳ / سرزمین مقدس؛ از توطئه اشغال تا حماسه انقلاب ۱۷ / ایران، سوریه، لبنان و فلسطین؛ محور مقاومت آماج تهاجم جهانی؛ بیانات سیدحسن نصرالله، در جشن ششمین سالگرد جنگ ۳۳ روزه ۲۴ / بازشناسی یک انقلابی قلابی؛ و رفتارهای امام خمینی (ره) با «یاسر عرفات» و رفتارهای امام خمینی (ره) با او (بخش دوم) ۲۸ / آبادی های ویران؛ بیابید فراموش نکنیم ۳۳ / دانش آموزان غزه؛ آموزگاران مرد قامت عرصه مقاومت ۳۷ / غرب، سینما و آخر الزمان ۳۸ / نگاهی از زاویه ای دیگر؛ المپیک ۲۰۱۲ لندن؛ فرصت و بستری برای رخ نمایی ابلیس ۴۱ / قارون و قارونیان ۴۳ / قارون در قرآن ۴۸ / ابر طبقه قارونی ۴۸ / سرمایه داری و ابر طبقه در نگاه امام خمینی (ره) ۵۴ / ابر طبقه در نگاه حضرت آیت الله العظمی سید علی حسینی خامنه ای ۵۴ / اخبار و گزارش ۵۸



۶



۸

FROM RIVER TO SEA PALESTINE



۶۲



۱۰



۲۰

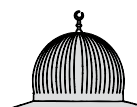


شش
سال
پیش
۲۳ تیر - ۲۳



۳۴
۱۸

جمعية حماية تحرير القدس الشريف ASSOCIATION FOR LIBERATION OF HOLY QUDS



- از همه علاقه‌مندان به موضوع آزادی قدس شریف، به ویژه اعضای جمعیت، دعوت می‌شود مقاله، داستان، شعر و هر گونه مطلبی را که برای انتشار مناسب تشخیص می‌دهند، به نشانی صندوق پستی نشریه ارسال کنند.
- «نسیم قدس» در انتشار و ویرایش مطالب آزاد است و آثار رسیده پس فرستاده نمی‌شود.
- نقل مطالب از نشریه با ذکر منبع آزاد است.



۲۸



۱۲



۴۱



۸



۳۷



۴۳



۳۸



۳۹



۳۳



۴۲



۲۴

مکان
للتراجع
مکان
للضعف
مکان
للهمزة
2012



جهان به کدام سو می رود؟

یادداشت مدیرمسئول

حالی برگرده مردم آن سامان شلاق می زند که اربابان پول در قصرهای افسانه‌ای خود قهقهه‌های مستانه سر می دهند و مشکل بشر امروز را ناشی از افزایش جمعیت اعلام می کنند. آن‌ها برای حل این مشکل راه‌حل ساده‌ای نیز ارائه کرده‌اند. تقلیل جمعیت هفت میلیاردی جهان به دو یا سه میلیارد نفر!

این راه‌حل در سال‌های اخیر مکرر در اجلاس محرمانه بیلدربرگ طرح شده است. ایجاد درگیری‌های منطقه‌ای، طایفه‌ای، قبیله‌ای در بخش‌ها و مناطقی از آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین، جنگ‌ها و قتل‌عام‌های اسرارآمیز، پیدایش

و اروپا با یک شعار و یک صدا به خیابان‌ها آمده و امواج اعتراض آن‌ها در سراسر عالم طنین انداخته است. آن‌ها یک صدافریاد برمی آورند که یک درصد جمعیت، اموال، و مایملک و حقوق نود و نه درصد را به غارت و یغما برده و هم‌چنان در حال چپاولگری است. این اقلیت یک درصدی مشتی پول سالار یهودی است که سهام عمده کمپانی‌های بزرگ بین‌المللی، مراکز بزرگ بانکی و پولی، موسسات عظیم و غول پیکر صنعتی، تولیدی و بازرگانی را تحت چنگال خود گرفته و دنیا را با بحران وحشتناک اقتصادی روبرو کرده است. فقر، گرسنگی و بی‌خانمانی در آمریکا و اروپا در

حوادث و رویدادهای کنونی جهان در تاریخ بشر بی‌نظیر و در عین حال عظیم و شگرف است. سیر و سیل حوادث آن چنان موجب غافل‌گیری برنامهریزان و سیاست‌گذاران نهادها و کانون‌های پس‌پردۀ قدرت و امپراتوری سلطه در جهان امروز گردیده که برای مهار آن، با همه توان و اهرم‌ها و ابزارهای قدرت سیاسی، اطلاعاتی، تبلیغاتی و نظامی خود به میدان آمده و از هیچ توطئه و خباثتی فروگذار نمی‌کنند. امروز مردم در بیش از هشتاد کشور و شهر آمریکا

انواع ویروس‌ها و بیماری‌های مسری، مهلک و لاعلاج، تولید و پخش انواع مواد مخدر، مشروبات الکلی و حتی انواع اغذیه و اشره و داروهایی که جز بیماری‌های لاعلاج و در نهایت مرگ تدریجی بشریت امروز ثمر و نتیجه‌ای ندارد، تماماً دست‌پخت و ماحصل برنامه‌ریزی، سیاستگذاری و تصمیم‌سازی پول‌سالاران یهودی و صاحبان و سهامداران شرکت‌ها و کمپانی‌های عظیم بین‌المللی و چندملیتی است. آن‌ها برای افزایش تولید و نیز فروش گسترده انواع جنگ‌افزارهای زمینی، دریایی و هوایی کارخانه‌های بزرگ تسلیحاتی، خود، چارهای جز ایجاد جنگ‌های محلی، منطقه‌ای و حتی جهانی نمی‌بینند. انواع نهادها، بنیادها و سازمان‌ها تحت مدیریت و کنترل آن‌ها، شبانه‌روز در حال طرح‌ریزی و توطئه برای غارت، چپاول و قتل و نابودی بشر امروز، جز یک قوم «ویژه» و «برگزیده» هستند. این همه در حالی است که هنوز بسیاری از مردم جهان نه تنها از عمق این فاجعه بزرگ صهیونیستی آگاهی ندارند بلکه نسبت به ماهیت و اهداف این سازمان‌ها نیز فاقد شناخت هستند و حتی اسم آن‌ها را نیز بعضاً نشنیده‌اند. گروه نیمه‌مخفی بیلدبرگ، کمیسیون سه جانبه، شورای روابط خارجی آمریکا، کمیته سیصد، گروه میزگرد، سازمان فراماسونری، باشگاه روتاری، لاینز، مؤسسه تکنولوژی ماساچوست، آلیانس اسرائیلیت اونیورسال، کنگره جهانی یهود، سازمان جهانی صهیونیسم، باشگاه ژم، بنیاد کارنگی، تینک تانک آمریکن اینترپرایز، فدراسیون صهیونیست‌های آمریکا، مجمع رؤسای سازمان‌های یهودی آمریکا، مؤسسه سلطنتی امور بین‌المللی، گروه میلنر، فدراسیون صهیونیست‌های آمریکایی، کمیته امور عمومی اسرائیل و آمریکا (آپیک) و ده‌ها سازمان، نهاد و بنیاد دیگر که در این مقاله امکان ذکر و شمارش نام آن‌ها نیست، تماماً در خدمت بانکداران و پول‌سالاران بزرگ بین‌المللی هستند که بر دولت پنهان جهان حکومت می‌کنند. آن‌ها برای عمده کشورهای جهان و به خصوص آمریکا و اروپا، دولت و دولتمدار انتخاب و معین می‌کنند. آن‌ها چنان که امروز بسیاری از دولتمداران اروپایی و آمریکایی کارمند و حقوق‌بگیر آن‌ها هستند. خبرگزاری‌ها و رسانه‌های معروف و بزرگ جهان تحت اختیار و فرمان آن‌ها قرار دارد و مطابق میل و خواست آن‌ها عمل و فعالیت می‌کند. هالیوود مطابق خواست و مشی و سفارش آن‌ها فیلم می‌سازد. بعضی ممالک جهان از ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا تا حکومت بحرین و قطر و ... به مثابه یک مؤسسه و یا شرکت سهامی تحت انقیاد و فرمان آن‌ها به اجرای نقش مشغولند. سازمان‌های اطلاعاتی، امنیتی و جاسوسی بزرگ از سیا، M۱۶ تا موساد، زیرمجموعه امپراتوری اطلاعاتی آن‌هاست.

امروز آن‌ها یک راهبر و شعار بیش ندارند: حفظ و حراست از منافع زرسالاران و کمپانی‌داران صهیونی، یعنی استمرار فرمانروایی امپراتوری

صهیونیسم در جهان و «تأمین امنیت اسرائیل». این یک اصل بنیادی و کلیدی در جهان کنونی است. زیر سؤال بردن و تقابل با این اصل، پا گذاشتن روی خط قرمز نظام سلطه است. هر شخص، گروه، حزب یا دولت و حکومتی در جهان که در برابر این اصل قرار گیرد محکوم به تحریم، بایکوت، فشار، محاصره، ترور و جنگ است. در دنیای امروز هر موضع و گفتمانی که این اصل را نفی کند و بر خلاف آن و در تقابل با آن باشد از نظر آن‌ها محکوم به نابودی و حذف از صحنه است. گفتمان عدالت‌خواهی، استقلال‌طلبی، مبارزه با ظلم و چپاولگری، احیای عزت و کرامت انسانی، نفی زراندوزی و زرسالاری در میان ملت‌ها، جرم بزرگ و خط‌قرمز امپراتوری شیطان است. حمایت از آرمان آزادی فلسطین و رهایی فلسطینیان به منزله نفی موجودیت دولت و اشغالگران یهودی در آن سرزمین است؛ این یعنی عبور از خط قرمز تعیین و اعلام شده دولت پنهان جهان. حمایت از این آرمان و تلاش برای تحقق آن، چه از سوی ایران اسلامی باشد چه حزب‌الله و مقاومت فلسطین، جرم بزرگ تلقی می‌شود. به طور قطع همه توطئه‌ها و فشارهایی که امروز علیه ایران، سوریه، حزب‌الله لبنان و مقاومت فلسطین (جهاد اسلامی و حماس) طراحی و ساماندهی و تدارک می‌شود از این زاویه قابل تحلیل و ارزیابی است.

اما آن روی سکه رویدادهای جهان، تحولات و تغییرات عظیم پیش روی جهانیان است. در رأس این تحولات و دگرگونی‌ها، جنبش بزرگ و وسیع «بیداری» است. امواج خروشان بیداری بسیاری از کشورهای بزرگ را درنوردیده است. ایالات و شهرهای مختلف آمریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان، اسپانیا، ایتالیا، یونان، پرغال و ... طی یکی دو سال اخیر، شاهد جنبش‌های وسیع مردمی علیه غارتگران بین‌المللی است. فصل مشترک همه این جنبش‌ها، قیام و اعتراض علیه کانون‌های سرمایه‌داری و صاحبان کمپانی‌های غارتگر بین‌المللی، بانک‌ها، بازار بورس و سهام و مراکز پولی است؛ یعنی پول‌سالاران صهیونیست. امروز نوک پیکان مبارزه، قلب‌قدرت پنهان امپراتوری صهیونیسم را در جهان نشانه گرفته است.

در کشورهای اسلامی نیز، شکوفه‌های نهضت بیداری اسلامی عطرآشنایی می‌کند. در پاره‌ای از نقاط، دیکتاتورها و حکام فراماسون یا یهودی‌تبار وابسته به منظومه صهیونیسم را از تخت قدرت به زیر کشیده‌اند. شواهد و قرائن به خوبی نشان می‌دهد که در برخی مناطق اسلامی دیگر نیز آتشفشان خاموش خشم مسلمانان عن قرب، شعله‌ور و حکام و شاهان وابسته به اردوگاه صهیونیسم را به سر نوشت هم‌قطار نشان گرفتار و دچار خواهد کرد. احیای عدالت، اصول، ارزش‌ها، فرهنگ و تمدن اسلامی و در رأس همه، آزادی فلسطین، فصل مشترک نهضت بیداری اسلامی از مصر و مراکش و لیبی و تونس تا بحرین و یمن و

عربستان و قطر و ترکیه و ... است. این یعنی عزم و اراده راخامت اسلامی برای «محو اسرائیل از صفحه روزگار».

راستی! خاستگاه این گفتمان مشترک مردم در جهان شرق و غرب و کانون این آگاهی و بیداری هم‌گون و هم‌زمان، کجاست؟

چرا امپراتوری سلطه، طی سال‌های اخیر جمهوری اسلامی ایران و دوستان و هم‌پیمانان این کشور را آماج کینه و توطئه قرار داده است. فلسفه تهاجم وحشیانه به لبنان و جنگ سی و سه روزه چیست؟ پشت پرده جنگ بیست و دو روزه غزه و یورش دیوانه‌وار اسرائیلیان به غزه و علیه مقاومت اسلامی فلسطین در این سرزمین چه بود؟

چرا امروز سوریه گرفتار جنگ دیوانه‌وار امپراتوری صهیونیسم واقع شده و همه گروه‌ها و جریان‌ها و دولت‌ها و مراکز وابسته به حکومت پنهان جهان، علیه سوریه بسیج شده و برای فروپاشی این کشور از هیچ دسیسه و جنایتی فروگذار نمی‌کنند؟

هیچ شکی نیست که هدف و راهبرد اصلی همه این جنگ‌ها و دسیسه‌ها، ایران اسلامی به عنوان خاستگاه اصلی بیداری و نهضت جهانی اسلام است. بی‌تردید، بحرانی که امروز غرب را به بن‌بست کشانده و موجب هراس و سردرگمی کارگزاران امپراتوری شیطان گردیده، ناشی از همین بیداری است و برای همین است که «شیطان همه نیروهای خود را متمرکز می‌کند برای مقابله با این حرکت عظیمی که وجود جمهوری اسلامی و بقای جمهوری اسلامی و پیشرفت جمهوری اسلامی در دنیای به وجود آمده است.»^۱

«ما افتخار می‌کنیم که در این دنیای مادی، پرچم حاکمیت قرآن و اسلام را اول ما بلند کردیم، پای این داعیه بزرگ هم ایستاده‌ایم، زحماتش را هم تحمل کرده‌ایم و نشان داده‌ایم که اگر ملتی صبر کند، تحمل کند، استقامت کند، نه فقط دشمن را ناکام خواهد کرد، بلکه پیشرفت خواهد کرد؛ این اتفاقی است که در کشور ما افتاده است.»^۲

«ما به توفیق الهی، در کنار ملت فلسطین ایستادیم، در کنار ملت‌های انقلاب کرده مسلمان ایستادیم، در کنار ملت مظلوم بحرین ایستادیم، در کنار همه کسانی که در مواجهه با آمریکا و صهیونیسم قرار دارند، ما ایستادیم و از آن‌ها دفاع می‌کنیم و در این مورد از هیچ قدرتی ملاحظه نمی‌کنیم.»^۳

امروز وجود امپراتوری جهانی پول‌سالاران یهودی و دولت غاصب و جعلی یهودی در فلسطین، اگرچه یک واقعیت تلخ روزگار ماست اما این، پدیده‌ای زودگذر در جهان امروز است که پیش از این، تلاشی آن بشارت داده شده است. سنت الهی بر همه عالم هستی جاری و ساری است و وعده الهی تخلف‌بردار نیست.

۱. بیانات حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۴/۷.
۲. بیانات حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۴/۴.
۳. بیانات حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۴/۲۱.

روز جهانی قدس

در کلام حضرت امام خمینی (ره)



اعلام آخرین جمعه ماه مبارک رمضان به عنوان روز جهانی قدس

بسم الله الرحمن الرحيم

من در طی سالیان دراز، خطر اسرائیل غاصب را گوشزد مسلمین نمودم، که اکنون این روزها به حملات وحشیانه خود به برادران و خواهران فلسطینی شدت بخشیده است، و به ویژه در جنوب لبنان به قصد نابودی مبارزان فلسطینی، پیاپی خانه و کاشانه ایشان را بمباران می کند.

من از عموم مسلمانان جهان و دولت های اسلامی می خواهم که برای کوتاه کردن دست این غاصب و پشتیبانان آن به هم بپیوندند. و جمیع مسلمانان جهان را دعوت می کنم آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را که از ایام قدر است، و می تواند تعیین کننده سرنوشت مردم فلسطین نیز باشد، به عنوان «روز قدس» انتخاب، و طی مراسمی همبستگی بین المللی مسلمانان را در حمایت از حقوق قانونی مردم مسلمان اعلام نمایند. از خداوند متعال پیروزی مسلمانان را بر اهل کفر خواستارم. و السلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

«پیام امام خمینی رحمه الله علیه
به مسلمین ایران و جهان
درباره انتخاب آخرین جمعه ماه مبارک رمضان
به عنوان «روز قدس»
۱۶ مرداد ۱۳۵۸ / ۱۳ رمضان ۱۳۹۹»

● روز احیای اسلام و تعیین سرنوشت مستضعفین

بسم الله الرحمن الرحيم

«روز قدس» یک روز جهانی است. روزی نیست که فقط اختصاص به قدس داشته باشد. روز مقابله مستضعفین با مستکبرین است. روز مقابله ملت هایی است که در زیر فشار ظلم امریکا و غیر امریکا بودند، در مقابل ابر قدرت هاست. روزی است که باید مستضعفین مجهز بشوند در مقابل مستکبرین، و دماغ مستکبرین را به خاک بمالند. روزی است که بین منافقین و متعهدین امتیاز خواهد شد. متعهدین این روز را روز قدس می دانند، و عمل می کنند به آنچه باید بکنند. و منافقین - آنهایی که با ابر قدرت ها در زیر پرده آشنایی دارند و با اسرائیل دوستی - در این روز بی تفاوت هستند، یا ملت ها را نمی گذارند که تظاهر کنند. روز قدس روزی است که باید سرنوشت ملت های مستضعف معلوم شود، باید ملت های مستضعف اعلام وجود بکنند در مقابل مستکبرین. باید همان طور که ایران قیام کرد و دماغ مستکبرین را به خاک مالید و خواهد مالید، تمام ملت ها قیام کنند و این جرثومه های فساد را به زباله دان ها بریزند. روز قدس روزی است که باید این دنباله روهای رژیم سابق در ایران، و آن توطئه چین های رژیم فاسد و ابر قدرت ها در سایر جاها خصوصاً در لبنان، تکلیف خودشان را بدانند. روزی است که باید همت کنید و همت کنیم که قدس را نجات بدهیم؛ و برادران لبنانی را از این فشارها نجات بدهیم. روزی است که باید تمام مستضعفین را از جنگال مستکبرین بیرون بیاوریم. روزی است که باید جامعه مسلمین همه اظهار وجود بکنند و هشدار بدهند به ابر قدرت ها و به

● روز قیام ملت ها

۱. روز قدس را باید مسلمان ها زنده نگه دارند. من کراراً راجع به طمع های اسرائیل تنبّه داده ام که اسرائیل این طور نیست که اکتفا کند به آن زمین هایی که غصب کرده است. حالا دیدید که پایتخت خودش را قدس قرار داده است...

... تمام مسلمین توجه بکنند، روز قدس روزی است که باید تمام ملت های اسلام با هم توجه کنند و این روز را زنده نگه دارند... اگر ... روز جمعه آخر ماه مبارک که روز قدس است همه ملت ها قیام کنند - همین که حالا همان تظاهرات، همان راهپیمایی ها را بکنند - این مقدمه می شود از برای این که انشاء الله جلوی این مفسدین را ما بگیریم و کلک این ها از بلاد اسلام کنده بشود... «۵۹/۱۵»

● روز خیزش امت اسلامی

۲. اگر در روز قدس، در تمام کشورهای اسلامی، ملت ها همه برخیزند و فریاد بزنند - نه برای قدس تنها، برای همه ممالک اسلامی - پیروز خواهند شد...

... مشکل مسلمین فقط قدس نیست؛ این یکی از مشکلاتی است که مسلمین دارند. افغانستان ... پاکستان ... ترکیه ... مصر ... عراق ... باید ما تحلیل کنیم که مشکلی که در همه اقطار مسلمین از کجا پیدا شده است و راه حلش چیست... مشکل مسلمین، حکومت های مسلمین است. این حکومت ها هستند که مسلمین را به این روز رسانده اند. ملت ها مشکل مسلمین

این تَفاله‌هایی که مانده است از آن‌ها-چه در ایران و چه در سایر جاها-.

روز قدس، روزی است که باید به این روشنفکرانی که در زیر پرده با امریکا و عمل امریکا روابط دارند هشدار داد. هشدار به این که اگر از فضولی دست برندارید، سرکوب خواهید شد! ما به آن‌ها مهلت دادیم و با آن‌ها با ملایمت رفتار کردیم که شاید دست از شیطنیت بردارند و اگر دست برندارند، کلمه آخر را خواهیم گفت و خواهیم به آن‌ها فهماند که دیگر رژیم سابق قابل برگشتن نیست و دیگر امریکائی نمی‌تواند به این جا حکومت کند، و دیگر سایر ابرقدرت‌ها نمی‌توانند در این مملکت حکومت کنند. روز قدس روزی است که باید به همه ابرقدرت‌ها هشدار داد که باید دست خود را از روی مستضعفین بردارید و سر جای خود بنشینید. اسرائیل، دشمن بشریت، دشمن انسان، که هر روز غائله ایجاد می‌کند و برادرهای ما را در جنوب لبنان به آتش می‌کشد، باید بداند که دیگر ارباب‌های او رنگی ندارند در دنیا، و باید انزوا اختیار کنند؛ طمع‌ها را از ایران باید قطع کنند، دست‌های آنها باید از همه ممالک اسلامی قطع شود؛ عمال آن‌ها در همه ممالک اسلامی باید کنار بروند. روز قدس روز اعلام یک چنین مطلبی است؛ اعلام این است به شیاطینی که ملت‌های اسلام را می‌خواهند کنار بگذارند، و ابرقدرت‌ها را به میدان بیاورند. روز قدس روزی است که قطع آمل آن‌ها را بکنند؛ و به آن‌ها هشدار بدهد که گذشت آن زمان‌ها.

روز قدس روز اسلام است. روز قدس روزی است که اسلام را باید احیا کرد و احیای کنیم، و قوانین اسلام در ممالک اسلامی اجرا بشود. روز قدس روزی است که

باید به همه ابرقدرت‌ها هشدار بدهیم که اسلام دیگر تحت سیطره شما، به واسطه عمل خبیث شما، واقع نخواهد شد.

روز قدس، روز حیات اسلام است. باید مسلمین بهوش بیایند، باید بفهمند قدرتی را که مسلمین دارند؛ قدرت‌های مادی، قدرت‌های معنوی. مسلمین که یک میلیارد جمعیت هستند و پشتوانه خدایی دارند و اسلام پشتوانه آن‌هاست و ایمان پشتوانه آن‌هاست از چه باید بترسند؟ ما با یک جمعیت کمی در مقابل دشمنهای زیاد، دشمن‌های بسیار، قیام کردیم و ابرقدرت‌ها را شکست دادیم. و کسی گمان نکند که دیگر بعضی از این قشرهای فاسد، بعضی از این چپ‌روهای امریکایی یا غیر امریکایی، بتوانند در این مملکت اظهار وجود کنند. آن روز که ما بخواهیم و ملت ما بخواهند، در ظرف چند ساعت تمام آن‌ها به زباله‌دان‌های فنا خواهند ریخته شد. ملت بزرگ ما دیگر از این حرکات مذبحانه نخواهد ترسید. و حرکات اسرائیل در جنوب لبنان و نسبت به فلسطین همین حرکات مذبحانه است. حرکاتی است که اواخر عمر اشخاص فاسدی می‌کنند چنانچه شاه‌شاه مخلوع ایران این حرکات را کرد، و منتهی به فنا شد. دولت‌های عالم بدانند که اسلام شکست بردار نیست. اسلام و تعالیم قرآن بر همه ممالک باید غلبه کند. دین باید دین الهی باشد، اسلام دین خداست؛ و باید در همه اقطار اسلام پیشروی کند. روز قدس، اعلام یک چنین مطلبی است، اعلام به این است که مسلمین به پیش! برای پیشرفت در همه اقطار عالم. روز قدس فقط روز فلسطین نیست، روز اسلام است؛ روز حکومت اسلامی است. روزی است که باید جمهوری اسلامی در سراسر کشورها بپرق آن برافراشته شود.

روزی است که باید به ابرقدرت‌ها فهماند که دیگر آن‌ها نمی‌توانند در ممالک اسلامی پیشروی کنند.

من روز قدس را روز اسلام و روز رسول اکرم می‌دانم، و روزی است که باید ما تمام قوای خودمان را مجهز کنیم؛ و مسلمین از آن انزوایی که آن‌ها را کشانده بودند خارج شوند، و با تمام قدرت و قوت در مقابل اجانب بایستند و ما در مقابل اجانب با تمام قوا ایستاده‌ایم، و نخواهیم اجازه داد کسان دیگر در مملکت مداخلت کنند، و مسلمین نباید اجازه بدهند که کسان دیگر در ممالکشان دخالت کنند.

در روز قدس، ملت‌ها باید به حکومت‌هایی که خائن هستند هشدار دهند. روز قدس روزی است که ما خواهیم فهمید چه اشخاصی و چه رژیم‌هایی با توطئه‌گرهای بین‌المللی موافقت دارند و با اسلام مخالفت. آن‌هایی که شرکت ندارند مخالف با اسلام هستند، و موافق با اسرائیل. و آن‌هایی که شرکت کردند، متعهد هستند و موافق با اسلام و مخالف با دشمنان اسلام- که در رأس آن‌ها امریکا و اسرائیل است. روز امتیاز حق از باطل است، روز جدایی حق و باطل است.

من از خداوند تبارک و تعالی خواهانم که غلبه بدهد اسلام را بر همه قشرهای عالم؛ بر همه مستکبرین، مستضعفین را غلبه بدهد. و از خدای تبارک و تعالی خواهانم که برادرهای ما را در فلسطین، در جنوب لبنان و در لبنان، و در هر جایی از عالم که هستند، از دست مستکبرین و از دست چپ‌اولگران نجات بدهد.

والسلام علی رسول الله و علی ائمة المسلمین
«اولین سخنرانی امام درباره روز قدس؛ ۲۵ مرداد ۱۳۵۸/۲۲ رمضان ۱۳۹۹»

نیستند؛ ملت‌ها با آن فطرت ذاتی که دارند، می‌توانند مسائل را حل کنند؛ لکن مشکل، دولت‌ها هستند...

... ما تا به اسلام برگردیم - اسلام رسول الله- تا به اسلام رسول الله برگردیم، مشکلاتمان سر جای خودش هست؛ نه می‌توانیم قضیه فلسطین را حلش کنیم و نه افغانستان را و نه سایر جاها را. ملت‌ها باید برگردند به صدر اسلام. اگر حکومت‌ها هم با ملت‌ها برگشتند که اشکالی نیست و اگر برگشتند ملت‌ها باید حساب خودشان را از حکومت‌ها جدا کنند و با حکومت‌ها آن کنند که ملت ایران با حکومت خویش کرد... «۵۹/۵/۱۸»

● مبداء بیداری و هوشیاری و رهایی از اسارت

۳... روز قدس که همجوار شب قدر است لازم است که در بین مسلمانان احیا شود و مبداء بیداری و هوشیاری آنان باشد و از غفلت‌هایی که در طول تاریخ خصوصاً سده‌های اخیر شده است بیرون آیند تا آن روز هشیاری و بیداری از دهه‌ها سال ابرقدرت‌ها و منافقان جهان والاتر باشد؛ و مسلمانان جهان، مقدرات خود را خود به دست قدرت خود پی‌ریزی و پایه‌گذاری کنند...

در شب قدر، مسلمانان با شب زنده‌داری و مناجات، خود را از قید بندگی غیر خدای تعالی که شیاطین جن و انس اند رها شده و به عبودیت خداوند در می‌آیند؛ و در روز قدس که آخرین روزهای شهرالله اعظم است سزاوار است که همه مسلمانان جهان از قید اسارت و بردگی شیاطین بزرگ و ابرقدرت‌ها رها شده و به قدرت لایزال الله بپیوندند و دست جنایتکاران تاریخ را از

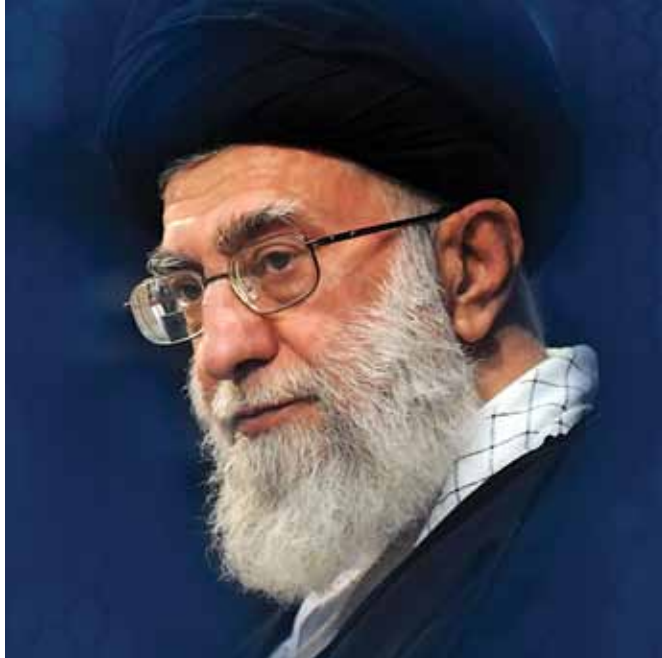
کشورهای مستضعفان قطع و رشته طمع آنان را بگسلانند...

... امروز ایران... درس عبرتی است برای کشورهای اسلامی و مستضعفان جهان که قدرت اسلامی خود را بیابند و از عریده‌های شرق و غرب و وابستگان و تفاله‌های آنان نهراسند و با اعتقاد به خداوند تعالی و اتکال به قدرت اسلام و ایمان به پا خیزند و دست جنایتکاران را از کشورهای خود کوتاه نمایند و آزادی قدس شریف و فلسطین را سرلوحه برنامه قرار دهند و ننگ سلطه صهیونیست، تفاله آمریکا را از دامن خود بزدایند و روز قدس را زنده نگه دارند...

... مسلمانان جهان باید روز قدس را روز همه مسلمین بلکه مستضعفین بدانند و از آن نقطه حساس در مقابل مستکبرین و جهان‌خواران بایستند و تارهایی مظلومان از زیر ستم قدرتمندان از پای ننشینند و مستضعفان که اکثریت قاطع جهان را تشکیل می‌دهند، مطمئن باشند که وعده حق تعالی نزدیک است و ستاره نحس مستکبران رو به زوال و افول است... «۶۰/۵/۱»

● هنر اسلام و ایران

۴... این‌ها خیال می‌کردند که اختلاف می‌تواند ایجاد کنند در ایران. هی دامن زدند به این که: اختلاف است؛ اختلاف است؛ سران با هم اختلاف دارند؛ مردم دیگر خسته شده‌اند و رو به اختلاف رفته‌اند؛ خیال می‌کردند با دعوت به اختلاف، مردم اختلاف پیدا می‌کنند. یک وقت چشم‌های بسته‌شان را باز کردند و دیدند که ایران یک پارچه قیام کرد...



روز جهانی قدس در بیانات مقام معظم رهبری

● روز آرمان قدس

۶. امام روز جمعه آخر ماه رمضان را به عنوان روز قدس، یعنی روزی اعلام کردند که فریاد ملت‌ها باید در آن روز بلند بشود و ملت‌های اسلامی باید نشان بدهند در روز قدس که آرمان قدس برای آن‌ها یک آرمان است به معنای واقعی کلمه...

بیشترین وسائل ارتباط جمعی و رادیوها و تلویزیون‌ها و وسائل خبر و وسائل تحلیل در اختیار صهیونیست‌هاست. ما مسلمان‌ها که نداریم در اختیارمان چیزی، ملت‌ها که تربیونی برای بیان خواسته‌هایشان ندارند. این یک تربیون، روز قدس، روز جمعه آخر ماه رمضان تمام خیابان‌ها تربیون ملت‌ها بشود. ملت‌ها آن‌جا حرفشان را بزنند، آن‌جا فریادشان را بکشند و مشت‌هایشان را گره بکنند و از همه ملت‌ها اولی‌تر به این کار خود ملت فلسطینند، چه در داخل اراضی اشغالی و چه در بقیه کشورهای فلسطینی‌ها در آن‌جا زندگی می‌کنند. باید روز قدس را گرامی بدارند. «۶۶/۲/۱۸»

● روز جهاد و نابودی دولت غاصب اسرائیل

۷. روز جهانی قدس در دنیای اسلام در میان ملت‌ها البته، این روز جا افتاده است، و بهانه‌ای است و فرصتی است برای روح‌های علاقمند به مسئله فلسطین و دل‌های پر شور جوانان و قشرهایی از ملت‌های مسلمان، که در مثل چنان روزی در جمعه آخر ماه رمضان، از مردم فلسطین حمایت کنند و دفاع کنند... از نظر ما هدف مبارزه صادقانه و واقعی در فلسطین عبارت است از بازگرداندن این قطعه کهنه شده از پیکر اسلام به پیکر اسلام. یعنی نابودی دولت غاصب اسرائیل و ایجاد یک دولت در تمام سرزمین فلسطین از خود فلسطینی‌ها. این راه ماست، این حرف ماست، این شعار ماست، پایش هم ایستاده‌ایم و معتقدیم که این مسئله، یک مسئله اعتقادی است... مسئله فلسطین برای ما نه یک مسئله تاکتیکی است، حتی یک مسئله صرفاً سیاسی استراتژیکی هم نیست، یک مسئله اعتقادیست، واجب است بر همه مسلمین که برای برگرداندن وطن اسلامی از دست غیر مسلمین و دشمنان اسلام به مسلمین جهاد کنند؛ ما هم جزو مسلمین هستیم وظیفه ماست و ان شاء الله این کار را خواهیم کرد. «۶۸/۲/۸»

● لب‌القدر تاریخ اسلام و مطلع الفجر مسلمانان

۸. فرار سیدن روز جهانی قدس، وظیفه مبرم پشتیبانی و دفاع از ملت مظلوم فلسطین را بار دیگر با تأکیدی از همیشه بیشتر، به مسلمانان غیور جهان یادآوری می‌کند... در همین روزهای مبارک رمضان، مردم روزه‌دار فلسطین در خانه خود، انواع سختی‌ها را از دشمن غاصب می‌کشند. خیابان‌ها در اراضی اشغالی، به خون جوانان فلسطینی آغشته و زندان‌ها از آنان پر شده است و دولت‌های غربی - این مدعیان دروغگوی دموکراسی و حقوق بشر - نه فقط کمترین اعتراضی نمی‌کنند، بلکه احیاناً غاصب متجاوز را حمایت و تشویق نیز می‌کنند...



آن‌ها می‌خواستند با همین کلمه «اختلاف» تبلیغ به اختلاف، خیال می‌کردند اختلاف درست می‌کنند. تبلیغ به این که: مردم دیگر خسته شده‌اند از جنگ، این خستگی ایجاد می‌کند. روز قدس، یک دفعه سیلی زد به صورت همه شان و تحلیل عملی‌ای که ملت ایران کرد، تمام تحلیل‌های آن‌ها را نقش بر آب کرد. این هنر اسلام است از یک طرف؛ و هنر ملت ایران است از طرف دیگر. «۶۴/۳/۳۰»

● تشکیل هسته‌های مقاومت حزب الله در سراسر جهان

۵. اگر دولت و مردم کشوری همانند ایران که خود نیز در حالت دفع تجاوز و جنگ و محاصره است به پشتیبانی از مردم فلسطین برخاسته و فریاد می‌زند، او را محکوم می‌کنند؛ و حتی از این که یک روز هم به نام قدس بر گزار شود، وحشت نموده‌اند؛ نکند که اینان تصور کرده‌اند که گذشت زمان، سیرت و صورت جنایت‌های اسرائیل و صهیونیسم را دگرگون ساخته است و گرگ‌های خون آشام صهیونیسم از فکر تجاوز و غصب سرزمین‌های از نیل تا فرات دست برداشته‌اند. مسؤولین محترم کشور ایران و مردم ما و ملت‌های اسلامی از مبارزه با این شجره خبیثه و ریشه کن کردن آن دست نخواهند کشید و به یاری خداوند تعالی، از قطرات پراکنده پیروان اسلام و توان معنوی امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و امکانات کشورهای اسلامی باید استفاده کرد و با تشکیل هسته‌های مقاومت حزب الله در سراسر جهان، اسرائیل را از گذشته جنایت بار خود پشیمان و سرزمین‌های غصب شده مسلمانان را از چنگال آنان خارج کرد. «۶۶/۵/۶»



جمعه آخر ماه مبارک رمضان که از سوی امام راحل عظیم (ما رضوان الله علیه) روز قدس نامیده شده، در پیش روی ماست و در این ماه رمضان کاملاً مجاور لیالی قدر، باید همان طور که شب قدر را تا صبح به بیداری می گذرانیم و با دعا و تضرع خود به درگاه الهی، می خواهیم که آینده مطلوب برای ما رقم زده شود، روز قدس را و همه این ایام حساس را که لیلة القدر تاریخ اسلام است، به بیداری و هشیاری بگذرانیم و تا مطلع الفجر نجات ملت های مسلمان و مخصوصا ملت شجاع و مظلوم فلسطین، دست از تلاش نکشیم. «۶۹/۱/۲۴»

● روز پشتیبانی از مبارزان مظلوم اراضی اشغالی

۹. آن کسانی که در داخل سرزمین های اشغالی، مظلومانه مبارزه می کنند... باید احساس کنند و بدانند که در سرتاسر دنیای اسلام، ملت ها به یاد آن ها هستند و از آن ها پشتیبانی می کنند. اگر بخواهیم در آن مبارزان مظلومی که در خانه خودشان غریب هستند، این احساس پیدا بشود، باید همین گونه تظاهرات مردمی در دنیای اسلام به وجود بیاید. این ابتکار روز قدس از سوی امام بزرگ و رهبر عظیم القدر (ما رضوان الله تعالی علیه)، با توجه به همین معنا بود... این از بدبختی های مسلمین و دنیای اسلام است. چرا نباید در روز قدس، دولت های کشورهای اسلامی، مردم را به راهپیمایی در خیابان ها تشویق کنند؟ مگر چه چیزی از آن ها کم می شود؟ اگر با آرمان فلسطین همراه و موافقت، چرا اجازه نمی دهند؟...

ملت ما در تمام مراحل زندگی این یازده سال اخیر، این حضور و این قدرت و این اراده مسلط را نشان داده؛ آن هم نه فقط در مسایل کشور خودش، بلکه در حساس ترین مسایل جهانی و بین المللی، که یکی همین مسأله قدس است. «۶۹/۲/۷»

● روز طرح اساسی ترین مسأله عالم

۱۰... روز جهانی قدس روزی است که یکی از اساسی ترین مسائل مسلمین عالم و شاید بشود گفت اساسی ترین مسائل امروز جهان اسلام، در آن مطرح می شود. «۷۱/۱/۷»

● روز حمایت جهانی از ملت مظلوم فلسطین

۱۱. مبارزین فلسطینی و ملت مظلوم فلسطین، نیاز به حمایت جهانی و دلگرمی از سوی برادران مسلمان خودشان دارند، من به مردم عزیزمان و همین طور به همه ملت های مسلمان توصیه می کنم که ان شاء الله این روز را از گذشته گرم تر و پر شور تر برگزار کنند.

این، به مبارزه و اصلاح امور فلسطینی ها کمک خواهد کرد. اصلاح امور فلسطینی ها به این است که انشاء الله مردم فلسطین - که صاحبان خانه شان هستند - حق خودشان را به دست آورند. «۷۱/۱۲/۲۷»

● کانون درخندگی و نور

۱۲. مردم ایران به عنوان متولیان روز قدس، باید کاری کنند که برای دیگر ملت ها سر مشق شود؛ چون هر سال ملت های دیگر در گوشه و کنار، حتی در خود اروپا و جاهای دیگر، به تبع شما روز قدس را گرامی می دارند. شما باید روزه روز این پرچم را سرافراز تر و این کانون درخندگی و نور را درخشان تر کنید، تا عده بیشتری بتوانند استفاده کنند. «۷۶/۱۰/۲۶»

● روز اعلام مواضع به دنیا

۱۳. در راهپیمایی عظیم روز قدس، ملت ایران مواضع خود دنیا تشریح کرد. به خصوص امسال این ملت هوشیار، آگاه، آشنای به مصالح سیاسی، زمان شناس و موقعیت شناس دانست که باید از هر سال قوی تر و پر شور تر وارد صحنه شود. ملت و دولت، مسؤولان و آحاد مردم، زن و مرد و کوچک و بزرگ، اجتماعات عظیم میلیونی را در سراسر کشور به راه انداختند و شعارهای انقلاب و مواضع سیاسی حقیقی این کشور و نقاط برجسته خط نورانی ترسیم شده به وسیله امام امت را - که خط عزت این ملت است - با صدای بلند فریاد کردند؛ خواستند تا دنیا ملت ایران را بشناسد و او را خوب درک کند. «۷۶/۱۱/۹»

● تیری به قلب توطئه

۱۴. روز قدس، از روزهای بسیار مهم و تعیین کننده است. سال های متمادی است که سعی می شود مسأله قدس فراموش شود. روز قدس، درست تیری است به قلب این توطئه؛ حرکتی است برای خنثی کردن این توطئه خیانت آمیزی که استکبار و صهیونیسم و طرفداران و همکارانشان دست به یکی کرده اند تا به کلی مسأله فلسطین را به دست فراموشی بسپارند. «۷۷/۱۰/۱۸»

● روز احیای آرمان قدس

۱۵. مسأله فلسطین، یک مسأله دنیای اسلام است. غیر از جنبه های سیاسی و امنیتی و اقتصادی، مسأله تکلیف الهی و اسلامی است. بالاتر از همه، مسأله خدایی است... مسأله فلسطین از لحاظ اسلامی برای همه مسلمانان - از جمله برای ما - یک مسأله اساسی و یک فریضه است. همه علمای شیعه، سنی، گذشته و قداما، تصریح دارند که اگر بخشی از میهن اسلامی در تصرف دشمنان اسلام قرار گرفت، این جا وظیفه همه است که دفاع کنند، تا بتوانند سرزمین های غصب شده را برگردانند... از هدف های این ها این است که نام فلسطین را به دست فراموشی بسپارند. کاری کنند که اصلاً فراموش شود که چنین چیزی وجود داشت؛ اما شما نمی گذارید؛ روز قدس نمی گذارد؛ امام بزرگوار ما با تدبیر خودش نگذاشت. این کار بزرگی بود... برای مسأله خاور میانه هم یک راه بیش تر وجود ندارد و آن انحلال و زوال دولت صهیونیستی است. باید آواره های فلسطینی به کشورشان برگردند. این هشت میلیون نفر، صاحبان اصلی فلسطینند. «۷۸/۱۰/۱۰»

● نور امید و افق های آینده

۱۶. در این ماه مبارک رمضان درس ها و عبرت های این مبارزه بسی بزرگتر از دردها و مصیبت های آن است و نور امید را در دل ها روشن و افق های آینده را تابناک تر می سازد. امروز نسل نوحاسته در فلسطین انواع مصیبت ها را به جان می خرد و برای رسیدن به آینده ای پیروز و مطمئن راه صبر و پایداری را در پیش می گیرد «ولنبیوتکم بشی من الخوف والجوع ونقص من الاموال والانسف والثمرات وبشر الصابرين...» امام خمینی (ره) با اعلام چنین روزی، (روز قدس) مسأله فلسطین را در وجدان های بشری بیدار نگه داشت و همه فریادها را علیه صهیونیسم متمرکز ساخت. «۷۹/۹/۲۹»

● روز آزمایش بزرگ

۱۷. روز قدس، روز آزمایش بزرگ ملت های مسلمان است؛ روز قدس، آن روزی است که ملت های مسلمان بی واسطه مقامات رسمی حرفشان را در دنیا مطرح می کنند. «۸۴/۷/۲۹»



● روز فریاد و همبستگی امت اسلامی

۱۸. روز قدس در پیش است؛ روز فریاد امت اسلامی بر علیه ظلم و عدوان پنجاه ساله دشمنان امت اسلامی است... روز قدس را باید همه امت اسلام و همه ملت‌های اسلامی گرامی بدارند... روز قدس روز همبستگی امت اسلامی زیر پرچم نجات قدس شریف است. پس این روز را گرامی داریم، و صدای خود را در دفاع از ملت ستمدیده فلسطین به گوش جهانیان برسانیم؛ و بالهام از فیض ماه رمضان، دل‌ها و جان‌های خود را محکم و استوار سازیم و ایمانمان را به وعده الهی قوی‌تر و بیشتر کنیم. «۸۵/۷/۲۱»

● روز جلوه‌های حقیقی اتحاد و انسجام مسلمانان جهان

۱۹. دنیای اسلام شاهد تظاهرات بخش‌هایی از اغلب ملت‌های مسلمان بود؛ از شرق دنیای اسلام یعنی از اندونزی، تا غرب دنیای اسلام یعنی آفریقا و نیجریه. در کشورهای مسلمان هر جابه‌آحاد مردم اجازه داده شد که بتوانند نیت و اراده خود را در روز قدس نشان دهند، مجموعه‌هایی از مردم آمدند و نشان دادند که نسبت به مسئله قدس چه احساساتی دارند. حتی مسلمانانی که در اروپا زندگی می‌کردند، اقلیت‌هایی که زیر فشارهای عصبیت دولت‌ها و مؤسسات اروپائی قرار دارند، آن‌ها هم روز قدس را گرامی داشتند... مسئله فلسطین علی‌رغم آنچه که غاصبان فلسطین و حامیان آن‌ها می‌خواستند، روز به روز در دنیای اسلام زنده‌تر می‌شود...

روز عید فطر تجسم و نمایش انسجام حقیقی و قلبی ملت است؛ وحدت ملت، اعتصام دسته جمعی به حبل‌الله، از چیزهائی است که بسیار بارز است. این را بایستی به عنوان یک درس رضائی برای خودمان حفظ کنیم که این هم محصول همان معنوی ماه رمضان است. بخصوص که ماه رمضان ما مسلمان‌ها - به خصوص ما ملت ایران به برکت امام بزرگوارمان - شامل روز قدس است که روز قدس یکی از آن جلوه‌های حقیقی اتحاد و انسجام دنیای اسلام است. «۸۷/۷/۱۰»

● بر جسته‌ترین یادگار امام؛ زنده کردن مسأله فلسطین

۲۰. دستگاه استکبار و خود صهیونیست‌های خبیث معتقدند و ناراحتند از اینکه جمهوری اسلامی پرچم فلسطین را برافراشته است و نمی‌گذارد که با سازشکاری‌هایی که می‌خواهند انجام بدهند، مسئله فلسطین را از دور خارج کنند. روز قدس، روز زنده کردن این یاد و این نام است...

روز قدس، روز متعلق به مسئله قدس است و ضمناً مظهر وحدت ملت ایران است... روز قدس... یکی از بر جسته‌ترین یادگارهای امام عزیز ماست؛ نشانه دلبستگی انقلاب و دلبستگی ملت ما به ماجرای قدس شریف و ماجرای فلسطین است. به برکت روز قدس، این نام



را ما توانستیم هر سال در دنیا زنده نگه داریم. خیلی از حکومت‌ها و خیلی از سیاست‌ها می‌خواستند، مایل بودند، تلاش کردند، پول خرج کردند که مسئله فلسطین فراموش شود. اگر تلاش جمهوری اسلامی نبود، اگر ایستادگی جمهوری اسلامی با تمام قوا در مقابله این سیاست خیانت آلود نبود، بعید نبود که بتوانند مسئله فلسطین را بتدریج به زاویه بکشاند؛ اصلاً فراموش کنند. الان هم خود دستگاه استکبار و خود صهیونیست‌های خبیث معتقدند،

معتقدند و ناراحتند از اینکه جمهوری اسلامی پرچم فلسطین را برافراشته است و نمی‌گذارد که با سازشکاری‌هایی که می‌خواهند انجام بدهند، مسئله فلسطین را از دور خارج کنند. روز قدس، روز زنده کردن این یاد و این نام است...

روز قدس، روز متعلق به مسئله قدس است و ضمناً مظهر وحدت ملت ایران است. مراقب باشید در روز قدس کسانی نخواهند از این اجتماعات برای ایجاد تفرقه استفاده کنند. از تفرقه باید ترسید. با تفرقه باید مقابله و معارضه کرد. تفرقه نباید به وجود بیاید. آن وقتی ملت ایران می‌تواند پرچم قدس را با افتخار بلند کند که یکپارچه باشد. در طول این سال‌ها سعی کردند این را هم به هم بزنند، اما بحمدالله نتوانستند؛ ان شاءالله بعداً هم نخواهند توانست. «۸۸/۶/۲۰»

● روز صف‌بندی حق و باطل در جهان

۲۱. روز قدس نشان‌دهنده صف‌بندی حق و باطل، صف‌بندی عدل در مقابل ظلم است. روز قدس فقط روز فلسطین نیست؛ روز امت اسلامی است. روز فریاد رسای مسلمانان علیه سرطان کشنده صهیونیسم است که به وسیله دست متجاوز اشغالگران، مداخله کنندگان، قدرت‌های استکباری به جان امت اسلامی افتاده است...

روز قدس یک روز جهانی است. یک پیام جهانی هم دارد. نشان‌دهنده این است که امت اسلامی اولاً زیر بار ظلم نمی‌رود، ولو این ظلم از پشتیبانی بزرگترین و قدرتمندترین دولت‌های عالم بر خوردار باشد... روز قدس در ایران اسلامی، در تهران با عظمت به همه دنیا نشان داد که عقر به انقلاب و ملت ایران به کدام سمت و کدام جهت است؛ نشان داد که اراده ملت ایران چیست؛ نشان داد که ترفندها و حقه‌ها و پول خرج کردن‌ها و خیانت‌های سیاسی آن‌ها بر روحیه ملت ایران اثری ندارد...

حقیقت این است. حقیقت ملت ایران همان چیزی است که در روز جمعه آخر ماه مبارک رمضان - روز قدس - نشان داده شد و نشان داده شد که امتداد این عظمت، این حرکت در دنیای اسلام گسترده است و مخصوص ایران نیست. «۸۸/۶/۲۹»

روز
قدس که همجوار شب
قدر است لازم است که در بین
مسلمانان احیا شود و مبدأ بیداری و
هوشیاری آنان باشد و از غفلت‌هایی که در
طول تاریخ خصوصاً سده‌های اخیر شده است
بیرون آیند. روز جهانی قدس روزی است
که یکی از اساسی‌ترین مسائل مسلمین
عالم و شاید بشود گفت اساسی‌ترین
مسائل امروز جهان اسلام، در
آن مطرح می‌شود.

قرآن، تاریخ و قدس

عرصه علوم قرآنی، دودانش سامان یافته است: اعلام قرآن و مبهمات قرآن. اولی درباره نام‌های مَصْرَح است و دومی درباره اسامی غیر مَصْرَح. از جمله منابع معتبری که توسط علمای حوزه علمیه در این زمینه به رشته تحریر درآمده است، کتاب «اعلام قرآن» می‌باشد که برگرفته از اثر مفصل «دایرةالمعارف قرآن کریم» است. کتاب «اعلام قرآن» کوشیده است تا ذیل هر یک از اعلام، قصه‌های قرآن و نیز فضا و سبب نزول آیات را با توجه به روایات اسباب نزول، شرح و تبیین کند. جامعیت مدخل‌ها، بهره‌گیری از منابع کهن و دست‌اول، گستره مباحث، نظام‌ارجاعی ویژه و فارسی بودن زبان، از ویژگی‌های دیگر این کتاب است. از جمله مداخلی که در «اعلام قرآن» به آن توجه شده، «بیت المقدس» است. نظر به وزانت مقاله یادشده گزیده‌ای از آن از رؤیت خوانندگان ارجمند می‌گذرد.^۱

داشتن نگاه قرآنی به موضوع فلسطین و قلب آن بیت المقدس، بسیار مهم و تعیین کننده است. این نگاه در طول تاریخ معاصر، وحدت دیدگاه مسلمانان را نسبت به موضوع قدس ایجاد کرده و استمرار بخشیده است. در آینده نیز داشتن همین نگاه است که تضمین کننده تعاملات درست سیاسی و نظامی نسبت به این موضوع فوق‌العاده مهم خواهد بود. از این رو بر آن شدیم تا در این شماره نسیم قدس مروری گذرا بر معرفی بیت المقدس از منظر تاریخی و قرآنی داشته باشیم. نام‌های قرآنی، برخی به صراحت و آشکار آمده: مثل محمد (صلی الله علیه و آله)، موسی (علیه السلام)، عیسی (علیه السلام)، ابولهب و... که به آن‌ها «اعلام مَصْرَح» (اسامی آشکار) می‌گویند و بعضی مبهم و غیر صریح، مثل نام اصحاب و اهل بیت و... که به آن‌ها «اعلام غیر مَصْرَح» (اسامی ناآشکار) گفته شده است؛ از همین رو در

جغرافیای بیت المقدس

بیت المقدس، نام عربی و اسلامی پایتخت فلسطین است که بیشتر و پیش‌تر با نام عبری اورشلیم خوانده می‌شد. این شهر نزدیک نقطه مرکزی فلسطین، در حدود ۲۴ کیلومتری غرب بحرالمیت و ۵۶ کیلومتری شرق دریای مدیترانه، در آب پخشان بین جلگه مدیترانه و دره رود اردن قرار دارد. شهری کوهستانی است با ارتفاع ۷۵۰ متر از دریای مدیترانه و ارتفاع ۱۱۵۰ متر از بحرالمیت. آب و هوای آن نیمه گرم و نیمه خشک، همراه با تابستان‌های گرم و خشک و زمستان‌های سرد و بارانی است.

بیت المقدس را چه کسی بنا نهاد؟

بیت المقدس شهری باستانی با قدمتی ۳۵ قرن است و تاریخ بنای آن به زمانی بسیار پیش از ورود بنی اسرائیل و حتی ابراهیم علیه السلام به آن دیار بازمی‌گردد. قدیمی‌ترین ساکنان آن را قبیله‌ای از اعراب کنعانی به نام «یَبُوسیان» در هزاره سوم یا چهارم پیش از میلاد دانسته‌اند و نخستین بنای آن را به «ملک صادق» یا «ملکیصادق»، پادشاه «یَبُوسی» نسبت می‌دهند.^۲ برخی او را همان «سام بن نوح» دانسته‌اند.^۳

نام‌های گوناگون یک شهر

بیت المقدس در طول تاریخ، نام‌هایی گوناگون به خود گرفته است. پادشاه کنعانی به احترام «شالیم» (خدای صلح) آن را «یَبُور شالیم» به معنای شهر صلح و آرامش خواند. پیش از تصرف شهر به دست حضرت داود علیه السلام «یَبُوس» خوانده می‌شد و داود علیه السلام آن را به «اور شالیم» تغییر داد.^۴ «اور» در زبان سومری و آرامی به معنای «شهر» است که وارد زبان عبری شده و با «شالیم» به معنای مقدس، صلح و آرامش، روی هم رفته، معنای شهر مقدس، شهر صلح، سلامتی و آرامش را می‌دهد.^۵

در تورات از این شهر با نام‌ها و عناوینی چون: اریئیل^۱، شالیم^۲، یبوس^۳، شهر یهودا^۴، شهر خدا^۵، قریه پادشاه عظیم^۶ و شهر مقدس^۷ یاد شده است. رومیان آن را «ایلیاء» به معنای خانه مقدس یا خانه خدا^۸ و یهودیان «بیت همیقداش»^۹ می خواندند. نام ایلیاء تا زمان ظهور اسلام معروف بود و به تدریج اسامی بیت المقدس، بیت المقدس، قدس، قدس شریف و مدینه مقدسه به آن اطلاق شد.^{۱۵}

قداست بیت المقدس

بیت المقدس به سبب حضور، تولد، زندگی یا دفن شماری از پیامبران و شخصیت‌های بزرگ الهی در آن، از قبیل ابراهیم، یعقوب، داود، سلیمان، مریم، عیسی علیهم السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، همچنین وجود بسیاری از آثار، اماکن و بناهای دینی و مقدس کهن در آن، از ارزش و قداست ویژه‌ای در نزد پیروان همه ادیان ابراهیمی برخوردار است.^{۱۶} صخره مقدس (مذبح اسماعیل، قبله موسی و بنی اسرائیل و جایگاه عروج پیامبر اسلام)^{۱۷}، قبة الصخره، هیکل سلیمان، برج داود، دیوار ندبه، کلیسای قیامت، مسجد الاقصی و قبة المعراج و ده‌ها اثر دینی و تاریخی دیگر از این قبیل در آن است. بر اساس گزارش برخی منابع فقط آثار و اماکن اسلامی آن به بیش از ۱۱۰ مورد می‌رسد.^{۱۸}

حوادث فرود آمده!

بیت المقدس در طول تاریخ شاهد حوادث بسیاری بوده است. این شهر بر اثر موقعیت جغرافیایی خاص، که آن را شاهراه ارتباطی شرق و غرب قرار می‌دهد و نیز به سبب سرسبزی و خرمی، تنوع محصولات کشاورزی و بر خور داری از پیشینه تاریخی و تقدس دینی، همواره مورد توجه قدرت‌ها و شاهد لشکر کشی‌های بسیاری بوده است. به گونه‌ای که دو بار به طور کلی به دست مهاجمان ویران، بار دیگر تجدید بنا و سه بار معبد آن بازسازی و مرمت شده است و ۶ بار مردم آن مجبور به تغییر آیین و مذهب خود شده‌اند.^{۱۹} کنعانی‌ها، حیثی‌ها، حوکان، فریسیان، یبوسی و فلسطیان از جمله اقوامی بودند که قبل از هجوم قوم عبرانی در سرزمین فلسطین می‌زیستند.^{۲۰}

حضرت داود علیه السلام در سال ۱۰۱۰ یا ۱۰۲۰ ق. م. با شکست یبوسیان شهر بیت المقدس را به تصرف خود درآورد و آن را مرکز حکومت بنی اسرائیل قرار داد و به فرمان الهی بنای قدس، خانه خدا را آغاز کرد که به دست حضرت سلیمان تکمیل شد. ساخت این بنای باشکوه و عظیم، معروف به «هیکل سلیمان» در سال ۹۷۰ ق. م. پایان یافت. پس از سلیمان، بلایا و مصائب فراوانی بر اورشلیم وارد شد؛ آشوریان بارها به آن هجوم برد، آن را غارت کردند. سخت‌ترین و ویرانگرترین حمله به وسیله بخت نصر دوم (نبو کدنصر)، پادشاه بابل، در ۵۸۶ یا ۵۸۷ ق. م. صورت گرفت که در جریان آن دیوارهای دفاعی شهر به دست سپاه بابل تخریب و اورشلیم پس از اشغال به کلی ویران شد و

ساکنانش اسیر و به بابل برده شدند.^{۲۱} در این حمله، صدقیاء، حاکم اورشلیم، اسیر و کور شد و اشراف و بزرگان شهر کشته شدند. قصر پادشاه و هیکل سلیمان به آتش کشیده شد. ظروف و وسایل قیمتی معبد به تاراج رفت و تابوت عهد و نص تورات^{۲۲} به کلی از میان رفت. طبق روایت تورات، همه مردم شهر از جمله دانیال و عزرا، به غیر از افراد فقیر و بی چیز به بابل تبعید شدند.^{۲۳} با غلبه کوروش، پادشاه ایران بر بابلی‌ها در سال ۵۳۸ ق. م. و بازگشت

یهودیان اسیر، بیت المقدس پس از ۵۰ سال خرابی دوباره آباد شد. در ۳۳۲ ق. م. اسکندر مقدونی با شکست امپراطوری ایران این شهر را نیز فتح کرد. پس از اسکندر، بیت المقدس متناوباً زیر سلطه بطالسه مصر و پادشاهان سلوکی بود.

در سال ۶۳ ق. م. رومیان برای نخستین بار بر بیت المقدس مسلط

شدند. در سال ۷۰ م. و در پی شورش یهودیان بیت المقدس «تیتوس»، فرمانروای روم، این شهر را برای بار دوم با خاک یکسان کرد. هادریانوس در ۱۳۲ م. بار دیگر بیت المقدس را بنا کرد و آن را «ایلیاء کاپیتولینا» نامید و از ورود یهودیان به این شهر ممنعت کرد. در ۳۱۲ م. با گرایش امپراطور کنستانتین به دین مسیح، کلیساهای متعدد از جمله کلیسای قیامه (قیامت) در این شهر ساخته شد. در سال ۶۱۴ م. خسرو دوم شاه ایران، بیت المقدس را از دست رومیان خارج کرد و یهودیان دوباره در آن ساکن شدند؛ ولی پس از اندکی در ۶۲۹ م. امپراطور روم، هرقل (هر اقلیوس)، دوباره شهر را پس گرفت. بیت المقدس یا ایلیاء همچنان در دست رومیان بود تا اینکه در ۶۳۷ م. به تصرف مسلمانان درآمد. امویان، عباسیان، طولونیان، آخشی‌دیان، فاطمیان و سلجوقیان به ترتیب بر این شهر حکمرانی کردند. سال ۱۰۹۹ م. در نخستین جنگ صلیبی، بیت المقدس، همراه با قتل و غارت وحشیانه، به دست صلیبیان افتاد. در سال ۱۱۸۷ م. صلاح الدین ایوبی دوباره این شهر مقدس را پس گرفت.

حضور استعمارگران اروپایی

بیت المقدس و فلسطین همچنان صحنه جنگ‌های صلیبی بود تا اینکه در ۱۵۱۷ م. دولت عثمانی با شکست ممالیک، این شهر را به تصرف خود درآورد. در پی شکست روس‌ها در نبرد با عثمانی‌ها که از حمایت فرانسه و انگلیس برخوردار بودند، پای فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها به فلسطین باز شد. با ورود دولت عثمانی به جنگ جهانی اول، انگلیس، تلاش برای تجزیه عثمانی را آغاز کرد، از

این رو برای کسب حمایت مالی و سیاسی یهودیان و در پی مذاکرات با صهیونیست‌ها، دولت انگلیس با صدور اعلامیه معروف بالفور (۱۹۱۷ م.) تأسیس «وطن ملی یهود» را تعهد کرد و یک ماه پس از آن بیت المقدس را به اشغال نظامی خود درآورد. از آن تاریخ تا کنون، بیت المقدس به عنوان مرکز فلسطین، کنون تحولات، چالش‌ها و درگیری‌های بسیار نظامی، سیاسی و اجتماعی میان مسلمانان و صهیونیست‌ها بوده است.

یادکرد بیت المقدس در قرآن

بیت المقدس از اعلام غیر مَرصَح قرآن است و بیشتر مفسران، تعبیری مانند «الأرض التي باركنا فيها» (انبیاء/ ۲۱)، «اعراف/ ۱۸۱، ۱۳۷»، «الأرضُ الْمُقَدَّسَةُ» (مائده/ ۵، ۲۱)، «الْقُرْبَةَ» (بقره/ ۵۸، ۲) و «الارض» (اسراء/ ۱۷، ۴) را بر آن تطبیق

کرده‌اند. در آیات مربوط به تغییر قبله (بقره/ ۱۴۲، ۱۵۰) نیز تلویح از بیت المقدس یاد شده است.^{۲۴} همچنین شماری از مفسران نخستین، آیاتی چون ۱۱۴-۱۱۵ بقره/ ۲ و ۴۱ ق/ ۵۰ را نیز به بیت المقدس مربوط دانسته‌اند.^{۲۵}

هجرت ابراهیم (علیه السلام)

نخستین یادکرد از بیت المقدس در آیهای است که ماجرای هجرت ابراهیم علیه السلام از بابل را گزارش می‌کند. حضرت ابراهیم پس از ماجرای شکستن بت‌ها و نجات معجزه‌آسا از آتش نمرودیان به همراه حضرت لوط علیه السلام، خانواده و دیگر پیروانش به سوی سرزمینی روانه می‌شود که خداوند آن را مایه برکت برای جهانیان خوانده است: «وَنَجِّنَاهُ وَأَوْطَأْ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ». (انبیاء/ ۲۱، ۷۱) مشهور مفسران مراد از این سرزمین را شام و فلسطین دانسته‌اند که مسلمان شهر بیت المقدس را نیز در برمی‌گیرد.^{۲۶}

بنی اسرائیل در بیت المقدس

یادکرد دیگر بیت المقدس که در آیات متعددی مورد اشاره قرار گرفته، در ارتباط با داستان بنی اسرائیل سکونت آنان در سرزمین فلسطین است. بنی اسرائیل که در مصر با آزار و شکنجه‌های سخت فرعونیان به سستوه آمده بودند، همواره آرزوی بازگشت به فلسطین را داشتند؛ سرزمینی که نیاکان آن‌ها یعنی یعقوب و فرزندان، پیش از مهاجرت به مصر آن جا ساکن بودند. موسی با فراخوان بنی اسرائیل به صبر و پایداری و یاری جستن از خدا در برابر شکنجه‌های فرعونیان، آنان را به بازگشت به سرزمین فلسطین و بیت المقدس و زندگی در آن امیدوار می‌ساخت:

«قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ...» (اعراف/ ۱۲۸، ۱۲۹) بنی اسرائیل در پی خروج از مصر و ورود به فلسطین، در شهر بیت المقدس با قومی معروف به عمالقه روبه‌رو شدند. موسی علیه السلام از آنان خواست که وارد سرزمین مقدس شده، با عمالقه بجنگند و در غیر این صورت دچار خسران و زیان خواهند شد: «يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ» (مائده/ ۵، ۲۱) مشهور مفسران شیعه^{۳۷} و سنی^{۳۸} به تبع مفسران نخستینی چون ابن عباس، ابن زید، سدی و ابی علی^{۳۹} سرزمین مقدس یاد شده را شهر بیت المقدس دانسته‌اند. برخی نیز دمشق، فلسطین و سرزمین طور و بخشی از اردن را گفته‌اند که چندان با تعبیر «ارض مقدس» سازگار نیست.^{۴۰} مفسران، قداست این شهر را ناشی از حضور، زندگی و دفن انبیاء و مؤمنان در آن دانسته‌اند. برخی نیز عاری بودن آن از شرک و کفر و گناه را سبب تقدسش ذکر کرده‌اند^{۴۱} که با پیشینه تاریخی این شهر، حضور مشرکان و کافران و فساد بنی اسرائیل در آن چندان سازگار نیست.

بنی اسرائیل به بهانه نیرومندی و جنگاوری عمالقه و هراس از آنان، فرمان ورود به شهر و هشدارهای موسی را نادیده گرفته، از موسی خواستند که با خدای خود به جنگ آن‌ها رفته، شهر را تسخیر کنند تا آن‌ها وارد آن گردند. (مائده/ ۲۲، ۲۴) در پی این نافرمانی، بنی اسرائیل دچار کيفر الهی شده، به مدت ۴۰ سال از ورود به بیت المقدس محروم و در «وادی تیه» سرگردان شدند: «وَأِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَلَكَوْا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سَجْدًا وَ قُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَنُرِيكُمْ آيَاتِنَا» (بر اساس دیدگاه مشهور مفسران شیعه^{۴۲} و سنی^{۴۳} مراد از «القریة» شهر بیت المقدس است و بنی اسرائیل فرمان یافتند که برای طلب آمرزش نسبت به گناهان و نافرمانی‌های پیشین خویش، متواضعانه و خاشعانه

از دری موسوم به «باب حطه» نیز رز شده، جمله‌ای را جهت استغفار بر زبان جاری سازند.

در مقابل، شماری دیگر از مفسران مانند ابن زید، مراد از «القریة» را شهر اریحا گفته‌اند.^{۴۴} این شهر در وادی اردن به فاصله ۸ مایلی از شمال غربی محل اتصال رودخانه اردن با دریای مرده قرار دارد. اریحا نخستین شهر سرزمین موعود بود که پس از پایان ۴۰ سال آوارگی بنی اسرائیل و به فرماندهی یوشع، تسخیر و تخریب شد و هنگام تقسیم آن سرزمین میان قبایل دوازده‌گانه، به قبیله بنیامین تعلق گرفت. در زمان حکومت اخاب دوبار بازسازی و بعدها به دست سپاه بخت‌نصر بار دیگر ویران شد. به احتمال زیاد تسخیر اریحا پیش از شهرهای دیگر، زمینه طرح دیدگاه دوم مبنی بر تطبیق «القریة» بر آن بوده باشد.

در شمار دیگری از آیات هم پس از اشاره به نابودی فرعونیان، خوش فرجامی بنی اسرائیل و سکونت آن‌ها در سرزمین پر خیر و برکت به عنوان پاداش بردباری و تحمل آن‌ها در برابر آزار و شکنجه‌های فرعونیان، یاد شده است: «وَأَوْفَرْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا...» (اعراف/ ۷، ۱۳۷) برکت مورد اشاره در این آیه و نیز شمار دیگری از آیات: (انبیاء/ ۲۱، ۷۱، ۸۱، اسراء/ ۱۷، ۱۵؛ اعراف/ ۱۸، ۳۴) که به سرزمین فلسطین و بیت المقدس نسبت داده شده است از سوی بیشتر مفسران به معنای حاصلخیزی، خوش آب و هوا بودن آن سرزمین و فراوانی درختان و میوه‌های آن گرفته شده است، چنان که عبارت «مَبُودًا صِدْق» که مراد از آن رانیز بیت المقدس گفته‌اند، به معنای مسکنی پسندیده و رضایت‌بخش گرفته شده است؛ جایی که در آن جاحمه نیازمندی‌های زندگی برای بنی اسرائیل فراهم بود: «وَلَقَدْ بَوَّأْنَا لِنَبِيِّ إِسْرَائِيلَ مَبُودًا صِدْقًا وَ زَوَّجْنَاهُمْ...» (یونس/ ۹۳، ۱۰) البته با توجه به حضور شماری از پیامبران الهی و رفت و آمد فرشتگان به این سرزمین می‌توان برکت یاد شده را عا از مادی و معنوی دانست. در برخی منابع نیز تنها به بعد معنوی اشاره شده است.^{۴۵} چنان که کعبه نیز به رغم وجود آب و هوای گرم و سوزان مکه و خشکوبی آب و علف بودن زمینهای اطراف

آن، مبارک خوانده شده است. (آل عمران/ ۹۶، ۳)

فساد انگیزی در شهر مقدس!

مفسران، سرزمین مورد اشاره در آیات آغازین سوره اسراء را نیز بیت المقدس دانسته‌اند. بر اساس این آیات، خداوند در تورات به بنی اسرائیل خبر داده است که آنان دوبار در بیت المقدس دست به فساد انگیزی خواهند زد و در هر دوبار، اقوام بیگانه‌ای بر آنان تسلط یافته، بیت المقدس را ویران خواهند کرد: «وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لُتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ... فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ آوَاهُمَا يَعْثُبْنَا عَلَىٰ عِبَادِنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ... فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وَجُوهَكُمْ وَ لِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ لِيَتَّبِعُوا مَا عُلِّمُوا خَطِيئَتُهُمْ» (اسراء/ ۱۷، ۴-۷) مفسران در این باره که فساد انگیزی دو گونه بنی اسرائیل چه بوده است، اختلاف دارند؛ برخی آن را اشاره به کشتن زکریای پیامبر و فرزندی حضرت یحیی دانسته‌اند^{۴۶} و برخی دیگر اراده قتل ارمیای نبی و عیسی مسیح علیه السلام را هم افزوده‌اند^{۴۷}، چنان که هویت کسانی که بر بیت المقدس سلطه یافته، آن را تخریب کرده‌اند مورد اختلاف است. برخی تسلط و تخریب نخست را به بخت نصر و مرتبه دوم را به تیتوس، وزیر اسپانیوس (امپراطور روم)^{۴۸} و بعضی به سستناق و جالوت و شماری نیز به پادشاه پارس (شاپور) و بخت نصر نسبت داده‌اند. گزارش‌های تاریخی، دیدگاه اول را تأیید می‌کند. به خرابی بیت المقدس به دست بخت نصر در ذیل آیه «كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا» (بقره/ ۲، ۲۵۹) نیز اشاره شده است.

به اعتقاد شماری از مفسران وقتی که عزیر یا ارمیای نبی از کنار خرابه‌های بیت المقدس گذر کرده، به یاد رستخیز می‌افتد، چگونگی زنده شدن دوباره مردگان برای او مورد سؤال واقع می‌شود و در پی آن خداوند او را میرانده، پس از ۱۰۰ سال دوباره زنده می‌کند. طبق گزارش برخی از منابع آیه «وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ الَّتِي يُدْعَرُ فِيهَا اسْمُهُ وَ سَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ» (بقره/ ۱۱۴، ۲) نیز مربوط به خراب شدن بیت المقدس به دست بخت نصر و جلوگیری از ذکر خدا در آن است.

سرزمین مبارک

در داستان حضرت سلیمان و تسخیر باد در دست او نیز از بیت المقدس یاد شده است: «وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحُ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا...» (انبیاء/ ۲۱، ۸) برخی از مفسران شیعه و سنی زمین مبارکی را که حضرت سلیمان، باد را به سوی آن به گردش در می‌آورد، شام و برخی دیگر بیت المقدس و شام گفته‌اند. با توجه به پیشینه تاریخی بیت المقدس حکومت حضرت سلیمان در آن و مناطق اطراف و نیز با توجه به اینکه «الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا» در سوره انبیاء/ ۲۱ آیه ۷۱ به صورت ص و بیت المقدس ذکر شده، مطمئناً سرزمین مبارک یاد شده، بیت المقدس را نیز در بر می‌گیرد.



پناهگاه مریم (س) و عیسی (ع)

مکانی که حضرت مریم هنگام تولد حضرت عیسی و پس از آن به آن جا پناه برد نیز بر اساس دیدگاه مشهور مفسران، بیت المقدس دانسته شده است: «وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ» (مؤمنون/ ۲۳، ۵۰) مفسران با استناد به تعبیر «رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ» مکان یادشده را سرزمینی خوانده‌اند که در عین مرتفع بودن نسبت به زمین‌های اطراف، مسطح، وسیع، و پربرکت بوده که همان بیت المقدس است. و بر خوردار از آب جاری و در نتیجه حاصلخیز و پربرکت بوده که همان بیت المقدس است. مکان یادشده بر مصر، کوفه، دمشق یا رمله در فلسطین نیز تطبیق شده است. برخی، دیدگاه نخست را به احتمال، متأثر از کتاب مقدس دانسته‌اند که بیت المقدس را نزدیک‌ترین نقطه زمین به آسمان خوانده است.

آن آبادی!

در آیه ۱۸ سبأ/ ۳۴ نیز سرزمین مبارک و پیوستگی آن با سرزمین سبأ یادشده است که به دوران آبادانی یمن باز می‌گردد. ساکنان سبأ در سفرهای تجاری به فلسطین و بیت المقدس از یک آبادی به دیگری می‌رفتند و هرگز ناگزیر به عبور از بیابان‌های گسترده و غیرمسکونی نبوده‌اند: «وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِирًا وَفِيهَا لِيَالٍ وَآيَاتٌ لِّأُمِّيِّينَ» (سبأ/ ۳۴، ۱۸) مسافرت از این مسیر برای مسافران، راحت و توأم با امنیت بود که به عنوان نعمت برای ساکنان سبأ از آن یادشده است. بیشتر مفسران شیعه و سنی مراد از «الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا» روستاهای شام و برخی نیز روستاهای شامات گفته‌اند که مشتمل بر شام، اردن و فلسطین است. شماری نیز آن را خصوص بیت المقدس دانسته‌اند که با توجه به ذکر صفت پربرکت بودن برای این مناطق در آیات دیگر منافاتی در جمع آن‌ها نیست.

سرزمین معراج

یکی دیگر از یادکردهای بیت المقدس در قرآن مربوط به داستان معراج و سیر دادن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مکه به بیت المقدس و مسجد الأقصى است: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ...» (اسراء/ ۱، ۱۷) بیشتر مفسران شیعه و سنی «المسجد الأقصى» را مسجد بیت المقدس دانسته‌اند که در این صورت بی‌شک، «التي بَرَكْنَا حَوْلَهُ» ابتدا شهر بیت المقدس و سپس مناطق اطراف آن و فلسطین است که مبارک به حضور انبیا و اولیا و پربرکت به لحاظ درختان و میوه‌هاست.

کتاب مقدس و مکان قریب!

برخی از مفسران در آیه «وَأَسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ» (ق/ ۵۰، ۴۱) «مَكَانٍ قَرِيبٍ» را بر صخره بیت المقدس تطبیق داده‌اند که جبرئیل یا اسرافیل بر آن می‌ایستد و در صور دمیده، مردگان را برای رستاخیز ندا می‌دهد. به احتمال فراوان این گروه از مفسران، متأثر از کتاب مقدس بوده‌اند که بیت المقدس را نزدیک‌ترین نقطه زمین به آسمان به اندازه ۱۸ میل معرفی می‌کند. برخی، آیات ۳ فجر/ ۸۹ «۳۳» و ۱ تین/ ۹۵ را نیز با بیت المقدس ارتباط داده‌اند.

۱. خوانندگان علاقه‌مند، برای مطالعه بیشتر می‌توانند به اصل این منبع ارزشمند مراجعه نمایند:
- اعلام قرآن (از دایرةالمعارف قرآن کریم)، جلد ۳، گروه نویسندگان مرکز فرهنگ و معارف قرآن (وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ناشر: مؤسسه بوستان کتاب؛ قم؛ ۱۳۸۵ (چاپ اول)، صص ۵۳۰-۵۱۹ (مقاله بیت المقدس نوشته حسین اترک). آیه نقل از لوح فشرده شجره طوبی؛ کار مشترکی از «مرکز فرهنگ و معارف قرآن» (وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و «مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی»
۲. تاریخ اورشلیم، ص ۱۶ بیت المقدس، ص ۱۸.
۳. الانس الجلیل، ج ۱، ص ۲۲ و ۲۴.
۴. تاریخ اورشلیم، ص ۱۵-۱۶ الموسوعة الفلسطينية، ج ۳، ص ۱۰.
۵. ر. ک: دایرةالمعارف بستانی، ج ۴، ص ۶۲۳؛ قاموس کتاب مقدس، ص ۱۸؛ تاریخ اورشلیم، ص ۱۵.
۶. کتاب مقدس، اشعیا ۲۹: ۱.
۷. همان، مزامیر ۷: ۲.
۸. همان، داودان ۱۹: ۱-۱۱.
۹. همان، دوم تواریخ ایام ۲۸: ۲۵.
۱۰. همان، مزامیر ۴: ۴.
۱۱. همان، ۴۸: ۲.
۱۲. همان، نحمیا ۱۱: ۱۹.
۱۳. قاموس کتاب مقدس، ص ۱۱۸؛ الانس الجلیل، ج ۱، ص ۶.
۱۴. تاریخ اورشلیم، ص ۱۶.
۱۵. تاریخ اورشلیم، ص ۱۶.
۱۶. ر. ک: معجم اللاهوت، ص ۱۲۴؛ دانشنامه جهان اسلام، ج ۵، ص ۹۵؛ الانس الجلیل، ج ۱، ص ۲۴۰-۲۳۹.
۱۷. تاریخ اورشلیم، ص ۱۷؛ دایرةالمعارف تشیع، ج ۳، ص ۵۵۸؛ الموسوعة العربية، ج ۱۸، ص ۸۶.

۱۸. ر. ک: بیت المقدس، ص ۱۱۶-۱۶۴.

۱۹. تاریخ اورشلیم، ص ۱۷.

۲۰. همان، ص ۲۵.

۲۱. قاموس کتاب مقدس، ص ۱۲۳؛ تاریخ اورشلیم، ص ۱۰۷.

۲۲. کوروش کبیر، ص ۲۱۶.

۲۳. کتاب مقدس، دو پادشاهان، ۲۵: ۱۱-۱۲.

۲۴. جامع البیان، مج ۲، ج ۲، ص ۳-۱۷۰-۳۹؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۱۴-۴۲۴؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۶۰-۲۷۰.

۲۵. جامع البیان، مج ۱، ج ۱، ص ۶۹۵-۷۰۵، مج ۱۳، ج ۲۶، ص ۲۳۵؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۶۱-۳۶۳، ج ۹، ص ۲۲۶؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۱۲۰، ج ۶، ص ۱۳۱.

۲۶. تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۱۹۴؛ تفسیر جلالین، ص ۳۳۰؛ میزان، ج ۸، ص ۲۲۸.

۲۷. مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۲۵؛ کنز الدقائق، ج ۱، ص ۲۵۳؛ غریب القرآن، ج ۳، ص ۲۰۸.

۲۸. احکام القرآن، ج ۲، ص ۵۶۱؛ زادالمسیر، ج ۲، ص ۲۳۳؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۰۱.

۲۹. ر. ک: التنبیان، ج ۳، ص ۴۸۳؛ مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۰۷؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۱۰۱.

۳۰. ر. ک: التنبیان، ج ۳، ص ۴۸۳؛ جوامع الجامع، ج ۱، ص ۳۳۱؛ احکام القرآن، ج ۲، ص ۵۶۱.

۳۱. ر. ک: التنبیان، ج ۳، ص ۴۸۳؛ معانی القرآن، ج ۲، ص ۲۸۸؛ احکام القرآن، ج ۲، ص ۵۶۱.

۳۲. مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۴۷؛ الصافی، ج ۲، ص ۲۴۵؛ فتح القدر، ج ۱، ص ۸۹.

۳۳. جامع البیان، مج ۱، ج ۱، ص ۴۲۶؛ تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۲۷۸؛ غریب القرآن، ص ۵۹.

۳۴. جامع البیان، مج ۱، ج ۱، ص ۴۲۶؛ التنبیان، ج ۱، ص ۲۶۱.

۳۵. ر. ک: مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۹۹؛ غریب القرآن، ص ۳۰۸؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۴۴۷.

۳۶. تفسیر جلالین، ص ۲۸۶.

۳۷. الکشاف، ج ۲، ص ۶۴۹.

۳۸. میزان، ج ۱۳، ص ۴۴؛ ر. ک: نمونه، ج ۱۲، ص ۲۷-۳۰.

... ❖ ❖ ❖ ...

منابع: احکام القرآن، جصاص؛ الانس الجلیل فی قصه موسی و فرعون و بنی اسرائیل؛ انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیضاوی؛ بیت المقدس شهر پیامبران؛ تاریخ اورشلیم (بیت المقدس)؛ تاریخ جامع ادیان؛ التنبیان فی تفسیر القرآن؛ تفسیر جلالین؛ تفسیر جوامع الجامع؛ تفسیر الصافی؛ تفسیر غریب القرآن؛ تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر؛ تفسیر القمی؛ التفسیر الکبیر؛ تفسیر کنز الدقایق و بحر الغرائب؛ تفسیر نمونه؛ جامع البیان عن تأویل آی القرآن؛ الجامع الاحکام القرآن، قرطبی؛ الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن، تعالی؛ دایرةالمعارف بستانی؛ دانشنامه جهان اسلام؛ دایرةالمعارف تشیع؛ دایرةالمعارف کتاب مقدس؛ الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم؛ زادالمسیر فی علم التفسیر؛ فتح القدر؛ قاموس کتاب مقدس؛ کتاب مقدس؛ الکشاف؛ کشف الاسرار و عده الابرار؛ کور و شکبیر (ذی القرنین)؛ لغت‌نامه؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ معانی القرآن، نحاس؛ معجم اللاهوت؛ الموسوعة العربية العالمية؛ الموسوعة الفلسطينية؛ میزان فی تفسیر القرآن؛ دایرةالمعارف بریتانیکا.



سرزمین مقدس^۳

از توطئه اشغال تا حماسه انقلاب

سید مرتضی آوینی

قسمت اول: سرزمین مقدس^۱

فلسطین منطقه‌ای است عربی که از طرف غرب به دریای مدیترانه، از شمال به جمهوری لبنان، از شرق به رود اردن و کشور سوریه و از ناحیه جنوب به شبه جزیره سینا محدود می‌شود. به دلیل تمدن دیرینه‌ای که عرب‌های کنعانی از ۲۵۰۰ تا یک هزار سال قبل از میلاد مسیح در این سرزمین داشته‌اند فلسطین را «ارض کنعان» نیز نامیده‌اند. نام فلسطین مأخوذ از نام قوم «فلسطی» است که از قرن دوازدهم قبل از میلاد در قسمت‌های ساحلی کنعان، از سوی مدیترانه در جنوب یافا تا حدود سرزمین مصر می‌زیستند.

«عکا» یکی از قدیمی‌ترین شهرهای فلسطینی است که بیش از چهار هزار سال قدمت تاریخی دارد. عکا قلعه‌ای است خاکستری و سر بلند بر فراز دریای مدیترانه که اگر چه در طول تاریخ بارها زیر چکمه‌های اشغالگران رفته است، ولی همچنان هویت عربی خویش را حفظ کرده است. «فناث کاپری» شاهدهی است بر قدمت تاریخی عکا و هویت آن. این کانال توسط سلیمان پاشا بنا شده است.

عکا پایتخت تجاری فلسطین بوده است. فزونی کاروان‌سراهای کهن خود گویای هویت تجاری آن است. کاروان‌سراهایی که در قرن هفدهم نیز هنوز تاجران اروپایی را که برای خرید محصولات کشاورزی به فلسطین می‌آمدند به میهمانی می‌پذیرفتند. کاروان‌سرای «جلجولیا» در دوران

حکومت ممالیک تأسیس شد و در نزدیکی آن آرامگاه شمس الدین، یکی از فرماندهان سپاه صلاح الدین ایوبی، قرار دارد. ویرانه‌های کاروان‌سرای جلجولیا به تاریخ طولانی این سرزمین و پیوند ناگسستنی آن با اسلام شهادت می‌دهد.

مسجد «جزار» بزرگترین و بهترین مسجد شهر عکا است. «احمد پاشای جزار» در سال ۱۷۸۱ میلادی این مسجد را بنا کرد تا نشانه‌ای باشد بر عظمت تمدن اسلامی. احمد پاشا اولین دانشکده فقه فلسطین را در این مسجد تأسیس کرد و آن را «احمدیه» نامید. علی‌رغم همه حوادثی که از آن پس بر فلسطین گذشت، این مسجد سالم و فعال باقی مانده و حتی خود را از آتش جنگ‌های ناپلئون نیز محفوظ داشته است.

در سال‌های اخیر عرب‌های فلسطینی مسلمان ساکن عکا برای مقابله با تهاول و تهاجم فرهنگ‌های بیگانه این مسجد را همچون نشانه‌ای والا و گران‌قدر از تاریخ دیرپای خود با هزینه خویش ترمیم کردند و روح و طراوت از دست رفته را به آن بازگرداندند.

عکا شهر حصارها و قلعه‌ها و باروهاست. این حصارها با دست‌های عرب‌های مسلمان ساخته شده است تا عکا را به دژی از دژهای تسخیرناپذیر شرق بدل سازد. اگر این حصارها نبودند عکا چگونه می‌توانست در برابر تهاجم بیگانگان بایستد؟ گویی ناپلئون از دو قرن پیش تاکنون بیرون از دروازه‌های

شهر منتظر فتح این قلعه‌هاست، اما عکا از خروش دریا و مهاجمان نمی‌هراسد.

بر کرانه دریای مدیترانه، شهر حيفا، عروس کُرْنِل از همه زیباتر است. حيفا شهر «ظاهر العَمَر» و «عزالدين قسام» رهبران ملی فلسطین است.

حيفا غمی وصف‌ناپذیر دارد از آنچه که به چشم دیده است؛ ده‌ها هزار فلسطینی را که از خانه‌های خویش بیرون رانده می‌شدند و به بندر آوارگان پناه می‌آوردند یا به صحرای عربی تبعید می‌گشتند. آیا ویرانه‌های بازمانده از دشت «صلی» بار دیگر ساکنان خویش را باز خواهد یافت؟ این دشت پُر بود از مردمان خوب و نیک‌سرشت، مردمانی که یکدیگر را دوست می‌داشتند، روغن زیتون و ادویه و لیموی ترش را دوست می‌داشتند، قهوه ساده و آب پرتقال را دوست می‌داشتند. خورشید و دریا و آب‌های نیلگون و ماهی‌های طلایی را، مسجدها، کلیساها، حمام‌پاشا، بارگاه خضر پیامبر و میدان «حناتیر» را دوست می‌داشتند.

از مسجد «استقلال» هنوز صدای عزالدین قسام به گوش می‌رسد. او همواره مردم را به قیام در برابر استعمار انگلیس و محافظت از استقلال و فرهنگ و تاریخ فلسطین دعوت می‌کرد.

در ششم ژوئن سال ۱۹۸۱ رژیم اسرائیل نظامیان و بولدوزرهای خود را به گورستان «استقلال» گسیل داشت و آن‌ها در مدتی کمتر از سه ساعت، سه هزار گور را تخریب کردند و زمین‌هایی را که استخوان‌های نیاکان فلسطینیان در آن قرار داشت شخم زدند. روزنامه «کل‌هایفت» عبری، از این مسئله پرده



برداشت که آنان قصد دارند به جای این گورستان یک مرکز تجاری ایجاد کنند. تپه‌های خاک، آثار باقی مانده از مسجد کوچک یا «جامع الصغیر» است که توسط آنان به ویرانه تبدیل شده است. مسلمانان عرب ساکن حيفا در مقابل این اقدامات ایستادگی کردند و باقی مانده بنای مسجد را ترمیم کردند.

آرامگاه شیخ عزالدین قسام در اینجاست، و در نزدیکی آن، زادگاه او که اکنون نامش به «تل - حنان» تبدیل شده است. آرامگاه شهیدانی که در سال ۱۹۳۶ در دفاع از استقلال فلسطین به شهادت رسیدند نیز در اینجاست. عزالدین قسام در سینه همین خاک به شهادت رسید و در همین خاک بود که نیرۀ فلسطین به گل نشست. در سیزدهم جولای ۱۹۷۸ رژیم اسرائیل آرامگاه قسام و بخش زیادی از این گورستان را نابود کرد تا اینجا را به یک پارک عمومی تبدیل کند. حتی استخوان‌های قسام نیز آنان را نگران می‌کند.

شهر یافا، سرزمین کشت پر تقال، اکنون اندوهگین است. یافا مرکز علم و فرهنگ و تمدن انسان فلسطینی است که پیش از اشغال فلسطین بیش از یکصد هزار فلسطینی در آن می‌زیسته‌اند. سراسر شهر موزه‌ای است از آثار مقدس و اماکن تاریخی. میدان ساعت با فانوس دریایی و خیابان‌های یافا، کتابی است از تاریخ دیر پای فلسطین.

اما اکنون در یافا مساجد به رستوران‌ها و باشگاه‌های شبانه و تئاتر تبدیل می‌شوند و هر اثر تاریخی که

نشان از هویت فلسطین دارد تخریب می‌شود. مسجد «السکسک» به یک باشگاه بلغارستانی برای تفریحات شبانه تبدیل گشته است.

یک روز زمین این روستا زیر چکمه‌های صهیونیست‌ها به لرزه درآمد. آن‌ها آمده بودند تا نام این روستا را از روی نقشه جغرافیایی محو کنند و این چنین کردند، و مردمان روستا به سایر تبعیدیان صحرای عربی ملحق شدند.

مسجد «علی بن عُلین» باز مانده از آن روستاست، مسجدی که نه قرن سابقه تاریخی دارد، علی بن عُلین از فرمانروایان مسلمان بود که در برابر هجوم و اشغال انگلیسی‌ها مقاومت کرد و در سال ۱۰۸۱ به شهادت رسید و از آن پس، این مکان زیارتگاه هزارها مسلمان شد که از سراسر کشور به زیارت آن می‌آمدند. حسن بیگ، حاکم یافا، در سال ۱۹۱۶ این مسجد را بنا کرد. مساجد حافظ هویت اسلامی فلسطین هستند و لذا صهیونیست‌ها سعی دارند که مساجد را تخریب کنند.

ساکنان این ویرانه‌ها اکنون کجا هستند؟ مردمانی که رانده شده‌اند، اکنون به چه سرنوشتی دچار آمده‌اند؟ چه کسی از آنچه در اردوگاه‌های صبرا و شتیلا گذشته است سخن خواهد گفت؟ در عین الحلو، البذاوی، نه‌البارد و دیگر اردوگاه‌های فلسطین چه گذشته است؟

شهر «غزه هاشمی‌ها» اکنون زیر آتش اشغالگران به

سر می‌برد، اما علی‌رغم این وضع غیر عادی، مردمان سعی دارند تا به زندگی عادی خویش ادامه دهند.

صیادان غزه تنها با مشکلات صید پنجه در پنجه نینفکند؛ نگرهبانان اسرائیلی سواحل دریا مشکل بزرگتری هستند. فرزندان غزه به افق‌های نیلگون چشم دوخته‌اند و به انتظار بازگشت پدرانشان هستند. آیا آنان باز خواهند گشت؟

روستای «المالحه» در نزدیکی دیر یاسین، شهر قتل عام، ناگهان در یک شب بی‌رحم، طوفانی بر سر آنان فرود آمد و آنان را نیز آواره ساخت و در سرزمین آنان شهرک مهاجرنشین یهودی «کفر شائول» ساخته شد. آن‌گاه از شمال آفریقا مهاجران دیگری آمدند و خانه‌های اعراب فلسطینی را تصاحب کردند و نام این دیار غصبی را «عَشْخَنات منّاخ» نامیدند.

«اریحا»، سرزمین چشمه‌های خشک ناشدنی با مردمی تشنه آزادی، شهر پر تقال‌های طلایی و موز و نخل.

ویرانه‌های کاخی که خلیفه اموی، هشام بن عبدالملک در سال ۷۲۴ هجری قمری ساخته است. معماری این کاخ از مسجد جامع اموی در دمشق اقتباس شده است. اگر چه امویان غاصب خلافت بوده‌اند، اما معماری هنرمندانه این کاخ متعلق به عصر و تمدنی است که انتساب به اسلام دارد و شاهی است بر پیوندی تاریخی که میان سرزمین

قسمت دوم: داوود و جالوت نهضت انفاضه یا انقلاب سنگ

«پس چون طالوت لشکر کشید سپاه خویش را گفت: خداوند شما را به نهر آبی آزمایش کند، هر آن که از آن بسیار بیاشامد بر آیین من نیست، و هر آن که هیچ نباشامد و یا کف دستی بیش بر نگیرد هم آیین من خواهد بود. همه سپاه طالوت از آن نهر آشامیدند جز عده قلیلی از آنان. پس چون با دشمن مواجه شدند گفتند: ما را تاب مقاومت در برابر جالوت و سپاه او نخواهد بود. آنان که به لقای خداوند امیدوار بودند گفتند: چه بسا گروهی اندک باذن الله بر گروهی کثیر پیروز شود و خداوند با صابران است. و چون به میدان مبارزه با جالوت و سپاه او برآمدند گفتند: خدا یا به ما صبر عطا کن و ما را ثابت قدم دار و بر قوم کافران پیروز کن. پس باذن الله آنان را شکست دادند و داوود امیر آن‌ها جالوت را به قتل رساند و خداوند به او پادشاهی و فرزندی و علم عطا فرمود. و اگر نبود آن که خداوند بعضی از مردم را در برابر بعضی دیگر برمی‌انگیزد، زمین فاسد می‌گشت. ولکن خداوند بر اهل عالم از سرفضل و کرم، رحمت می‌آورد.»^۲

داوود در برابر جالوت که سراپا مسلح بود جز فلاخن نداشت و مبارزان فلسطینی نیز در برابر ارتش اسرائیل جز سنگ و فلاخن هیچ ندارند. اما بدون تردید، همان سان که داوود بر جالوت فائق آمد، ارتش اسرائیل نیز ناچار است که در برابر مبارزان فلسطینی سر تسلیم فرود آورد. بیست و هفتم آذر ماه سال ۱۳۶۹، انقلاب سنگ سومین سالگرد آغاز خویش را پشت سر نهاد. سه سال قبل آذر ماه ۱۳۶۶ در چنین روزی در یکی از خیابان‌های تنگ اردوگاه «جبالیا» واقع در نوار اشغالی غزه حادثه‌ای عمدی رخ داد که



مسلمانان
از خواب تاریخی
خویش چشم گشوده‌اند
و روی به تجدید عهد آورده‌اند.
با آغاز این عصر باید گفت که
دیگر امکان آن توطئه جهانی که با
ایجاد اسرائیل در خاورمیانه و
جلوگیری از وحدت مسلمانان
تحقق می‌یافت، پایان یافته
است

فلسطین و اسلام وجود دارد.

«بیت اللحم» محل تولد حضرت مسیح، مبشر محبت و آزادی و رحمت است. وقتی در بیت اللحم صدای اذان و ناقوس کلیساها در هم می پیچند، اشغالگران به خشم می آیند. آن ها یک بار دیگر قصد کرده اند که مسیح را مصلوب کنند، اگر چه این بار نیز فرشتگان او را به آسمان رفعت می دهند تا در انتظار مهدی بماند. بیت اللحم در انتظار مهدی است تا او را آزاد کند. آفتابی متولد شده و گلی شکوفا گشته است تا تسبیح خدا گوید.

«ناصره الجلیل» شهر یسوع ناصری است؛ مبشر تولد او و شاهد دوران کودکی و جوانی اش. کلیسای «البشارت القدیمه»، مژدهای باستانی است و «رأس التّبا» جایی است که بشارت تولد مسیح بر مریم پاکدامن نازل شد. چگونه ممکن است که این گذشته انکار شود؟ فلسطین سرزمین پیامبران است و مجرای از برکات همیشگی آسمانی در آن گشوده است.

مسجد «قبة الصخره» گوهر تابناکی است که بر پیشانی شهر بیت المقدس می درخشد. این مسجد یک معجزه معماری است که بنای آن در سال ۶۹۱ هجری قمری در زمان عبدالملک بن مروان، خلیفه اموی، به پایان رسیده است. صلیبیان که بیت المقدس را فتح کردند، مسجد قبة الصخره به کلیسا مبدل

گشت و بار دیگر در سال ۱۱۶۴ که صلاح الدین ایوبی صلیبیان را شکست داد، حرمت و قداست مسجد را به آن بازگرداند.

مسجد قبة الصخره فقط یک مکان جغرافیایی نیست و همه چیز آن حتی در هویت تاریخی اش نیز خلاصه نمی شود؛ نشانه ای است از عالم قدس، رازی است که با جان و دل مسلمانان و اعماق روح آنان پیوند دارد. تاریخ حقیقی عالم تاریخ پیامبران است و هر چه پیش آید نسبت میان مردمان و این تاریخ بریده نخواهد شد. دین و دینداری اصلی ترین مسئله انسان است و به همین لحاظ انسان نمی تواند که اشیا و امکانه و وقایع تاریخ را بدون توجه به این مسئله معنا کند. انسان خود را فقط چون موجودی صاحب مختصات جغرافیایی و یا هویت تاریخی نمی بیند؛ او روح و موجودیت خویش را همواره در نسبت با دین معنا می کند. عادات و آیین های تاریخی انسان نیز از همین جا منشأ می گیرند و بنابراین، هرگز نمی توان هیچ مکان، زمان و یا شیئی را مجرد از موجودیت فرهنگی آن بررسی کرد. وقتی در دهم می ۱۹۸۲، آلن گودمن، سرباز اسرائیلی آمریکایی الاصل، ۱۸۰ گلوله به چهار سوی این مسجد شلیک می کند و حاج محمد یمانی، نگهبان آن را به قتل می رساند، این واقعه را نمی توان فارغ از معتقدات دینی بررسی کرد.

ما مسلمانان اشغال بیت المقدس را همچون جراحاتی در قلب خویش می بایم که جز با فتح آن و بازگشت

دیگر باره اش به دامن اسلام التیام نمی یابد. در مسجد قبة الصخره ۵۶ پنجره وجود دارد که از چهل پنجره آن نور آفتاب به داخل می تابد و بالای هر یک از پنجره های دیگر آیه ای از قرآن نوشته شده است. از همین صخره مقدس است که پیامبر اسلام به آسمان معراج کرد.

مسجد الاقصی، اولین قبله مسلمانان و سومین حرم مطهر در اسلام، در نزدیکی همین مسجد قبة الصخره قرار دارد. در سال ۷۱۵ هجری قمری در زمان ولید بن عبدالملک ساختمان آن به پایان رسیده است. از سال ۱۹۶۷ که این مکان مقدس به اسارت اسرائیلیان در آمده، بارها در معرض سوزاندن و تخریب قرار گرفته است. در سال ۱۹۶۷، بیست و یکم اوت، «دنيس روان» به این مسجد حمله کرد و آن را به آتش کشید و در اثر این واقعه قسمت جنوبی آن تخریب شد. اسرائیلیان به حاکمیت چند روزه خویش بر فلسطین و این حرم مقدس غرّه نشوند؛ بیت المقدس روزهای سختی را در پیش خواهد داشت و از پس آن به آرامشی طولانی دست خواهد یافت. تقدیر تاریخ در جنگی که میان مسلمانان با اشغالگران کنونی فلسطین روی خواهد داد معنا خواهد شد. بیت المقدس معراج پیامبر اسلام و پاره قلب ماست. چگونه می توانیم که آن را به دشمن و گذاریم و چشم از غیرت دینی خویش پوشانیم؟

بیت المقدس! آماده باش، سپاه محمد (ص) خواهد آمد.

ممکن نیست. مساجد حافظ انتفاضه و کانون های اصلی استمرار آن هستند.

چند حادثه دیگر نیز در شکل گیری قیام و هویت بخشیدن به آن مؤثر بودند: چند نفر از اعضای جهاد اسلامی که توانسته بودند از زندان های اسرائیل بگریزند، پس از انجام چند ترور موفق، توسط صهیونیست ها به شهادت رسیدند.

عملیات موفق «کایت» نیز از وقایعی است که تاریخ انتفاضه، یعنی این مرحله جدید از قیام فلسطینی ها را رقم زده اند. چند نفر از جوانان فلسطین به کمک چند کایت خود را از لبنان به شمال فلسطین اشغالی رساندند و با حمله به یکی از پادگان های دشمن عده ای از آن ها را به قتل رساندند. اگر چه عملیات کایت حماسه ای است که هرگز از یادها نمی رود، اما حادثه اردوگاه جباليا و ادامه تظاهرات نشان داد که جمع بندی و تحلیل های سیاسی نسبت به وضعیت بحرانی کرانه باختری و نوار غزه که آن را «راضی اشغالی سال ۱۹۶۷» می نامند، کاملاً اشتباه بوده است.

انتفاضه یک قیام خانوادگی است و در ثبات و استمرار آن، زنان و مادران همان قدر نقش دارند که مردان و جوانان فلسطینی.

همه قرائن و شواهد حکایت از آن دارند که ملت فلسطین، همان طور که قصه مثالی داوود و جالوت به آن اشاره دارد، راه مبارزه را یافته اند و علی رغم آن که این شیوه مبارزه در برابر سلاح های پیچیده اسرائیلیان چندان شکوهمند جلوه نمی کند، اما اگر آن ها صابر و رزند، بر جالوت که این بار در صورت اسرائیل غاصب به جنگ طلالت و داوود که مظاهر تمثیلی فلسطین و فلسطینیان هستند آمده است، غلبه خواهند کرد.

مسلمان فلسطینیان، امروز نیز در برابر آزمایشی همچون آزمایش طلالت قرار دارند. اما چه بسا که گروهی قلیل، اما با ایمان، باذن الله بر سپاهی کثیر غلبه کنند؛ همان سان که قرآن وعده داده است.

می توان آن را آغاز انتفاضه دانست: یک کامیون اسرائیلی با یک اتومبیل حامل چند نفر فلسطینی برخورد می کند و به شهادت سه تن از آنان می انجامد. تجمع مردم در محل حادثه تا آن جا بالا می گیرد که نیروهای اشغالگر برای پراکندن جمعیت، از شلیک گلوله و گاز اشک آور استفاده می کنند. راننده کامیون می گریزد و در مقابله میان تظاهر کنندگان و سربازان اسرائیلی یک فلسطینی دیگر به شهادت می رسد. روز بعد تظاهرات از سر گرفته می شود و دامنه آن به تمامی کرانه باختری و نوار غزه گسترش می یابد. در برخورد هایی که روی می دهد، تعداد بیش تری از مردم مسلمان فلسطین به شهادت می رسند و خون آنان در رگ های قیام تزریق می شود. نام اردوگاه جباليا همواره همچون خاستگاه قیام مردم مسلمان فلسطین در آذهان خواهد ماند.

اکنون نهضت انتفاضه، یا انقلاب سنگ، سراسر فلسطین اشغالی را فرا گرفته است. انقلاب اسلامی ایران نشان داد که آنچه مهم است اراده است و صبر، هر چند دست های مبارزان نه با سلاح که با سنگ و فلاخن پُر شود. اگر محرومان جهان بخواهند در انتظار پُر شدن دست هایشان بمانند هیچ انقلابی شکل نخواهد گرفت.

وقتی سر چشمه قیام در ایمان به خدا باشد، مساجد به کانون هایی برای تجمع مبارزان تبدیل خواهند شد و همه چیز از آن جا آغاز خواهد گشت. نیازی به تأویل و تفسیر بیش تر وجود ندارد و در آیات مربوط به جهاد همه احکام مبارزه موجود است. آنچه هست این است که مسلمانان از خواب تاریخی خویش بیدار گشته اند و سعی در جبران این غفلت تاریخی دارند. باب جهاد، دروازه استقلال و عزت اسلام است.

«شیخ سید برّکه» پیش از اخراج از فلسطین، از انتمی جماعات مساجد مناطق اشغالی بوده است و اکنون از رهبران جهاد اسلامی است. او صراحتاً می گوید که اصلاً تصور انقلاب فلسطین بدون در نظر گرفتن نقش مساجد به هیچ وجه

قسمت سوم:

چگونه می‌توان فراموش کرد؟

صاحبان اصلی فلسطین مردمی هستند که همواره در آن جا زیسته‌اند. چگونه می‌توان هویت فلسطین را تغییر داد؟ اشغال فلسطین واقعه‌ای مربوط به هزاره‌های دور نیست که کسی آن را به یاد نیاورد. همه به یاد دارند که این قوم پلید چگونه با حمایت سیاسی و تسلیحاتی امپریالیست‌های تجاوزگر، سرزمین فلسطین را از صاحبان اصلی آن غصب کرده‌اند. چگونه می‌توان فراموش کرد؟ [...] کنعانیان و فلسطینی‌ها ساکنان همیشگی این سرزمین بوده‌اند. از سال پانزدهم هجری قمری یا ۶۳۶ میلادی نیز که سپاه اسلام به فرماندهی ابوعبیده جراح بیت المقدس را فتح کردند، تا سال ۱۹۱۷ میلادی که شهر بیت المقدس به اشغال امپریالیسم انگلیس درآمد، تنها از سال ۴۲۹ تا سال ۵۲۰ هجری قمری که صلیبی‌ها با قتل عام مسلمانان بر این شهر حاکمیت یافتند - یعنی تنها ۹۱ سال - بیت المقدس در اختیار مسلمانان نبوده است. و از آن پیش نیز در تمام طول تاریخ، جز در دوران سلطنت داوود و سلیمان، هرگز بیت المقدس هویت

یهودی نداشته است. حقیقت را نباید در مدعیات واهی صهیونیست‌ها که هیچ محملی نیز ندارد جست و جو کرد. حقیقت آن است که حضور غاصبانۀ صهیونیست‌ها در قلب جهان اسلام نقاب توجیه شده یک توطئه سیاسی است در جهت جلوگیری از تشکیل امت واحده مسلمان در برابر جهان غرب. هنرمندان فلسطینی اگر چه بیش تر در غربت داشته‌اند، اما نشانه‌هایی از دستیابی به این خودآگاهی تاریخی در میان آنان جلوه کرده است. «ناجی‌العلی» کاریکاتوریست شهید فلسطینی که اکنون شهرت جهانی دارد نیز هشت ساله بود که بعد از اشغال روستای «شجره» در منطقه الجلیل توسط صهیونیست‌های تحت‌الحمایه انگلیس و قدرت‌های بزرگ دیگر، ناچار شد که همراه با پدر و مادر و دیگر هموطنانش به لبنان کوچ کند. او هرگز فلسطین و وظیفه خود را در دفاع از فلسطین از یاد نبرد. در آثار ناجی‌العلی این پسر فلسطینی که او را «حنظله» نامیده است همواره حضور دارد. حنظله به معنای میوه تلخ است؛ میوه تلخی که اجازه نمی‌دهد زیتون‌ها و انگورهای سرزمین غصب شده فلسطین در کام غاصبانش شیرین

باشد. حضور حنظله در کاریکاتورهای ناجی‌العلی یک حضور سمبلیک است. حنظله مظهر کودک ستم‌دیده فلسطینی است، شاهد همه مصایبی که بر ملت او می‌رود. حنظله شاید خود ناجی‌العلی باشد؛ پسری یک‌دنده و لجوج و پابرهنه، با شانه‌هایی آویزان و دست‌هایی گره خورده از پشت. حنظله در تمام کارهای ناجی‌العلی ثابت و استوار است، یعنی که فلسطین باید در برابر همه دگرگونی‌های سازشکارانه جهان عرب در قبال مسئله اشغال فلسطین ثابت و استوار بماند. وقتی که حنظله احساس می‌کند که آرمان‌های فلسطین به دفاع نیاز دارد، روی دیوارها شعار می‌نویسد، سنگ پرتاب می‌کند، پرچم پیروزی فلسطین را به دست می‌گیرد و گاه به آغوش مادر فلسطین پناه می‌برد. ناجی‌العلی و وطن خود فلسطین را چون زنی زیبا و بی‌گناه، با چشمانی غمگین و نگاهی عمیق تصویر می‌کند. در بسیاری از تصاویر حنظله به آغوش او پناه برده است. در مقابل تصویر مادر فلسطین، چه بسا حکام عرب با شکم‌هایی برآمده ایستاده‌اند، یا اسرائیل که به صورت موجودی زشت و بدکار با شکم و چهره‌ای

قسمت چهارم: آوارگی

ویژگی‌های منحصر به فرد سرزمین فلسطین در طول هزاران سال آن را مطمئن نظر قدرت‌های بزرگ قرار داده است. بعد از تجزیه دولت عثمانی و جد شدن بلاد عربی سوریه، عراق و فلسطین و توافق فرانسه و انگلستان بر سر اداره بین‌المللی فلسطین و انتشار کتاب «دولت یهود» نوشته هر تسل در سال ۱۸۹۵، اولین کنگره حزب صهیونیسم در شهر بال سوئیس تشکیل شد. در دوم نوامبر ۱۹۱۷ «بالفور»، وزیر خارجه انگلیس، رسماً وعده تشکیل یک دولت یهودی را در فلسطین به یهودیان اعلام کرد. در این وعده‌نامه رسمی که خطاب به لرد روچیلد نوشته شده است صراحتاً ذکر شده بود که دولت شاهنشاهی انگلستان نظر لطف خاصی به تشکیل وطن ملی یهود در فلسطین دارد. در سال ۱۹۰۷ کنگره استعماری «بن‌رمن» که به وسیله بریتانیا تشکیل شد به این نتیجه رسیده بود که خطری که اروپا را تهدید می‌کند در منطقه پهنای بین طنججه و خلیج فارس واقع است. بهترین راه‌حلی که در این کنگره پیشنهاد شد آن بود که مردم این مناطق توسط ملتی بیگانه به دو نیم تقسیم شوند تا این ملت بیگانه در جهت فرسایش قدرت این مردم فعالیت کند و مانعی در سر راه مردم این منطقه ایجاد کند. ایجاد دولتی صهیونیستی در فلسطین ریشه در چنین تفکری دارد.

بعد از جنگ جهانی اول، در سال ۱۹۱۸، به موافقت و تحت نظارت دولت انگلستان دکتر «جیمز وایزمن» به همراه یک کارمند عالی‌رتبه انگلیسی وارد فلسطین شدند و خواستار شرکت



یهودیان در اداره فلسطین گردیدند. در این اثنا یهودیان در فلسطین به سازماندهی قوای نظامی پرداختند و برای خود به طور جداگانه دستگاه قضایی، اداره اطلاعات و استخبارات تشکیل دادند و شبکه تروریستی «هاگانا» را تأسیس کردند. در سال ۱۹۳۷ به منظور مقابله با جنبش بزرگ مردم فلسطین که از ۱۹۳۶ به مدت سه سال ادامه داشت و در طی آن شیخ عزالدین قسام و هزاران نفر از مبارزان مسلمان فلسطینی به شهادت رسیدند، افسران بریتانیایی به آموزش نیروهای شبکه تروریستی هاگانا و مسلح کردن یهودیان اقدام کردند.

در سال ۱۹۴۲ صهیونیست‌های آمریکایی در طرح «بالتیمور» که نسبت به وعده بالفور بسیار روشن تر بود، خواستار عدم محدودیت در مهاجرت یهودیان به فلسطین، حاکمیت یک دولت یهودی بر فلسطین و تشکیل ارتش یهود گردیدند. با همکاری مشترک آمریکا و انگلستان طرح



پُرگشت و دندان‌هایی نیش‌دار ترسیم می‌شود. او از اوایل دههٔ هفتاد به عنوان کاریکاتور یست با روزنامهٔ «الفسیر» در لبنان شروع به همکاری کرد. در سال ۱۹۸۵ که در لندن به شهادت رسید، بارونامهٔ کویتی «القبس» همکاری می‌کرده است. ترور توسط یکی از افراد سازمان جاسوسی اسرائیل (موساد) در هنگام بازگشت او از یک سخنرانی صورت گرفت. گلوله‌ای در مغز او نشست و یک ماه بعد به دیگر شهیدای فلسطینی پیوست. امیدواری او نیز به نسلی بود که اکنون کودکان و نوجوانانی بیش نیستند، نسلی که اکنون انتفاضه را واقعیت بخشیده است. فلسطین همواره متعلق به مردمی بوده است که در آن زیسته‌اند. چگونه می‌توان هویت فلسطین را تغییر داد؟ تاریخ و فرهنگ این امت نمی‌تواند پذیرای این وضع جدید باشد. مقابله‌ها روزه روز شدیدتر خواهد بود و گرایش فلسطینیان برای بازگشت به وطن همیشگی‌شان بیش‌تر خواهد شد. هویت تاریخی و اجتماعی مردم فلسطین قابل انکار نیست، هر چند حاکمیت نیز روزی چند به دست دشمنان بیفتد.

ورود بریتانیا به فلسطین، جمعیت یهودیان ساکن فلسطین ۵۶ هزار نفر بود که تا سال ۱۹۴۸ به دوازده برابر، یعنی ۶۵۰ هزار نفر افزایش یافت و بعد از سال ۱۹۴۸ تا اواخر سال ۱۹۵۱ جمعیت یهودی‌ها از ۶۵۰ هزار نفر به یک میلیون و چهارصد هزار نفر افزایش می‌یابد. اسرائیل در زمین‌های اشغالی سال ۱۹۴۸، ۲۸۵ روستا از مجموع ۴۷۵ روستا را ویران ساخته و در فاصلهٔ سال‌های ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۵ بیش از نوزده هزار خانه را در سرزمین‌های اشغالی سال ۱۹۶۷ تخریب کرده است. انجام این عملیات مقارن با سیاست تشویق یهودیان برای مهاجرت به اسرائیل بود و از آن‌جا که این مهاجرت‌ها مستلزم تأمین مسکن برای یهودیان بود، اسرائیل به احداث شهرک‌های یهودی‌نشین اقدام کرده است.

بر اساس آمار منتشر شده در سال ۱۹۸۰، بیش از یک میلیون و یکصد و چهل و هشت هزار نفر از آوارگان فلسطینی در اردن، ۲۲۲ هزار نفر در سوریه، ۳۵۸ هزار نفر در لبنان و ۲۹۹ هزار نفر در کویت و مابقی جمعیت ۴۴۷ هزار نفری فلسطینی‌ها در کشورهای دیگری چون عراق، لیبی، عربستان سعودی، امارات، قطر، بحرین، عمان، آمریکا و کشورهای اروپایی آواره هستند...

[...] اردوگاه‌های آوارگان وسعتی محدود دارند و زندگی همچنان ادامه می‌یابد. فرزندان دیگر در آوارگی پا به دنیا می‌گذارند، در آوارگی رشد می‌کنند، در آوارگی ازدواج می‌کنند و باز هم فرزندان دیگر در وسعت محدود اردوگاه‌ها پای به جهان می‌گذارند. وقتی زندگی همچنان ادامه می‌یابد و حتی در آوارگی نیز باید زیست، چه می‌توان کرد؟ آوارگان به آوارگی خون نمی‌گیرند، اما انسان ناچار است که خود را با شرایط جدید تطبیق دهد. ظاهرشان انسان را می‌فریبد که نکند جنایات اشغالگران را از یاد برده‌اند، اما حقیقت این نیست؛ هر بار که کسی ازدواج می‌کند، هر بار که فرزندی تازه به دنیا می‌آید، و هر بار که کسی می‌میرد، غم کهنهٔ آوارگی تازه می‌شود و خود را باز می‌نمایاند...

[...] این بار سخن از ازدواج نیست، سخن از مرگ است؛ مرگان نیز جایی برای دفن ندارند. وسعت اردوگاه محدود است و زندگی و مرگ همچنان ادامه می‌یابد. اما فلسطینیان در آوارگی نیز یک ملتند و هرگز اجازه نداده‌اند که طول مدت آوارگی بر هویت آنان به عنوان یک ملت مسلمان غباری از فراموشی بنشانند. خانم دکتر «باسمه عدنان ظاهر» یکی از فرزندان فلسطین است که اگر چه در آوارگی متولد شده، در آوارگی رشد کرده و در آوارگی تحصیل کرده است، خود را متعلق به ملت بزرگ فلسطین می‌داند...

هر چه هست، اگر چه آوارگی ملت فلسطین به درازا کشیده است، اما اکنون همه در یافته‌اند که دیگر روزه روز به پایان خویش نزدیک می‌شود. مبارزه‌ای بزرگ در پیش است و فلسطینیان در هر کجای کرهٔ زمین که هستند، باید خود را برای این روز بزرگ و یک مبارزهٔ بزرگ آماده کنند. دوران خرد سیاسی به سر آمده است و راهی جز مبارزه وجود ندارد.

تقسیم فلسطین به سازمان ملل ارجاع گردید. در جلسهٔ ۲۷ آوریل ۱۹۴۷ «آندره گرومیکو»، نمایندهٔ شوروی در سازمان ملل متحد، ضرورت استقرار حاکمیت صهیونیسم را در فلسطین مورد تأکید قرار داد. به علت نقش استالین در تشکیل اسرائیل وی را «پدر خواندهٔ اسرائیل» خواندند. در سیزدهم می ۱۹۴۸ ترومن با وایزمن ملاقات کرد و موافقت رسمی خود را با اعلام تشکیل دولت اسرائیل به اطلاع او رساند. فردای آن روز، یعنی درست همان روزی که انگلستان از حق قیمومیت خویش بر فلسطین صرف‌نظر می‌کرد، شورای ملی یهود

تأسیس دولت اسرائیل را به جهانیان اعلام کرد و دولت آمریکا اولین کشوری بود که در ژوئن ۱۹۴۸ آن را به رسمیت شناخت. پانزدهم می ۱۹۴۸ رسماً تشکیل دولت اسرائیل اعلام شد.

تا سال ۱۹۴۸ یهود تنها صاحب ۵/۶۷ درصد از اراضی فلسطین بود. بر حسب طرح

تقسیمی که سازمان ملل تصویب کرد،

یهود مالک ۵۶/۴۷ درصد از اراضی فلسطین گشت. بعد از جنگ ۱۹۴۸ صهیونیست‌ها ۷۸ درصد از اراضی را اشغال کردند و بعد از جنگ ۱۹۶۷ بر تمامی سرزمین فلسطین، بلندی‌های جولان و صحرای سینا دست یافتند. سیل مهاجرت یهودیان از سراسر دنیا به فلسطین شدت بیش‌تری یافت. در سال ۱۹۱۷، سال

**اسرائیل
هنوز چشم طمع به
تمام خاک اردن هاشمی،
سوریه، لبنان، قسمت معظم
عراق و منطقه وسیعی از خاک
مصر شامل جزیرهٔ سینا و
دلتای نیل دوخته
است**



قسمت پنجم: چهل سال بعد...

اجلاس عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۷ طی دو جلسه مسئله فلسطین را مورد بررسی قرار داد. حتی همین مسئله نیز به خودی خود از خواسته‌های ایالات متحده به

شمار می‌آمد، زیرا طی آن، مرکز فعالیت‌های مربوط به این موضوع از لندن به نیویورک منتقل گردید. کمیته مطالعاتی سازمان ملل، مخفیانه دو طرح به مجمع ارائه داده بود. یکی از آن دو، طرحی که تشکیلات صهیونیسم بین‌المللی و از جمله آژانس یهود جداً آن پشتیبانی می‌کرد، عبارت بود از آن که فلسطین می‌باید به دو دولت مستقل عرب و یهود تقسیم شود و اورشلیم به طور بین‌المللی اداره گردد و طرح دوم که طی رأی‌گیری اعضای سازمان در اقلیت قرار گرفت عبارت از آن بود که دولتی فدراتیو شامل مناطق دوگانه عرب‌نشین و یهودنشین تشکیل شده، اورشلیم را به پایتختی برگزیند.

در بیست و نهم نوامبر سال ۱۹۴۷ مجمع عمومی سازمان ملل با اکثریت دو سوم اعضای حاضر خود تصویب کرد که قیمومیت بریتانیا بر فلسطین پایان یابد و این منطقه به دو دولت مستقل عرب و یهود تقسیم گردد. مقرر شد که دولت عربی فلسطین ۴۲ درصد از خاک فلسطین را در اختیار داشته باشد و در ۵۶ درصد از خاک فلسطین دولت مستقل یهودی تأسیس گردد. شهرهای اورشلیم، بیت‌الحم و مناطق مجاور آن از لحاظ اداری واحدهای خودمختاری شدند که باید تحت نظر شورای قیمومیت سازمان ملل متحد اداره شوند. حتی در آن زمان، بعد از حدود یک قرن توطئه استعماری برای اسکان یهودیان در فلسطین و ترغیب آن‌ها به مهاجرت، هنوز هم ۶۷ درصد از جمعیت فلسطین دارای ملیت عربی بودند.

«آبالان»، نماینده آژانس یهود در سازمان ملل که بلافاصله سفارت دولت اسرائیل در آمریکا به عهده وی قرار گرفت، بعدها اقرار کرد فقط در ظرف پنج دقیقه پریزیدنت ترومن به ما اطلاع داد که دولت اسرائیل را از هر جهت به رسمیت می‌شناسد. کمی پس از آن که موجودیت این دولت اعلام گردید، ایالات متحده آمریکا و بریتانیا برای سرکوب هر چه بیش‌تر نهضت ملی اعراب، به جنگ بینابین آنان دامن زدند. در این جنگ اسرائیل بسیاری از نقاطی را که طبق طرح مصوبه سازمان ملل به اعراب فلسطین تعلق می‌گرفت، از جمله بخش جلیلۀ غربی و بخش تازه‌ساز اورشلیم را اشغال کرد. اردن، بخش شرقی فلسطین و قسمت قدیمی اورشلیم، و نیز مصر منطقه کوچک غزه به مساحت ۲۵۰ (۳) کیلومتر مربع را به خود ملحق ساختند. به این ترتیب و با چنین طرح آگاهانه‌ای، مصوبات اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل از همان آغاز نقض شد و در نتیجه اسرائیل چهار پنجم خاک فلسطین را اشغال کرد و علی‌رغم همه تصمیمات ظاهری سازمان ملل، مرزهای خود را به سرزمینی به مساحت ۲۰ هزار و ۷۰۰ کیلومتر مربع افزایش بخشید. پس از این جنگ که در حدود یک سال طول کشید، اعراب ناچار شدند که طبق توصیه سازمان ملل به یک پیمان متارکه جنگ تن در دهند، بدون آن که کاملاً واقف باشند که این کار به تثبیت حضور اسرائیل در فلسطین اشغالی خواهد انجامید.

کمیته «آروا» یعنی کمیته کارگزاری امداد و نوتوانی سازمان ملل برای آوارگان فلسطینی در

قسمت ششم: پایان یک توطئه جهانی

بن گوریون، نخست‌وزیر اسرائیل، بعد از جنگ‌های سال ۱۹۴۸ در اثنای تشکیل جلسات سازمان ملل گفت: «این موفقیت‌هایی که در جنگ اخیر نصیب یهود شده است فقط یکی از مقدمات رسیدن به هدف‌های عالی و دور فرزندان اسرائیل است.» در کتاب عبری «زوی شیلواج»، که در سال ۱۹۷۰ انتشار یافته و در مدت کوتاهی چندبار تجدید چاپ شده، آمده است: «در دو هزار سالی که ما از موطنمان رانده شده بودیم، تنها مذهب یهود بود که موجودیت یهودیان را حراست کرد. در قرن نوزدهم این بنیاد به هم خورد و ناسیونالیسم یهود جانشین مذهب شد. ما یهودیان به شرق، به سرزمینی که میان دریای بزرگ و ایران واقع است بازگشته‌ایم.» و بر این اساس، اسرائیل هنوز چشم طمع به تمام خاک اردن هاشمی، سوریه، لبنان، قسمت معظم عراق و منطقه وسیعی از خاک مصر شامل جزیره سینا و دلتای نیل دوخته است.

مناخیم بگین طی نطقی در تل آویو گفت: «اسرائیل موجود فقط یک پنجم از خاکی است که باید از

سرزمین پدران مادر دست ما باشد و این وظیفه ماست که چهار پنجم دیگر را با فعالیت و پشتکار به دست بیاوریم.» مقصود او از این لفظ «فعالیت و پشتکار» چیست؟ مناخیم بگین آشکارا آن را تفسیر می‌کند: «ما جنگ می‌کنیم، پس هستیم.» بر اثر همین اعتقاد است که ۵۹ درصد از بودجه اسرائیل به نیروهای مسلح تخصیص می‌یابد و همه مبالغ هنگفتی هم که از یهودیان سراسر جهان جمع می‌کنند صرف خرید اسلحه و توسعه صنایع تسلیحاتی می‌گردد.

مهم‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی بعد از استقرار نظام جمهوری اسلامی یعنی بنیان‌گذاری اولین حکومت دینی اسلامی در قرون جدید را باید همین بیداری مسلمانان دانست. تظاهرات برائت از مشرکین در مراسم حج، سنتی فراموش شده بود که بار دیگر توسط حضرت امام خمینی احیا شد و اسلام حقیقی را از حجاب تفسیرهای متحجرانه‌ای که بر آن سایه انداخته بود بیرون آورد. اصالت دادن به ظاهر شریعت در برابر باطن آن یک امر تاریخی است که یک تاجر تاریخی را در طول قرون ایجاد کرده است. فاجعه مکه نقطه

پیوند انقلاب اسلامی ایران و انقلاب اسلامی فلسطین است، و آغاز عهد جدید مبارزات مردم مسلمان فلسطین. در یک نگاه جامع به وضع مسلمانان در سراسر جهان امروز و تحولات تازه‌ای که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در وجود آنان رخ داده است آنچه که بیش از پیش مشهود می‌شود آن است که مسلمانان از خواب تاریخی خویش چشم گشوده‌اند و روی به تجدید عهد آورده‌اند. با آغاز این عصر باید گفت که دیگر امکان آن توطئه جهانی که با ایجاد اسرائیل در خاور میانه و جلوگیری از وحدت مسلمانان تحقق می‌یافت، پایان یافته است.

۱. نوشتار حاضر سه سال پس از آغاز انتفاضه اول فلسطینیان که در دسامبر ۱۹۸۷ م/ آذر ۱۳۶۶ ش، آغاز و شعله‌ور شد، از سوی سید شهیدان اهل قلم به نگارش درآمده و پیش از این، متن کامل آن با عنوان «انقلاب سنگ» در مجموعه «تاریخ حیات»، نشر ساقی، ۱۳۸۴، چاپ و منتشر شده بود. نسیم حیات گفتار متن برنامه‌های تلویزیونی را در برمی‌گیرد که شهید سیدمرتضی آوینی پس از رحلت حضرت امام خمینی، در فاصله سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۱ ساخته و با صرف‌ممتن آن‌ها را نوشته بود. ۲. بقره ۲۵۱-۲۴۹. ۳. ۳۶۰ کیلومتر مربع دقیق‌تر است.

خاور نزدیک، در هشتم دسامبر سال ۱۹۴۹ بنا به رأی شماره ۳۰۲ مجمع عمومی سازمان ملل متحد تأسیس شد. تأسیس این مرکز می توانست برای اذهان عمومی جهانیان زمینه جدایی ماهیت سازمان ملل را از سیاست های اشغالگرانه و صهیونیستی آمریکا، شوروی، انگلستان و اسرائیل فراهم آورد.

با آن که این کمیته به طور موقت ایجاد شد، لکن هنوز در پنج منطقه لبنان، سوریه، اردن، کرانه شرقی، نوار غزه و کرانه غربی تحت اشغال صهیونیست ها فعالیت می کند. کمیته آنرا برای آن که ماهیت سازمان ملل را از قدرت هایی که مسبب

ایجاد چنین وضعی برای فلسطینی ها بوده اند

جدا کند نقاب بسیار خوبی است. از سال

۱۹۴۵ که این سازمان معتبر جهانی یعنی

سازمان ملل متحد به وجود آمد تا امروز که

رسانه های گروهی عالم هاله ای از شوکت و جلال

در اطرافش کشیده اند، اسرائیل همچون یکی از معشوقه های

سازمان ملل از روز پیدایی اش تاکنون منشور سازمان ملل را زیر پا نهاده و مقررات آن را مرتباً نقض کرده و بر اثر فشار افکار عمومی عالمان و اصرار کشورهای جهان سوم ده ها بار در اجلاس های این سازمان محکوم شده، ولی

سازمان ملل حتی یک تشر جدی هم به او نزده است. کودکانی که کارت مخصوص دارند می توانند روزی یک وعده غذا در «مطعم آنرا» بخورند. کدام تحقیری از این بالاتر است برای کسی که خانه اش را غصب کرده اند اما در پس عطفوت ها پنهان شده اند و چشم کودکان آواره را نیز مشتاق دست های خویش می خواهند؟ این کودکان فلسطینی در خاکی بیگانه پای به دنیا نهاده اند، اما چراغ فطرت دیرینه در درونشان روشن است و عاقبت آن ها را خواهد داشت که برای استرداد حق خویش قیام کنند.

انقلاب سنگ انقلاب جوانان است و درست از هنگامی آغاز شد که همه طُرُق سیاسی با شکست مواجه شده بودند و انقلاب اسلامی ایران نیز راه حقیقی ملت ها را برای مبارزه نشان داده بود. عوامل بسیاری لازم بود تا آن که مردم، علی رغم سفارش های عقل سیاسی متعارف، به پیروزی این شیوه مبارزه ایمان بیاورند. اگر انقلاب اسلامی در ایران به پیروزی نرسیده بود، از یک سو قدرت اسلام در بسیج اراده مردمان و ایجاد انقلاب همچنان ناشناخته می ماند و از طرف دیگر مسلمانان بر حقیقت پیروزی خون بر شمشیر علم حاصل نمی کردند و هرگز امکان نمی دادند که بتوان با دست خالی نیز بر دشمنان سراپا مسلح اسلام غلبه یافت.

جوانان مسلمان امروز از سیطره راسیونالیسم سیاسی خارج گشته اند و متوجه قدرتی شده اند که در اراده انسان مؤمن وجود دارد. جاذبه این تفکر در میان مسلمانان سراسر جهان و علی الخصوص مردم فلسطین آن قدر قوی است که اصلاً باید گفت انقلاب دینی انقلاب جوانان است. انقلاب دینی اسلامی است که با یک انگیزه بسیار شدید وطنی بیش از پیش تقویت می شود. دفاع از خانه و وطن یک امر فطری است که هرگز خاموشی نمی پذیرد. وضعیت روحی کسی که خانه اش را غصب کرده اند و برای بازپس گرفتن حق خویش می جنگد، خود به خود یک پیروزی است و بر همین اساس حکام صهیونیست غاصب فلسطین نیز برای تقویت روح جنگ در مردم اسرائیل شعار «بازگشت به ارض موعود» را طرح کرده اند که در قوم یهود ریشه ای باستانی و کاملاً مذهبی دارد. بعد از سه سال که از انقلاب سنگ می گذرد، دیگر با یقین کامل می توان حکم کرد که حتی ادامه همین وضع بدون هیچ تحول مساعد دیگری شکست اسرائیلیان را در پی خواهد داشت. هر چند با عنایت به قرائن و شواهد دیگری که بیش از پیش مشهود می شود، وقایع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جهان در جهت مساعدت هر چه بیش تر با انقلاب سنگ روی می دهد. وقتی روح مبارزه در مردم بیدار می شود، دیر یا زود پیروزی از آن ها خواهد شد.

مناخیم
بگین طیّ نطقی
در تل آویو گفت: «اسرائیل
موجود فقط یک پنجم از خاکی
است که باید از سرزمین پدران ما
در دست ما باشد و این وظیفه
ماست که چهار پنجم دیگر را با
فعالیت و پشتکار به دست
بیاوریم.»





بیانات سید حسن نصرالله، در جشن ششمین سالگرد جنگ ۳۳ روزه

ایران، سوریه، لبنان و فلسطین محور مقاومت آماج تهاجم جهانی

اسلامی فلسطین، سوریه و جمهوری اسلامی از بسوی برخی کشورهای غربی - عربی و نیز اسرائیل را حرکتی کاملاً برنامه‌ریزی شده در مسیر طرح‌ها و برنامه‌های صهیونی و پشتیبانی از رژیم جعلی و غاصب اسرائیل و علیه منافع امت اسلامی و مسلمانان منطقه اعلام کرد. متن زیر گزیده سخنان سید حسن نصرالله در مراسم یادشده است که از نظر خوانندگان می‌گذرد:

سید حسن نصرالله دبیر کل حزب الله لبنان در جشن ششمین سالروز پیروزی رزمندگان مقاومت اسلامی بر ارتش تاین دندان مسلح اسرائیل در جنگ ۳۳ روزه، بحران امروز منطقه خاورمیانه به ویژه رویدادهای سوریه را مورد بررسی و تحلیل قرار داد. دبیر کل حزب الله در این سخنرانی، توطئه‌های رنگارنگ سیاسی، تبلیغاتی، نظامی، تروریستی و نیز روانی علیه حزب الله لبنان، مقاومت

طرحی؟ طرحی به نام عملیات وزن و ویژه. در کابینه مطرح شد که مادر سال‌های گذشته از سال ۲۰۰۰ تا امروز اطلاعات بسیار دقیق، خطیر و مهمی جمع آوری کرده‌ایم. - این‌ها از زبان اسرائیلیان است. - و از همه سکوها‌های موشکی حزب الله - موشک‌های فجر ۳ و ۵ - خبر داریم. و این موشک‌ها ساخت ایران هستند. وزیر وقت دفاع اسرائیل می‌گوید مختصات سکوها‌های موشکی جنوب همه مشخص هستند و ما کار بسیار دقیق اطلاعاتی انجام داده‌ایم و توانستیم محل سکوی همه این موشک‌ها را مشخص کنیم. مختصات را به دست آورده‌ایم و در سال‌های گذشته برای بمباران هدف‌هایی فرضی رزمایش‌های هوایی انجام داده‌ایم و نیروی هوایی الان آماده‌ی انجام عملیات است. اگر با عملیات وزن و ویژه موافقت کنید، این عملیات کمر حزب الله و مقاومت را خواهد شکست و جنگ تمام خواهد شد. آن‌ها فکر می‌کردند که این عملیات موجب هراس و سرگشتگی شدید سران

است و نخست‌وزیر وقت، اولمرت، می‌گویند: جنگ یک فاجعه ملی بود که به اسرائیل ضربه‌ای شکننده وارد کرد. باوقتی کس دیگری به نام دان مریدور، فرمانده اطلاعات دولت نانتیاو و رئیس سابق باز تدوین نظریه امنیت ملی اسرائیل، - که پیش از جنگ ۲۰۰۶ تشکیل شد و تا پس از جنگ ادامه یافت و نظریه امنیت ملی جدیدی ارائه و باز تدوین کرد. - نظریه پردازی در این سطح می‌گوید: اسرائیل تاکنون شاهد چنین چیزی نبوده است. به پایین ترین سطح رسیده‌ایم. یا موشه آرنز، وزیر دفاع اسبق و از نظریه پردازان راهبردی اسرائیل، که همه جنگ‌های پیشین را درک کرده و الان بیش از هفتاد هشتاد سال سن دارد می‌گوید: اسرائیل برای اولین بار در تاریخش شکست خورد. ...

از طرف اسرائیل اگر به قضیه نگاه کنیم: اسرائیل در جمعه ۱۴ جولای ۲۰۰۶ عملیاتی انجام می‌دهد. کابینه جمع می‌شوند و طرحی ارائه می‌شود. چه

برادران و خواهران، مسائل زیادی هست که دوست دارم در باره‌شان صحبت کنم ولی طبیعتاً تحولات منطقه و مشخصاً سوریه و حوادث امروز ما را مجبور می‌کنند بخشی از این سخنرانی و مناسبت را به شرایط منطقه اختصاص دهیم.

■ اسرائیل و جنگ ۳۳ روزه

در ششمین سالگرد جنگ، دشمن، سرتاسر اسرائیل، اهالی سیاست، نظامیان، ژنرال‌ها، حزب‌ها، مردم و افکار عمومی همه هنوز در شوک به سر می‌برند. در شوک شکست ناگهانی دشمن در سال ۲۰۰۶. امروز اسرائیلیان در ششمین سالگرد هنوز با مشارکت بزرگان کنونی و پیشین صهیونیست سمپوزیوم، دیدار، تحقیق، بحث و مصاحبه انجام می‌دهند و مقاله می‌نویسند و هنوز همگی یکسر از شکست صحبت می‌کنند. رئیس وقت موساد، آمیتیر ادگان، و کسی که گویا مهم‌ترین رئیس موساد تا امروز بوده

مقاومت می‌شود و جنگ تمام می‌شود و حزب‌الله دیگر نمی‌تواند هیچ موشک برد متوسط یا دور برد دیگری شلیک کند. قاعدتاً صحبت درباره کاتیوشا -که تا عمق ۱۷ تا ۲۰ کیلومتر یا کمی بیش‌تر را می‌زند- نبوده. صحبت اصلی درباره موشک‌های برد متوسط و دور برد بوده. به نظر خودشان...

کابینه با عملیات موافقت می‌کند و یک ساعت پس از موافقت -ببینید چقدر آماده بوده‌اند- بیش از ۴۰ هواپیمای اف ۱۶ و اف ۱۵ اسرائیلی -غیر از هواپیماهای پشتیبانی- حمله را آغاز می‌کنند و به گفته اسرائیلیان بیش از ۴۰ و به گفته آمریکایی‌ها بیش از ۵۰ هدف را مورد اصابت قرار می‌دهند. در ۳۴ دقیقه عملیات با موفقیت پایان می‌یابد و همه اهداف از پیش تعیین شده که قرار بوده سکوها، فوجر ۳ و ۵ باشند نابود می‌کنند.

سپس حالتوس، رئیس وقت ستاد مشترک، با نخست‌وزیر، اولمرت، تماس می‌گیرد و می‌گوید: پیروز شدیم! جنگ تمام شد. و اگر یادتان باشد روز دوم جنگ شیمون پرز، معاون اول نخست‌وزیر، آمد و گفت: اسرائیل پیروز شد و فلانی، دبیر کل حزب الله، به دمشق گریخت در حالی که بنده همچنان در ضاحیه جنوبی بودم. خوب، این بود ماجرای عملیات وزن ویژه...

حالتوس آن روز گفت ما ۷۰ الی ۸۰ درصد توان موشکی حزب‌الله را از بین بردیم و این عملیات را با آب و تاب تعریف کردند و هنوز هم می‌کنند...

■ رصد تحرکات اسرائیل

درباره آینده، ما خبر داریم و پیگیر هستیم. ممکن است در لبنان بسیاری درگیر جزئیات، مشکلات معیشتی -که حق هم دارند- مسائل خیابانی، مجادلات و نبردهای مختلف و رنگارنگ سیاسی باشند. ولی کاملاً مطمئن باشید در کنار همه این سر و صداها مقاومت و سران، فرماندهان، نیروها و مردان آن شبانه روز بر روی این پرونده، پرونده نبرد با دشمن و حفاظت از کشور، کار می‌کنند. هیچ کار و تفریح دیگری، هیچ فریادی از این طرف یا آن طرف، آنان را به خود مشغول نمی‌کند. این مقاومت، اسرائیل را شبانه روز رصد می‌کند و ما می‌دانیم که آن‌ها شبانه روز برای جمع‌آوری اطلاعات از کارگاه‌ها، سکوها، پرتاب موشک، ذخایر و سنگرهای فرماندهی عملیات در جنگ‌های آتی تلاش می‌کنند و مانند همه جنگ‌های گذشته دارند برای ضربه اول آماده می‌شوند. اولاً بنده اسرائیل می‌خواهم عبرت بگیرد، چون اسرائیل عبرت و درس می‌گیرد و درباره اشتباهات و شکست‌ها تحقیق می‌کند. بنده به آن‌ها می‌گویم وزن ویژه شما یک و هم ویژه بود. و ما در هر جنگی در آینده از ضربه اول شما خبر داریم و منتظر آنیم و هنگامی که می‌خواهید ضربه اول را وارد کنید، غافلگیری‌تان خواهیم کرد. این‌جا بنده به همه وعده‌های پیشین اضافه می‌کنم در برابر هر ضربه اول اسرائیلی در هر جنگی ما وعده یک غافلگیری شدید را به اسرائیل می‌دهیم. قاعدتاً امروز نمی‌گوییم آن غافلگیری شدید ما چیست، چون آن وقت دیگر

غافلگیری نیست!

ولی قطعاً از همه شما، ملت لبنان و ملت‌های منطقه، می‌خواهم به توان، خرد و بصیرت مقاومت اطمینان داشته باشید. و بدانید -این از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین دستاوردهای جنگ سی و سه روزه است- مادر لبنان، جهان عرب و اسلام و این منطقه خردها، قلب‌ها، اراده‌ها، عزم‌ها و توانایی‌هایی برای برنامه‌ریزی، سامان‌دهی، مدیریت، نبرد، جنگ و در نهایت پیروزی داریم. اکثر زمامداران، نظام‌ها، نویسندگان، ماهواره‌ها و رسانه‌های عرب تلاش کردند به ماقبول‌اند تقدیر ما شکست است و ما نتوان و ناکام هستیم و این در جان و ژن ماست. مهم‌ترین پیام جنگ سی و سه روزه و پس از آن غزه برای همه ما و برای جهان عرب و اسلام و ملت‌هایمان این بود که تقدیر ما پیروزی است، نه شکست. و چنان که در ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ دو پیروزی بزرگ آفریدیم، بله، می‌توانیم در آینده، هر وقت که با چنین جنگی مواجه شدیم، پیروزی بزرگ‌تری بیافرینیم. این پیامی است که باید ششمین سالگرد جنگ سی و سه روزه بر آن تأکید کنیم.

■ خط مقاومت هدف دشمن است

از این جا وارد مسئله دوم می‌شوم که ما را به شرایط منطقه خواهد برد. جنگ تمام شد. اسرائیلیان و آمریکایی‌ها با هم -نه به صورت جداگانه- شروع به ارزیابی کردند و با هم عبرت‌ها و درس‌هایی گرفتند. فرض این بود که جنگ سی و سه روزه، علیه مقاومت لبنان و با هدف ریشه‌کن کردن آن، حلقه اصلی نابود کردن خط مقاومت و بازدارندگی منطقه است. یک حقیقت و واقعیت این است که باقی‌مانده جهان عرب و اسلام که به مسئله فلسطین، مقدسات اسلامی و مسیحی، سرزمین‌های عرب و حقوق ملت فلسطین پایبند هستند، خطی را تشکیل می‌دهند که از ایران آغاز می‌شود، سپس تاسوریه و جنبش‌های مقاومت لبنان و فلسطین ادامه می‌یابد. این یک حقیقت است. و اکثر نظام‌های عرب جایی دیگر و در خدمت پروژه آمریکایی -اسرائیلی و سازش هستند و با وقت بازی می‌کنند و به آن دل بسته‌اند تا فلسطینیان تسلیم شوند و خرده امتیازی را که شارون، اولمرت یا ناتانیاو به آنان می‌دهد بپذیرند. حقیقت این است. چنان که به یاد دارید، دولت جرج بوش و نومحافظه کاران پروژه سلطه بر منطقه را کلید زدند. هدف، نابود کردن این خط بود. مرحله اول لبنان و نابودی مقاومت لبنان بود. اگر مقاومت لبنان ریشه‌کن می‌شد، جنگ تمام نمی‌شد، بلکه با این ادعا که سوریه از مقاومت پشتیبانی کرده و به آن سلاح و موشک داده و... به سوریه کشیده می‌شد. پس از نابود کردن مقاومت لبنان، بلافاصله، مرحله دوم، سرنگون کردن نظام جناب بشار اسد و ویران کردن سوریه و به زانو درآوردن این کشور در برابر خط آمریکا و اسرائیل بود. هدف ایجاد دموکراسی و اصلاحات و... در سوریه نبود بلکه به زانو درآوردن این کشور در برابر خط آمریکا و اسرائیل بود. خطی که تافغانستان، عراق و کشورهای حاشیه خلیج فارس و همه منطقه گسترده شده

بود. ولی پیروزی مقاومت لبنان، مرحله دوم -یعنی حمله به سوریه- را با شکست مواجه کرد. چون در آخرین روزها از آن سی و سه روزه، اسرائیل در به در دنبال راه حل می‌گشت. -به خدا قسم، باور کنید- اسرائیل در به در دنبال راه حل می‌گشت. از هیئت عربی مذاکره کننده حاضر در نیویورک در آن روزها پرسید. آنان این را به ما گفتند. اسرائیل در روزهای آخر از همه شرط‌هایش صرف نظر کرد. فقط در نهایت یک مسئله معنوی -محکومیت مقاومت- در قطعنامه ۱۷۰۱ آوردند. ولی که چه بشود؟ خود شیمون پرز در دیدار با وینوگراد می‌گوید: هیچ گزینه دیگری وجود نداشت. این بیش‌ترین چیزی بود که می‌توانستیم به دست بیاوریم. و بنده در ششمین سالگرد جنگ سی و سه روزه به شما می‌گویم:

اگر در لبنان انسجام و همبستگی سیاسی وجود داشت، اگر بعضی خنجرها در لبنان به جای این که در پهلوی ما باشد، غلاف می‌بود، روزهای آخر جنگ می‌شد از طریق مذاکرات دستاوردهایی ملی برای لبنان کسب کرد. ولی کسانی بودند که در سطح سیاسی به اسرائیل کمک می‌کردند تا از با تالاق و مخمصه‌ای که خود را گرفتار آن کرده بود، خارج شود. خوب، از آن مر که گذشتیم. وارد مرحله بعد یعنی نوار غزه شد.

شروع کار از لبنان بود که طرح حاور میانه جدید فروریخت. و مقاومت غزه آن را کاملاً نابود کرد. تمام شد. ولی این یعنی نقشه‌های آمریکا و اسرائیل تمام شد؟! نه. جایگزین‌هایی وجود دارد. همیشه جایگزین‌هایی هست که درباره آن‌ها پژوهش می‌کنند... از جمله واقعیت‌هایی که طی جنگ سی و سه روزه و بعد از آن با آن مواجه شدند آیین بود: اولاً در لبنان یک معضل به نام حزب‌الله برای آنان به وجود آمده بود. اشکالی ندارد صریح بگویم. گفتند این معضل را چطور باید حل کنیم؟ در تجربه جنگ سی و سه روزه به یک سری نتایجی رسیدند. وقت نیست که شهادت‌هایشان را برایتان بخوانم. کاش المنار یا دیگر تلویزیون‌ها بر نامهای در این زمینه بسازند. به این نتیجه رسیدند که بمباران هوایی نمی‌تواند نتیجه جنگ را مشخص کند. اگر لبنان را بمباران کنند، خانه‌ها، پل‌ها و راه‌ها را نابود می‌کنند ولی این‌ها نتیجه جنگ را مشخص نمی‌کند. ثانیاً به این نتیجه رسیدند که عملیات زمینی، بسیار خطرناک و یک ماجراجویی بزرگ است. بعد از چند روز اولمرت آمد نفسی تازه کرد و گفت: هر عملیات زمینی در عمق بیش از ۳ کیلومتری خاک لبنان، حماقت است! حالتوس هم در این باره با او موافق است. شیمون پرز در جواب پرسش‌های گروه وینوگراد می‌گوید:

-«چون این جنگ علیه تروریسم دارد از دور صورت می‌گیرد...». نمی‌شود با هواپیمای اف ۱۶ که قیمتی بالغ بر صد میلیون دلار دارد تک تک جوانان ۱۶ ساله را دنبال کرد! مگر در جنگ سی و سه روزه این کارها را نمی‌کردند؟ یک اف ۱۶ دنبال یک جوان ۱۶ می‌کرد! خوب برای این چند ده هزار جوان چند اف ۱۶ لازم دارید؟!... نمی‌شود با هواپیمای اف ۱۶ که قیمتی بالغ بر صد میلیون دلار دارد تک تک جوانان

۱۶ ساله را دنبال کرد! چون آنان در نهایت به زودی موشک‌های ضد هوایی و حتی ضد هواپیماهای جنگی در اختیار خواهند داشت.» پز می گوید: «می‌شد تانک‌های میرک‌لوارا که قیمتی ده‌ها میلیون دلاری دارند سراغ تک تک سنگرها بفرستیم، ما باید راه کاملاً جدیدی برای مقابله ایجاد کنیم.» این است. جوانی که اف‌۱۶ حریفش نمی‌شود، جوانی که سی و سه روز در جنوب می‌ماند، جوانی که سی و سه سال در جنوب می‌ماند، جوانی که تا ابد در جنوب می‌ماند، بدون این که دچار تزلزل شود. استراتژی دفاعی درست این است.

■ دسیسه اسرائیلی جنگ داخلی در لبنان

درباره پذیرش قطعنامه ۱۷۰۱ از جانب اسرائیل می‌گوید: «اسرائیل راه دیگری برای اتمام جنگ نداشت، جنگی که حتماً باید پایان می‌یافت.» موشه یعلون رئیس سابق ستاد مشترک ارتش اسرائیل و وزیر کنونی دولت تاننیا‌هو و کسی که دارد خود را برای نخست‌وزیری آماده می‌کند و خود را نظریه پرداز استراتژیک می‌داند، می‌گوید: «برای من روشن است که حزب الله یک پدیده ریشه دار است و با عملیات نظامی ریشه کن نخواهد شد و راه حل نظامی قطعی در برابر سیستم موشکی حزب الله وجود ندارد...» این‌ها را رئیس ستاد مشترک و نظریه پرداز راهبردی اسرائیل می‌گوید: «به همین خاطر من از فعالیتی سیاسی که در نهایت موجب خلع سلاح مقاومت در پی روندی در داخل لبنان شود حمایت کردم.» می‌گوید راه حل نظامی وجود ندارد. می‌خواهید مسئله سلاح حزب الله را حل کنید؟ در آستین لبنان دنبال آن بگردید با «روندی در داخل لبنان» و «در پی جنبشی داخلی» مسئله سلاح حزب الله را حل کنید.

برخی لبنانیان دقیقاً همان کاری را می‌کنند که اسرائیل می‌خواهد. همان چیزی را می‌گویند که اسرائیل می‌خواهد. خواسته یا ناخواسته. قطعاً ناخواسته. چرا؟ چون نمی‌خوانند. ادامه می‌دهد: «دریافتم که راهی برای ریشه کن کردن حزب الله از قلب‌های شیعه در لبنان وجود ندارد. و پس دریافتم راهی برای از بین بردن تهدید موشک‌های کاتیوشا وجود ندارد. و به همین خاطر پیشنهاد یک تلاش سیاسی-نظامی را برای مهار حزب الله و محدود کردن حوزه فعالیت‌هایش دادم. تلاشی که در نهایت منجر شود حزب الله را در لبنان نامشروع ببینند.»

هدف این است که ملت لبنان و لبنانیان حزب الله و سلاحش را نامشروع ببینند. راه حل این است. اسرائیل راهی جز این ندارد. نه جنگ جولای، نه جنگ آگوست، نه جنگ سپتامبر، نه جنگ اکتبر، نه جنگ نوامبر... هیچ جنگی نمی‌تواند این حزب مؤمن مجاهد شهادت طلب فداکار را شکست دهد. به همین خاطر بر روی اطلاعات داخلی شرط می‌بندند. حزب این جالبینانیان باید بیدار شوند. پیش از این که به بخش دوم این بخش یعنی موضوع سوریه و ایران بپردازم، می‌خواهم در این باره به شما اطمینان بدهم. چون می‌خواهم به آرامش فراخوانم می‌خواهم

به شما اطمینان بدهم. بعضی برادران، هواداران و عزیزان کمی نگرانند و برخی تحلیل‌ها رویشان تأثیر گذاشته. هیچ کس نگران نباشد. راحت، آرام و مطمئن باشید. جنگی مانند جنگ سی و سه روزه توانست به مقاومت و سلاح، اراده، مردان، روحیه و کرامتش صدمه‌ای بزند، پس بدگویان این طرف و آن طرف نیز نخواهند توانست. و آن‌ها که... بگذریم.

■ مسأله سوریه

وقتی اسرائیلیان و آمریکایی‌ها تحقیق را ادامه دادند، به مشکل دومی برخوردند. چطور می‌خواستند مسئله سوریه را حل کنند؟ یک معضل واقعی وجود دارد به نام سوریه. البته نه هر سوریه‌ای. سوریه عبدالحلیم خدام معضل به حساب نمی‌آید. بله، این سوریه بشار اسد است که واقعاً یک معضل است. خبر در چند سال گذشته دیده شد که در سوریه تحول مهمی رخ داد. این جا هم می‌خواهم با صراحت صحبت کنم. شاید سوری‌ها نتوانند این طور صحبت کنند. بگذارید من بر اساس مسئولیت خودم صحبت کنم.

■ جایگاه سوریه در محور مقاومت

اولاً: در ده سال گذشته راهبرد نظامی جدیدی در سوریه تعریف و بر روی آن کار شد. یک افق واضح راهبردی. سوریه در ده سال گذشته به یک قدرت نظامی واقعی با توان تهدید راهبردی اسرائیل تبدیل شد. به معنای واقعی کلمه. و بنده می‌دانم چه می‌گویم. مخصوصاً در سطح موشکی، پیشرفت صنعت نظامی و خلاقیت در زمینه‌های مختلف... بادر نظر گرفتن شرایط، ظرفیت‌ها و نیروهای موجود یک افق تعریف شد. وقتی خرد سوری به بازنگری و بررسی نقاط ضعف و قوت پرداخت، یک راهبرد نظامی جدید تعریف کرد. به همین خاطر اسرائیل در سال‌های گذشته درباره سوریه نگران و هراسناک‌تر شد. چه این که سوریه به لحاظ نظامی و مخصوصاً موشکی بسیار قدرتمند شده. و امروز توان موشکی یک توان تعیین کننده است. حزب الله در جنگ سی و سه روزه چه داشت؟ نیروی هوایی؟ نه. همین توان موشکی بود که برایش راه حلی وجود ندارد. خبر این مسئله نیاز به حل داشت.

بعضی درباره سوریه به گونه‌ای صحبت می‌کنند که گویا جاده و پل ارتباطی میان ایران و مقاومت است. چه درباره لبنان و چه درباره فلسطین. این درست است ولی بگذارید امانش بگویم سوریه بیش از این هاست. سوریه فقط یک پل نیست. پشتوانه واقعی مقاومت است. آن هم نه تنها در سطح سیاسی، روحی، ملی و اجتماعی بلکه حتی در زمینه نظامی. و بنده دو شاهد دارم. شاهد اول -چه این که بنده رازی را فاش نمی‌کنم چون اسرائیلیان این مسئله را طی جنگ سی و سه روزه بیان کردند- این که: مهم‌ترین موشک‌هایی که به حیف‌و‌وای حیف‌و‌میانه فلسطین اشغالی اصابت می‌کرد ساخت سوریه بود که به مقاومت لبنان داده شده بود. سوریه فرو دگاه، بندر یا گمرک مقاومت لبنان نبود. سوریه نقطه اتکا بود. به مقاومت لبنان سلاح داد. سلاحی که

مقاومت به وسیله آن توانست در جنگ سی و سه روزه ایستادگی کند. و بنده صراحتاً به شما می‌گویم: مهم‌ترین سلاح‌هایی که مادر جنگ سی و سه روزه به وسیله آن‌ها جنگیدیم سوری بود. این تنها مال لبنان هم نیست.

در نوار غزه برادران و خواهران، سلاح و موشک‌هایی که به نوار غزه می‌رسد... -اشکالی ندارد. بگذارید امروز بی‌پرده صحبت کنم.- امروز اسرائیل از نوار غزه می‌ترسد. نوار غزه برای اولین بار در تاریخش یک و نیم میلیون شهرک‌نشین یهودی را به پناه‌گاه‌ها می‌کشاند. امروز اسرائیل برای تل آویو از نوار غزه می‌ترسد. و باید هم بترسد. آخر این موشک‌ها چطور می‌آید؟ از کجا به نوار غزه رسیده‌اند؟ آیا نظام سعودی موشک‌ها را تا آن جا رسانده؟ آیا نظام مصر این کار را کرده؟ آیا نظام‌های عربی چنین کاری کرده‌اند؟! نخیر. این موشک‌ها ساخت سوریه هستند و از طریق سوریه به غزه رسیده‌اند. این سوریه‌ایان سوریه در همه سال‌های گذشته منافع، نظام و خود را برای قدرتمند شدن مقاومت لبنان و فلسطین به خطر انداخته‌اند. یک نظام عربی بیاورید که آمادگی چنین خطر کردنی را داشته باشد. همه نظام‌های عربی می‌دانند، دادن سلاح به حزب الله -که در فهرست سازمان‌های تروریستی است.- برای آمریکایی‌ها چه معنایی دارد. می‌دانند دادن سلاح به حماس و جهاد اسلامی فلسطین -که در فهرست سازمان‌های تروریستی هستند- یعنی چه. وقتی نظام‌های عربی غذا، نان و حتی پول را دریغ می‌کردند -در عربستان بعضی حکومت‌های خلیج حتی جمع‌آوری کمک برای غزه را ممنوع اعلام کردند.- وقتی غذا هم از غزه دریغ می‌شد، سوریه سلاح و غذا را با هم به غزه می‌فرستاد. ساکنان غزه باید این را بدانند. سوریه برای انجام این کار خطری نمی‌کرد. بله، سوریه این است. سوریه بشار اسد. سوریه سران شهید: داود راشحه، عاصف شوکت و حسن ترکمانی. همین سوریه بود که مقاومت لبنان و مقاومت فلسطین را پیریز کرد. ولی آنان که امروز برای لبنانیان، فلسطینیان و سوری‌ها دلسوزی می‌کنند کجا بودند؟ در جبهه دشمن و در کنار آمریکا، اسرائیل و غرب قرار داشتند. چرا از این حقایق چشم‌پوشی می‌کنید؟ چرا؟ در چنین روزی باید حق را بگویم. هر کس را می‌خواهد خوشحال کند، هر کس را هم می‌خواهد ناراحت کند. هیچ کس نمی‌تواند به خودش دروغ بگوید.

■ ارتش مورد نظر آمریکا و اسرائیل در منطقه:

برادران و خواهران، اصولاً یک نگاه آمریکایی-اسرائیلی وجود دارد که نمی‌خواهد ارتش‌های قدرتمند در منطقه وجود داشته باشند. آن هم فقط به خاطر اسرائیل. آن چه برای آنان پذیرفتنی است نیروهای امنیتی داخلی هستند در لباس ارتش. در لبنان چه کار می‌کنند؟ ارتش مانع‌روی امنیت داخلی است ولی در لباس ارتش. می‌خواهند در حکومت‌های همسایه اسرائیل و همسایگان آن‌ها ارتش‌ها فقط نیروهای امنیتی داخلی باشند. و اگر هم می‌خواهند

ارتش باشند باید تجهیز، ذخایر، آموزش و به قول معروف همه شئونشان دست آمریکایی‌ها باشد چون آن وقت ارتش همه چیز خواهند بود جز ارتش جنگ با اسرائیل! بر نامه آمریکاییان است. ارتش‌های عرب را هم که داریم می‌بینید.

می‌خواهم یک سؤال مطرح کنم. آمریکایی‌ها که وارد عراق شدند اولین کاری که کردند چه بود؟ ارتش عراق را منحل کردند. چرا؟ نمی‌توانستند اداره‌اش کنند. ارتش از هر قدرت سیاسی پیروی می‌کند. می‌شد ارتش عراق از قدرت جدید سیاسی پیروی کند. ارتشی که متأسفانه هشت سال با ایران جنگید، کویت را اشغال کرد و حکومت‌های همسایه را تهدید می‌کرد و با شیعه، اهل سنت و کردهای عراق مقابله می‌کرد. ولی چنین ارتشی را منحل کردند. چرا؟ چون نمی‌خواستند یک ارتش قدرتمند وجود داشته باشد که سلاح، آموزش و خردش مال آمریکایی‌ها نباشد. و این ارتش سلاح، آموزش و ذخایرش مربوط به روسیه بود. همه‌اش مال آن جابود.

کار ارتش عراق تمام شد. امروز در عراق چه داریم؟ پلیس. دارند تلاش می‌کنند ارتش ایجاد کنند. ببینیم چه می‌شود. آن چه در منطقه پذیرفتنی است، پلیس است. برای حکومت مستقل فلسطینی که نمی‌دانستند چطور بپذیرندش در بهترین حالت حضور پلیس را قبول کردند. نپذیرفتند ارتش داشته باشند.

■ ارتش سوریه آماج خشم اسرائیل

از ارتش‌های این منطقه -ارتشی عربی، قدرتمند و عقیدتی که سلاح، ذخایر، تاکتیک، تمرینات، آموزش و خردش نزد آمریکاییان نباشد- چه باقی مانده؟ ارتش سوریه، والسلام. این حق است یا باطل؟ حق است. عین حق است. به همین خاطر پس از جنگ سی و سه روزه نگاهی در جهت ویرانی این ارتش وجود داشت. از هر راه ممکن. بله، آن چه رخ داد این بود که آمریکا و غرب و دست‌نشانده‌گانشان در جهان عرب دست به مصادره خواسته‌های صحیح ملت سوریه زدند. خواسته‌هایی که جناب اسد هم به آن‌ها اعتراف می‌کرد. خواسته‌های درستی در زمینه اصلاحات، دموکراسی و... را گرفتند و سوریه را وارد کوره جنگ کردند. از گفت و گو جلوگیری کردند. از گفت و گو مخالفان سوریه، حتی مخالفان ملی، جلوگیری کردند. چون هدف در سوریه، اصلاحات نیست. هدف، ویرانی، چندپارگی و به بن بست رساندن سوریه و ارتش و ملت آن هستند. پس آن چه الان در حال رخ دادن است، این است. و اسرائیل حق دارد که خوشحال باشد.

بله، اسرائیل امروز بسیار خوشحال و شاد است. چون امروز در ارتش عربی سوریه ارکانی هدف اصابت و قتل قرار گرفتند. اصلاً این آرزوی آنان است که سوریه ارتش قدرتمند و عقیدتی نداشته باشد. بعداً اگر خواست پلیس داشته باشد. ما امروز بار دیگر به حفظ سوریه و ملت عزیز و ارتش تأثیرگذار آن فرامی‌خوانیم و راه حل ممکن فقط

پذیرش گفت و گو و تسریع در انجام آن است. بله امروز این ارتش و این فرماندهان شهید جایگاه والایی در جنبش‌های مقاومت لبنان، فلسطین و منطقه دارند. به ارتش و ملت سوریه و خانواده‌های بزرگوار آنان تسلیت می‌گوییم. و فرماندهان شهید امروز، در بیش از یک میدان، یار سلاح بودند. و اگر به آن‌ها افتخار می‌کنیم، شهادت آن‌ها را تبریک می‌گوییم و از کشته شدن و رحلت آنان ناراحت می‌شویم. به خاطر آن است که این‌ها ده سال یار سلاح و اهل تلاش دشوار در راه نبرد با دشمن اسرائیلی بودند. ولی در هر صورت مطمئنیم این ارتش عربی عقیدتی سوریه که چیزهای غیر قابل تحمل را تحمل کرد توان، عزم و ثباتی دارد که بقا را برای او ممکن می‌سازد. و فرماندهان مخلص، میهنی، مجاهد، فداکاری دارد که می‌توانند همه آرزوهای دشمنان را نقش بر آب کنند. خوب. این از سوریه. آمده‌اند نقشه‌شان را کامل کنند و دست بر نخواهند داشت. امروز ماجرا در سوریه این است. در سخنرانی‌های گذشته همیشه خدمتتان

مهم‌ترین
پیام جنگ سی و سه روزه
و پس از آن غزه برای همه ما و برای
جهان عرب و اسلام و ملت‌هایمان این بود
که تقدیر ما پیروزی است، نه شکست. و چنان
که در ۲۰۰۶ و ۲۰۰۶ دو پیروزی بزرگ آفریدیم، بله،
می‌توانیم در آینده، هر وقت که با چنین جنگی
مواجه شدیم، پیروزی بزرگ‌تری بیافرینیم.
این پیامی است که باید ششمین سالگرد
جنگ سی و سه روزه بر آن تأکید
کنیم

آن‌ها تمام می‌شود. به همین خاطر در همه سال‌های گذشته هم و غم اسرائیل کجا بوده؟ آمریکایی‌ها آید به حکومت‌های عرب ۶۰، ۷۰ و ۱۰۰ میلیارد دلار اسلحه می‌فروشد، اسرائیل نمی‌گوید چرا. ولی تمرکز روی ایران است. محاصره، فشار، تحریم‌ها، ترور دانشمندان هسته‌ای، ترور فرماندهان نظامی، ترور نمایندگان و انفجار در میان مردم سبهم ایران است. مانند جهان عرب ما، ده‌ها شبکه ماهواره‌ای به زبان فارسی هستند که کارشان تحریم مردم ایران علیه نظام اسلامی، رهبران اسلامی و موضع ایران است. به مردم می‌گویند شما دارید به خاطر موضع جمهوری اسلامی ایران نسبت به فلسطین و مسائل ملت‌های منطقه از نان، خوراک، برق، آب و شهریه دانشگاه‌هایتان هزینه می‌دهید. به همین خاطر بسیاری را تشویق کردند که در تظاهرات روز قدس -که امام خمینی آن را روزی جهانی، نه ایرانی، برای حمایت از قدس اعلام کرده بود- در تهران بیایند بگویند: «غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران». به برکت این شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی مشابه شبکه‌های عربی، این در خیابان‌های تهران گفته شد. بنده امروز می‌خواهم درباره تحریم‌های اخیر که آمریکایی‌ها علیه ایران وضع کردند به شما بگویم: آمریکایی‌ها غرب هر کار می‌توانستند بکنند، کرده‌اند. مسئله فروش نفت، بانک‌ها، محاصره و تحریم‌ها. ولی ایران همان طور که امام سید علی خامنه‌ای (دام‌ظله الشریف) چند روز پیش فرمودند: «امروز ما نسبت به سی سال قبل صد برابر قوی‌تر و جلوتر هستیم.» و همچنان بر قدرت ایران افزوده خواهد شد. محاصره‌اش کنید، قوی‌تر می‌شود. بیش‌تر بر پروردگارش و خودش تکیه می‌کند. ایران کشوری بزرگ و از لحاظ نیروی انسانی، دارای املت خردمند و ظرفیت‌های مادی غنی است...

■ فلسطین آماج توطئه؛ ضرورت هوشیاری فلسطینیان

می‌ماند غزه. غزه‌ای که باید متوجه خودش و انتخاب‌هایش باشد. منطقه را در حساب می‌آوریم. ولی در هر صورت بنده با ملت و گروه‌های فلسطینی یک صحبت صادقانه و صمیمانه دارم. بنده مانند همه برادران و خواهرانم دوست دارم، یاور، پشتیبان و حامی فلسطینیان و ملت فلسطین هستیم. و داریم بخشی از این بار غم را با شما به دوش می‌کشیم. بنده به شما می‌گویم: اگر قضیه فلسطین دوباره به دست نظام‌های عربی -که ۶۰ سال آن‌ها آزموید- بیافتد، فلسطین برای همیشه از میان خواهد رفت. امروز گزینیه‌های دشواری پیش روست. که باید انتخاب شود. خطی که در کنار فلسطین ایستاده و هزینه‌ایستادن در کنار فلسطین را پرداخته امروز آماج حملات بسیار شدیدی قرار گرفته است. شدیدترین این حمله‌ها دست‌مایه قرار دادن موضوع مذهب است. و پیش از این که حوادث منطقه سرنوشت ملت سوریه، عراق، لبنان و ایران را رقم بزنند... سرنوشت ملت فلسطین و قضیه فلسطین اولین آماج حمله و اولین چیزی است که از نتیجه این حوادث تأثیر خواهد پذیرفت.

مروری بر زندگی سیاسی «یاسر عرفات» و رفتارهای امام خمینی (ره) با او

بازشناسی یک انقلابی قلابی!

محمد طیب

گرفتار می آید و در مسیر اهداف استراتژیک دشمن، تبدیل به هویتی «قلابی» و بازیچه‌ای حقیر می گردد. البته این، موضوعی نیست که فقط محل ابتلای یک تن، و تنهاویژه یک دوران خاص باشد. درس آموزی از سقوط و انحطاط عرفات بیش از آن چه در ابتدا گمان می شود، می تواند برای نسل های دیروز و امروز ایران و جهان خصوصاً در این بامداد بیداری اسلامی مفید و مایه عبرت باشد.

در بخش قبل ضمن معرفی یاسر عرفات، با شسمه ای از تعاملات امام خمینی (رحمه الله) با وی در دوران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی آشنا شدیم. در این بخش به موضوعات کمتر بازگوشده ای از رفتارهای سیاسی و اقتصادی عرفات پس از پیروزی انقلاب اسلامی می پردازیم که تا حدودی نشان می دهد چگونه و چرا فردی «انقلابی» در چارچوب منافع فردی و نفسانیت ها

دوشنبه ۲۳ بهمن ۵۷ به بیروت بازگشتیم. سلاح ها و مهماتی را که از الفتح گرفته بودم به مسئول مربوطه بازگرداندم، زیرا دیگر به آن ها نیازی نداشتیم.^۴

چهارشنبه پس از هشت سال و چند ماه که در خارج کشور به سر برده بودم، برای اولین بار به سفارت ایران رفتم تا برای خودم گذرنامه ایرانی واقعی و برای دختر نوزادم پیروزه که در ۲۴ بهمن به دنیا آمده بود شناسنامه بگیرم. آقای اتابکی کارمند محترمی که در سفارت باقی مانده بود از مداخلات فلسطینی ها در کارش یاد کرد. به او گفتم که امام (رحمه الله) مرا مسئول روابط با سازمان آزادیبخش فلسطین قرار داده است. امور لبنان هم می تواند زیر نظر بنده انجام بگیرد. به هر مسئول فلسطینی که به وی مراجعه کرد، با قاطعیت بگوید که فقط از بنده کسب دستور و تکلیف می کند. ضمناً گفتم در غیاب بنده از شهید محمد صالح حسینی دستور بگیرد تا رابطه اش با وزارت خارجه در تهران برقرار گردد.^۵

خوشحالی عرفات از حمایت فانتوم ها

جلال الدین فارسی می نویسد: شنبه ۲۸ بهمن ۱۳۵۷ با یاسر عرفات و هیئت همراهش به دمشق رفتم. از آن جا به تهران پرواز کردیم. در فضای ایران، دسته ای از هواپیماهای فانتوم به استقبال آمدند. ابتدا نگران شدیم. ولی بعد که با خلبان هواپیما می تماس گرفتند خوشحال شدیم. عرفات گفت: «تا به حال فانتوم برای کوبیدن اردوگاه ها و پایگاه های ما می آمد. این اولین باری است که فانتوم به حمایت ما می خیزد!»

لبنان فرمانده منطقه ای شده بود. خودش مسئول یک اداره کوچک امنیتی بود و بیشتر با سوری ها تماس داشت. معروف بود شرابخوار و اهل عیاشی است و برای افسران سوری بساط عیش و نوش ترتیب می دهد.

وقتی به خدمت امام (رحمه الله) شرفیاب شدیم، پس از چند دقیقه ای که چهارزانو و مؤدب بود، زانوهایش را در بغل گرفته به استماع جواب امام پرداخت. با اشاره به او حالی کردم درست بنشینند. ترتیب اثر نداد. متقابلاً در ترجمه فرمایشات امام (رحمه الله) به عمد تکرار کردم که: «حضرت امام چنین می فرمایند»، در حالی که در ترجمه حرف های او می گفتم: «می گوید». و نگذاشتم سخن به درازا بکشد. حرکت دور از نزاکت او که از هر فلسطینی متعددی بعید بود، نقطه سیاهی در پرونده اش برایم شد. نزدیک به ده سال طول کشید تا حقیقت آشکار گشت. ابوالزعم به طور ناگهانی به اردن گریخت. از ملک حسین تمجید و از عرفات و سازمان آزادیبخش فلسطین بدگویی کرد. معلوم شد از ابتدا عامل نفوذی شاه اردن در الفتح بوده است. آمدنش به جای سید هانی فحص احتمالاً به اصرار خود او و طبق نقشه و توطئه ای صورت گرفته است. اولاً ابوالزعم با خارج شدن از لبنان و در پاریس به راحتی می توانست با باربیش شاه اردن تماس بگیرد و دقیق ترین و مشروح ترین گزارشات جاسوسی را بدهد؛ ثانیاً چگونگی سوء قصد احتمالی به امام (رحمه الله) را بررسی کند تا از طریق شاه اردن در اختیار سیاق قرار بگیرد. این حرکت ابوالزعم که قطعاً با اشاره شاه اردن انجام گرفته، احتمالاً با یکی از طرح هایی که جناح نظامی آمریکا در آن وقت تحت مطالعه و بررسی داشته، مرتبط بوده است.^{۳-۲}

آن جاسوس فلسطینی

جلال الدین فارسی می نویسد: یاسر عرفات روز چهارشنبه ۲۰ دی ۱۳۵۷ (مطابق ۱۱ صفر ۹۹ و ۱۹۷۹/۱/۹ م.) نامه ای به امام (رحمه الله) نوشت.^۱ در نامه قید کرد که آن را توسط سید هانی فحص می فرستد. از من هم خواهش کرد او را تا پاریس همراهی کنم. بعد تصمیم خود را عوض کرد و به جای سید هانی فحص، یک افسر اطلاعاتی به نام ابوالزعم را حامل نامه گردانید. روز شنبه ۲۳ دی، با ابوالزعم به پاریس پرواز کردم. فرمایش نامه عرفات را به امام (رحمه الله) تقدیم کردم. مذاکره کوتاهی هم انجام گرفت.

تغییر تصمیم عرفات و فرستادن ابوالزعم به جای هانی فحص به پاریس سوء ظن مرا بر نیانگیخت و در آن غرابتی نیافتم. می دانستم سید هانی فحص به چندین جهت از جمله روحانی و سید و مشاور مذهبی و شیعی بودن و حامل نامه های قبلی بودن مناسب تر از هر کسی است. فکر کردم چون پای همکاری نظامی به میان آمده یک افسر باتجربه و امنیتی اطلاعاتی را مناسب تر یافته است. شاید هم می خواهد مسائل امنیتی و اطلاعاتی را با امام (رحمه الله) در میان بگذارد. در پاریس متوجه شدم چنین مسائلی در کار نیست و می خواهد بپرسد در صورت پیروزی انقلاب اسلامی، امام (رحمه الله) برای فلسطین چه خواهند کرد؟ جوابش روشن بود و نیاز به طرح نداشت؛ مگر قصد بهره برداری سیاسی از آن در میان می بود.

تا آن روز، ابوالزعم را ندیده بودم. در محافل فلسطینی و لبنانی سرشناس بود. او و برادرش از کادرهای نظامی ای بودند که پس از سپتامبر سیاه با عرفات به لبنان آمدند. برادرش در جنوب



فرودگاه مهرآباد تقو و لقی بود. اما در مسیر ما استقبال مردمی کم سابقه بود. یکسره به اقامتگاه امام (رحمه الله) در خیابان ایران (عین الدولة سابق) رفتیم. با اینکه خسته بودند، عرفات را برای مدت کوتاهی پذیرفتند. هیئت فلسطینی یک طبقه پایین تر از طبقه اقامت رهبر انقلاب جای داده شدند.^۶

من از آن هیئت جدا شده به خانه شهید رجایی که بسیار نزدیک بود، رفتم. از آخرین دیدار من در دمشق و زمستان ۱۳۵۰، هفت سال می گذشت. بدین ترتیب اولین شب بازگشتم به ایران را در خانه آن برادر گذراندم. سپس با هیئت فلسطینی به زیارت امام هشتم (علیه السلام) و بعد به خوزستان رفتم. سفارت فلسطین در محل سابق کنسولگری اسرائیل در تهران افتتاح شد.

اولین دیدار امام خمینی (ره) و یاسر عرفات در تهران

۲۸ بهمن ۱۳۵۷، یعنی تنها شش روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، یاسر عرفات که رئیس کمیته اجرایی سازمان آزادیبخش فلسطین و از شخصیت های محوری مبارزات مردم فلسطین علیه رژیم صهیونیستی بود، به تهران آمد و در مدرسه علوی با امام خمینی (رحمه الله) ملاقات کرد. این دیدار بسیار مهم بود. صحبت هایی هم که آن جا شد، بسیار شنیدنی است. نخست، گزیده ای از این گفت و گورا با هم مرور می کنیم.

امام خمینی (رحمه الله): من از خدای تبارک و تعالی می خواهم که ملت برادر ما، فلسطین را بر مشکلات خودش غلبه دهد. ما با آن ها برادر هستیم. و من از اولی که این نهضت، قبل از پانزده سال که ابتدای این نهضت بود، راجع به فلسطین، در نوشته ها و گفته ها راجع به فلسطین و راجع به جنایاتی که اسرائیل در آن حدود کرده است همیشه متذکر می شدم. و الآن هم ان شاء الله بعد از اینکه ما از این غائله فارغ بشویم، همان طوری که آن وقت در کنار شما بودیم حالا هم در کنار شما هستیم.

یاسر عرفات: «من از بدبختی آن جا متولد شدم یا از خوشبختی آن جا متولد شدم، و آن جا وطن من است. این حکم تقدیر بوده که در آن جا متولد شدم. این معنایش این نیست که من مسئول بیت المقدس هستم؛ مسئول آزاد کردنش همه شما هستید. مسئولیت شما بعد از این پیروزی بزرگ در ایران بیشتر از مسئولیت من است که در بیت المقدس متولد شدم. من غیر از خونم چیزی ندارم که در راه آزادی قدس بدم ولی شما با این پیروزی بزرگ، همچو امکانات عظیمی را در اختیار دارید. من در جواب دایان و بگین گفتم که تو می توانی بروی یک پشتیبان انتخاب کنی و تکیه به امریکا بدهی؛ ولی من هم می توانم پشتیبان پیدا کنم؛ و این پشتیبان را پیدا کرده ام و تکیه به ملت ایران به رهبری حضرت آیت الله العظمی موسوی الخمینی دادم.»

امام خمینی (رحمه الله): شاه هم تکیه کرده بود بر امریکا و انگلیس و چین و اسرائیل و همه این ها. لکن تکیه گاه ها سست است. آن تکیه گاهی غیر سست و سنگین و مستحکم است که خدا باشد. خدا تکیه گاه است. و من به ایشان [یاسر عرفات] و به ملت خودم و به ملت ایشان این توصیه را می کنم همیشه، به اینکه همیشه خدا را در نظر داشته باشند و نظر به این قدرت ها نداشته باشند؛ اعتماد بر مادیات نکنند بلکه اعتماد بر معنویات بکنند. قدرت خدا فوق همه قدرت ها است.

یاسر عرفات: «وقتی که من به بغداد آمدم، به سران کشورهای عربی در بغداد حکام عرب گفتم که کمترین حرفی که از حکام عرب من شنیدم این بود که شما چه کار دارید به کار ایران؟! شما چه کار دارید به آیت الله

العظمی خمینی؟! این کمترین حرفی بوده که می زدند. دیگران می گفتند که مصالح شما با وجود شاه تأمین می شود! شاه را داشته باشید، مصالحتان شاید بهتر تأمین بشود. آخرین بار در یک دیدار از کشورهای خلیج، چند روز پیش از پیروزی شما حکام خلیج می گفتند اطلاعاتی که به ما رسیده این است که بختیار پیروز می شود؛ و امریکایی ها بختیار را می توانند نگاه دارند در مقابل ایران.»

امام خمینی (رحمه الله): همه حساب هایی که دولت های بزرگ کرده اند، همه خطا از کار درآمد، برای اینکه یک مسئله الهی بود.

یاسر عرفات: «درست است که اسرائیل دوستانی دارد، اما ما هم برادران و دوستانی داریم.»

امام خمینی (رحمه الله): ما اعتمادمان به خدای تبارک و تعالی است.^۷

بعد از گذشت سال‌ها از این گفت‌و‌شنود و بعد از گذشت سال‌ها از ارتحال امام خمینی (رحمه‌الله) و مرگ یاسر عرفات و پس از روشن شدن خطوط اصلی تعاملات سیاسی طرفین این گفت‌و‌گو و معلوم شدن محصول و ثمره این دوروش، یک حقیقت عظیم خود را به رخ می‌کشد.

در این صحبت‌ها اگر چه یاسر عرفات اشاره به برخی آیات قرآن کریم دارد و سخنانش رنگ و بویی از اسلام دارد، اما از روح «یک جهاد اسلامی» تهی است. هر چه او از تمسک به قدرت‌های مادی می‌گوید، امام (رحمه‌الله) برایش از «قدرت خدا» می‌گوید. حتی آن‌جا که عرفات با افتخار می‌گوید که اگر سران حکومت صهیونیستی به آمریکا تکیه می‌کنند، او هم اینک و پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، می‌تواند «تکیه به ملت ایران به رهبری حضرت آیت‌الله العظمی موسوی الخمینی» بدهد، امام (رحمه‌الله) به او می‌گوید: «خدا، تکیه‌گاه است» و اینکه «اعتماد بر مادیات نکند».

پیش‌تر نیز امام خمینی (رحمه‌الله) در ۲۸ شهریور ۱۳۵۷ در شرایطی که حکومت نظامی شاه، هزاران تن از مردم بی‌اخاسته ایران را به شهادت رسانده و با قدرت به قلع و قمع امور مشغول بود در پاسخ به اظهار پشتیبانی و اعلام حمایت سازمان آزادی‌بخش فلسطین، نامه‌ای به یاسر عرفات (رئیس کمیته اجرایی سازمان) می‌نویسد و در آن جاسوس تشکر، به وی می‌گوید:

امروز چین سرخ به اصطلاح انقلابی، آمریکا مظهر استثمار جهانی، و شوروی سرچشمه ریا و دروغ، و انگلیس استعمارگر کهنه کار برای سرکوبی ملتی که می‌خواهد روی پای خود بایستد و هیچ‌گونه تمایلی نه به شرق و نه به غرب داشته باشد، قیام و از شاه دفاع می‌کنند و با این وضع، شاه با کمال بیش‌تری، ملت بی‌پناه ایرانی را معجون‌آزی کمونیست‌های سرخ و مرتجعین سیاه می‌نامد. ولی من یقین دارم که پیروزی ملت آگاه ماحتمی است. از خداوند تعالی توفیق شمارادر سرکوبی اسرائیل غاصب خواستار، و استقلال کشورهای اسلامی را خواهیم.^۸

جالب است که مهم‌ترین فراز این نامه که باید برای عرفات بسیار درس آموز می‌بود، ولی متأسفانه او این درس را نیاموخت و وابستگی به قدرت‌های بزرگ و تنها توکل به خداوند متعال بود.

به نظر نگارنده این سطرها، نقطه جدایی یاسر عرفات از «خط امام» به اعتقادات سست دینی وی برمی‌گشت و آنچه در سالیان بعد هم از او سر زد، همه در راستای همان باورهای مادی و غیر خدایی او بود. چنان که آنچه امام خمینی (رحمه‌الله) نیز در مقابله با همهٔ دسائس یهودیان سلطه‌جو، (اعم از کودتا، ترور شخصیت، غائلهٔ احزاب وابسته و گروهک‌های ضدانقلاب، هشت سال حماسهٔ دفاع مقدس، پذیرش قطعنامهٔ ۵۹۸ و مقابله با فتنهٔ سلمان رشدی) به انجام رساندند، همه از باورهای الهی ایشان برخاسته بود. مبارزات موفق مردم مسلمان جهان در لبنان و فلسطین علیه یهودیان سلطه‌جو،

منبعث از روش زندهٔ امام خمینی (رحمه‌الله) است و یاسر عرفات و روشش، دفن شده‌ای فراموش شده در تاریخ معاصر بیش نیست.

آنچه از رفتار امام (ره) با عرفات دیدم!

محمدرضا اعتمادیان (متولد ۱۳۱۷ یزد) از فعالان سیاسی قبل و بعد از انقلاب اسلامی می‌گوید: «من در ابتدا تصور می‌کردم یاسر عرفات یک چهرهٔ انقلابی، اسلامی و طرفدار امام و مخالف با صهیونیست‌ها و اسرائیل و آمریکا است. وقتی به ایران آمد، برخلاف تصویری که از این شخص داشتیم، دیدم امام به او اعتنائی چندانی نکرد. اول از این رفتار تعجب کردم. وقتی به حضور امام رسید، من نیز آن‌جا بودم. او پهلوی امام نشست، فکر کردم امام به او خیلی تعارف خواهند کرد، ولی این گونه نشد. او سعی می‌کرد خودش را خیلی به امام نزدیک کند. امام هم خیلی عادی به او توجه داشتند، بعدها متوجه شدیم که او چندان در مخالفت با اسرائیل و طرف‌داری از اعراب صادق نیست. امام این را می‌دانستند، ولی در ضمن نمی‌خواستند یک نفر را که به هر حال پرچمی بر دوش گرفته بود بگویند.»^۹

شهید رجایی و آرزوی دیدن عرفات

یوسف صباغان (خواهرزادهٔ شهید رجایی) می‌گوید: وقتی یاسر عرفات برای اولین بار به ایران آمد، دائی‌ام که در مراسم استقبال و سخنرانی او شرکت کرده بود، می‌گفت: «قبل از انقلاب یکی از آرزوهای من دیدن یاسر عرفات بود، اما وقتی از نزدیک او را دیدم، فهمیدم اوضاع درستی ندارد!»

پرسیدم: «چه طور؟»

گفت: «آخر این از عربستان سعودی پول می‌گیرد و از شوروی اسلحه می‌خرد که با آمریکا و اسرائیل مبارزه کند. این حرکت او غلط است. چون سیستم حکومت عربستان سعودی وابسته به آمریکا است و آمریکایی‌ها از کمک‌هایی که به عرفات می‌شود با اطلاع هستند. اگر راضی نباشند به حکومت سعودی می‌گویند کمک نکن و او هم کمک‌هایش را بلافاصله قطع می‌کند. پس این روش و مبارزهٔ او هیچ ارزشی ندارد.»^{۱۰}

میانجی‌گری عرفات!

جلال الدین فارسی می‌نویسد: امام (رحمه‌الله) در پاریس، طی حکمی مرا به نمایندگی خود در رابطه با سازمان آزادی‌بخش فلسطین و استفاده از همهٔ امکانات عرضه‌شدهٔ الفتح، معین فرموده بودند. به همین جهت یاسر عرفات تا مدت‌ها پس از پیروزی انقلاب، برای تماس با امام (رحمه‌الله) به بنده متوسل می‌شد. در روزهایی که شریعت‌مداری به تحریکات گستاخانه‌ای مخصوصاً در آذربایجان علیه انقلاب اسلامی دست زده بود، عرفات توسط حجت‌الاسلام آقای سید هانی فحص از علمای مبارز لبنان به بنده پیغام داد که از امام (رحمه‌الله) استفسار کنم، اگر موافق باشند برای حل اختلافات با شریعت‌مداری به ایران بیاید و میانجی شود. این پیشنهاد را بر اساس نگرانی خود نسبت به عواقب آن اختلافات بنانهاده بود. در قصد یاسر عرفات در این مورد، تردید کردم و چون آقای سید هانی فحص را به خود و به انقلاب اسلامی نزدیک‌تر از عرفات و الفتح می‌دانستم از وی پرسیدم: «قصد او از پیشنهاد میانجی‌گری چیست؟» پس از اندکی تأمل و درنگ، جواب داد: «مدتی است در پی بهانه‌ای می‌گردم برای آمدن به ایران. بالاخره، اختلافات تشدیدشده‌ی این روزها را بهانهٔ مناسبی برای سفر به ایران قرار داده است.»

در اولین فرصت از تهران به قم و خدمت امام (رحمه‌الله) مشرف شدم. آن زمان گاهی برای اظهار نظریاتی که در باب مسائل مهم انقلاب داشتیم، شرفیاب می‌شدم. لکن نمی‌دانم این بار چه مطلبی داشتم که عرض کردم. سپس پیام شفاهی عرفات را به عرضشان رساندم و افزودم که: «دربارهٔ پیشنهاد وی نظر موافقی ندارم، اما بسته به نظر حضرت عالی است.» بی‌درنگ خنده‌ای کرده، فرمودند: «به ایشان بگویید نگران نباشید. این‌ها چیزی نیست. ما به این چیزها عادت داریم. آن وقتی که جوان بودیم، در محل^{۱۱} اختلاف و کشمکش بود. ما می‌رفتیم روی این کوه، آن‌ها می‌رفتند روی آن کوه. یک تیر ما می‌انداختیم برای آن‌ها، یک تیر آن‌ها می‌انداختند برای ما. این اختلافات برای ما عادی است.» وقتی این جملات را ادا می‌فرمودند چنان سر حال بودند که دانستم ایام جوانی و شور و شرس را از خاطر می‌گذرانند.^{۱۲}

یک رهبر فلسطینی در مسیر ظلمی بزرگ!

پس از فتح لانهٔ جاسوسی در ۱۳ آبان ماه ۱۳۵۸ به دست دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، یاسر عرفات رهبر سازمان آزادی‌بخش فلسطین در کنار رمزی کلارک^{۱۳} و کورت والدهایم^{۱۴} به عنوان میانجی وارد صحنه شد، اما با مخالفت امام خمینی (رحمه‌الله) مواجه شد و کاری از پیش نبرد. یاسر عرفات از توجه آمریکابه خودش، خوشحال می‌شد و وقتی با مخالفت امام (رحمه‌الله) برای میانجی‌گری در مورد جاسوس‌های آمریکایی مواجه شد، می‌شود حدس زد چه حالی پیدا کرده است!

امام خمینی (رحمه‌الله) در توضیح چرایی مخالفت خود با این اقدام، در مصاحبه با خبرنگار هفته‌نامهٔ آمریکایی تایم در نیمهٔ آذرماه ۱۳۵۸، فرمودند:

من نخواستم بگویم که اینان بدون حرمت هستند، نه من در حدود بیست سال است که از فلسطین در مقابل

اسرائیل دفاع کردهام، من زمانی خطر اسرائیل را گوشزد می کردم که اسمی از فلسطین و اسرائیل در ایران نبود. ما مدافع مبارزات حق طلبانه فلسطینی ها در مقابل اسرائیل هستیم. ولی یک مسئله از همه مهمتر است و آن اینکه من می خواهم به تمام مردم جهان بگویم که هر گز میانجی بین ظالم و مظلوم نشوند. باید در چنین مواقعی طرف مظلوم را گرفت و خصمانه بر دشمن تاخت. آخر میانجی گری بین ظالم و مظلوم، خود ظلمی بزرگ است و ما می خواستیم کسی چنین ظلمی را مرتکب نشود. از این جهت

نپذیرفتم و نخواهیم پذیرفت، و منطقی که از ظالم دفاع کند و بر مظلوم تازد، منطقی نیست. اگر شمارفت و آمد نمایندگانتان را به عنوان میانجی بین اسرائیل و فلسطین منطقی می دانید، ما آن را منطقی نمی دانیم. ما تنها دفاع از فلسطین را منطقی می دانیم. هر کس بخواهد حق ما را در دنیا ثابت کند، ما آن را تأیید نمی کنیم. البته باید خود ظالم نباشد و الا ما از ظالم تأیید نمی کنیم. و لوهی نفع ما کار کند. ما دارای اصولی هستیم که تا باید به آن پایبند خواهیم بود.^{۱۵}

اگر بدتر از بگین نباشد...

مرحوم حجت الاسلام حاج سید احمد خمینی، فرزند امام خمینی (رحمه الله)، ضمن بیان خطرات شان از ایشان می گوید: حضرت امام در سفر دوم عرفات به ایران، وی را نپذیرفتند و به صراحت فرمودند: «اگر عرفات از بگین بدتر نباشد، دست کمی هم از او ندارد». بالاخره به اصرار بعضی از مسئولان و تأکید آنان بر مصالح جنبش مردم فلسطین، امام چند دقیقه ای او را پذیرفتند، اما حتی یک کلمه هم بر زبان نیاوردند و بعد از آن هم دیگر هیچ گاه او را نپذیرفتند.^{۱۶}

علت ترویج عرفات توسط اسرائیل

امام خمینی (رحمه الله)، آذرماه ۱۳۶۷ در جمع رهبران انتفاضه فلسطین، راهکار اصلی پیروزی فلسطینیان را چنین بیان داشتند:

ما در زمان شاه که تمام قوا، آمریکا، شوروی و سایر غربی ها، همه طرفدار او بودند، ملت ایستاد تا کار را تمام کرد.

عرفات الآن می خواهد یهودان را به آن جا مسلط کند. باید مردم دست به دست هم دهند و عرفات را از جمع خودشان خارج کنند، تا خودشان بتوانند کاری را انجام دهند و تا آن وقتی که یک نفر یهودی در آن جا هست باید بایستند و کار را تمام کنند همان طور که ما کردیم. و بایستادگی کار تمام می شود.

بدانید این معنی را، الآن به دست و پا افتاده اند اسرائیلی ها. الآن دارند عرفات را ترویج می کنند، برای اینکه قائل به این است که یهود هم باشد، ما هم باشیم. در صورتی که یهود نباید آن جا باشد؛ هیچ وقت. باید مردم بایستند و کسانی که مخالفت با این مسائل دارند از جرگه خودشان خارج کنند و پافشاری کنند تا کار درست شود. و ان شاء الله درست می شود.^{۱۷}

عرفات، نوبل، مرگ!

در سال ۱۹۹۳ [۱۳۷۱ هجری شمسی] مذاکرات محرمانه اسرائیل و ساف به پیمان اسلو انجامید. یاسر عرفات در سال ۱۹۹۴ [۱۳۷۲ هجری شمسی] همراه نخست وزیر اسرائیل، اسحاق رابین و وزیر امور خارجه اسرائیل شیمون پرز، جایزه بدنام صلح نوبل را برای مذاکرات انجام شده در «اسلو» و خیانت به ملت مسلمان فلسطین دریافت کرد. او در سال ۲۰۰۰ [۱۳۷۸ هجری شمسی] با رئیس جمهور آمریکا کلینتون و نخست وزیر اسرائیل باراک، به منظور از سرگیری روند صلح در کمپ دیوید ملاقات کرد و در اذهان مسلمانان جهان خاطره خیانت انور سادات رئیس جمهوری وقت مصر که در همین کمپ به مذاکرات صلح با اسرائیل نشست را تازه کرد.^{۱۸}

یاسر عرفات که از سال ۱۹۶۹ میلادی رهبری سازمان آزادی بخش فلسطین را بر عهده داشت، پس از ۳۵ سال سیطره بر این سازمان در سال ۲۰۰۴ میلادی [۱۳۸۲ هجری شمسی] درگذشت.

پایان عرفات پس از امام (ره)

حضرت آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی (حفظه الله تعالی)، عبارتی تاریخی در دفاع از آرمان آزادی فلسطین و نسبت به آنچه عرفات در قالب مذاکره با دشمنان ملت فلسطین صورت داد، فرموده اند که هم فرو رفتن عرفات را در باتلاق خیانت در طول زمان به خوبی می نمایانند و هم بی ثمری و پوچی دست آوردهای چنان رفتاری را:

بیست و پنجم شهر بورماه ۱۳۷۲: «قضیه فلسطین به حال خود باقی است. طرف فلسطینی، یعنی آن امضا کننده حقیر بدنام روسیاه علی الظاهر فلسطینی علی الباطنش را خدای داد و او نبود که برود و چیزی را بفروشد. مگر ملت فلسطین «عرفات» است؟! عرفات چه کاره است که برود فلسطین را با غاصبین فلسطینی و صهیونیست هایی که صدها حادثه فاجعه آمیز از آن ها در تاریخ ثبت است غیر از آنچه که ثبت نشده است معامله کند؟! قضیه دیر یاسین و روستاهای منهدم شده با دینامیت و بر سر مردم فرو ریخته، مگر فراموش شده است؟! مگر می شود فراموش بشود؟! این ها را چه کسی کرده است؟! حالا همان ها بیایند از شخص هیچ کاره ای امضا بگیرند که ما چهل و پنج سال است این جا را غصب کرده ایم، حالا شما بیامضایده که اینجا مال ما باشد! مگر می تواند؟! مگر کسی قبول می کند؟! سردمداران امریکایی و صهیونیستی، همچنین آن زبون ها و حقیر هایی که بر سر این میز مذاکره و امضانشستند، بدانند مشتهای فلسطینی، همچنان بر سر غاصبین فرو خواهد آمد. تبلیغات جهانی را با جنجالی به رخ همه می کشند، که «یک عده از فلسطینی ها خوشحالند». بله، در همه جا آدم های مزدور، آدم های ضعیف، آدم های نا آگاه که نمی دانند فردای آن ها چه خواهد شد البته وجود دارند. ممکن است که این طور هم باشد. چرا در این قضیه، از دنیای اسلام نظر خواهی نمی شود؟! این قضیه، یک قضیه اسلامی است. در همان دنیای عرب که متأسفانه بعضی از سران عرب، به طور افتضاح آمیزی به این خیانت تسلیم شدند و تن دادند، در همان کشور ها، اگر راست می گوید که تبلیغات جهانی آزاد است، بروید با آحاد مردم مصاحبه کنید. این جا که می رسد، دیگر آزادی تبلیغات و آزادی بیان معنی ندارد. دیگر جز اصول دموکراسی غرب شمرده نمی شود.»^{۱۹}

هشتم آبان ماه ۱۳۷۷: «مسئله، توافق ننگینی است که باز اخیراً میان صهیونیست ها و کسانی که خود را نماینده فلسطینی ها می دانند، انجام گرفته است. مسئولان وزارت خارجه و دیگرانی که توضیح این گونه مطالب بر عهده آنهاست، برای مردم ما روشن کنند، تا مردم در جریان این مسئله بسیار زشت و خطرناک قرار گیرند. هنوز آن توافقی هایی که تقریباً در دو سال قبل از این کرده بودند، عمل نشده است که آمدند توافقنامه دیگری را که صد درصد علیه مردم مظلوم فلسطین و علیه کشور فلسطین و علیه دنیای عرب و علیه جهان اسلام است، امضا کردند.

امریکایی ها دنبال قضیه را جداً گرفتند! نشستند با یک کار فشرده در ظرف چند هفته کوتاه، توافقی را به امضای کسی که خود را نماینده مردم فلسطین می داند، رساندند؛ انسانی حقیر، انسانی خائن، انسانی به شدت فرو رفته در لجن زار خود پرستی و دنیا پرستی که اصلاً لایق نیست انسان او را از عضویت در فلسطین بداند؛ چه رسد به اینکه بخواید رهبران مقاومت باشد او در حقیقت مسئولیت تعقیب و دنبال گیری کار مبارزات فلسطینی را بر عهده گرفت؛ یعنی مسئله گرفتاری بزرگ دولت صهیونیست را از قیل انقلابیون مسلمان فلسطینی، از دوش او برداشت و به دوش خودش گرفت! این بار که او باید حمل می کرد، این حمل کرد و کار دشمن آسان شد! برای انقلابیون فلسطین، مشکلات و در دسر آفرید و دخالت زشت و حضور مداخله جویانه تحکیم آمیز امریکا را بیشتر کرد!

علاوه بر این، جلساتی است که صهیونیست‌ها و دار و دسته «عرفات» باید مرتباً هر دو هفته یک بار برای دنبال کردن این کارها داشته باشند! او موظف است جلسه‌ای با امریکاییها داشته باشد و به آن‌ها گزارش بدهد که من این کارها را کردم، این اشخاص را گرفتم، این اشخاص را زندانی کردم، این افراد را به مجازات رساندم! اگر زندانی‌ای را آزاد کند، امریکایی‌ها به او اعتراض خواهند کرد که چرا این زندانی را که از انقلابیون بود، آزاد کردی؟! چرا سهل‌انگاری کردی؟! در این جا فلان کس را نگرفتی؟! در این جا اسرائیل گزارشگر است و فهرست می‌دهد؛ امریکا قاضی است و حکم می‌کند، آقای «یاسر عرفات» هم مجری حکم آن قاضی است! ننگ بر این انسان‌های پست، البته ظاهر قضیه فعلاً این است که این مجموعه مزدور باید فلسطینی‌ها را قلع و قمع کند؛ اما این ظاهر قضیه است، باطن قضیه

این است که باید فلسطینی‌ها را از همین مقدار سرزمینی هم که دارند، برای درازمدت محروم کنند. ظاهر قضیه این است که مبارزان فلسطینی سرکوب می‌شوند؛ اما باطن قضیه این است که حکومت صهیونیستی حتی به همین اندازه حضور فلسطینی‌ها هم قانع نیست! کار را آن‌چنان باید سخت بگیرد، آن‌چنان باید دشوار کند، که برای فلسطینی‌ها آذاده‌ای که می‌خواهد راحت زندگی کند، امکان زندگی نماند؛ مگر با نوکری اسرائیل! او پای امریکا را باز کرد، پای سی.ای.ای را بیش از آنچه که بود باز کرد، امکان مداخله آن‌ها را بیشتر کرد و کار را بر مبارزان دشوار نمود. البته این‌ها همه‌اش در خیال و وهم آنهاست. می‌خواهد امنیت را برای صهیونیست‌های روسپاه فراهم کند، که البته نخواهند توانست؛ مطمئن باشند که نخواهند توانست.

صهیونیست‌ها اول با کمک انگلیس، بعد با کمک امریکا و بسیاری از کشورهای دنیا و با انواع و اقسام کارهای خیانتکارانه و تروریستی و ایجاد وحشت و ارعاب، توانستند این حکومت صهیونیستی را در داخل اراضی اشغالی به وجود آورند. چهل، پنجاه سال را هم که بگذرانند، باز یک نکته اصلی حل نشده است و آن این است که آدم صهیونیست غاصب نمی‌تواند در این خانه غصبی خواب راحت بکند؛ امنیت ندارد. بله! این واقعیت است. پول دارند، فناوری مدرن و فوق مدرن دارند، حمایت سیاسی قدرت‌های استکباری را دارند، اسلحه دارند، وسایل شکنجه دارند، فلسطینی‌ها را در همه جا، حتی نوجوانان را در داخل مدارشان تعقیب می‌کنند همه این‌ها به جای خود محفوظ اما خدای متعال آسایش و راحتی را از آن جمع آسایش و راحت طلب و ترسو باز گرفته است؛ چون فلسطین زنده است،

**حضرت
امام در سفر دوم
عرفات به ایران، وی را
نپذیرفتند و به صراحت
فرمودند: «اگر عرفات از بگین
بدتر نباشد، دست کمی هم
از او ندارد.»**

چون ملت فلسطین زنده است، چون جوانان فلسطین زنده‌اند، آن‌ها خواستند که نقشه‌ی فلسطین را از روی نقشه عالم محو کنند. آن‌ها خواستند اسم فلسطین را به فراموشی بسپارند. آن‌ها خواستند ملت فلسطین را در داخل ملت‌های دیگر حل و هضم کنند و از بین ببرند، تا چیزی به نام فلسطین باقی نماند. آنچه اتفاق افتاده است، درست بر عکس اینهاست.

ملت فلسطین از سال ۱۹۴۸ تاکنون، به مراتب قویتر، مصمم‌تر و آگاه‌تر است و جمعیت افزونتری دارد و شخصیت‌های برتر در میانش بیشتر است. اگر آن روز در داخل خانه خودشان آن قدر ضعیف بودند که دشمن توانست نباید دستشان را بگیرد و با اهانت آن‌ها را از خانه بیرون کند، امروز ملت فلسطین آن‌چنان است که جمعیت چند میلیونی مجهز صهیونیست‌ها را در داخل کاخ‌های خودشان، در داخل شهرک‌های یهودی‌نشین خودشان و در داخل مزارع خودشان، از آسایش و امنیت محروم کرده است. همه چیز دارند؛ اما امکان زندگی ندارند، آرامش و امنیت ندارند. این قرار داد برای این است که شاید نتوانند به وسیله دست‌های فلسطینی خائن، این امنیت را برای خودشان به وجود آورند. چون تجربه کردند و خودشان نتوانستند، می‌خواهند بلکه به وسیله عرفات بتوانند به امنیت دست یابند! اما من عرض می‌کنم که ملت فلسطین با صهیونیست‌ها دشمن است؛ بانو کران صهیونیست‌ها هم هر چند یاسر عرفات باشد به شدت دشمن است. امیدواریم ان شاء الله روز به روز عزت دنیای اسلام، عزت ملت فلسطین و عزت مبارزان راه خدا و دین بیشتر شود.^{۲۰}

چهاردهم اسفندماه ۱۳۸۷: مغالطه بزرگ دیگر آن است که گفته شود تنهار نجات ملت فلسطین، مذاکره است! مذاکره با کی؟ با رژیم غاصب و زورگو و گمراهی که جز به زور، به هیچ اصل دیگری معتقد نیست؟ آنان که به این بازیچه و فریب خود را دلخوش کردند چه به دست آوردند؟ آنچه آن‌ها به عنوان حکومت خود گردان از صهیونیست‌ها گرفتند، با صراف نظر از ماهیت تحقیرآمیز و اهانت‌بار آن، اولاً با هزینه سنگین اعتراف به مالکیت رژیم غاصب بر تقریباً سراسر فلسطین تمام شد، ثانیاً همان حکومت نیم‌بند و دروغین را هم با بهانه‌های واهی در مواردی زیر پای خود لگد کوب کردند؛ محاصره یاسر عرفات در ساختمان مدیرپتش در رام‌الله و انواع تحقیر و تذلیل^{۲۱} او، حادثه‌های نیست که فراموش شود.^{۲۲}

۱. برای مطالعه متن عربی نامه یاسر عرفات که در طلیعه پیروزی انقلاب اسلامی به حضرت امام خمینی (رحمه الله) نوشته شده است مراجعه کنید به کتاب: روزای تاریک، جلال الدین فارسی ناشر: مؤسسه چاپ و انتشارات حدیث؛ تهران: بهار ۱۳۷۳ (چاپ اول) ص ۴۱۹. در ذیل ترجمه نامه یادشده - که به همت یکی از عزیزان فراهم آمده - تقدیم می‌گردد. ای کش عرفات به تصویری که از خود در این نامه ترسیم کرد، وفادار می‌ماند.
- بسم الله الرحمن الرحیم
سازمان آزادی‌بخش فلسطین
کمیته اجرایی
رئیس سازمان
محرمه
حضرت آیت‌الله العظمی سیدروح‌الله خمینی
باسلام و درود فراوان
و اما بعد
خوشبختم که برای شما این نامه را بنویسم تا نشانگر ریشه‌دار بودن ارتباط و پیوستگی‌ای باشد که ما را به دور دوستی خدا و خوشنودی آن مولای عز و جل گرد می‌آورد؛ به ویژه در این موقعیتی که امت مسلمان ما در رویارویی با همه توطئه‌ها و دشمنی‌ها و خطرهایی به سر می‌برد که در تلاشی برای جلوگیری از حرکت این کاروان کوشش کنند و این رویش اسلامی نوینی را که در میان امت ما بار دیگر به وجود آمده - موضوعی که برادر بزرگوار حضرت آیت‌الله خمینی آن را رهبری می‌کنند و انگار که شمشه عنایت‌بخش خودی در برابر طوفان‌های کوبنده گروه‌های بزرگ است - تابود کنند. خداوند گام‌هایشان را در راه حق و روشن خود استوار گرداند و شما را با یاری خود پشتیبانی کند، تا برای این امت تولید دوبرامی را در راه ایمان رقیب نزنند.
- مناسب دیدیم این نامه را برای شما بنویسم و شما نیز از میزان افتخار ما نسبت به خودتان که با انقلاب پیر کتان بر ضد ستم و طغیان و بر ضد صهیونیسم، آگاه هستید و همچنین از ایالات متحده آمریکا آن را رهبری می‌کنند. برادر بزرگوار آقای هانی فحصر را انتخاب کردم تا این نامه را به حضورتان برساند و شما را به بسیاری از مسائل پیچیده آگاه کند و از نظریات اختصاصی جناب عالی در مورد آن‌ها باخبر شود. آن نظریات در این زمان که این نبردهای ستم‌گر می‌کوشند تا به اهداف خود بر ضد همه ما برسند و امت اسلامی ما را زیر پاها و طمع‌ورزی‌های خود قرار دهند، بسیار مهم است.
- امیدوارم در این نامه شتاب‌زده و عجله‌ای برای جنبه‌عالی، توانسته باشم عشق و علاقه را استین فرزندان زرمند و صابران و دعای خیر آن‌ها و آرزوهای امیدواری‌هایشان را برای شما و جهاد شما بیان کنم که خداوند مستجاب کننده دعاست.
- بهترین و خوش‌ترین درودها و عشق‌های گرم قلبی مرا بپذیرید.
- یاسر عرفات (۱۹۷۹/۱۹ - یازدهم صفر ۱۳۹۹)
۲. ابوالزیم چند روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی با عرفات به ایران آمد و در اقامتگاه امام خمینی (رحمه الله) و جلسه ملاقات با ایشان و همچنین در کاخ وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران نیز حاضر شد. عکس‌هایی از ابوالزیم در صفحات ۴۲۴ و ۴۵۳ کتاب «زوایای تاریک» به چاپ رسیده که مربوط به حضور او در ایران است.
۳. زوایای تاریک، صص ۴۱۸ و ۴۲۱.
۴. همان؛ صص ۴۵۱.
۵. همان.
۶. همان؛ صص ۴۵۱ و ۴۵۲.
۷. صحیفه امام، ج ۶، صص ۱۷۹ و ۱۸۰ (با تلخیص).
۸. صحیفه امام، ج ۳، صص ۴۷۶ و ۴۷۷.
۹. خاطرات محمدرضا اعتمادیان؛ تدوین سید مهدی حسینی؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛
- تهران: ۱۳۸۴؛ صص ۸۴ و ۸۵.
۱۰. سیره شهید رجایی، غلامعلی رجایی؛ نشر شاهد تهران؛ شهریور ۱۳۷۷؛ صص ۷۴۵.
۱۱. ظاهر آخین.
۱۲. زوایای تاریک؛ صص ۵۰۷ و ۵۰۸.
۱۳. رمزی کلارک، دادستان کل سابق ایالات متحده آمریکا که به عنوان میانجی برای آزادی گروگان‌ها به ایران آمد.
۱۴. کورت والداهیم دبیر کل پیشین سازمان ملل متحد، وی پس از دوران دبیر کلی به کشورش - اتریش - بازگشت و با رأی مردم به ریاست جمهوری آن کشور برگزیده شد.
۱۵. صحیفه امام، ج ۱، صص ۱۵۹.
۱۶. به پای آفتاب گرفته‌ها و ناگفته‌ها زندگی امام خمینی، جلد ۱؛ گراموری و تدوین: امیررضا ستوده؛ مؤسسه نشر بنجره؛ تهران: پاییز ۱۳۸۰؛ صص ۱۲۰.
۱۷. صحیفه امام، ج ۲؛ صص ۱۹۲ (با تلخیص).
۱۸. با استفاده از کتاب: یاسر عرفات؛ افسانه و واقعیت انتشارات روایت فتح؛ تهران: ۱۳۸۳؛ صص ۱۱۶.
۱۹. لوح فشرده «حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای مدظله العالی)»؛ کاری از «دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای مدظله العالی» و «مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی»؛ بخشی از بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای فرمانده کل قوا در دیدار با فرماندهان و مسئولان اسبیه پاسداران انقلاب اسلامی - ۶/۲۵/۱۳۷۲ (با تلخیص).
۲۰. لوح فشرده‌ی حدیث ولایت؛ بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران - ۸/۱۰/۱۳۷۷.
۲۱. خوار کردن، رام کردن، لغت دهخدا - مدخل تذلیل.
۲۲. لوح فشرده حدیث ولایت؛ بیانات مقام معظم رهبری در چهارمین کنفرانس حمایت از ملت فلسطین در چهاردهم اسفندماه ۱۳۸۷.



آبادی‌های ویران بیاید فراموش نکنیم

سُحماتا^۱

موقعیت: 179268 PGR:

فاصله تا عکا: ۲۵ کیلومتر

متوسط ارتفاع: ۶۰۰ متر

تملك و کاربری زمین‌های روستا
در سال ۱۹۴۴/۴۵ (هکتار):

زراعی: ۵۱۴/۱

مالکیت عرب: ۹۵۷/۲

مالکیت یهودی: صفر

درصد از کل: ۳۰ درصد

مشاع: ۷۴۸/۴

عمارت ساختمانی: ۱۳/۵

مجموع: ۱۷۰۵/۶

جمعیت در سال ۱۹۳۱: ۷۹۶ نفر

جمعیت در سال ۱۹۴۴/۴۵: ۱۱۳۰ نفر

تعداد خانه‌ها (در سال ۱۹۳۱): ۱۷۵ باب

■ سُحماتا پیش از سال ۱۹۴۸

روستایر فراز دو تپه و در مسیر بزرگراهی که آن را به صفا، آبادی ساحلی نهاریا و تعدادی از روستاهای دیگر متصل می‌کرد قرار گرفته و از همه طرف جز شمال به نواحی پائین دستی اشراف داشت. سُحماتا دست کم تا زمانی که ایرانیان

ولید الخالدی

مترجم: امیر حسین بابالار

اشغال و انهدام شهرها، روستاها و آبادی‌های فلسطین از سوی مهاجمان یهودی و جنایات وحشتناک اشغالگران در آن منطقه، طی سال‌های قبل و پس از تأسیس دولت غاصب اسرائیل در سال ۱۳۲۷ ش/ ۱۹۴۸ م، یکی از صفحات سیاه تاریخ معاصر جهان است. در شماره‌های قبل «نسیم قدس»، موقعیت گذشته، چگونگی اشغال و وضعیت کنونی بعضی روستاهای فلسطینی، به طور مختصر یادآوری شد. در این شماره به داستان اسفبار اشغال و انهدام ۴ روستای سُحماتا، سروح، السمیریّه و الغابیّه اشاره می‌شود:



به فلسطین حمله و آن را فتح کردند جمعیتی مسیحی داشت و از قرار معلوم بسیاری از مردم آن تا مدتی پس از آن نیز به کیش مسیحی باقی ماندند. صلیبیان در این محل قلعه‌ای ساخته و نام آن را سموثت^۲ نهادند. ظاهر العمر، که برای دوره کوتاهی در نیمه دوم قرن هجدهم در واقع حاکم فلسطین شمالی بود، بخشی از خرابی‌های زمان استیلای صلیبیان را ترمیم کرد. در اواخر قرن نوزدهم، سُحماتا روستایی ساخته شده از سنگ و بر پشته و دامنه‌های تپه واقع گردیده بود. ساکنین روستا، که تعداد آن‌ها حدود ۴۰۰ نفر بود، به پرورش و مراقبت از درختان انجیر و زیتون اشتغال داشتند.

جمعیت سُحماتای جدید شامل ۱۱۳۰ مسلمان و ۷۰ مسیحی بود. خانه‌های آن از سنگ ساخته شده بود. در روستا یک مدرسه ابتدایی و یک آموزشگاه کشاورزی وجود داشت که اولی در سال ۱۸۸۶ توسط عثمانی‌ها و دیگری در دوران قیمومیت بریتانیا احداث شده بود. روستا همچنین دارای یک مدرسه و یک کلیسا بود. روستائیان آب شرب خود را از پنج حلقه چشمه و چاه‌هایی که آب آن‌ها از نزولات آسمانی جمع می‌شد تأمین می‌کردند. دوبر که آب حاصل از بارندگی‌ها هم که حجم یکی

فرورخته، آبنبارها و مقبره‌های حفر شده در دل صخره‌ها (گور دخمه‌ها) بودند.

■ اشغال و تخلیه سکنه

شُروح یکی از اولین مناطقی بود که در خلال نبرد ارتش اسرائیل برای «پاکسازی» مرز شمالی با لبنان تخلیه شد. در هفته دوم نوامبر ۱۹۴۸، همین طور که از شدت درگیری‌های اصلی جنگ کاسته می‌شد، قوای اسرائیلی با سرعت از میان برخی از این روستاها عبور کردند. از آنچه مورخ اسرائیلی، بنی موریس گفته نمی‌توان فهمید که آیا روستائیان مجبور به عبور از مرز لبنان شدند (درست مثل اتفاقی که برای اکثر روستاهای مجاور افتاد) یا اینکه به وسیله کامیون به موقعیت دیگری در درون قلمرو اسرائیل منتقل شدند (به سان چند روستایی که دچار همین وضعیت شده بودند). هفته‌ها پس از اجرای برنامه «پاکسازی»، ارتش اسرائیل هر از چندگاهی به این روستاها حمله می‌کرد تا از عدم بازگشت اهالی روستا به خانه‌هایشان مطمئن شود. هر چند موریس نشان نمی‌دهد که نهایتاً چه بلایی بر سر روستا و سکنه‌اش آمده است.

■ آبادی‌های اسرائیلی در زمین‌های روستا
آبادی شومرا ۱۰ (۱۷۷۲۷۶) در سال ۱۹۴۹ بر روی بخشی از اراضی روستا ساخته شد. آبادی ایون مناخیم ۱۲ (۱۷۸۲۷۵) که در سال ۱۹۶۰ احداث شد به محل قبلی روستا بسیار نزدیک است. آبادی کفار روزنوالد ۱۴ (۱۷۷۲۷۸) که در سال ۱۹۶۷ احداث شد و آبادی شتولا ۱۶ (۱۷۹۲۷۶) که در سال ۱۹۶۹ ساخته شد درست بر روی زمین‌های روستا قرار گرفته‌اند.

■ روستا در حال حاضر

فقط خرده سنگ‌ها، درخت‌ها، کاکتوس‌ها، بوته‌ها و علف‌های هرز دیده می‌شوند. بیشتر منطقه به عنوان چراگاه مورد استفاده قرار می‌گیرد.



■ السُمیریه ۱۸

موقعیت: PGR: 159264

فاصله تا عکا: ۶ کیلومتر

متوسط ارتفاع: کمتر از ۲۵ متر

تملك و کاربری زمین‌های روستا

در سال ۱۹۴۴/۴۵ (هکتار):

مالکیت عرب: ۷۹۳/۵

مالکیت یهودی: صفر

مشاع: ۶۰/۷

سنگی پوشانده شده است. ویرانه‌هایی که در بین درختان پراکنده زیتون پخش شده بودند. یک قلعه و یک دیوار که به احتمال زیاد ساخته دست صلیبیان بود هنوز پابرجا است؛ قلعه مزبور بر منطقه‌ای مرتفع در شرق محوطه روستا واقع گردیده و دیوار بخش غربی آن را محصور ساخته است. قسمتی از زمین‌های اطراف، جنگل کاری شده و قسمتی هم به عنوان چراگاه مورد استفاده قرار می‌گیرد.



■ سُروح ۱

موقعیت: PGR: 177276

فاصله تا عکا: ۲۸/۵ کیلومتر

متوسط ارتفاع: ۵۲۵ متر

تملك و کاربری زمین‌های روستا

در سال ۱۹۴۴/۴۵ (هکتار):

مالکیت عرب: ۱۲۵۴/۸

کاربری زراعی: ۳۸۲/۳

مالکیت یهودی: صفر

درصد از کل: ۲۱ درصد

مشاع: ۶۰/۵

عمارت ساختمانی: ۱/۲

مجموع: ۱۸۵۶/۳

جمعیت در سال ۱۹۳۱: سندی موجود نیست

جمعیت در سال ۱۹۴۴/۴۵: ۱۰۰ نفر (به علاوه

تربخا و التبی روبین)

تعداد خانه‌ها (در سال ۱۹۳۱): سندی موجود نیست

■ سُروح پیش از ۱۹۴۸

روستا بر فراز تپه‌ای صخره‌ای قرار داشت و به تربخا مشرف بود. سُروح رو به روستای التبی روبین ساخته شده و مثل آن از روستاهای اقماری تربخا بود. در اواخر قرن نوزدهم سُروح روستایی بود با جمعیتی در حدود ۹۰ نفر که اکثر آن‌ها مسلمان بودند که به زراعت و دامپروری اشتغال داشتند. خانه‌های آن‌ها از سنگ ساخته می‌شد. غلات، زیتون، انواع انگور، تنباکو و ... از جمله محصولات این روستا بود. در سال ۱۹۴۴/۴۵ جمعاً ۳۲۰ هکتار از اراضی روستا به کشت غلات و حبوبات اختصاص می‌یافت و ۶۱/۹ هکتار نیز آبیاری شده و یا برای احداث باغات به کار می‌رفت. مردم روستا از امکانات و خدمات تربخا در یک کیلومتری خود استفاده می‌کردند و کودکان خود را برای تحصیل به مدرسه آن‌جا می‌فرستادند. در نزدیکی سُروح دو خرابه وجود داشت که دربرگیرنده مجموعه متنوعی از آثار باستانی از جمله دیوارهای

در حدود ۵۰۰ متر مکعب و دیگری نیز حجمی معادل نصف‌اولی برآورد می‌شد، آب مورد نیاز برای آبیاری زمین‌ها را فراهم می‌کردند. بر که بزرگتر در میان دو تپه‌ای که خانه‌ها بر فراز آن‌ها ساخته شده بود قرار داشت.

بیش از ۷۰ درصد از زمین‌های روستا سنگلاخی و غیرزراعی و با درختان بلوط و گلابی وحشی پوشانده شده بود. زمین‌های زراعی روستا زیر کشت گندم، جو، ذرت، تنباکو و سبزیجات قرار داشت. تنباکوی سُحماتا از نظر کیفی مشهور بود. در سال ۱۹۴۴/۴۵ جمعاً ۳۲۹ هکتار از اراضی روستا به کشت غلات اختصاص داشت. ۱۹۰/۱ هکتار زمین نیز آبیاری می‌شد و برای احداث باغات مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت.

در سال ۱۹۳۲ یک کلیسای دوره بیزانس بر اثر حفاری‌های انجام شده بر روی تپه و در نزدیکی روستا کشف شد. در کف موزائیکی آن کتیبه‌ای وجود داشت که تاریخ ساختمان را سال ۵۵۵ میلادی نشان می‌داد. ویرانه‌های خرابه الدویر ۳ و خرابه البلوع ۴ در نزدیکی روستا قرار دارند.

■ اشغال و تخلیه سکنه

همین طور که یگان‌هایی از گردان یکم تیپ گولانی به حرکت خود در خط مقدم جنوبی عملیات حیرام ادامه می‌دادند، در محل تلاقی سُحماتا با واحدهایی از تیپ عوده برخورد کردند که به سمت شرق در حرکت بودند. در همین نقطه، واحدهای در حال عقب‌نشینی ارتش آزادیبخش عرب که با فاصله کمی قرار داشتند، در روز ۳۰ اکتبر ۱۹۴۸ گرفتار اسرائیلی‌ها شدند. هر چند بر اساس نوشته‌های مورخ اسرائیلی، بنی موریس، خودروها و وسایل و تجهیزات آن‌ها توسط اسرائیلی‌ها ضبط شده بود. گرچه بر اساس اعلام مقامات رسمی نظامی اسرائیلی در کتاب تاریخ جنگ استقلال، روستای سُحماتا تا حدودی مقاومت از خود نشان داد، «اما پس از آنکه به محاصره یک گروهان از پیاده نظام ارتش اسرائیل درآمد، سقوط کرد.» در این مورد، هیچ حرفی درباره ساکنین روستا به میان نیامده است؛ گرچه مردم برخی از روستاهای هم جوار به دلیل مقاومتی که از خود نشان دادند به اخراج از طریق مرز لبنان «مجازات شدند».

■ آبادی‌های اسرائیلی در زمین‌های روستا

در روز ۲۷ می ۱۹۴۹، روستا که نامش به تزوریتل ۵ (۱۷۹۲۶۸) تغییر یافته بود، در حال آماده‌سازی برای ورود مهاجرین یهودی بود. بخش اصلی آبادی در شمال شرق زمین‌های روستا قرار داشت. در سال ۱۹۴۹ آبادی چوزن ۶ (۱۷۸۲۶۷) توسط مهاجرین یهودی رومانیایی تبار بر روی اراضی روستا احداث گردید.

■ روستا در حال حاضر

منطقه با ویرانه‌ها و دیوارهای شکسته خانه‌های

کاربری زراعی: ۷۸۵/۶

درصد از کل: ۹۲ درصد

عمارت ساختمانی: ۲/۸

مجموع: ۸۵۴/۲

جمعیت در سال ۱۹۳۱: ۳۹۱ نفر عرب و ۱ نفر یهودی

جمعیت در سال ۱۹۴۴/۴۵: ۷۶۰ نفر

تعداد خانه‌ها (در سال ۱۹۳۱): ۹۲ باب

■ السمیریّه پیش از ۱۹۴۸

روستا بر تپه سنگی ماسه‌ای در نزدیکی ساحل مدیترانه قرار گرفته بود. جنوب از آبراه تاریخی متعلق به الکابری بر مسیل وادی المجنونه (به معنای زن شید) و تپه تل الزهور (به معنای تپه گل‌ها) که به دلیل انبوه گل‌های وحشی روئیده بر آن چنین نامی به خود گرفته بود قرار داشت. تپه مزبور به عنوان استراحتگاه و ناحیه‌ای تفریحی برای عکا و روستاهای مجاور آن در نظر گرفته می‌شد. کانال الکابری از سمت غرب روستا و به جنوب و به سمت عکا می‌رفت روستا به وسیله یک بزرگراه ساحلی به عکا و رأس الناقوره (و نهایتاً به بیروت) متصل می‌شد. احتمالاً السمیریّه در زمان کنعانی‌ها کاتاسیر^{۱۹} نامیده می‌شد؛ نام بعدی آن احتمالاً از فرقه‌ای یهودی به نام ساماریتان‌ها^{۲۰} (سامری‌ها) گرفته شده است که به زور از عکا اخراج شده در قرن هجدهم به آنها دستور داده شد که از عکا خارج شوند و از آنجا به سوی ناپلس رفتند و هنوز هم در آنجا زندگی می‌کنند. صلیبیان به آن با عنوان سومر یا^{۲۱} اطلاق می‌کردند.

در قرن نوزدهم السمیریّه بر روی دشتی با کپه‌هایی از درختان زیتون و انجیر محصور شده بود. براساس تخمین‌ها جمعیت این روستا بین ۲۰۰ تا ۴۰۰ نفر بود. بسیاری از خانه‌های آن از سنگ ماسه‌ای و اندکی هم از خشت خام ساخته شده بود. همه ساکنین روستا مسلمان بودند. روستا همچنین دارای یک مسجد و یک مدرسه هم بود که در سال ۱۹۴۳ تأسیس شده و حدوداً شصت دانش‌آموز در آن در حال تحصیل بودند. بعضی از سکنه در معادن روستا کار می‌کردند، اما اکثر آن‌ها به پرورش و تولید مرکبات، خیار، انواع هندوانه و گرمک، گندم، کنجد و سایر محصولات می‌پرداختند. در سال ۱۹۴۴/۴۵ جمعاً ۶۳/۲ هکتار به مرکبات و موز و ۶۸/۴ هکتار نیز به کشت غلات اختصاص می‌یافت؛ ۳۵/۴ هکتار نیز آبیاری شده و یا برای احداث باغات مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت.

روستا دارای دو محوطه باستانی است. در یکی از آن‌ها (تپه تل السمیریّه) سنگ‌های حکاکی شده، سنگفرش موزائیک، مقبره‌ها، ستون‌ها و سرستون‌های سنگی وجود داشت و در دیگری (ابوعتبه) هم یک زیارتگاه اسلامی و چارچوب‌های سرامیکی وجود داشت.

■ اشغال و تخلیه سکنه

روستا در صبح روز ۱۴ می ۱۹۴۸، زمانی که از شمال غرب و جنوب، طی عملیات بن عمی

مورد حمله تیپ کارملی قرار گرفت اشغال شد. مورخ اسرائیلی، بنی موریس می‌نویسد که در این رویداد، «جناح شرقی روستا را به شکل گسترده‌ای باز گذاردند تا اعراب فرار کنند روستائیان هم تا زمانی که واحدهای نظامی اقدام به پر تاب خمپاره به این ناحیه و بستن آن کردند به این کار خود ادامه دادند.» اما مورخ فلسطینی عارف العارف اظهار می‌دارد که روستا پس از وقوع نبردی سنگین که به واسطه آن همه مدافعین جوان روستا پس از اتمام مهماتشان قتل عام شدند به تصرف نیروهای اشغالگر درآمد. کتاب تاریخ هاکنا فقط به ذکر این نکته می‌پردازد که نیروها در ساحل دریا و در نقطه‌ای نزدیک السمیریّه وارد خشکی شده و برای تصرف آن پیشروی کردند.

شاهدان عینی جزئیات بیشتری ارائه کرده‌اند که تا حدودی با روایات فوق متفاوت است. گروه ۳۵ نفره چریکی روستائیان در حال دفاع از روستا بود که به واسطه برخورد با یک یگان زرهی ارتش اسرائیل که از سمت جنوب پیشروی می‌کرد غافلگیر شد. یکی از اهالی روستا به یاد می‌آورد که یکی از مردان مزبور برای خوشامدگویی به واحدی که تصور می‌کرد متعلق به ارتش آزادبخش عرب باشد اقدام به شلیک تیر هوایی کرد، اما بلافاصله مورد هدف قرار گرفته و از پای درآمد. اغلب زن‌ها و بچه‌ها به سمت عکا و روستاهای مجاور اخراج شدند، اما مردان که تلاش می‌کردند قبل از عقب‌نشینی حمله‌ای را که از جناح شمال صورت می‌گرفت دفع کنند «کشته‌ها و مجروحین زیادی را از خود به جای گذاشتند». بعداً، تعدادی از آن‌ها برای خاکسپاری اجساد کشته شدگان بازگشتند، اما فقط موفق شدند یک جسد را از جنوبی‌ترین بخش روستا به همراه خارج نمایند. به گزارش یکی از کسانی که برای مدتی کوتاه بازگشته بود «بیشتر بخش‌های روستا ویران شده بود» گواهی مزبور به واسطه عکسی که کمتر از دو هفته پس از آن تصرف روستا در روزنامه نیویورک تایمز منتشر شد و نشانگر ویرانی گسترده روستا که توسط «جوخه‌های تخریب یهودی» ایجاد شده بود، تأیید گردید. این تصویر گرفته شده و براساس شرحی که آسوشیپتد پرس گرفته شده و براساس شرحی که در ذیل آن وجود داشت روستای السمیریّه «توسط عرب‌ها به عنوان کمینگاهی بر مسیر بزرگراه شمالی جنوبی استفاده می‌شد.»

■ آبادی‌های اسرائیلی در زمین‌های روستا

تا ژوئن سال ۱۹۴۸، صندوق ملی یهود کار ویرانی کامل السمیریّه را با اختیاری که از دیوید بن گوریون، نخست‌وزیر اسرائیل دریافت کرد انجام داد و حدود ۷ ماه بعد، در روز ۲۷ ژانویه ۱۹۴۹، یک کیپوتس (که به یاد «زمندگان گنوها»^{۲۲} لوجامی‌ها – گناوت^{۲۳} نامیده شد) بر روی ویرانه‌های آن ایجاد شد. لوجامی‌ها – گناوت (۱۵۹۲۶۳) و شمات^{۲۴} (۱۵۹۲۶۱) که در سال ۱۹۴۸ احداث شد، هر دو بر روی اراضی روستا

ساخته شدند.

آبادی‌های شاولی تزیون^{۲۷} (۱۵۸۲۶۵) و رگبا^{۲۸} (۱۵۹۲۶۴) هر دو به محدوده‌های شمالی زمین‌های السمیریّه نزدیک هستند؛ آن‌ها بر روی زمین‌های متعلق به روستای عرب المزرقه که هنوز پابرجا بود احداث شده بودند. شاولی تزیون در سال ۱۹۳۶ و به عنوان یک سنگر مجهز و دارای برج مراقبت ساخته شد. یک بخش مسکونی به نام شخونات چوف^{۲۹} در نزدیکی آن ساخته شد و در سال ۱۹۴۹ با شاولی تزیون ادغام گردید. آبادی رگبا که در سال ۱۹۴۶ احداث شد در نزدیکی محوطه روستا قرار دارد.

■ روستا در حال حاضر

یکی از اتاق‌های مسجد، بخش‌هایی از یک ساختمان از قطعاتی از دیوارها و تاق‌های خانه‌ها فرو ریخته، و گورستان، همه آن چیزی هستند که از السمیریّه باقی مانده است. بخش باقیمانده مسجد عبارت از ساختمان سنگی چهارگوشی با سقف مسطح است که با تیرهای افقی و حمال برپای مانده است. مسجد دارای ورودی مدور تاقداری است که در حال حاضر بسته است. بیشتر بخش‌های منطقه با انبوهی از درختان اکالیپتوس که به شکل پراکنده در میان بوته‌ها و علف‌های هرز روئیده‌اند پوشانده شده است. در قسمت شمالی منطقه یک گاوداری وجود دارد. زمین‌های مجاور روستا هم توسط آبادی رگبا زراعت می‌شود.



الغابیّه^{۳۱}

موقعیت: PGR: 164267

فاصله تا عکا: ۱۱/۵ کیلومتر

متوسط ارتفاع: ۷۵ متر

تملك و کاربری زمین‌های روستا

در سال ۱۹۴۴/۴۵ (هکتار):

مالکیت عرب: ۱۱۷/۱

مالکیت یهودی: صفر

مالکیت مشاع: ۱/۵

کاربری زراعی: ۸۰۰/۴

درصد از کل: ۷۰ صفر

عمارت ساختمانی: ۵/۸

مجموع: ۳۴۰/۱

جمعیت در سال ۱۹۳۱: ۴۷۰ نفر (به تنهایی؛ ۴۱۷:

۷/۲) ۸۴۷ نفر (به همراه دو روستای فوق‌الاشاره)

جمعیت در سال ۱۹۴۴/۴۵: ۶۹۰ نفر (به تنهایی؛

۴۱۷: ۷/۲) ۱۲۴۰ نفر (به همراه دو روستای

فوق‌الاشاره)

تعداد خانه‌ها (در سال ۱۹۳۱): ۱۲۵ باب (به تنهایی: ۴۱۷/۲؛ ۲۰۶ باب (به همراه دو روستای فوق‌الاشاره)

■ الغابسیه پیش از ۱۹۴۸

روستا بر فراز تپه‌ای صخره‌ای که از دشت عکا سر برآورده قرار گرفته بود. روستای الغابسیه در تپه ماهور کوه‌های الجلیل غربی و دقیقاً در جنوب بزرگراهی که ترشیا، آبادی صهیونیستی نهاریا و عکا مرتبط می‌سازد قرار گرفته بود. از روی کنده کاری‌های بسیاری که از آن‌ها به عنوان محل تدفین استفاده می‌شد، نتیجه‌گیری می‌شود که منطقه به احتمال فراوان یک شهر بزرگ کنعانی بوده است. در اواخر قرن نوزدهم، روستای الغابسیه از سنگ و برستخ تپه ساخته شد. روستا ۱۵۰ سکنه داشت و توسط درختان زیتون، انجیر، انار و انواع باغچه‌ها احاطه شده بود.

سه روستای غابسیه، شیخ دانون و شیخ داود به یکدیگر خیلی نزدیک بودند؛ در بعضی از جاها شیخ داود و شیخ دانون به همدیگر وصل می‌شدند، اما الغابسیه حدود ۵۰۰ متر از آن دو فاصله داشت. کل جمعیت این سه روستا مسلمان بودند. غابسیه دارای مدرسه‌ای بود که در دوران حکومت عثمانی‌ها در سال ۱۸۸۶ احداث شده بود. خانه‌های روستا از بتون آرمه ساخته شده و در برخی از موارد قطعات سنگ به واسطه ملاطی از گل یا سیمان روی هم قرار می‌گرفتند. اقتصاد روستا متکی بر پرورش چارپایان، کشاورزی و کشت غلات و سبزیجات بود. برداشت و فرآوری زیتون از دیگر مشاغل مردم در الغابسیه و شیخ داود بود. از دیگر مشاغل مردم روستا بود. در سال ۱۹۴۴/۴۵، جمعاً ۶۶۳/۳ هکتار از اراضی سه روستا غلات کشت می‌شد و ۱۳۷/۱ هکتار از زمین‌ها هم آبیاری شده و یا برای احداث باغات مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت. در همان سال ۳۰ هکتار از اراضی غابسیه به کاشت درختان زیتون اختصاص داشت.

■ اشغال و تخلیه سکنه

الغابسیه در پایان عملیات بن عمی، یعنی تهاجم هاگانا به بخش شمال غرب فلسطین، سقوط کرد. عملیات که در میانه روزهای ۱۳ و ۱۴ ماه می سال ۱۹۴۸ [چند روز قبل از اعلام موجودیت دولت جعلی اسرائیل] آغاز شد آخرین تهاجم عمده هاگانا پیش از پایان دوره قیمومیت بریتانیا در فلسطین بود. هدف از عملیات این بود که تمام روستاهای ساحلی از عکا به طرف شمال تا مرز لبنان تصرف شوند. به قول مورخ اسرائیلی بنی موریس، «این اقدامات گروه‌های یهودی در چارچوب طرح موسوم به D بود که هدف آن تأمین امنیت بلوک‌ها و آبادی‌های یهودی‌نشین بود...»

به تیپ کارملی که اجراکننده عملیات بود در روز ۱۹ می سال ۱۹۴۸ دستور داده شد «برای اشغال

و کشتن مردان و تخریب و سوزاندن روستاهای کامبری، ام‌الفرج و التهر حمله کنند.»

موریس می‌افزاید که کامبری در شب بعد و در میانه روزهای ۲۰ و ۲۱ می به عنوان بخشی از فاز دوم عملیات بن عمی تصرف گردید. شماری از روستاها در الجلیل غربی و شمال عکا و روستای النهر در میانه روزهای ۲۰ و ۲۱ می سال ۱۹۴۸ و در خلال همین فاز از عملیات تسخیر شد. واحدهایی از تیپ کارملی به الغابسیه، آخرین روستایی که در میانه روزهای ۲۰ و ۲۱ می سال ۱۹۴۸ و در خلال عملیات بن عمی تصرف شد حمله کردند. موریس می‌گوید که روستای مزبور به صورت رسمی تسلیم شد و برخی از ساکنان آن «در خلال روزهای هفته‌های بعد» اخراج شدند.

براساس مصاحبه بعضی از روستایی‌ها با پژوهشگر فلسطینی نافذ نزال، تهاجم یهودی‌ها از دو جناح شمالی و جنوب شرقی صورت پذیرفت. نیروهای اشغالگر خانه‌ای در جنوبی‌ترین گوشه روستا را اشغال کرده و از همان جا اقدام به موشک‌باران روستا می‌کردند. آن‌ها هم زمان به تخریب خانه‌ها، قتل و اذیت و آزار بسیاری از اهالی روستا که در حال فرار بودند اقدام می‌کردند. عده‌ای پیش از این، و به واسطه سقوط عکا روستا را ترک کرده بودند. براساس آنچه روستائیان بعدها یاد کرده‌اند، مردان مسلح روستا به دلیل قلت تعداد (حدود ۲۰ نفر) و کمبود تسلیحات، تصمیم گرفتند که با نیروهای صهیونیست مقابله نکنند. بسیاری از کسانی که از روستا اخراج شدند تا پایان اکتبر سال ۱۹۴۸ یعنی زمانی که منطقه سقوط کرد در سایر دهکده‌های الجلیل زندگی می‌کردند و پس از آن به کشور لبنان کوچانده شدند. اما براساس منابع اسرائیلی که توسط موریس ذکر شده است، بعضی از سکنه تا فوریه سال ۱۹۴۹ در الغابسیه باقی ماندند. در خلال آن ماه، مقامات نظامی اسرائیلی، به بهانه «امنیت، قانون و مقررات نظامی» گروه دیگری از مردم روستا را اخراج کردند. این که روستائیان اخراج شده به کجا برده شدند معلوم نیست.

پس از آن که غابسیه و دو روستای همجوار آن شیخ دانون و شیخ داود تخلیه شدند، دولت اسرائیل اجازه داد که برخی از سکنه روستاهای اخیرالذکر به خانه‌های خود بازگردند. آنهایی که به لبنان پناهنده شده بودند بازگشته و به جمع خانواده‌هایی از الغابسیه، التهر، التل، ام‌الفرج، عمقا و کویکات ملحق شدند. دو روستای کوچک شیخ دانون و شیخ داود برای تشکیل روستایی به نام شیخ دانون با یکدیگر ادغام شد. در سال ۱۹۷۳ روستای مزبور دارای جمعیتی در حدود ۱۰۰۰ نفر بود.

■ آبادی‌های اسرائیلی در زمین‌های روستا

در سال ۱۹۵۰، مهاجرین یهودی عراقی تبار، آبادی نتیف‌ها شیتیرا^{۳۳} (۱۶۳۲۶۶)^{۳۴} را در حدود ۱/۲۵

کیلومتری محل استقرار روستای غابسیه و بر روی اراضی آن مستقر کردند.

■ روستا در حال حاضر

تنها چیزی که از روستا باقی مانده مسجد است. سازه‌ای سنگی دارای گنبد و درهای تاقدار و پنجره‌ها و تاق‌هایی تزئین شده در داخل خود. مسجد متروکه است و گچ روی گنبد در حال ورآمدن و ریختن است، و بوته‌های وحشی سایر قسمت‌های سقف را پوشانده است. ویرانه‌های خانه‌ها، تراس‌ها و قبرستان روستا را می‌توان در میان انبوهی از درختان سرو که بر روی اراضی داخل دهکده و زمین‌های اطراف سبز شده‌اند دید. کاکتوس‌ها هم در منطقه رشد کرده‌اند. آبادی یهودی‌نشین نتیف‌ها شیتیرا از زمین‌های مجاور که درختی در آن وجود ندارد به منظور کشاورزی و زراعت بهره می‌برد.

۱. Suhmata.

۲. Samueth.

۳. Khirbat al - Duwayr.

۴. Khirbat al - Balu.

۵. Tzuri'el.

۶. ۱۷۹ مختصات شرق - غرب و ۲۶۸ مختصات شمال - جنوب است.

۷. Chosen.

۸. ۱۷۸ مختصات شرق - غرب و ۲۶۷ مختصات شمال - جنوب است.

۹. Suruh.

۱۰. Shomer.

۱۱. ۱۷۷ مختصات شرق - غرب و ۲۷۶ مختصات شمال - جنوب است.

۱۲. Even Menachem.

۱۳. ۱۷۸ مختصات شرق - غرب و ۲۷۵ مختصات شمال - جنوب است.

۱۴. Kefar Rosenwald.

۱۵. ۱۷۷ مختصات شرق - غرب و ۲۷۸ مختصات شمال - جنوب است.

۱۶. Shetula.

۱۷. ۱۷۹ مختصات شرق - غرب و ۲۷۶ مختصات شمال - جنوب است.

۱۸. al - Sumayriyya.

۱۹. Katasir.

۲۰. Samaritans.

۲۱. Somelera.

۲۲. Fighters of Ghettoes.

۲۳. Luchamey ha - Geta'ot.

۲۴. ۱۵۹ مختصات شرق - غرب و ۲۶۳ مختصات شمال - جنوب است.

۲۵. Shamrat.

۲۶. ۱۵۹ مختصات شرق - غرب و ۲۶۱ مختصات شمال - جنوب است.

۲۷. Shavey Tziyon.

۲۸. ۱۵۸ مختصات شرق - غرب و ۲۶۵ مختصات شمال - جنوب است.

۲۹. Regba.

۳۰. ۱۵۹ مختصات شرق - غرب و ۲۶۴ مختصات شمال - جنوب است.

۳۱. Shkhunat Chof.

۳۲. al - Ghabisiyya.

۳۳. al - Ghabisiyya.

۳۴. Netiv ha - Shayyara.

۳۵. ۱۶۳ مختصات شرق - غرب و ۲۶۶ مختصات شمال - جنوب است.



دانش آموزان غزه؛ آموزگاران مرد قدامت عرصه مقاومت

شعری از «نزار قبانی» شاعر سوری الاصل، بانام «تلامید غزه» از مجموعه سروده‌های «بچه‌های سنگ»:

آی دانش آموزان غزه
ما را بیاموزید پاره‌ای از آنچه در نزد شماست
که ما فراموش کرده‌ایم.
ما را بیاموزید مرد بودن را
که مردان ما سست و بی‌حال گشته‌اند.
ما را بیاموزید که چگونه سنگ در دستان کودکان الماس گران بها
گشته است
چگونه دو چرخه بچه‌ها مین،
و نوار ابریشمین به یک کمین‌گاه مبدل شده است
چگونه سرشیشه این طفل، چنانچه اسیر شود، دشنه‌ای است.

آی دانش آموزان غزه
اعتنا نیاورید به رادیوهای ما
و به سخنان ما گوش فرا مدهید.
بزنید، بزنید با تمام توان،
و خود اندیشه کار خویش کنید و از ما پرسید.
و از ما پرسید، که ما اهل حسابیم،
اهل جمع و طرح.
به پیکار روی آورید و ما را رها کنید
که ما از کسوت مبارزه گریزانیم.
و آنک، شما دست بر آرید و ما را بر دار کنید.
ما مردگانیم که هیچ‌شان ضریحی نیست،
ما مردگانیم که هیچ‌شان ضریحی نیست،
و تیمانی که از چشمانی هدایت‌گر بی‌بهره‌اند.
ما به لانه‌ها مان خزیده‌ایم
و از شما خواسته‌ایم تا با اژدها نبرد کنید.
مادر برابر شما قرن‌ها کوچک شده‌ایم
و شما یک ماهه قرن‌ها بالیده‌اید.

آی دانش آموزان غزه
به نوشته‌های ما رجوع نکنید
و آثار ما را نخوانید.

ما پدران شما ایم، اما شما همچون ما نباشید.
ما پدران شما ایم، اما شما همچون ما نباشید.
ما بت‌های شما ایم، اما شما ما را می‌پرستید.
ما جویده‌های پست سیاسی‌مان را با یکدیگر به نشخوار می‌نشینیم.
سرکوب را نیز هم داستانیست.
گورها می‌سازیم و زندان‌ها نیز.
ما را از عقده ترس درونی‌مان آزاد سازید
و از سرهامان هوای افیون را بربانید.
ما را بیاموزید این هنر را
که وطنمان را با چنگ و دندان پاس داریم
و مسیح را این گونه اندوهگین رها نکنیم.
ای دوستان کوچک، سلامتتان باد.
روزتان را خداوند به یاسمن عطر آگین کند
که از شیارهای سرزمین ویران برآمدید و بر زخم‌های ما گل
نسرین کشتید.
آری، این انقلاب دفترها و مرکب است.
بیاید بر لب‌ها مان آوایی باشید.
بر ما ببارید شجاعت و سربلندی را.
ما را شست و شو دهید.
ما را از زشتی‌ها شست و شو دهید.
از قوم موسی نهراسید و از سحر قوم موسی نیز.
آماده شوید تا زیتون بچینید
که دوران حکومت قوم یهود دیگر خیالی بیش نیست
و دبری نمی‌پاید که فرو خواهد پاشید،
اگر ما یقین خویش را باز یابیم.
آی دیوانگان، هزاران سلامتتان،
هزاران سلام بر این دیوانگان، اگر هم آناند که ما را آزاد کرده‌اند.
دوران خرد سیاسی دیگر سرآمده است،
اینگ شما بیاید و ما را دیوانگی بیاموزید.

۱. سیدمرتضی آوینی، نسیم حیات، نشر ساقی، چاپ اول ۱۳۸۴.

■ آخرالزمان و نبرد نهایی

طبق آنچه گفته آمد، «آخرالزمان» پاسخ تمام سوال‌های ناتمام عالم هستی است و آنچه در آخرین فصل این کتاب به وقوع خواهد پیوست، هدف از خلقت عالم و آفرینش انسان را محقق و آشکار خواهد ساخت. به بیان دیگر، آخرالزمان، برهه‌ای از تاریخ است که طی آن عالم ناسوت، هویت لاهوتی خویش را باز خواهد یافت و در واپسین چالش میان حق و باطل، شناسنامه توحیدی عالم ماده دوباره پیدا و پدیدار خواهد شد. باورمندی نسبت به مقوله «آخرالزمان» و شرایط آن، در میان همه ادیان و اقوام، به حدی عمیق و مشترک است که جز پذیرش فطری بودن این باور، راه دیگری باقی نمی‌گذارد. یعنی همان

■ گونه‌های آخرالزمانی در نظام تصویری هالیوود

طبعاً نظام تصویری هالیوود^{۱۲} نیز به عنوان بزرگترین امپراتوری سینمایی جهان، به

■ آخرالزمان تکنولوژیک

در «آخرالزمان تکنولوژیک» آدمی با آفریده‌های تکنولوژیک خویش در جدال است و این مصنوع شوریده بر صانع، شرایط آخرالزمانی را برای انسان پدید می‌آورد. جرقه‌های آغازین این گونه را در

■ آخرالزمان طبیعی

در «آخرالزمان طبیعی» طبیعت صبور و مقهور انسان، به دلیل عمده (از جمله تخریب طبیعت به دست آدمی) بر علیه نسل بشر عصیان می‌کند و وقایعی مانند: گردباد، سیل، زلزله، آتش‌فشان

■ آخرالزمان دینی

«آخرالزمان دینی» مهم‌ترین و قابل بحث‌ترین رویکرد سینمای هالیوود به بحث آخرالزمان است که به دو شیوه: پرداخت مستقیم یا رویکرد نمادین و استعاره‌ای، شرایط آخرالزمانی را به تصویر می‌کشد. در این رویکرد آنتاگونیست در غالب یک ضد ارزش دینی (مثلاً: شیطان^{۲۷}، ضد

■ آخرالزمان علمی-تخیلی

«آخرالزمان علمی-تخیلی» سوژه گروه دیگری از آثار هالیوودی است که طی آن، تلفیقی از خیال و واقعیت یک خط آخرالزمانی



غرب، سینما و آخرالزمان

دکتر مجید شاه‌حسینی

این روزها «آخرالزمان»^۱ ترکیب سه‌گانه‌ای است که در بسیاری از محافل دینی، هنری، تاریخی و سیاسی، به کرات مورد استفاده قرار می‌گیرد و این واژگان حتی در ادبیات شفاهی و فرهنگ فولکلوریک برخی اقوام و ملل جهت بیان یک حس مشترک بشری از پایان تاریخ به کار می‌رود. اکنون سوال این است که در ورای این ترکیب کلی و تعریف مشترک، چه کلیدواژه‌های مشخصی را می‌توان سراغ گرفت. طبعاً پیش از ورود به این بحث لازم است تعریفی کلی و اجمالی از مفهوم «آخرالزمان» عرضه داریم و طبیعتاً محصول این تعریف، یک گزاره جامع و مانع یا به بیان دیگر یک «تعریف علمی» نخواهد بود. بر اساس این رویکرد، «آخرالزمان» یک باور مشترک بشری در خصوص فرجام کار عالم ناسوت است که عالم ماده را در نگاهی برداری و زمان‌مند، دارای نقاط ابتدا و انتهای می‌داند. طبق این تعریف، عالم ماده ازلی و ابدی نیست و همان‌گونه که در زمان معینی ایجاد شده، در وقت مشخصی نیز به پایان خواهد رسید. حال اگر عالم ماده را به یک کتاب قطور و سال‌های عمر این عالم را به صفحات آن کتاب تشبیه کنیم، «آخرالزمان» آخرین فصل از کتاب ناسوت خواهد بود. از آن جا که خالق گیتی، کتاب خلقت عالم را بی‌غایت و بی‌هدف قلم نزده، لاجرم چکیده عمر عالم و همه مقصود از آفرینش، در واپسین فصل این کتاب ظهور خواهد کرد و همه قصه‌های ناتمام این کتاب، در آخرین فصل آن، پایانی شایسته و مقبول خواهند یافت.

پدیده‌ای که «کارل گوستاو یونگ»^۲ آن را به عنوان قسمتی از «ضمیر ناخودآگاه مشترک»^۳ آدمی به رسمیت می‌شناسد و از آن با عنوان «کهن الگو»^۴ یاد می‌کند. در حقیقت «آخرالزمان» یک کهن الگوی عام و مشترک بشری است که آدمیان را صرف نظر از سرزمین و رنگ و نژاد، حول محور یک باور مشترک در خصوص پایان عمر دنیا گرد هم می‌آورد. بر اساس این باور، آخرالزمان به عنوان آخرین فصل کتاب عالم، به نوبه خود به سه مقطع زمانی قابل تقسیم است: مرحله اول، موعد طی این مرحله که به «عصر عسرت»^۵ موسوم است، فتنه‌های آخرالزمانی یکی از بی دیگری آشکار می‌شوند و انسان را در ورطه‌ای از بلایای

مافوق تصور غرق می‌کنند. مرحله دوم، مقطع «آشکار شدن منجی»^۶ و باز شدن دریچه امید است. در این مرحله جدال میان حق و باطل به اوج می‌رسد و «نبرد نهایی»^۷ آغاز می‌شود. مرحله سوم، در پی غلبه حق بر باطل و هزیمت اهریمن از گیتی آغاز می‌شود و به «عصر طلایی»^۸ موسوم است. در این مرحله انسان به نهایت رشد و کمال نایل می‌شود و تمام ظرفیت‌های نهفته عالم هستی بروز می‌کنند. بر اساس یک الگوی آخرالزمانی مشترک، در تمامی ادیان الهی و بسیاری از اساطیر کهن اقوام و ملل، تقریباً همین روایت سه مرحله‌ای را می‌توان یافت و در اکثر این روایات یک ضدمنجی یا «آنتاگونیست»^۹ مهم‌ترین مانع پیشروی منجی^{۱۰} و یاران اوست که تمام تاریکی‌ها

و نیروهای اهریمنی در پشت سر او قرار گرفته‌اند. براساس اکثر روایات، نبرد نهایی میان خیر و شر، نبردی سهمگین و خونبار است که طی آن منجی و یارانش به امداد الهی بر لشکر اهریمن پیروز خواهند شد و بقیه‌السیف این نبرد، ظهور عصر طلایی یا آرمان شهر^{۱۱} آخرالزمانی را شاهد خواهند بود. آنچه بیان شد در حقیقت خویش به فطرت آدمی برمی‌گردد و همین الگوی فطری به دلیل برخورداری از ساختار اولیه درام (جدال خیر و شر و روایت فرازمانی) دست‌مایه بسیاری از رمان‌های مشهور و فیلم‌نامه‌های سینمایی قرار گرفته است [و همذات‌پنداری کودک با شخصیت منجی به عنوان مهم‌ترین عامل جذابیت این قبیل آثار برای کودکان و نوجوانان در نظر گرفته شده است.

دلایل عدیده این سوژه جذاب و جهانی را محور بسیاری از محصولات تصویری خویش قرار داده است؛ تا جایی که هم‌اکنون در سینمای آمریکا، انواع مختلفی از آخرالزمان

را می‌توان مشاهده نمود و به همان میزان منجیان آخرالزمانی نیز متکثر و متنوع‌اند. این گونه‌های آخرالزمانی در یک طبقه‌بندی ساده عبارتند از: آخرالزمان تکنولوژیک^{۱۲}،

آخرالزمان طبیعی^{۱۳}، آخرالزمان دینی^{۱۴}، آخرالزمان علمی-تخیلی^{۱۵} و آخرالزمان اسطوره‌ای^{۱۶} که هر یک واجدالشرایط و قهرمانان متخصص خویش هستند.



که با در آمیختن دانش و شهامت در ضمیر خویش، پیروان اندک خود را هدایت و رهبری می‌کند. در پایان نیز این تکنسین اخلاق‌گرا، آنتاگونیست تکنولوژیک را شکست می‌دهد و بر نیروهای دشمن غلبه می‌کند.

آثاری مانند: «دکتر فرانکشتاین»^{۱۸} و تداوم آن را در «ترمیناتور ۲»^{۱۹} و «ماتریکس»^{۲۰} می‌توان دید. در اکثر این آثار انسان در مقابل مصنوع و مخلوق خویش کم آورده و دچار بحران هویت است. منجی این قبیل آثار معمولاً یک انسان دانا و شجاع است



حیات بشر را به مخاطره می‌افکنند. فیلم‌هایی نظیر: «بر خورد عمیق»^{۲۱}، «آرماگدون»^{۲۲}، «قلعه دانته»^{۲۳}، «دنیای آب»^{۲۴}، «گودزیلا»^{۲۵} و «پارک ژوراسیک»^{۲۶} هر یک به سهم خود، مصادیقی از آخرالزمان طبیعی محسوب می‌شوند.

و بر خورد شهاب‌سنگ‌های عظیم به کره زمین، شرایط آخرالزمانی را پدید می‌آورند. گاهی نیز به دلیل دخالت‌های نابخردانه انسان در پروسه‌های طبیعی و دست‌کاری‌های ژنتیک، هیولاهای ناشناخته‌ای از دل طبیعت پدیدار می‌شوند و

هدف

**غایبی سازندگان این
قبیل آثار آن است تا افکار
عمومی مردم جهان، آمریکا را به
عنوان رهبر دنیای جدید و سرسلسله
نیروهای خیر عالم قلمداد نموده و در
قبال تصمیمات تجاوزگرانه و دیکتاتوری
نظامی دولتمردان امروز آمریکا، از
خود تساهل و تسامح بیش‌تری
نشان دهند**

مسیح^{۲۸} یا دجال) در یک زمان خاص از زندان خود رها می‌شود و حیات بشر را برپای کره زمین مورد تهدید قرار می‌دهد. طبقاً در این قبیل آثار، منجی یک شخصیت متدین (مثلاً یک کشیش^{۲۹} یا یک قدیس)^{۳۰} است که با تلفیقی از ایمان و شهامت و ایثار، آنتاگونیست را شکست می‌دهد و سحر شیطان را باطل

می‌کند. در این قبیل آثار گاهی مسیح^{۳۱} و گاهی پیروان او محور مقابله با شرارت‌اند و در پروسه‌ای تقدیری و حساب شده، شیطان را مقهور و منکوب می‌کنند. فیلم‌هایی نظیر، «جن گیر ۱ و ۲»^{۳۲}، «طالع نحس ۳»^{۳۳} و «پایان روزگار»^{۳۴} مصادیق این گونه آخرالزمانی به شمار می‌روند.

سر راه بر می‌دارد. فیلم‌هایی نظیر: مجموعه ۴ قسمتی «بیگانه»^{۳۵}، «روز استقلال»^{۳۶}، «عنصر پنجم»^{۳۷} و مجموعه «جنگ ستارگان»^{۳۸} از جمله این قبیل آثارند.

روی زمین مورد تهدید قرار می‌دهند. منجی این قبیل آثار با ترکیبی از دانش و مسائل ماوراءالطبیعه به جنگ بیگانگان می‌رود و در نبردی سخت و خونین، مهاجمان فضایی را از

را پدید می‌آورند. در این الگوی روایی، آنتاگونیست‌ها در غالب موجودات فضایی، از آن سوی کیهان و از اعماق تاریک فضا، پدیدار می‌شوند و حیات انسان را بر

■ آخرالزمان اسطوره‌ای

«آخرالزمان اسطوره‌ای» دست‌مایه‌ی گونه‌ای دیگر از آثار هالیوودی است که طی آن آنتاگونیست از آن سوی مرز واقعیت و رویا و از دنیای رمزآلود افسانه و اسطوره‌های کهن سر بر می‌دارد و به دنیای امروز پا می‌گذارد و پارادوکس ماهوی آنتاگونیست با دنیای مدرن امروز، شرایط آخرالزمانی را پدید می‌آورد. در این گونه آثار، منجی و یاران او هیچ چاره‌ای جز سفر به دنیای اسرارآمیز اسطوره و خیال ندارند؛ زیرا هیچ سلاح و شیوه مدنی بر آنتاگونیست ماقبل تاریخی کارگر نیست و صرفاً او را با تمهیدات اسرارآمیزی از جنس خود او می‌توان از میان برداشت. سرانجام با کشف یک طلسم یا ابزاری سحرآمیز، قدرت جادویی آنتاگونیست باطل می‌شود و بحران فرو می‌نشیند. از مصادیق تصویری

این گونه آخرالزمانی می‌توان به فیلم‌های: «مومیایی»^{۳۹}، «بازگشت مومیایی»^{۴۰}، «عقرب شاه»^{۴۱} و «ارباب حلقه‌ها»^{۴۲} اشاره نمود. علاوه بر آنچه ذکر شد، در سایر گونه‌های سینمایی نیز ردپایی از سوژه آخرالزمان و منجیان آخرالزمانی می‌توان مشاهده نمود. به بیان دیگر موضوع آخرالزمان، امروزه به چاشنی و مکمل برخی از گونه‌های دیگر سینمایی تبدیل شده که توضیح در این مقوله نیازمند مقاله‌ی جداگانه‌ای است.

■ اهداف امپراتوری سینمایی جهان

در یک جمع‌بندی کلی به نظر می‌رسد که سیاست‌گذاران امپراتوری تصویری آمریکا و اعضای اتاق فکر هالیوود، با کشف جاذبه‌ی کم‌نظیر سوژه‌های آخرالزمانی و براساس چند هدف مشخص، تولید آثار سینمایی سالیان اخیر را در دستور کار خویش قرار داده‌اند:

هدف اول، سوءاستفاده از احساس نیاز فطری و کنجکاوای طبیعی انسان امروز در خصوص آخرالزمان در مسیر جلب سرمایه و کسب ثروت بیش‌تر است. به هر حال سوژه‌هایی از این دست در زمره پر فروش‌ترین محصولات سینمایی تاریخ سینما محسوب می‌شوند و این اقبال بیش از حد بینندگان طبعاً از چشمان تیزبین ارباب سینما به دور نمانده است.

هدف دوم، ترویج نگاه آخرالزمانی مطلوب هالیوود و تعریف مفاهیمی نظیر: منجی، دجال و علائم پایان دنیا براساس آموزه‌های توراتی و انجیلی است. در این گونه آثار موضوعاتی از قبیل: شیطان، ضد مسیح، بهشت^{۴۳} و دوزخ^{۴۴} و نبرد نهایی خیر و شر همگی بر مدار توصیفات

کتاب مقدس مطرح می‌شوند و همین امر به ترویج آموزه‌های بعضاً تحریف شده کتاب مقدس منجر می‌گردد.

هدف سوم، از پرداختن به موضوع آخرالزمان ترسیم مقرضانه مختصات پیروان شیطان و نسبت دادن شر و پلیدی به بلاد مشرق زمین و کشورهای اسلامی است. در اکثر این آثار، شیطان یا آنتاگونیست ریشه و منشأ شرقی دارد و بعضاً از یک کشور اسلامی بر می‌خیزد و نیمه غربی عالم را عرصه تاخت و تاز خود و یارانش قرار می‌دهد. جالب این که حتی موجودات فضایی چهره‌های شرقی دارند و گاهی هم با مردم مشرق‌زمین ارتباط یا نسبتی برقرار کردند! طبعاً در این قبیل آثار سینمایی، اتاق فکر هالیوود به صورت نمادین، خطوط اصلی نبرد آینده خود را با دنیای اسلام ترسیم می‌کند.

هدف چهارم، از تولید این قبیل محصولات تصویری و قریب‌الوقوع نشان دادن آخرالزمان، سعی در اخذ بیعت خوف و به بیان دیگر کسب اختیار ویژه، در مدیریت سیاسی، نظامی عالم است. نکته جالب این است که فیلم‌های هالیوود با بزرگ‌نمایی فجایع آخرالزمانی و توصیف دقیق ابعاد هراس‌انگیز آن، بینندگان خود را به گونه‌ای شرطی و فاقد اختیار می‌سازند که با تمامی ایده‌ها و راه‌حل‌های سازندگان فیلم در خصوص مقابله با خطرات آخرالزمانی موافقت نموده و هر عملی را به شرط دفع خطر بودن، تأیید خواهند کرد.

اصولاً با مرور فیلم‌های آخرالزمانی سالیان اخیر هالیوود، به نظر می‌رسد که این قبیل آثار از حد چند محصول سرگرم‌کننده سینمایی فراتر رفته و به پروتکل نبرد آینده دنیای مدرن غرب با دنیای اسرارآمیز مشرق‌زمین و فرهنگ غنی اسلامی تبدیل شده‌اند. بینندگان میلیونی این قبیل آثار حتی اگر خود از ساکنان نیمه شرقی عالم یا از پیروان آیین اسلام باشند، با مشاهده مکرر محصولات تصویری هالیوود، از فرهنگ بومی و قومی خویش دلزده شده و اقتضائات دنیای مدرن را به عنوان تنها راه مقابله با مشکلات و فتنه‌های آخرالزمانی به رسمیت خواهند شناخت. بر اساس این تحلیل هدف غایی سازندگان این قبیل آثار آن است تا افکار عمومی مردم جهان، آمریکا را به عنوان رهبر دنیای جدید و سرسلسله نیروهای خیر عالم قلمداد نموده و در قبال تصمیمات تجاوزگرانه و دیکتاتوری نظامی دولتمردان امروز آمریکا، از خود تساهل و تسامح بیش‌تری نشان دهند. طبعاً دنیای نهایی میان خیر و شر، مختصری خونریزی و خشونت (خصوصاً اگر از جانب سرسلسله نیروهای خیر اعمال شده باشد) قابل اغماض و چشم‌پوشی خواهد بود! و این همان اختیار تامی است که سینمای هالیوود (به نیابت از دولت آمریکا) تلویحاً در صدد کسب آن است.

کلام آخر آن که امروز نظام تصویری هالیوود، مشخصاً به عنوان بازوی تصویری سیاست‌مداران آمریکایی در صدد است تا با مصادره به مطلوب مفاهیم خیر و شر و روایت مغرضانه معجونی از اسطوره و تاریخ، مقدمات رویارویی نهایی غرب را با دنیای اسلام فراهم آورد و در این میان مدیریت فرصت‌طلبانه «احساس قریب‌الوقوع بودن آخرالزمان» در عالم و موج‌سواری سیاسی در اقیانوس فطرت انسان‌ها را وجه همت خویش قرار داده است. ولی فارغ از تمام این معادلات شیطانی، گردونه عالم بر مدار رحمانی خویش می‌گردد و آخرالزمان حقیقی و منجی آخرالزمان (نه آن گونه که یاران شیطان می‌پسندند) در آستانه بروز و ظهورند و پایان این ماجرا را دست اراده الهی رقم خواهد زد.^{۴۵}

فارغ

از تمام این معادلات شیطانی، گردونه عالم بر مدار رحمانی خویش می‌گردد و آخرالزمان حقیقی و منجی آخرالزمان در آستانه بروز و ظهورند و پایان این ماجرا را دست اراده الهی رقم خواهد زد

Independence day. ۳۶	Dr. Frankenstein. ۱۸	Apocalypse. ۱
The fifth element. ۳۷	Terminator. ۱۹	Capl. G. Jung. ۲
Starwars. ۳۸	Matrix. ۲۰	Collective Unconscious. ۳
The mummy. ۳۹	Deep Impact. ۲۱	Archetype. ۴
The mummy returns. ۴۰	Aramageddon. ۲۲	Tribulation Age. ۵
King scorpion. ۴۱	Dantes peak. ۲۳	Revelation Age. ۶
Wishmaster. ۴۲	Water world. ۲۴	Final Conflict. ۷
Heaven. ۴۳	Godzilla. ۲۵	Golden Age. ۸
Hell. ۴۴	Jurassic park. ۲۶	Antagonist. ۹
پیش‌گویی‌ها و آخرالزمان، مجموعه مقالات، مؤسسه فرهنگی موعود، ۱۳۸۴.	Satan- devil. ۲۷	Savior- Saviour. ۱۰
	Antichrist. ۲۸	Utopia. ۱۱
	Priest. ۲۹	Hollywood. ۱۲
	Saint. ۳۰	Technological Apocalypse. ۱۳
	Jesus Christ- Nazarin. ۳۱	Natural Apocalypse. ۱۴
	The exporcist. ۳۲	Religious Apocalypse. ۱۵
	The Omen. ۳۳	Science fictional. ۱۶
	End of days. ۳۴	Apocalypse. ۱۷
	Alien. ۳۵	Mithological Apocalypse. ۱۷

آرماگدون، المپیک و «نظم نوین جهانی»

برگزاری بازی‌های المپیک ۲۰۱۲ در کشور انگلیس و در شهر لندن که مهد اصلی فراماسونری و صهیونیسم به شمار می‌رود بسیار تأمل برانگیز است، آن هم در سال ۲۰۱۲ میلادی؛ همان سالی که صهیونیست‌ها نگاه ویژه‌ای به آن دارند. شاید بتوان گفت که جریان فراماسونری در بازی‌های المپیک ۲۰۱۲ لندن قصد دارد با الگو قرار دادن آرمانشهر خود با زمینه‌سازی نبرد نهایی آرماگدون و پروژه شیطانی «نظم نوین جهانی» اذهان عمومی را به سمتی که خود می‌خواهد سوق دهد. مسئله مهم این است که جوامع مخفی ماسونری از زمان پیدایش تا به حال با پنهان کاری بسیار، نفوذ خود را در جهان اعمال کرده و شرایط را برای مقصود نهایی خود که همان تشکیل حکومت جهانی با مرکزیت «اورشلیم» است آماده می‌کنند. اما اکنون شاهد تصویری کاملاً متفاوت از آنچه گفته شد هستیم. در اقدامات اخیر می‌بینیم که مسئولین برگزاری المپیک لندن بر آن شده‌اند تا با استفاده صریح و افراطی از شخصیت‌ها و نمادهای صهیونی در این بازی‌ها، در کنار اخبار و تصمیمات امنیتی جهت‌دار و مفرضانه خود، اذهان عمومی جهان را برای اتفاقی مهم آماده کنند. اتفاقی که همه بشریت را تحت‌الشعاع خود قرار خواهد داد و آن شاید ارتباط المپیک ۲۰۱۲ لندن و حملات میکروبی و هسته‌ای احتمالی به آن، به عنوان بهانه‌ای برای حمله مجدد غرب به محور مقاومت و بیداری اسلامی و در رأس آن ایران اسلامی باشد.

مرداک، دسته کلیدگم‌شده و احمدی‌نژاد

در ماه‌های اخیر نیز رسانه‌های کشور انگلیس به عنوان خاستگاه تفکر صهیونیسم، مشغول طراحی مستنداتی است که بیانگر حملات تروریستی به المپیک لندن است. ساندی تایمز، روزنامه انگلیسی وابسته به شرکت نیوز اینترنشنال و روبرت مرداک معروف چندی پیش در صفحات خود نوشت که اسرائیل نیروهای ویژه جاسوسی خود را برای مقابله با طرح‌های ضدصهیونیستی به برخی کشورهای اروپایی اعزام می‌کند که بهانه آن را هم انفجار در اتوبوس حامل صهیونیست‌ها در بلغارستان عنوان کرده بود. خبرگزاری رویترز نیز به نقل از اسکاتلند یارد (پلیس بریتانیا) گفت: «صبح روز سه‌شنبه ۲۴ جولای (۳ مرداد)، پلیس لندن گزارش داد: یکی از دسته کلیدهای ورزشگاه ۹۰ هزار نفری «ومبلی» گمشده و افسران پلیس در ورزشگاه حضور یافته و در جست و جوی کلیدها هستند اما چیزی پیدا نکرده‌اند! در این بین کابینه دولت اسرائیل نیز بی‌کار نبود و در یک سلسله تهاجم تبلیغاتی و رسانه‌ای اعلام کرد که نگران ورزشکاران خود در المپیک لندن است. نکته جالب در این خبر سمت و سوی این نگرانی‌ها به طرف ایران اسلامی است. در ادامه این حمله تبلیغاتی، کاریکاتوری در فضای مجازی منتشر شد که در آن سایه‌ای از رئیس‌جمهور ایران، دکتر محمود احمدی‌نژاد بر روی نماد المپیک مشاهده می‌شد که بالای آن نوشته شده بود: «بلندی سایه احمدی‌نژاد؛ تهدیدی بر المپیک لندن». در این کاریکاتور احمدی‌نژاد مانند شخصیت منفی فیلم «بت‌من» به تصویر که نقش طراح انفجارها را دارد، به تصویر کشیده شده بود.





قارون وقارونیان

منصوره مهدیارفر

معرفی یک طاغوت مالی یعنی «قارون بنی اسرائیل» می پردازیم. وی شخصیتی است که به عذاب خداوند گرفتار آمده است. باید دید او چه بود، تا چنان نباشیم و او چه کرد، تا چنان نکنیم. چرا که هر کس در دنیای امروز از هر کیش و آیین، و هر گروه و ملیت خود را در شرایط مشابهی هم چون قارون، قرار دهد؛ باید بداند که از عذاب خداوند گریزی نیست.

همان گونه که شناخت اولیای خداوند متعال و سالکان مسیر «نور» به هدایت جوامع بشری کمک می کند، همان طور نیز شناختن روندگان وادی «ظلمات» می تواند مایه عبرت و پرهیز باشد. در این نوشته با مبنا قرار دادن شناختی که قرآن کریم به ما می دهد به

■ قارون کیست؟

آن گونه که از روایات موافق قرآن به دست می آید، قارون از قوم موسی (علیه السلام) و از خویشان نزدیک او بود. او در ابتدا مردی صالح و باتقوا بود؛ ولی چون مدت توقف بنی اسرائیل و سرگردانی آن هادر «تیه» به طول انجامید، از قوم کناره گرفت و به صنعت کیمیاگری و طلاسازی پرداخت و به واسطه این عمل ثروت بی شمار و گنجینه هایی از طلا برای خود تهیه کرد. کلیدهای مخازن قارون را چند تن از مردان نیرومند حمل می کردند. ثروت و گنجینه ها، قارون را به سرکشی و تکبر کشانید و او را به لب پر نگاه بدبختی رساند. به مؤمنان به نظر حقارت می نگریست و به واسطه ثروت خود بر آن ها افتخار می کرد و بزرگی می فروخت. مردم کوتاه نظر هم وقتی تجملات و تشریفات زندگی او را می دیدند، به او حسرت می بردند و با خود می گفتند: «ای کاش ما هم مانند قارون، چنین ثروت و دستگاهی داشتیم! زیرا او از زندگی بهره کامل می بُرد.»

خردمندان قوم می گفتند: «وای بر شما! به این ظواهر فریبنده زندگی قارون حسرت نبرید. همانا، ثواب خداوند برای مردم بایمان، بسی گرانبهاتر و بالاتر از این هاست.» جمعی از روشن ضمیران بنی اسرائیل وقتی تندروی های قارون را دیدند او را نصیحت کردند و گفتند: «ای قارون! به این زرد و

سرخ دنیا خرسند مباش؛ زیرا خداوند چنین کسان را دوست ندارد. با این ثروت عظیم و نعمت هایی که خدا به تو ارزانی کرده است آخرت را آباد کن و قدمی برای خدا بردار؛ از دنیا بهره برداری کن و همان طور که خداوند به تو احسان کرده، تو با بندگان او نیکی و احسان کن؛ به راه فساد مرو و مفسده جو مباش، زیرا پروردگار مفسدان را دشمن دارد.»

قارون می گفت: «این ثروت را خودم، به واسطه علمی که دارم (یعنی کیمیا) تهیه کرده ام.» ولی گویا قارون نمی دانست خداوند ملت ها و امت هایی را که از او نیرومندتر و غنی تر بودند به واسطه گناهان، هلاک کرد و هلاکت او هم در پیشگاه خدا امری سهل و آسان است.

باری ثروت و مال، سرکشی قارون را به جایی رساند که روزی موسی (علیه السلام) به خیمه می او وارد شد و او لیخندی تمسخرآمیز زد و پیغمبر آسمانی خدا را کوچک شمرد. موسی (علیه السلام) با مهربانی و لطف از او پرسید: «چرا در مجمع بنی اسرائیل که برای توبه و انابه به درگاه خدا تشکیل شده، شرکت نکردی؟»

قارون با مسخرگی و ردالت به او جواب داد. موسی (علیه السلام) غمگین و افسرده از خیمه او بیرون آمد و بیرون خیمه، روی زمین نشست. قارون دستور داد مقداری خاکستر و آب آلوده

بر سر و لباس های موسی (علیه السلام) ریختند. موسی (علیه السلام) از این اهانت به درگاه خدا شکایت کرد. خداوند متعال، مقابل سرکشی و طغیان قارون و اهانت به مقدسات، او و تمام گنجینه هایش را به زمین فرو برد و به عذاب ابدی گرفتارش ساخت. در آن حال کسانی که به زندگی او حسرت می بردند، با سُرور و خوش حالی گفتند: «چه خوب شد که ما مثل قارون نبودیم و به عذاب خداوند مبتلا نشدیم. آری! سعادت و نیکبختی و بهشت جاوید، ویژه ی کسانی است که در دنیا سرکشی و طغیان نکنند و در زمین فساد بر پا ننمایند.»^۱

«قارون» صورتی زیبا داشت و در حفظ تورات از بیشتر بنی اسرائیل مقدم بود. ولی جاه طلبی می کرد و از بخل و حسد سهمی سرشار داشت و همواره کاربنی اسرائیل را آشفته و بی سامان می خواست.^۲

او به واسطه گنج ها و ثروت های فراوان، در مقابل بنی اسرائیل به قدرت نمایی و خودنمایی پرداخت و بر آن ها تعدی کرد. قارون را به واسطه زیبایی صورت «منور» می خواندند و در میان بنی اسرائیل هیچ کس تورات را بهتر از او نمی خواند. ولی مثل سامری منافق بود و بر آن ها تعدی کرد.^۳

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که قارون، پسر خاله موسی (علیه السلام) بوده است.^۴

اهمیت شناخت قارون

شریعت‌های الهی آمده‌اند تا جامعه‌ای بسازند انسانی، که جز عدالت چیزی نشناسد و جز بر پایه‌ی قسط برپا نباشد، و این هدف بزرگ، تنها با از میان بردن «استکبار اقتصادی» و «استضعاف اقتصادی» و سپس پدید آوردن یک نظام معیشتی متعادل صورت پذیر می‌شود.^۵ افراط و تفریط اقتصادی (یعنی «تکثر» و «فقر»)، زندگی انسانی را از استواری

می‌اندازد، و آن را به پستی و سقوط می‌کشانند؛ بنابراین، تأکید شدید بر اقامه‌ی قسط و توازن، برای از بین بردن این دو مفسده‌ی بزرگ (تکثر و فقر) است، دو مفسده‌ای که حیات انسان و بقای اسلام و هستی مسلمانان را تهدید می‌کند.^۶ مشکل بزرگ انسان در سراسر تاریخ کهن خویش ظلم اقتصادی است نه ظلم سیاسی و اجتماعی، زیرا این دو ظلم نیز بیشتر از ظلم

اقتصادی پدید می‌آیند و فراگیر می‌شوند؛ و این که «قرآن کریم» به مبارزه‌ای فراگستر و ژرف بر ضد «تکثر» (افزون خواهی) و «متکثران» (افزون خواهان) (سرمایه‌داری و سرمایه‌داران) و «اتراف» (شادخواری) (اشرفی‌گری و تجمل‌گرایی) و «مترفان» (شادخواران، تنعم‌پرستان و تجمل‌گرایان) پرداخته است، برای آن است که مردمان را از این خطر بزرگ آگاه کند، و همگان را به

آموزه‌هایی از قرآن در ماجرای قارون

قرآن کریم بخش وسیعی را به آغاز آفرینش جهان و انسان و درس‌هایی از تاریخ‌لم پیشین پیامبران، پادشاهان اختصاص داده است و کراراً سفارش می‌کند: «چرا در زمین سیر و سیاحت نمی‌کنند تا بنگرند که عاقبت و سرانجام پیشینیان‌شان چگونه بوده است؟!»^۱

فرمان به سیر و سیاحت در زمین (فی الأرض) سپس نظر افکندن (فیَنْظُرُوا)، مطالعه تاریخ‌مستند به اسناد و مدارک غیر مکتوب، یعنی باستان‌شناسی را مورد تأکید قرار می‌دهد. از سوی دیگر قرآن تاریخ پیامبران، ائم و ملوک را به صورت تابلوهایی زنده و متحرک بازسازی می‌کند. به طوری که وقایع تاریخی را به صورت وقایع حال در آورده و در بسیاری از موارد با فعل (الم تر) مردم را به مشاهده حوادث تاریخی زنده ترغیب می‌کند.

یعنی همان طور که باید «آیات ملفوظ خدا» را مورد مطالعه و دقت قرار داد، لازم است که به مطالعه و بررسی «آیات ملحوظ خداوند» پرداخت.^{۱۱}

در سوره قصص (آیات ۷۶ تا ۸۴) به داستان قارون، مصداق بارز زراندوزی و تکبر و نمونه‌ای برای فساد و تبهکاری و عاقبت شوم او می‌پردازد؛ تا عبرتی باشد برای هر کس که به هر نسبتی این صفات در وجود اوست.

مشکل قارون اینجاست که وقتی حضرت موسی (علیه السلام) به او می‌فرماید «اموالی را که تو به دست آوردی، زینت است» و به نصیحت وی پی‌بردارد، در جواب آن حضرت می‌گوید: «إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ»^{۱۲} «من آگاه و عالم و توانا بودم.» به تعبیر امروزی: «هوش و ذکاوت داشتم، زرنگی داشتم، سیاست بلد بودم. ناز شستم که این اموال را از این راه‌ها به دست آوردم. به کسی مربوط نیست!» او نمی‌فهمید که اموال را خدا داده بود.

همان گونه که شناخت اولیای خداوند متعال و سالکان مسیر «نور» به هدایت جوامع بشری کمک می‌کند، همان طور نیز شناختن روندگان وادی «ظلمات» می‌تواند مایهٔ عبرت و پرهیز باشد

کمالی که جان را خدا به انسان می‌دهد، فرزند را خدا به انسان می‌دهد، دین را خدا به انسان می‌دهد و همه چیز مال خداست.^{۱۳}

شکی نیست در اینکه این جمله پاسخی بوده که قارون از همه گفتار مؤمنین از قومش، و نصیحت‌های آنان، داده، چون اساس گفتار آنان بر این معنا بود که آنچه وی از مال و ثروت داشته، خدا به او داده، و احسان و فضلی از خدا بوده، و خود او استحقاق آن را نداشته، پس واجب است که او هم با این فضل خدا خانه آخرت را طلب کند، و آن را در راه احسان به مردم اتفاق نماید، و با تکبر و استعلا و طغیان در زمین فساد برنیزد.^{۱۴}

لذا قارون در پاسخ آنان، این اساس را تخطئه کرده و گفته است که آنچه من دارم احسان خدا نیست، و بدون استحقاق به دست نیامده، و ادعا کرده که همه این هادر اثر علم و کاردانی خودم جمع شده، پس من از میان همه مردم استحقاق آن را داشته‌ام، چون راه جمع‌آوری مال را بلد بودم، و دیگران بلد نبودند، و وقتی آنچه به دستم آمده به استحقاق خودم بوده، پس خود من مستقل در مالکیت و تصرف در آن هستم، هر چه بخواهم می‌توانم بکنم، می‌توانم آن را مانند ریگ در انواع لذت‌ها و گسترش نفوذ و سلطنت، و به دست آوردن مقام و رسیدن به هر آرزوی دیگری صرف کنم، و سزاوار هم نیست که کسی در کارم مداخله کند.^{۱۵} و این پندار غلطی که در مغز قارون جای گرفته بود و کار او را به هلاکت کشانید، کار تنها او نبوده و نیست، بلکه همه‌ای دنیا که مادیات در مغزشان رسوخ کرده، به این پندار غلط مبتلا هستند، هیچ یک از آنان آنچه را که دست تقدیر برایشان نوشته و اسباب ظاهری هم با آن مساعدت کرده، از این فکر غلط به دور نیستند که همه را از لیاقت و کاردانی خود بدانند و خیال کنند مال فراوانشان و عزت و زودگذر، و نیروی عاری‌های، همه از هنرمندی و کاردانی و لیاقت خود آنان است، این خودشانند که کار می‌کنند، و کارشان نتیجه می‌دهد، و این علم و آگاهی آنان است که ثروت و مقام را به سویشان سوق می‌دهد، و این کاردانی خودشان است که مال و جاه را برایشان نگه می‌دارد.

این پندار غلط مخصوص قارون نبوده، هر انسانی همین طور است، که وقتی نعمتش زیاد شد، طغیان می‌کند، و می‌پندارد که تنها سبب اقبال دنیا به وی، خود او و کاردانی اوست، و آن آیات این‌ها است که می‌فرماید: «و چون بلایی به انسان برسد ما را می‌خواند، سپس همین که نعمتی ارزانی اش بداریم، می‌گوید این از کاردانی و مهارت خودم است، ولی چنین نیست، بلکه این امتحانی است، ولی بیشترشان نمی‌دانند، این سخن را از نیاکان ایشان نیز می‌گفتند، ولی کاردانی و مهارتشان به کارشان نخورد، ناگزیر کيفر اعمالشان به ایشان رسید، از مردم امروز هم آن کسانی که ظلم کردند، به زودی کيفر کرده‌هایشان به ایشان خواهد رسید، و ایشان نمی‌توانند خدا را عاجز کنند، مگر هنوز نفهمیده‌اند که این خداست که برای هر کس بخواهد رزق را گسترش می‌دهد، و برای هر کس بخواهد تنگ می‌گیرد، در این تفاوت که در بهره‌های مردم می‌باشد آیت‌هایی است برای کسانی که ایمان بیاورند.»^{۱۶}

کلمه «حُظَّ» به معنای بهره‌آدمی از سعادت و بخت است. کسانی که زندگانی دنیا را هدف نهایی و یگانه غایت مساعی خویش می‌دانند، و غایتی دیگر و رای آن نمی‌بینند، و خلاصه از آخرت غافل و جاهلند، و نمی‌دانند که خدای آخرت چه ثواب‌هایی برای بندگان خود فراهم کرده، اموال قارون را سعادت عظیم شمرند، بدون این که قید و شرطی در کلام خود بیاورند، گفتند: ای کاش ما هم می‌داشتیم آنچه را که قارون دارد، چون او حظی عظیم، و سعادت بزرگ دارد.^{۱۷} ولی کسانی که از حقیقت علم بر خوردار بودن، می‌فهمیدند که گویی این افراد هلاکت خود را آرزو می‌کنند و آنان را هشدار می‌دادند!

کلمه «ویل» به معنای هلاکت است، که در موارد ندرین به هلاکت و نیز انزجار از هر چه خوش آیند نیست استعمال می‌شود، و در داستان قارون اشاره به انزجار از آرزویی است که دنیا طلبان آن را خواستند.^{۱۸} گویندگان این حرف مؤمنین بنی اسرائیل بوده‌اند، که به خدا علم داشتند، و خطابشان در این سخن

ضرورت نبرد کردن با آن برانگیزد.^۷

می‌نگریم که قرآن کریم، طاغوت اقتصادی (یعنی قارون و قارون‌روشان) را از ترویج فساد در زمین و از برده ساختن مردمان و بهره‌کشی از ایشان نهی کرده است. همین‌گونه می‌نگریم که شارحان قرآن، امام علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) و امام حسین بن علی (علیه‌السلام)، این هدف قرآنی مطلوب یعنی مبارزه بر ضد بهره‌کشی و برده‌سازی مردمان

را تعلیم می‌دهند و در باره آن تأکید می‌ورزند، و جامعه‌های اسلامی را بیدار می‌کنند، تا گرفتار چنین دام‌ها نشوند، و یوغ این خواری را بر گردن نهند، و تا هیچ سلطه (حاکمیت، دیکتاتوری) مالی، یا برده‌سازی اقتصادی در این جامعه‌ها پا نگیرد.^۸ پیامبر خدا، موسی (علیه‌السلام) بر سر دو طاغوت فرستاده شد: یکی سیاسی و دیگری اقتصادی، اولی فرعون و دومی قارون (و

همچنین طاغوت فکری و فرهنگی، هامان (... و به همان‌گونه که فرعون در دریا غرق و نابود شد، قارون را نیز زمین در خود فرو برد و هلاک کرد).^۹ در مبارزه با طاغوت، باید او را با همه روش‌ها و عملکردهایش شناخت. شناختن قارون، به منزله شناختن بخشی از «معبودهای دروغین» است که در عبارت شریف «لا اله الا الله» یکسره نفی می‌شوند.

بر همان نادان‌هایی است که آرزو کردنای کاش آنچه قارون دارد آنان نیز می‌داشتند، و آن را سعادت عظیم آن‌هم بدون قید و شرط پنداشتند، و مقصودشان از این سخن این بوده که ثواب خدا که مخصوص اشخاصی است که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند، بهتر است از آنچه قارون دارد، پس اگر ایمان دارند و صالح هستند آرزوی آن ثواب‌ها کنند، نه آنچه که قارون دارد.^{۱۰} در سوره قصص آیه ۸۱ می‌خوانیم: «فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِإِخْوَانِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانُ لَهُ مِنْ فِتْنَةٍ يَصْرُونَ» مِنْ دُونَ اللَّهِ وَمَا كَانُ مِنَ الْمُنْتَصِرِينَ» یعنی «پس (چون موسی) قارون (را برای نپذیرفتن موعظه و پند، و تکبر و گردنکشی و کارهای زشت که به جامی آورد نفرین کرد، ماهم او) و مال و داراییش را در زمین فرو بردیم، پس برای او جز خدا گروهی نبود که او را یاری کنند، و او (هنگام فرو رفتن در زمین) از یاری‌دهندگان (خود) نبود (در آن هنگام نه کسی توانایی داشت او را یاری کند، و نه خود می‌توانست خویشتر را رهایی دهد).»^{۱۱}

کلمه «فِتْنَةٌ» به معنای جماعتی متمایل به هم است، و در کلمه «یَنْصُرُونَ» و کلمه «منتصرین» در این آیه معنای منع و امتناع نهفته است و حاصل معنا این است که: قارون، هیچ جماعتی نداشت که او را از عذاب شدن منع کنند، و خودش هم از منتعین نبود، که زیر بار عذاب نرود، و این درست بر خلاف پنداری بود که یک عمر در سر می‌پرورانید، و خیال می‌کرد که آن عامل که ثروت و خیر را به سوبش جلب نموده و شر را از او دفع می‌کرد، حول و قوت خودش و جمعیت و خدم و حشمش بود، که آن‌ها را هم به علم خود کسب کرده بود، ولی نه آن جمعش نگهش داشت، و نه آن قوت و نیرویش از عذاب خدا نجاتش بخشید، و معلوم شد که آنچه داشته خدا به او داده بود.^{۱۲}

ماجرای قارون به ما می‌آموزاند، مشیت خدا چنین ایجاب می‌نماید که برای آزمايش انسان‌ها روزی عده‌ای را بسط دهد و برای بعضی تنگ گیرد. انسان، نه مغرور مال و ثروت باید گردد و نه مایوس فقر و محنت که به سوی دیگرانش کشاند.^{۱۳}

در سوره قصص آیه ۸۳ می‌خوانیم: «تِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَعْلَمَ لِمَ تَعْبُدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» یعنی «آن سرائی آخرت (که اوصاف و چگونگی‌های آن به گوش همگان رسیده) را قرار دادیم برای آنان که بر تری و بزرگی و فساد و تباهکاری در زمین رانمی‌خواهند، و عاقبت و سرانجام نیکو (بهشت و نعمت‌های همیشگی آن) برای پرهیزکاران است.»^{۱۴}

این آیه و آیه بعدش به منزله نتیجه‌گیری از داستان قارون است.

و در جمله «تِلْكَ الْأَمْثَالُ» کلمه «تِلْكَ» که مخصوص اشاره به دور است، شرافت و ارجمندی و علو مکان آخرت را می‌رساند، و همین خود شاهد است بر این که مراد از دار آخرت، دار آخرت سعیده است، نه هر آخرتی، و نیز به همین جهت مفسرین دار آخرت را در آیه مورد بحث به بهشت تفسیر کرده‌اند.^{۱۵} و معنای این که فرمود: «تَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا» «قرارش می‌دهیم برای کسانی که نمی‌خواهند در زمین گردن‌فرازی کنند، و فساد انگیزند» این است که: ما بهشت را اختصاص به چنین کسانی می‌دهیم، و منظور از گردن‌فرازی این است که: برندگان خدا استعلا و استکبار بورزند، و منظور از فساد انگیزی این است که: خواستار گناهان و نافرمانی خدا باشند، چون خدای تعالی شریعتش را، که انسان‌ها را به آن‌ها مکلف فرموده، بر اساس آنچه که فطرت و خلقت آنان اقتضاء دارد بنانهاده، و فطرت انسان تقاضا ندارد مگر آن کار و آن روشی را که موافق با نظام اتم و احسن در حیات زمینی انسان‌هاست، پس هر معصیتی بی‌واسطه و یا با واسطه در فساد این زندگی اثر دارد، هم‌چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ»^{۱۶}

از اینجا روشن می‌شود که علوخواهی یکی از مصادیق فسادخواهی است، و اگر از میان فسادها، خصوص علوخواهی و برتری جویی را نام برده، برای این است که نسبت به خصوص آن عنایت داشته است، و حاصل معنای آیه این است که: این خانه آخرت، یعنی بهشت را اختصاص به افرادی می‌دهیم، که

مشکل

بزرگ انسان در سراسر تاریخ کهن خویش ظلم اقتصادی است نه ظلم سیاسی و اجتماعی، زیرا این دو ظلم نیز بیشتر از ظلم اقتصادی پدید می‌آیند و فراگیر می‌شوند

نمی‌خواهند با برتری جویی بر بندگان خداوند و با هر معصیتی دیگر در زمین فساد راه بیندازند. این آیه شریفه عمومیت دارد، و می‌رساند که تنها کسانی به بهشت می‌روند، که در زمین، هیچ یک از مصادیق فساد و یا به عبارتی دیگر هیچ یک از گناهان را مرتکب نشوند، به طوری که حتی اگر در همه عمر یک گناه کرده باشند، از بهشت محروم می‌شوند، و لیکن آیه دیگری از قرآن کریم این عموم را تخصیص زده و فرموده: «إِنْ تَجْتَنِبُوا كِبَايْرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ، نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ، وَنُدْخِلَكُمْ مُدْخِلَ الْجَنَّةِ»^{۱۷} که می‌آید:

«وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» یعنی عاقبت نیک و پسندیده، که همان خانه سعید آخرت، و با عاقبت سعید در دنیا و آخرت است، از آن مردمی است که تقوی پیشه کنند، چیزی که هست از دو احتمال مزبور احتمال اول مورد تأیید سیاق هر دو آیه است.

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

«پس از آن چیزی را که به‌وسيله آن عاقبت و سرانجام نیکو به‌دست می‌آید بیان کرده می‌فرماید: هر که حسنه و کار نیک بیاورد (به‌جا آورد) پس برای او بهتر از آن حسنه و کار نیکو است، و هر که سیئه و کار بد بیاورد، پس جزاء و سزا داده نشوند آنان که بدی‌ها کردند مگر (مانند) آنچه را که بجای می‌آوردند.»^{۱۸}

قرآن کریم در سوره عنکبوت در اشاره‌ای راهبردی به ماجرای حضرت موسی (علیه‌السلام) می‌فرماید:

«وَ قَارُونَ وَ فِرْعَوْنُ وَ هَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ، فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَ مَا كَانُوا سَابِقِينَ» «(یاد کن) (داستان) قارون و فرعون و هامان را، و هر آینه موسی با دلایل‌ها (معجزه‌ها) ی آشکار نزد آنان آمد، پس ایشان در زمین تکبر و گردنکشی کردند، و (از عذاب خدای تعالی) پیشی گیرنده نبودند (نتوانستند از آن بگریزند).»^{۱۹}

چند نکته محل تأمل در داستان قارون

شناخت روایات اصیل و تمیز آنان از روایات جعلی در حیطه تخصص و آشنایی صاحب این قلم نیست، اما علاقه مندی به این موضوع مهم سبب شد تا نکاتی چند از کتاب خواندنی «نقد و بررسی اسرائیلیات در قصص الانبیاء» را در نقد برخی متون روایی اهل سنت و شیعه، در این جابیاوریم:

۱. در بعضی منابع آمده است که موسی (علیه السلام) به هنگام خشم، موهای روی کتفش به حالت ایستاده در آمده و از لباسش بیرون می زد و از آن ها خون می ریخت!

۲. در بیان ماجرای قارون در قسمتی از روایات آمده است که موسی (علیه السلام) به خداوند عرض کرد: «پروردگار! اگر برای من غضب نکنی، من پیامبر تو نیستم»

۳. در بخشی از روایات آمده است حضرت یونس (علیه السلام) که زندانی شکم ماهی بود، زیر زمین با قارون ملاقات کرد.

۴. در دو حدیث سخن از برداشته شدن عذاب از قارون است و دو علت مختلف برای برداشته شدن عذاب از قارون ذکر شده است، یکی به سبب سوگواری قارون و شکر الهی توسط او و دیگری به دلیل تأسف بسیار در غم خویشاوندان نزدیک.

۵. در بعضی منابع آمده است که خدای تعالی به موسی (علیه السلام) که از ستم قارون بس متأثر شده بود، وحی فرستاد که: «چرا می گویی؟ با این که من زمین را مسخر تو کرده ام، به زمین فرمان بده تا قارون را ببلعد، که اگر فرمانش دهی اطاعتت می کند.» موسی (علیه السلام) سر از سجده برداشت، و به زمین فرمود: «قارون و اطرافیانش را بگیر!» زمین آنان را تا عقباب پاهایشان در خود فرو برد، همین که وضع را چنین دیدند، از در التماس فریاد زدند: «ای موسی! ای موسی! موسی (علیه السلام) مجدداً فرمان داد: «بگیر ایشان را!» پس زمین آنان را تا گردن هایشان فرو برد؛ مجدداً فریادشان به «ایاموسی! ایاموسی!» بلند شد، بار سوم موسی (علیه السلام) فرمان داد که: «بگیر ایشان را!» پس زمین همه شان را در خود فرو برد، و خدای تعالی به موسی وحی فرستاد که: «بندگان من هر چه تو را خواندند و تضرع کردند اجابت نکردی، به عزتم سوگند اگر مرا می خواندند اجابت شان می کردم.»^{۴۰} طبرسی در مجمع البیان به دنبال این قسمت از که خداوند متعال فرمود: «قارون ترا به خویشاوندی سوگند داد. به او رحم نکردی. اگر مرا خوانده بود و از من کمک خواسته بود نجاتش می دادم.» ذکر کرده است: این مطلب هم نقضی است بر پیامبر خدا که مطابق روایات اهل تسنن است و با مذاق شیعه سازش ندارد، در متن قرآن هم نیست.^{۴۱}

«بیش تر روایات ذکر شده درباره قارون صحیح به نظر نمی رسد، زیرا چگونه پیامبر خدا که عقلا و شرعاً باید در همه موارد دارای کمال تعادل باشد، چنان غضبی بر او مستولی می شود که حتی برای

خداوند، بر تمام جماعت ظاهر شد و خداوند موسی و هارون را خطاب کرده، گفت: «خود را از این جماعت دور کنید، تا ایشان را در لحظه ای هلاک کنم.» {...} آنگاه زمینی که زیر ایشان بود، شکافته شد و زمین، دهان خود را گشوده، ایشان را و خانه های ایشان و همه کسان را که به قورح تعلق داشتند، با تمام اموال ایشان بلعید. و ایشان با هر چه به ایشان تعلق داشت، زنده به گور فرو رفتند، و زمین بر ایشان به هم آمد که از میان جماعت هلاک شدند. و همه اسرائیلیان که به اطراف ایشان بودند، از نعره ایشان گریختند؛ زیرا گفتند: «مبادا زمین ما را نیز بلعد.»^{۴۲}

تفاوت دیدگاه قرآن و تورات

از مقایسه قرآن مجید و تورات، در مجموع به دست می آید که بلعیده شدن قارون با تائید دارایی اش به امر خدادر زمین، مشترک اند؛ و همچنین در مورد کسانی که بر دارایی های قارون حسرت می خوردند و پس از عذاب وی توسط خدا، از این که سر نوشتی چون او پیدا نکردند، مسرور شده اند، نیز مشترک اند. امر مشترک دیگر بین قرآن مجید و تورات، در میزان فراوانی عجیب و غریب مال و ثروت قارون است و همچنین درباره خویشاوندی قارون با حضرت موسی (علیه السلام) نیز هماهنگ هستند.^{۴۳}

موارد اختلاف بین تورات و قرآن کریم عبارت است از این که در قرآن کریم می فرماید: تنها قارون با دارایی خویش به زمین فرو رفت؛ در حالی که در تورات، افراد دیگری همراه قارون در زمین فرو رفتند.^{۴۴} به بیان قرآن، قارون کسی است که ثروت بسیاری جمع آوری کرده است؛ ولی در راه خدانافق نمی کند. در نتیجه گرفتار عذاب الهی می شود و با تمام ثروتش در زمین فرو می رود. اما به اعتقاد تورات سبب نابودی قارون، عدم انفاق نبوده است. قارون و همراهانش به موسی (علیه السلام) اعتراض دارند که: «تو و هارون چرا به بقیه بنی اسرائیل فخر می فروشید؟ همه ما مثل شما دو نفر هستیم. جمعیت همگی مقدس هستند.»^{۴۵}

تصویری که قرآن از سرگذشت قارون ارائه می دهد، فخر فروشی قارون است؛ به گونه که برخی مردم، آرزو می کنند ثروت او را داشته باشند؛ اما نظر تورات چیز دیگری است. در توراتی که در دسترس است، این حضرت موسی (علیه السلام) است که فخر فروشی می کند و قارون به این مسئله اعتراض می کند.^{۴۶}

به بیان قرآن، قارون دچار عذاب الهی شده در زمین فرو می رود. علاوه بر این که این حادثه، عذابی برای این شخص بوده است؛ معجزه ای برای افراد دیگر بنی اسرائیل محسوب می شود تا ایمان شان محکم تر شود؛ چرا که قبل از عذاب قارون عده ای از آنان نیز آرزوی مکنث و ثروت قارون را داشتند. اما بعد از عذاب، متوجه قدرت الهی شدند. تورات از این انقلاب روحی و دگرگونی معنوی در بنی اسرائیل گزارشی نمی دهد و تنها به این عبارت اکتفا می کند: و تمام بنی اسرائیل، اطراف آن ها بودند و اثر شیون آن ها گریختند، زیرا می گفتند: «مبادا آن زمین ما را هم بلعد.»^{۴۷}

آیه به ستون های سه گانه فساد اشاره می کند، یعنی: ۱. تسلط اقتصادی (قارون) ۲. تسلط سیاسی (فرعون) ۳. تسلط تبلیغاتی (هامان). قارون نماینده و تجسم کننده فساد اقتصادی احتکار، نپرداختن حقوق مردم، طغیان نسبت به اجتماع و متهم ساختن رهبری بود، در صورتی که فرعون به ایجاد هر اسب سیاسی و نظامی می پرداخت، ولی هامان رایزن تبلیغاتی فرعون و رازدار او به شمار می رفت، و فساد در مال یادر دو سلطه «سیاسی» و «نظامی» یادر «تبلیغات» تجسم پیدا نمی کند، چه این ها تنها واسطه های اجتماعی به شمار می روند، و فساد در سرهای مدبر و نقشه کش برای این سلطه های سه گانه موجود است.^{۴۸}

قرآن کریم همچنین در سوره غافر می فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ» «هر آینه موسی را با آیات و نشانه ها (معجزات بسیار) خودمان و با حجت و دلیل آشکار فرستادیم بسوی فرعون (که قبطی ها و ارامی پرستیدند) و هامان (وزیر فرعون و کسی که فرعون او را برای مشورت و کنکاش در کارها گماشته بود) و قارون. پس ایشان (از روی دشمنی و ستیزی) گفتند: موسی جادوگر بسیار دروغگو است.»^{۴۹}

در تفسیر المیزان می خوانیم: «کلمه «فرعون» نام جبار و دیکتاتور نژاد قبط و پادشاه ایشان است و «هامان» نام وزیر اوست و «قارون» نام یکی از طاغیان بنی اسرائیل است که دارای خزاینی مملو از پول بوده. و اگر از میان همه دوامت قبطی و سبطی تنها نام این سه نفر را ذکر کرده، به برای این بوده که تمامی فتنه ها و فسادها به این سه نفر منتهی می شده.»^{۵۰}

قارون در تورات

در تورات آمده است: قورح بن یضهار بن قهات بن لوی، و داتان و ابیرام، پسران الیاب، و اون پسر فالت، که از نواده های راوین بودند، با بعضی از بنی اسرائیل و رؤسای ایشان که دوست و پنجاه نفر می شدند، به حضور موسی برخاستند. و مقابل موسی و هارون جمع شده، به ایشان گفتند: «شما از حد خود تجاوز می کنید؛ زیرا تمام جماعت، هر یک از ایشان مقدسند، و خداوند میان ایشان است؛ پس چرا خویشستن را بر جماعت خداوند بر می افزاید؟» و چون موسی این را شنید، به روی خود در افتاد و قورح و تمام جمعیت، او را خطاب کرده، گفت: «بامدادان، خداوند نشان خواهد داد چه کس از آن وی و چه کس مقدس است؛ و او را نزد خود آورد؛ و هر کس را برای خود برگزیده است، او را نزد خود خواهد آورد. این را بکنید که مجرم ها برای خود بگیرد ای قورح و تمام جمعیت تو! آتش در آن ها گزارد، فردا به حضور خداوند، بخور در آن ها بریزید، و آنکس که خداوند برگزیده است، مقدس خواهد شد.» {...} پس هر کس مجرم خود را گرفته، آتش در آن ها نهاده و بخور بر آن ها گزارد نزد دروازه خیمه اجتماع کردند و با موسی و هارون ایستادند و قورح تمام جماعت را مقابل ایشان نزد در خیمه اجتماع، جمع کرد و جلال

مردم عادی نیز غیر معمول است، چه رسد به پیامبر خدا! علاوه بر آن پیامبر خدا، چگونه با خداوند متعال به مجادله می‌پردازد و خداوند را به ترک رسالت خویش تهدید می‌کند؛ گویی خداوند بر او تسلطی ندارد و از عدم فرمانبرداری او می‌ترسد! پیامبری که قرآن مجید، درباره او علیه‌السلام آورده است: «أَصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي»^{۲۳} یعنی «تو را خاص خود کردم»، مطلب دیگر این که خداوندی که پیامبر خود را برگزیده است، تا نمونه کاملی برای بندگان او باشد، چگونه با خشن شمردن وی در نبخشیدن قارون به تخطئه او می‌پردازد؟^{۲۴}

به نظر می‌رسد، نقل‌هایی که قارون را چهره‌ای مظلوم، خوبشاوند دوست، مهربان، توبه‌کار و مورد رحمت خدا معرفی می‌کنند و به عکس حضرت موسی (علیه‌السلام) را نعوذ بالله به گونه‌ای غیر عادی خشن و فوق‌العاده دل‌سخت باید محل بررسی‌های فراوان قرار گیرد، همچنین عباراتی که ماجرای قارون را چنین ترسیم می‌کند که گویی تمام ماجرا نوعی «دعوی شخصی» بین قارون و حضرت موسی (علیه‌السلام) بوده است، باید مورد مطالعه دقیق‌تری توسط متخصصان آشنا به علم حدیث و مقوله پیچیده و بسیار مهم اسرائیلیات قرار گیرد. باید توجه داشت، در نگاه قرآن کریم، ماجرای قارون، واقعه‌ای است که در یک‌سوی آن پیامبری بزرگ ایستاده که تابع محض اوامر الهی است، و در نقطه مقابل او طاغوتی طغیان‌گر و عصیان‌پیشه قرار گرفته است.

آیا جا ندارد تااهر اهل تحقیق و صاحب‌نظر، از خود بپرسد با تطهیر قارون و کوچک نمایاندن گناهان کبیره او چه گروهی سود می‌برد؛ چرا و چگونه؟

نتیجه‌گیری

از نصوص قرآنی گوناگون، و حوادث تاریخی، این را دانسته‌ایم که بیشتر کسانی که به دین کافر شدند، و پیامبران را تکذیب کردند، و سنت‌های فرستادگان خدا را برانداختند، و نسبت به فراخوانان به حق گردنکشی کردند، و به پیروی از شیاطین پرداختند، اشراف کامران و اغنیای متکثر بودند؛ پس دشمنان پیامبران و شریعت‌های الهی، یا مخالفان عملی شدن آن‌ها به صورت صحیح و واقعی، گردنکشان مالدار و طاغوت‌های ثروت و جباران تکثر و اتراف و فرعون‌های تمول و زراندوزی و قارون‌های سیم و زر بوده‌اند. عادت و خوی اینان در هر قومی که باشند، و در هر زمانی که زندگی کنند ... همین است و همین خواهد بود و برای همین پیامبر بزرگ فرموده است: «شَرُّ أُمَّتِي الْأَغْنِيَاءُ»^{۲۵} «بدترین امت من ثروتمندان‌اند»؛ مگر کسانی از ایشان که توبه کنند و به اصلاح خویش پردازند، و از اموال (نامشروع) خویش دست بردارند، و آن اموال را به صاحبان اصلی آن‌ها یعنی محرومان و رنج‌دیدگان و مستضعفان بازگردانند، یا در راهی که خدا مقرر داشته است، از مصالح عمومی اجتماعی و خیرات شایسته، به مصرف برسانند.

و نباید پوشیده ماند که بیشتر کسانی که به پیامبران ایمان نیاوردند و به راه راست هدایت نشدند، و در این دنیا که کشتزاری برای آخرت ایشان است به اعتقاد صحیح و عمل صالح دست نیافتند، همه قربانیان همان طاغوتان اتراف‌گر اقتصادی‌اند، که مستضعفان و محرومان، ایشان را «سروران و بزرگ‌تران» می‌خوانند، چنان که در «قرآن کریم» آمده است (الشَّادَةُ وَالْكِبْرَاءُ)، (احزاب، آیه: ۶۷) همینان بودند که مردمان را با گفتار و کردار و اموال خود از تعلیم و تربیت درست و درک احکام دین و رسیدن به زندگی سالم باز می‌داشتند، و امکان رشد و تعالی را از آنان می‌گرفتند.^{۲۶}

مطالعه حالات فرعون‌ها، نمرودها، قارون‌ها، سامری‌ها، و پایان اسف‌انگیز زندگی آن‌ها نیز درس دیگری برای بیداری و هوشیاری جاه‌طلبان است این‌ها از یکسو، و از سوی دیگر جاه‌طلبی از ضعف ایمان مخصوصاً اعتقاد به توحید افعالی سرچشمه می‌گیرد و با تقویت پایه‌های ایمان

برطرف می‌شود، کسی که آگاه از عظمت خدا باشد می‌داند که تمام عالم آفرینش در برابر ذات پاک او ذره ناچیزی است، به علاوه می‌داند عزت و دلت، عظمت و حقارت در دست او است و از همه مهم‌تر دل‌های بندگان در کف با کفایت او می‌باشد از همه این‌ها گذشته اقبال مردم که افراد جاه‌طلب به آن دل بسته‌اند و ادبار آن‌ها که از آن بیم و هراس دارند به قدری ناپایدار است که برای آن حسابی نیست و به گفته بعضی، ادبار و اقبال دل‌ها همچون دیگی که در حال جوشیدن است دائماً در حال تغییر است و کسی که بر اساس آن برنامه‌ریزی کند مانند کسی است که بخواهد روی امواج دریا بنائی بسازد و سرمایه‌گذاری در این راه قطع نظر از زیان‌های آخرت در دنیا نیز عاقلانه نیست.^{۲۷}

آری عاقبت جاه‌طلبان مستکبر همان عاقبت قارون است که همه چیز خود را بر سر جاه‌طلبی و استکبار گذاشت و خشم خدا را گرفت و به زندگی ننگینش پایان داد و برای همیشه مورد لعن و نفرین واقع گشت.^{۲۸}

پانویس:

۱. نقد و بررسی اسرائیلیات، فهیمه کلباسی اصفهانی، صص ۲۷۴ و ۲۷۵.
۲. لغت‌نامه، ج: ۱۱، علی‌اکبر دهخدا، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ و ۱۳۸۰ (مدخل قارون).
۳. ترجمه مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج: ۱۸، ص: ۲۳۳.
۴. قصص‌الانبیاء (قصص قرآن)، ص: ۴۱۳.
۵. الحیة با ترجمه احمد آرام، ج: ۳، صص: ۲۰ و ۲۱.
۶. الحیة با ترجمه احمد آرام، ج: ۳، ص: ۲۴ (با تلخیص).
۷. الحیة با ترجمه احمد آرام، ج: ۳، ص: ۲۲.
۸. همان، ص: ۱۴۷.
۹. همان، ص: ۹۵ (با تلخیص).
۱۰. یوسف: ۱۰۹.
۱۱. باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن، ص: ۲.
۱۲. قصص، ص: ۷۸.
۱۳. بیانات مقام معظم رهبری، سال ۱۳۷۷، ص: ۱۵۲.
۱۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج: ۱۶، ص: ۱۱۲.
۱۵. ترجمه تفسیر المیزان، ج: ۱۶، ص: ۱۱۲.
۱۶. سوره زمر، آیات ۵۲-۴۹.
۱۷. ترجمه تفسیر المیزان، ج: ۱۶، ص: ۱۱۷ (با تلخیص).
۱۸. ترجمه تفسیر المیزان، ج: ۱۶، ص: ۱۱۷ (با

فهرست منابع و مآخذ:

- کتاب‌ها:
۱. قرآن کریم.
 ۲. امین، سید نصر؛ مخزن العرفان در تفسیر قرآن؛ نهضت‌نشان مسلمان؛ تهران: ۱۴۱۹ هـ.ق.
 ۳. بازرگان، عبدالعلی؛ نظم قرآن، جلد ۲؛ چاپ دوم؛ تهران: انتشارات قلم، ۱۳۷۵.
 ۴. حکیمی، محمدرضا و دیگران؛ الحیة؛ ترجمه احمد آرام؛ دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛ تهران: ۱۳۸۵.
 ۵. دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه، جلد ۱۱ (علی‌آباد قورثا)؛ چاپ دوم از دوره جدید؛ مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران؛ تهران: ۱۳۷۷.
 ۶. طباطبایی، محمدحسین؛ تفسیر المیزان؛ ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی؛ چاپ پنجم؛ دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه

- اندکی تغییر)،
۱۹. همان.
 ۲۰. سوره قصص، آیه ۸۱ ترجمه و تفسیر قرآن عظیم، سید علی نقی فیض الاسلام، ج: ۲، ص: ۷۸۸.
 ۲۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج: ۱۶، ص: ۱۱۸.
 ۲۲. نظم قرآن، عبدالعلی بازرگان، ج: ۲، ص: ۱۰۱.
 ۲۳. سوره قصص، آیه ۸۲ ترجمه و تفسیر قرآن عظیم، سید علی نقی فیض الاسلام، ج: ۲، ص: ۷۸۴.
 ۲۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج: ۱۶، ص: ۱۱۹.
 ۲۵. روم، ۴۱؛ فساد بر بر بحر عالم پدید آمده باطل آنچه مردم به دست خود کردند.
 ۲۶. ترجمه تفسیر المیزان، ج: ۱۶، ص: ۱۱۹.
 ۲۷. اگر از آنچه نهی شده‌اید گناهان بزرگ را ترک کنید ما گناهان دیگرتان را جبران نموده، و شما را به منزلی آبرومند می‌بریم. (سوره نساء، آیه ۳۱).
 ۲۸. قصص، ۸۴؛ ترجمه و تفسیر قرآن عظیم، فیض الاسلام، ج: ۲، ص: ۷۸۴.
 ۲۹. عنکبوت، ۲۴؛ ترجمه و تفسیر قرآن عظیم، فیض الاسلام، ج: ۲، ص: ۷۹۲.
 ۳۰. تفسیر هدایت، ج: ۹، ص: ۴۳۴.
 ۳۱. غافر، ۲۳ و ۲۴؛ ترجمه و تفسیر قرآن عظیم، فیض الاسلام، ج: ۳، ص: ۹۳.
 ۳۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج: ۱۷، ص: ۴۹۶.
 ۳۳. در سراسر مقاله حاضر، هر کجا علامت (...) (یعنی سه نقطه پیاپی میان دو نشانه آکلا دیاز و بسته) به کار رفته، به این معناست که در آن جا آمدن

لوح‌های فشرده:

۱. لوح فشرده «حدیث ولایت» (مجموعه بیانات مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای مدظله‌العالی)؛ کاری از «دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای مدظله‌العالی» و «مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی».
۲. نرم‌افزار جامع التفسیر نسخه ۲ توالانوار ۳، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۳. نرم‌افزار مجموعه آثار آیت‌الله مکارم شیرازی، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.

قارون در قرآن



قرآن کریم در سه سوره از قارون نام می‌برد و به شرح احوال او می‌پردازد.

اول) سوره قصص

همانا قارون از قوم موسی و از طایفه بنی اسرائیل بود که به ناحق سلطه جویی می‌کرد و در پی بیدادگری علیه آنان بود، و ما از گنج‌ها چندان به او دادیم که حمل کلیدهای آن‌ها حتی بر گروهی نیرومند، گران بود؛ آن‌گاه که مردم طایفه‌اش به او گفتند: «به این دارایی‌ها مسرور و سرمست مباش که خداوند شادمانان سرمست را دوست ندارد. با این ثروتی که خداوند به تو از زانی کرده است، در پی دستیابی به سرای آخرت باش و برای آبادانی آن بکوش، و بدان که بهره واقعی انسان از دنیا آن چیزی است که برای آخرت او سودمند باشد؛ پس مبادا با ترک انفاق بهره واقعی خود را از ثروت دنیا از کف بدهی! از سر احسان و نیکوکاری انفاق کن؛ همان گونه که خداوند به تو نیکی کرده و بی آن که بر او حقی داشته باشی به تو عطا کرده است. هرگز این ثروت و شوکت را وسیله فسادجویی در زمین قرار مده، چرا که خداوند فسادگران را دوست ندارد.»

قارون در پاسخ مردمش گفت: «ثروتی که به من داده شده در نتیجه دانشی است که خود دارم. من راه‌های به دست آوردن ثروت را به خوبی می‌دانم؛ پس دارایی‌های من حق مسلم من است، نه آن که بخششی از سوی خدا باشد.»

ایا قارون نمی‌دانست که خداوند از میان نسل‌هایی که پیش از او بودند کسانی را بر اثر گناهانشان نابود کرد که از او قوی‌تر بودند و اندوخته‌هایی افزون‌تر داشتند؟ سنت الهی بر این است که از مجرمان درباره گناهانشان پرسش نمی‌شود و برای عذرخواهی مهلت نمی‌یابند.

قارون غرق در زینت و زیور خود در میان قومش حضور یافت. کسانی که خواهان زندگانی دنیا بودند و از آخرت و پاداش‌های آن بی‌خبر بودند، گفتند: «ای کاش ما نیز مانند آنچه به قارون داده شده است می‌داشتیم؛ راستی او از خوشبختی بهره‌ای فراوان دارد.»

اَبَر طبقه قارونی!

محمد طیب

از جمله مسئولیت‌های دیوید راتکاف، مدیر بیت عامل «مؤسسه مشاوره‌ای کیسینجر و همکاران» است که توسط هنری کیسینجر پیر صهیونیست کهنه کار و وزیر خارجه سابق آمریکا تأسیس و اداره می‌شد. همچنین راتکاف «معاونت وزارت بازرگانی آمریکا» در دولت «کلینتون» را عهده‌دار بوده است.^۱ راتکاف از اعضای «شورای روابط خارجی آمریکا» نیز هست که تشکیلاتی مهم، تأثیرگذار و مرموز به حساب می‌آید.^۲

آن چه در پی می‌آید بخش‌هایی است از این کتاب خواندنی به انتخاب و چینش نگارنده این سطرها، که امیدوار است در کنار خوانندگان گرامی این نوشته، سقوط همه طاغوت‌های فرهنگی و اقتصادی و سیاسی عالم را در صبحی مهدوی و پگاهی نزدیک، شاهد باشد. «الینس الصبح بقریب»^۳

«اَبَر طبقه: نخبگان قدرت جهانی و جهانی که می‌سازند»^۱ کتابی است درباره طاغوت‌های اقتصادی و مالی و سیاسی و فرهنگی جهان؛ یعنی کسانی که فرعون‌ها و قارون‌ها و هامان‌های امروز دنیا هستند. البته «دیوید راتکاف» نویسنده این کتاب هم کسی از جنس خود ایشان است و معلوماتی که در موردشان می‌دهد نه به منظور افشاگری درباره آنان، که بیشتر برای برانگیختن نوعی حس همدلی، مشارکت و چاره جویی به همراه ایشان، برای حل مشکلاتی است که اعضای ابر طبقه به عنوان مشکل پیش چشم مخاطبان این کتاب، می‌نمایانند و مطرح می‌سازند. «اَبَر طبقه» در سال ۲۰۰۸ میلادی منتشر شده و به فاصله کوتاهی در ایران ترجمه و چاپ گردیده است.

اندکی در معرفی

اعضای اَبَر طبقه و تعدادشان

ظرف چند دهه گذشته گروهی نخبه در جهان با اقتداری فراگیر و فراتر از همه گروه‌ها در زمین ظهور کرده‌اند. هر یک از اعضای این ابر طبقه معمولاً توان اثرگذاری بر حیات میلیون‌ها نفر را در کشورهای فراوان در سرتاسر جهان دارند.^۵

در وجود این گروه مناقشه‌ای نیست. رؤسای کشورها، مدیران عامل بزرگترین شرکت‌ها، غول‌های رسانه‌ای، میلیاردرهای سرمایه‌گذار، کارآفرینان فناوری، فرمانروایان مطلق حوزه نفت،

در این اجلاس همه‌ساله در ماه ژانویه، بیش از ۲۰۰۰ نفر از رهبران دولتی و تجاری از سراسر جهان در شرکت می‌کنند.^{۱۱}

وقتی از تراکم قدرت و ثروت در ابر طبقه سخن می‌گوییم، باید توجه داشته باشیم که مجموع ارزش خالص دارایی‌های حدود یک‌هزار تن ثروتمندترین مردمان جهان میلیارد‌های جهان تقریباً دو برابر ۲/۵ میلیارد نفر فقیرترین هم‌نوعان ما است.^{۱۱}

کالوس اسلیم هلو^{۱۲}، یکی از ثروتمندترین مردان جهان با بیش از ۶۷ میلیارد دلار ثروت، از طریق

مدیران صندوق‌های تأمین سرمایه، سرمایه‌گذاران بازار سهام، فرماندهان عالی نظامی، شماری از رهبران دینی، شماری از نویسندگان مشهور، دانشمندان و هنرمندان، و حتی برخی رهبران تروریستی و سرکردگان باندهای جنایت، شرایط عضویت در این گروه را دارند.^۶

نخبگان قدرت جهانی، به‌سان یک اَبَر طبقه، دست اندر کار بازسازی جهانند.^۷

از جمله مراکزی که می‌توان شاهد حضور تعداد زیادی از اعضای ابر طبقه بود، اجلاس سالانه نشست اقتصاد جهانی^۸ در داووس^۹ سوئیس است.

و کسانی که از دانش بر خوردار شده بودند، به جاهلان گفتند: «وای بر شما! پاداش الهی برای کسی که ایمان آورده و کار شایسته کرده بهتر از همه ثروت و مکنتی است که او دارد. این حقیقت را جز به شکیبایان نمی توان فهماند.» سرانجام، طغیان او سبب شد که ما زمین را بشکافیم و او و خانه اش را در آن نهان سازیم. در آن حال، او جز خدا هیچ گروهی نداشت که بتوانند یاریش دهند و از عذاب رهایی اش بخشدند، و خود نیز از کسانی نبود که بتواند از خویشستن دفاع کند. (او دریافت که نمی تواند از خدایی نیاز باشد، و برای دستیابی به خیرها و دفع ناگواری ها، نیرو و نبوغ علمی کافی نیست.) و آنان که روز گذشته آرزوی موقعیت قارون را داشتند، فردای آن روز با پشیمانی می گفتند: «وای! گویی این اندیشه خطا بود که دستیابی به مال و ثروت فضل خداوندی نیست و علم و درایت آدمی برای آن بسنده است. حقیقت این است که خدا روزی دهنده است. او روزی را برای هر کس از بندگانش که بخواهد فراخ می گرداند و بر هر که بخواهد تنگ می گیرد. اگر خداوند نعمتش را از ما دریغ کرده بود، قطعاً ما را نیز در

زمین فرو برده بود.» آنان پندار روز گذشته خود را پنداری کفرآمیز خواندند و با پشیمانی می گفتند: «وای! گویی حقیقت این است که کافران به نیکبختی نمی رسند.» آن خانه آخرت (بهشت برین) را ویژه کسانی قرار می دهیم که خواهان زورگویی در زمین و تسلط بر بندگان خدا نباشند و نخواهند فسادانگیزی کنند و مرتکب نافرمانی خدا شوند. و فرجام نیکو (سرای آخرت) از آن تقوای پیشگان است. آنان که کار شایسته آوردند پاداشی بهتر از آن خواهند داشت، و آنان که کار ناشایسته آوردند، کسانی از ایشان که گناهان بسیاری مرتکب شده اند جز آنچه کرده اند سزا داده نمی شوند. (قصص آیات ۷۶ تا ۸۴)

دوم) سوره عنکبوت

و نیز قارون و فرعون و هامان را یاد کن [که سرنوازشان چگونه بود]. موسی آن معجزات و دلایل روشن را برای آنان آورد، ولی آنان به دلیل این که در زمین تکبر ورزیدند، حق را نپذیرفتند؛ اما هرگز بر ما پیشی نگرفتند و پیروز نشدند. (عنکبوت ۳۹)

سوم) سوره غافر

و همانا موسی را با معجزاتی که همه از نشانه های ما بود و نیز با سلطه و نیرویی آشکار که فرعون را از دسترسی به او باز می داشت، فرستادیم. او را به سسوی فرعون و هامان و قارون به رسالت فرستادیم، ولی آنان گفتند: موسی افسونگری دروغ پرداز است. (غافر ۲۳ و ۲۴)

۱. ترجمه قرآن بر اساس المیزان؛ سید محمد رضا صفوی؛ مؤسسه بوستان کتاب؛ قم؛ ۱۳۸۵ (چاپ دوم)؛ صص ۳۹۴، ۳۹۵، ۴۰۱ و ۴۰۹.

شرکت های متعلق به خود، ۹۴ درصد خطوط تلفن مکزیک و ۷۰ درصد باند پهن اینترنت در این کشور را در کنترل خود دارد. در سال های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ به ثروت او ۱۹ میلیارد دلار، یا در حدود ساعتی ۲/۲ میلیون دلار، افزوده شد که در سال ۲۰۰۷ برابر تقریباً ۸ درصد تولید ناخالص داخلی مکزیک بود.^{۱۳} روبرت مردوخ^{۱۴}، رسانه هایی را کنترل می کند که به میلیون ها نفر در سراسر جهان دسترسی دارند.^{۱۵}

بزرگ ترین و موفق ترین مدیران رسانه کسانی هستند که مستمراً شرکت های خود، و تا حدی خودشان، را بازآفرینی می کنند. هیچ کس چنین کاری را ماهرانه تر، یا مناقشه برانگیزتر، از روبرت مردوخ انجام نداده است.^{۱۶}

روبرت مردوخ، به عنوان رئیس هیأت مدیره و مدیرعامل نیوز کورپوریشن^{۱۷}، تقریباً ۳۰ درصد این شرکت و اکثریت سهام واجد حق رأی آن را در اختیار دارد و شرکت را عملاً و کاملاً کنترل می کند. ساختار آراء در شرکت نیوز کورپوریشن، به نوشته مجله تایم، این شرکت را به «یکی از معدود شرکت های بسیار عظیم تحت کنترل فردی واحد» مبدل ساخته است. ارزش شرکت در اواسط سال ۲۰۰۷، حتی قبل از تملک روزنامه وال استریت جورنال که تاکنون پرنفوذترین روزنامه جهان در حوزه تجارت است، بالغ بر ۷۰ میلیارد دلار بود.^{۱۸}

بسیاری از ثروتمندان جهان در داووس حضور می یابند، اما ثروت تنها منشاء قدرت نیست، توان



تأثیر گذاری بر فکر و رفتار دیگران نیز می تواند منشاء قدرت باشد. به عنوان مثال بعضی نویسندگان مشهور دنیایی می توانند در داووس حضور پیدا کنند؛ مثلاً نویسنده برزیلی کوئلیو، بیش از یکصد میلیون نسخه از کتب کوئلیو در سراسر جهان به فروش رسیده و بعد از ج.ک. رولینگ^۹، نویسنده هری پاتر^{۲۰}، دومین نویسنده پرفروش روی زمین است. او از شخصیت های معدود فرهنگی است که معمولاً در داووس شرکت می کنند.^{۲۱} از گردانندگان ورزش فوتبال نیز می توان مثال زد. رومان ابراموویچ^{۲۲} از گروه سالاران روسی، فرماندار سیبری و مالک باشگاه فوتبال چلسی در انگلستان یکی از این نخبگان است.^{۲۳} شکیرا^{۲۴}، ستاره راک کلمبیا، جزو این گروه است. موکش امبانی^{۲۵} مدیر عامل ریلاینس ایندیاستریز^{۲۶} در هند و یکی از ثروتمندترین مردان جهان یقیناً از اعضای این گروه است. آیلن برادر میلیاردر او نیز هست. مارگارت تاجر^{۲۷}، میخائیل گورباچف^{۲۸}، کارلوس منم^{۲۹} و مهاتیر محمد عضو این گروه بودند اما در حال حاضر دیگر نیستند. تعدادی از رهبران پیشین، نظیر لی کوان یو^{۳۰}، بیل کلینتون و هنری کیسینجر^{۳۱} که همچنان نفوذ جهانی خود را حفظ کرده اند، مطمئناً هنوز در این میان حضور دارند. اسامه بن لادن یکی از این افراد است. چری بلر^{۳۲} همسر توانای تونی بلر یکی از این افراد بود اما اینک که بلر دیگر نخستوزیر انگلیس نیست او نیز از این جرگه بیرون رفته است. صدها چینی که امروز جزو ابر طبقه به حساب نمی آیند، قریب به پچنین به زودی به این جرگه خواهند پیوست.^{۳۳}

مثلاً «وو شائولینگ»^{۳۴} مدیر پت ذخایر خارجی بانک خلق چین را بر عهده دارد که بیش از ۱/۴ تریلیون دلار است. دارایی های مالی تحت کنترل این بانک از هر نهاد مالی عمومی دیگر در تاریخ جهان بیشتر است و انتظار می رود تا سال ۲۰۱۰ جمع آن از رقم ۲ تریلیون دلار تجاوز کند. اخیراً نیز با یک سرمایه گذاری ۳ میلیارد دلاری در گروه بلکستون^{۳۵}، به مرکزیت نیویورک، بر دامنه نفوذ خود در خارج از کشور افزوده است. وو همچنین در سال ۲۰۰۷ در فهرست مقتدرترین زنان جهان که مجله «فوربس»^{۳۶} آن را منتشر کرد قرار داشت و چه بسا در این فهرست نفوذ جهانی وی دست کم گرفته شده باشد.^{۳۷}

در هر یک میلیون نفر، یک نفر و در میان شش میلیارد جمعیت زمین تقریباً شش هزار نفر از آنان حضور دارند و در هر رشته ای از فعالیت های انسانی قابل شناسایی هستند. برخی به آسانی قابل تشخیص اند:

رهبران تراز اول دولتی از کشورهای فعال در صحنه بین المللی و برخوردار از اهرام های سیاسی، اقتصادی و منابع لازم برای اعمال نفوذ بر دیگران؛ رهبران نظامی در چند کشور معدود با توان اعمال زور فراسوی مرزهایشان؛ مدیران کلیدی و سهامداران فعال در دوهزار شرکت پیشتاز جهانی؛ اکثریت یک هزار میلیارد در کره زمین؛ یک تازان عرصه دات کام؛ سرمایه داران قاتلانی چینی؛ شیوخ عرب؛ غول های وال استریت، لندن و سایر پایتخت های سرمایه جهان؛ هنر پیشگان، دانشمندان، اساتید و نویسندگانی بانفوذ استثنایی؛ و رهبران ادیان جهانی.^{۳۸}

مشخصه این افراد و متمایز کننده آنان از دیگران قدرت است. قدرتی که بر میلیون ها یا میلیارد ها انسان، نه فقط یک ملت که فراسوی مرزها اثر گذار است. آنان انسان ها را به خدمت می گیرند، بازارها را به حرکت در می آورند. به دیگران هجوم می برند، عصبیت ها را شعله ور می سازند و یا عقاید ریشه دار را زیر و رو می کنند. آن ها نه فقط با ملاحظه رتبه شان در فهرست ۱۰۰ نفر برتری که از سوی مجلات هر ساله اعلام می شود، بلکه از آن رو که در قلمرو خود جایگاهی اسطوره ای دارند، با هر نگاهی قابل شناسایی هستند.^{۳۹}

آنان تعداد خیلی هستند که به لطف استعداد، تلاش و بخت خود، یا ترکیبی از این سه^{۴۰}، به نفوذی عظیم دست یافته اند و در مواردی قدرتشان با منابع مالی شخصی آنان در هم آمیخته است. در مواردی نیز این قدرت با پیروان سیاسی یا مذهبی آنان، با سامانی که در دوران زندگانی خود به آن داده اند، ممزوج شده است. بیشتر اوقات نیز با نقشی نهادین چون یک مدیر عامل، سرمایه گذار عمده یا رییس ستاد ارتش پیوند دارد.^{۴۱}

گروه نخبگان صرف نظر از اعضای مشهود آن، تعدادی را نیز در بر می گیرد که

نمی توان چندان به راحتی آنان را شناسایی نمود. برخی از آنان در سایه پناه گرفته اند و برخی به آرامی خود را از سایه بایرون می کشند. رهبران سازمان های تروریستی و سرکردگان خانواده ها و حلقه های آلوده جنایات سازمان یافته از تریادهای^{۴۲} هنگ کنگ تا تبه کاران روس از این دسته اند. جانیان بی نام و نشان دست اندر کار تجارت غیرقانونی مواد مخدر، سلاح، تولیدات جمعی و انسان در جهان نیز از اعضای نخبگان سایه به حساب می آیند.^{۴۳}

در میان افراد گوناگون تشکیل دهنده ابر طبقه جهانی، بزرگترین گروه رهبران تجارت و امور مالی هستند.^{۴۴}

این امر دلایل متعدد دارد. اولین دلیل محصور نبودن قدرت آنان در مرزهای ملی است. ظهور شرکت ها و مؤسسات مالی فراملی موجب تحرک جهانی شدن گشته و در حال حاضر این مؤسسات را به مهمترین و بزرگترین بازیگران عرصه جهانی مبدل کرده است. حتی بنا به برآوردهای محافظه کارانه، بیش از ۱۵۰۰ شرکت از این نوع وجود دارد که فروش سالانه یا دارایی های آن ها بیش از ۵ میلیارد دلار است. قدرت و اثر گذاری افرادی که در رأس این غول های تجاری قرار دارند واقعاً جهانی است. به عکس آنان، قدرت رهبران سیاسی ملی به درون مرزهای کشورشان محدود می شود و تنها رهبران کشورهایی را که از منابع کافی برای اعمال زور با بسیج افکار ملت ها برخوردارند، می توان جزو ابر طبقه جهانی به حساب آورد.^{۴۵}

مهمترین اعضای نخبگان سایه رهبران تروریستی و مغزهای متفکر جنایات سازمان یافته تعدادی اندک که بیشترین تعداد خوانندگان در سپهر وبلاگ ها^{۴۶} دارند، نمی توان در این فهرست منظور نکرد.

متفکران برجسته، دانشمندان، استادان و هنرمندانی که بر میلیون ها نفر فراسوی مرزها اثر گذارند، نیز باید در این فهرست جای بگیرند. مجموع این افراد، تقریباً شش هزار نفر، شاید چند صد نفری بیشتر، اعضای ابر طبقه به حساب می آیند. آیا می توان گروه هایی دیگر را که نفوذ فوق العاده دارند، تا دو یا سه برابر این تعداد، نیز نام برد؟ البته! آیا در بطن ابر طبقه حلقه های کوچک تری از فوق نخبگان حضور دارند؟ مطمئناً! آیا لحاظ اقتضای پایین تر نخبگان به عنوان مثال چهل و پنج هزار نفر به اصطلاح بارزش خالص فوق العاده بالا، یا تعدادی بیشتر از مدیران ارشد تجاری اهمیت دارد؟ کاملاً! اما چنانچه قصد فهم ساختارهای نوپدید قدرتی را داشته باشیم که آن ها تشکیل دهنده آن هستند و با آن به زندگی فرد فرد ما شکل می دهند، این گروه محوری شش هزار نفره تنها وصف شایسته از بانفوذترین بازیگران بین المللی به حساب می آیند.^{۴۷}

■ موضوعات مورد علاقه ابر طبقه!

در داووس موضوعاتی با تنوع فراوان طرح می شود که البته همه شبیه جملاتی هستند که به رغم فرق هایی که دارند، ولی در نهایت متن یک کتاب را تکمیل می کنند. به عنوان مثال می توان از تفاوت فاحش درآمد های مدیران و کارکنان یک مجموعه سخن گفت.

در جلسات جنجالی داووس در سال ۲۰۰۷ مسایلی چون «حقوق مدیران عامل» و «منصفانه بودن واقعیت درآمد ۳۵۰ تا ۴۰۰ برابری «مدیران عامل آمریکایی» نسبت به دریافتی کارکنانشان به بحث گذاشته شد. دیگران صرفاً از روی حسن نیت // به واقعیت شگفتی برانگیز شرایط محرومان جهان و اثر گذاری تعدادی از داراترین ساکنان کره زمین بر سر نوشت سه میلیارد انسانی که با روزی کمتر از دو دلار زندگی می کند، نیز پرداختند.^{۴۸}

■ یک پرواز ابر طبقه ای!

گلف استریم شرکتی وابسته به جنرال داینامیکز^{۴۹}، یکی از پیمانکاران وزارت دفاع آمریکا است که در تولید هواپیماهای اختصاصی تخصص دارد و هواپیماهای مختلف، از مدل متوسط G150 و G200 تا مدل های G500 و G550، استاندارد طلایی خاص شرکت ها، تولید می کند. برد پرواز



مدل های G550 تقریباً هفت هزار میل دریایی فاصله میان نیویورک و توکیو با هشت مسافر و حداکثر امکانات است: صندلی های چرمین با پشتی متحرک، قاب بندی چوب صیقلی، آشپزخانه و بار بسیار مجهز، سامانه های پیشرفته نمایشی و ارتباطی و یک یا دو تخت خواب تاشو. قیمت این تجملات فوق ۴۵ میلیون دلار است.^{۵۰}

جت گلفاستریم نماد و مظهر دنیای نخبگان جهانی است. تنها ۱۵۰۰ فروند از این هواپیماها در حال پروازند و نیز ثروتمندترین این نخبگان توان بهره گیری از مزایای آن را دارند. هشتاد درصد این هواپیماها توسط شرکت های تراز اولی خریداری می شوند که به گفته ماس، از عهده پرداخت هزینه ۱/۲۵ تا ۱/۵ میلیون دلاری نگهداری آن برای ۵۰۰ ساعت پرواز در سال برآیند. تنها ۵ درصد به اشخاص فروخته می شود و از بقیه شرکت ها، رهبران دولتی و یا برای مأموریت های خاص، از قبیل ترابری نظامی یا امداد پزشکی، استفاده کنند.^{۵۱} بنا به برآوردهای داخلی شرکت گلفاستریم، مشتریان احتمالی شرکت هایی هستند که سالانه بیش از یک میلیارد دلار درآمد دارند.^{۵۲}

در بحث جت های پیشرفته، نیاز مطرح نیست. یا، اگر درست تر بگوییم، نیاز از نوع دیگری مطرح است: نیازی نه زاییده ضرورت که زاییده هوس و اشتباهی سیری ناپذیر^{۵۳} شهرت گلفاستریم به عنوان نماد تمام قد امتیازات رهبری جهانی به نحوی فزاینده بعدی جهانی یافته است. در حالی که در گذشته تنها در حدود یک چهارم این هواپیماها در خارج به فروش می رفت، امروز آمار فروش خارجی آن به ۴۰ درصد رسیده و به سرعت رو به افزایش است.^{۵۴}

به جاست توجه کنیم که سفر با جت اختصاصی، صرف نظر از جذابیت و تازگی آن برای اکثر ما، به خاطر تأثیری که بر تغییر جهان بینی مدیران عامل، رؤسای دولتها و میلیاردرها که چنین مسافرت هایی به عادی برایشان مبدل شده دارد، حایز اهمیت است.^{۵۵} بنابه تعبیر یک مدیر کارکشته رسانه ای، «مسافرت نیز نوعی نگرش است». در چنین نگرشی مرزها برداشته می شوند، زمین کوچک تر و آشنایی ها در دو سوی آن آسوده تر و در دسترس تر می شود، محفل دوستان و همکاران گسترش می یابد و به لحاظ جغرافیایی، تنوع بیشتری پیدای می کند.^{۵۶}

جهان شش میلیارد نفری که با کمتر از روزی دو دلار روزگار می گذرانند سفری فراسوی روستایشان در همه عمر محتمل نیست، یا به هر صورت به قدرت ممکن است. در حالی که برای تعدادی قلیل، شاید تنها حدود ده هزار نفر، مسافرت در هر زمان و به هر کجا یک واقعیت است. برای آنان کلیشه ها و شعارهای جهانی شدن به واقعیت مبدل شده اند. با محوشدن مرزها، جهان اکنون واقعاً جامعه ای جهانی است.^{۵۷}

برای اعضای ابر طبقه، کالایی ارزشمندتر از طلا، نقره، جواهر یا نفت وجود دارد که با پول و قدرت نمی توان آن را خریداری کرد و آن زمان است. در گفت و گوهایی که طی سال ها با صدها مدیر عامل، رهبر دولتی و نظامی داشته ام، قیود زمانی شکوه مشتری و موجب ناخرسندی غالب آنان بوده است.^{۵۸}

با لحاظ این ناخرسندی ها، بدیهی است که برنامه هایشان را با دقت تنظیم و زمان را تنها با کسانی تقسیم کنند که بالاترین بازده را برایشان داشته باشند.^{۵۹} دسترسی^{۶۰} و ویژه بودن^{۶۱} لازم و ملزومند و بسیاری از وجوه زندگی ابر طبقه این هر دو الزام را در بر دارد. به عنوان مثال، پرواز با هواپیماهای اختصاصی در عین حال که موجب صرفه جویی در وقت می شود، امکان دیدارهای محدود و خصوصی را در مکانی ویژه فراهم می سازد. دسترسی دیگران را محدود و اطمینان به ویژه بودن را به حاضران القا می کند.^{۶۲} شرکت در جلسات سطوح عالی، صرف غذا در بهترین رستوران ها یا اقامت در استراحتگاه ها یا هتل هایی با قیمت های سرسام آور، نه صرفاً نوعی تجمل یا تفاخر، که تلاشی برای حداکثر سازی احتمال تعامل با کسانی است که خود خواهان دسترسی به آنان هستند؛ یا منع دسترسی کسانی به خود که مطلوبشان نیستند. همین نکته در مورد انتخاب محل زندگی یا گذران تعطیلات در مناطق ویژه نیز صادق است.^{۶۳}

■ قدرت شرکت ها فرا تر از قدرت کشورها!

در سال ۲۰۰۷ تولید ناخالص داخلی جهانی ۴۷ تریلیون دلار برآورد شد. در همان سال، جمع فروش ۲۵۰ شرکت تراز اول جهان بیش از ۱۴/۸۷ تریلیون دلار تقریباً برابر یک سوم تولید ناخالص داخلی جهان و بالاتر از تولید ناخالص داخلی آمریکا یا اتحادیه اروپایی (به ترتیب ۱۳/۲۰ تریلیون و ۱۳/۷۴ تریلیون دلار) بود. فروش تنها یکصد شرکت صدر این فهرست بیش از ۹/۷۲ تریلیون دلار و جمع فروش ۵ شرکت اول آن (وال مارت^{۶۴}، اکسون موبیل^{۶۵}، روبال داچ شل^{۶۶}، بی پی^{۶۷} و جنرال موتورز^{۶۸}) تقریباً ۱/۵ تریلیون دلار بالاتر از تولید ناخالص داخلی همه کشورهای منهای هفت کشور بود. قیاس مستقیم تولید ناخالص داخلی کشورها با فروش شرکت ها، هر چند ناقص است، به لحاظ نفوذ اقتصادی تصویر تکان دهنده ای از آن ها ترسیم می کند: اکسون موبیل بزرگ تر از عربستان سعودی (بیست و پنجمین اقتصاد بزرگ جهان) است، وال مارت مابین اندونزی و لهستان قرار دارد، و جنرال موتورز سر و گردنی بالاتر از تایلند^{۶۹} نفوذ شرکت های بزرگ جهانی، هر چند هیچ معیاری نمی تواند به طور کامل بازتاب دهنده گستره آن باشد، از هر منظره ای گسسته برانگیز است. فروش سالانه دو هزار شرکتی که در رأس شرکت های جهانی قرار دارند، در زمان نگارش این سطور، جمعاً ۲۷ تریلیون دلار است و ۱۰۳ تریلیون دلار دارایی دارند (به عنوان یک سنج جمع ارزش بازار دارایی های مبادله شده در بازارهای سرمایه جهانی توسط شرکت مک کینزی^{۷۰} بالغ بر ۱۴۰ تریلیون دلار است). این شرکت ها به لحاظ نیروی انسانی بیش از هفتاد میلیون نفر را در سراسر جهان در استخدام خود دارند و چنانچه هر کدام از آن ها تنها چهار عضو وابسته داشته باشند، مستقیماً معاش ۳۵۰ میلیون نفر را تأمین می کنند. از طریق تجارت با سایر شرکت ها نیز بر معاش چندین برابر بیش از این اثر گذارند. به این ترتیب تصمیمات تنها چند هزار نفر، اعضای هیأت مدیره و مدیریت این شرکت ها، مستقیماً بر زندگی شاید یک میلیارد نفر یا بیشتر در جهان مؤثر است.^{۷۱}

در حالی که در سال ۱۹۶۲ یکصد شرکت بزرگ جهانی تنها دارای ۱۲۸۸ شرکت وابسته بودند، تا سال ۱۹۹۸ این شرکت ها بیش از ۱۰۰،۰۰۰ شرکت وابسته داشتند. زیمنس^{۷۲}، مجتمع مهندسی آلمانی و بیست و دومین شرکت بزرگ جهان از نظر فروش، در بیش از ۱۹۰ کشور جهان فعالیت دارد؛ هیولت پاکارد^{۷۳} که در رده بیست و چهارم قرار دارد در ۱۷۰ کشور فعالیت می کند.^{۷۴}

برای درک بهتر چگونگی نفوذ کانون های قدرت مالی به قلمرو اشخاص سرمایه گذار، قابل ذکر است که در سال ۲۰۰۱، ۱۰ درصد ثروتمندترین آمریکایی ها مالک تقریباً ۸۵ درصد سهام موجود بودند و یک درصد از ثروتمندترین آمریکایی ها یک سوم از جمع ثروت این کشور را در کنترل خود داشتند. لازم به یادآوری نیست که صاحبان بزرگترین کانون های ثروت و نیز آن ها که ثروتشان به شکل سهام است، در شرکت ها نیز که به سهم خود نفوذی عظیم دارند از قدرت و نفوذی گسترده برخوردارند. آرای سهامداران تعیین کننده سرنوشت هیأت مدیره و مدیرانی است که تصمیماتشان در مورد بزرگترین شرکت ها بر میلیون ها کارگر، خانواده ها، مشتریان و عرضه کنندگان آن ها در سراسر جهان اثر گذار است.^{۷۵}

رکس تیلرسون^{۷۶} نظارت بر ذخایر انرژی اکسون موبیل^{۷۷} را بر عهده دارد که در شش قاره گسترده است و روزانه تقریباً دو برابر کویت نفت و گاز تولید می کند. در سال ۲۰۰۷ شرکت او تقریباً ۴۰ میلیارد دلار سود داشت که بیش از مجموع تولید ناخالص داخلی یمن و بحرین، و بیش از هر شرکت دیگری در تاریخ بود.^{۷۸} اچ. لی. اسکات^{۷۹}، مدیر عامل وال مارت^{۸۰}، اداره غولی را بر عهده دارد که درآمد آن در سال ۲۰۰۷ بالاتر از ۳۵۰ میلیارد دلار، بیش از تولید ناخالص داخلی همه کشورهای جهان منهای ۲۲ کشور و فروش سالانه آن پنج برابر مایکروسافت و بیشتر از مجموع فروش فورد و جنرال موتورز است. اندازه این شرکت سه برابر صنعت هواپیمایی داخلی آمریکاست.^{۸۱}

صدها

چینی که امروز جزو

آبر طبقه به حساب نمی آیند، قریب

به یقین به زودی به این جرگه خواهند

پیوست. مثلاً «وو شائولینگ» مدیر

ذخایر خارجی بانک خلق چین را بر عهده

دارد که بیش از ۱/۴ تریلیون دلار است.

دارایی های مالی تحت کنترل این بانک

از هر نهاد مالی عمومی دیگر در

تاریخ جهان بیشتر است

شرکت فولاد متعلق به لاکشمی میتال، به نام ارسلور میتال^{۸۲}، با بیش از ۳۳۰,۰۰۰ کارمند در شصت کشور و کارخانه‌هایی در پنج قاره، به لحاظی بزرگترین شرکت جهان است. این شرکت بیش از یک دهم فولاد جهان را تولید می‌کند که بازدهی سه برابر بیشتر از نزدیک‌ترین رقیب خود دارد. آقای میتال، با دارایی خالص بیش از ۳۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۷ پنجمین مرد ثروتمند جهان شناخته شد.^{۸۳} ظاهراً تصویری که در حال پدید آمدن است، حکایت از این دارد که قدرت در کره زمین نه فقط متمرکز، که به نحو خارق‌العاده‌ای متمرکز است!^{۸۴}

■ رشد حیرت‌انگیز نابری‌ها!

ثروتمندترین کشورها چون آمریکا، اتحادیه اروپایی و ژاپن، در حال حاضر به‌طور میانگین بیش از یکصد برابر ثروتمندتر از فقیرترین کشورها، چون اتیوپی، هائیتی و نپال، هستند. یکصد سال پیش از این نسبت نزدیک ۹ به ۱ بود. نسبت بین تولید ناخالص داخلی لوکزامبورگ، ثروتمندترین کشور از نظر تولید ناخالص داخلی سرانه، و گینه بیسائو، فقیرترین کشور در حال حاضر، ۲۶۷ به ۱ است؛ در حالی که سی سال پیش همین نسبت بین آمریکا، ثروتمندترین کشور، و بنگلادش، فقیرترین کشور ۸۸ به ۱ بود.^{۸۵}

جمع ثروت میلیارد درهای جهان، تقریباً یک‌هزار نفر، بیش از ثروت ۲/۵ میلیارد نفر فقیرترین سکنه زمین است. در برخی مناطق تراکم فقر بی‌شابهت به تراکم ثروت در آمریکا، اروپا و ژاپن نیست. در افریقای سیاه، تقریباً نیمی از جمعیت با کمتر از یک دلار در روز زندگی می‌کنند، در حالی که تنها ۳/۵ درصد از اروپایی‌ها فقری در این حد خردکننده و در داو دارند. حتی در چین نیز با وجود رشد قابل ملاحظه آن طی دو دهه گذشته، نابرابری در حال افزایش است. در دوره بین ۱۹۸۴ و ۲۰۰۴، ضریب جینی^{۸۶} (سنجۀ اقتصادی نابرابری) در چین تقریباً دو برابر شده و از ۲۹ به ۴۷ رسید.^{۸۷} تراکم میلیارد درهای نیویورک بیش از همه شهرهای جهان است. کل ۵ درصد کسانی که نامشان در فهرست ثروتمندان مجله فوربس درج شده، در این شهر زندگی می‌کنند، که البته نشانه ثروت و رفاه است. اما نکته اینجاست که در میان سه هزار ناحیه در آمریکا، ناحیه نیویورک بالاترین نابرابری درآمد را دارد! در اواخر سال‌های ۱۹۷۰، نسبت ثروت متعلق به یک پنجم ثروتمندترین افراد، به یک پنجم فقیرترین افراد در بخش منهن^{۸۸} نیویورک در حدود بیست به یک بوده؛ در حال حاضر این نسبت پنجاه و دو به یک است!^{۸۹}

حقوق و مزایای مدیران عامل در آمریکا در سال‌های اخیر سر به فلک کشیده است. این مزایا از سال ۱۹۹۳ چهار برابر شده و در حال حاضر دریافتی خالص مدیرعامل یک شرکت بزرگ به‌طور میانگین ۳۶۴ برابر متوسط کارکنان شرکت است (نسبتی ده برابر بیش از اواخر سال‌های ۱۹۷۰). این ارقام مبهوت‌کننده‌اند. در سال ۲۰۰۶ دریافتی خالص هر یک از رؤسای ۵۰۰ شرکت برتر مندرج در فهرست برترین‌های مجله فوربس، به‌طور میانگین ۱۵/۲ میلیون دلار بود. البته تعدادی نیز خیلی بیش از این دریافت می‌کردند. خالص دریافتی تری سیمل^{۹۰}، مدیرعامل وقت یاهو^{۹۱}، در سال ۲۰۰۶، با محاسبه امتیاز خرید سهام^{۹۲} وی، ۱۷۴ میلیون دلار بود. در همان سال تری دبلیو^{۹۳} از شرکت آی.ای.سی / اینتراکتو^{۹۴} ۲۹۵ میلیون دلار وری آیرانی^{۹۵} از شرکت اکسیدنتال پترولیوم^{۹۶}، بیش از ۳۲۱ میلیون دلار دریافت کردند. دریافتی خالص سلطان حقوق و مزایا، استیو جابز^{۹۷}، از شرکت اپل^{۹۸}، رقم نجومی ۶۴۶ میلیون دلار بود.^{۹۹} ارسطو معتقد بود که بی‌عدالتی ناشی از پلنوکسی^{۱۰۰}، دقیقاً به مفهوم «داراتر» بودن و وجود طبقه‌ای از افرادی است که بیش از سهم خود از ثروت عمومی بر خور دارند، که خود صفت مشخصه یک جامعه غیر عادلانه است. افلاطون نیز مصلحت عامه را در حفظ تناسبی در حدود ۱ بین ثروتمندترین و فقیرترین اعضای جامعه می‌دانست. حتی جی. پی. مورگان معتقد بود که مدیران باید حداکثر تنها بیست برابر کارکنانشان دریافت کنند.^{۱۰۱}

شگفتی در اینجاست که در آمریکای امروز این نسبت از ۳۵۰ فراتر رفته است و مدیران عامل دریافت‌های سالانه چند میلیونی، و در مواردی معهود در وال استریت، میلیاردی دارند. در جهانی که بسیاری با یک یا دو دلار در روز به زحمت زندگی می‌کنند، مشکل بتوان عدالت محوری جامعه مدرن و جهانی شده ما را باور کرد.^{۱۰۲} در طول تاریخ، تعریف ثروتمند بودن این بوده که شخص از منابعی بر خوردار باشد که امکان گذران معاش را، بدون نیاز به اشتغال، برایش فراهم سازد. در بُعد عملی این تعریف هنوز قابل قبول است. اما ثروتمند داریم تا ثروتمندابنا به فهرست مجله آلفا،

درآمده‌تن از مدیران صندوق‌های تأمین سرمایه در سال ۲۰۰۶، بالای یک میلیارد دلار بوده است. این بدان معناست که هر یک از این سه نفر که شرکت‌هایشان حتی گیره کاغذی هم تولید نمی‌کنند سالانه پولی بیش از تولید ناخالص داخلی بیش از سی کشور به جیب می‌زنند، در حالی که هیچ‌یک از آنان دغدغه اداره دولتی را ندارند. منابع خالص متعلق به آن‌ها می‌تواند صرف اعمال نفوذ در سایر حوزه‌های اثر گذار، از قبیل پشتیبانی از کاندیداهای سیاسی، امور خیریه یا سرمایه‌گذاری در معاملات دیگر شود و بر دامنه فعالیت‌های تجاری آنان بیش از پیش بیفزاید.^{۱۰۳} تولید ناخالص داخلی آمریکا در سال ۱۹۵۶ در حد ۴۳۸ میلیارد دلار بود که فاصله چندانی با درآمد سالانه وال مارت یا اکسون موبیل در حال حاضر ندارد. هزینه دولت فدرال در سال یادشده در حدود ۷۰ میلیارد دلار بود که امروز تنها یک یا دو نفر از ثروتمندترین‌های جهان می‌توانند آن را از جیب خودشان تأمین کنند!^{۱۰۴}

■ پیوندهای آب‌طبقه‌ای!

در بحث تمرکز قدرت، شاید نمونه بارز دیگر در هم آمیختگی هیأت‌های مدیره و مدیریت در بزرگ‌ترین شرکت‌ها باشد که آب‌طبقه را در شبکه‌ای درازدامن به یکدیگر می‌پیوند. به عنوان مثال، چنانچه تنها سه مدیر صدر نشین (در بیشتر موارد رییس هیأت مدیره، و مدیر عامل، و مدیر اجرایی) در پنج شرکت برتر و همچنین اعضای هیأت مدیره آن‌ها تقریباً هفتاد نفر را مدنظر قرار دهیم، متوجه ارتباطات فعال آن‌ها در بیش از ۱۴۵ شرکت عمده دیگر، از نوع عضویت در هیأت مدیره، و وظایف مشورتی، یا پست‌های مدیریتی پیشین، خواهیم شد. در میان این ۱۴۵ شرکت، سی و شش شرکت جزو یکصد شرکت برتر و پنجاه و دو شرکت نیز جزو ۲۵۰ شرکت برتر جهان هستند. در هیأت مدیره شانزده شرکت در این میان بیش از یک نماینده از پنج شرکت برتر حضور دارند که همه به سهم خود از نقش آفرینان عمده‌اند.^{۱۰۵-۱۰۶} شبکه‌سازی در میان نخبگان شرکت‌ها انجای مختلف دارد. همکاری، معامله، حضور مشترک در هیأت‌های مدیره و حتی حضور مشترک در صیافت‌های رسمی به ایجاد شبکه‌هایی که به توانمندتر شدن آب‌طبقه منتهی می‌شوند کمک می‌کنند. این شبکه‌ها غالباً در زمان نیز ریشه دارند. مثلاً در فهرست فارغ‌التحصیلان دانشکده بازرگانی هاروارد در سال ۱۹۷۹، نام‌های مشهوری به چشم می‌خورد که مدیرعامل ای.بی.بی.^{۱۰۷} رییس سابق شرکت انرون^{۱۰۸}، رییس سابق شرکت گلدمن ساکس^{۱۰۹} و رییس کنونی بورس نیویورک و وزیر کار آمریکا از آن جمله‌اند. دانشگاه‌هایی چون اکسفورد، کمبریج، پلی تکنیک فرانسه، انستیتو تکنولوژی هند و دانشگاه توکیو نیز نقشی مشابه دارند و کادرهایی از رهبران با پیوندهای مستحکم، حتی پیش از شکل‌گیری سایر لایه‌های قدرت، از آن متولد می‌شوند.^{۱۱۰}

■ نکته پایانی

«آب‌طبقه» کتابی است حاوی معلوماتی متنوع و جذاب که معمولاً در دسترس خوانندگان علاقه‌مند به متون سیاسی و اقتصادی نیست؛ به همین دلیل، ارزیابی محتوایی چنین آثاری مهم است و البته سهل هم نیست. ای کاش محققان ایرانی، دانشگاه‌ها و مراکز مطالعاتی مختلفی که در کشور با بودجه‌های سنگین فعال هستند، خود، در تلاشی سامان‌دهی شده به جمع‌آوری معلوماتی درباره «آب‌طبقه جهانی» می‌پرداختند و حاصل کارشان را در معرض استفاده عموم علاقه‌مندان قرار می‌دادند. یادمان باشد، وقتی از «آب‌طبقه» سخن می‌گوییم، از دشمنی مخوف و مکار سخن می‌گوییم که منافع وی با منافع و آرمان‌های من مسلمان و ایرانی، در تعارض و تضادی ناگزیر است. آیا برای شناختن چنین دشمنی باید به معلوماتی که خود او پالایش شده و سنجیده بسیار سنجیده در اختیار ما قرار می‌دهد، اکتفا کنیم؟! ما ایرانیان نسبت به شناختن و باز شناختن قارون‌های روز جهان سلطه، چندان که باید، مطالعه و بررسی و تحقیق نکردیم، نیاموخته‌ایم و نیاموزانده‌ایم. اما این که ما از آخرین معلومات مربوط به دشمنان خود، تا حدود زیادی بی‌اطلاعیم؛ اما دشمن چنین نیست و معلومات فراوانی درباره طعمه‌های خود دارد، آن‌هم «به‌روز»! ان شاء الله طرح مباحثی از این دست موجب شود تا کسانی، به شناخت دقیق و عمیق دشمن، به درستی، همت گمارند و بر سطح آگاهی‌های عمومی بیافزایند. نکته دیگر این که اگر چه به دست آوردن معلومات جزئی درباره آب‌طبقه، خود یک هدف است، اما نباید از این مهم، غافل شد که شاکله کفر جهانی تحت آموزه‌های

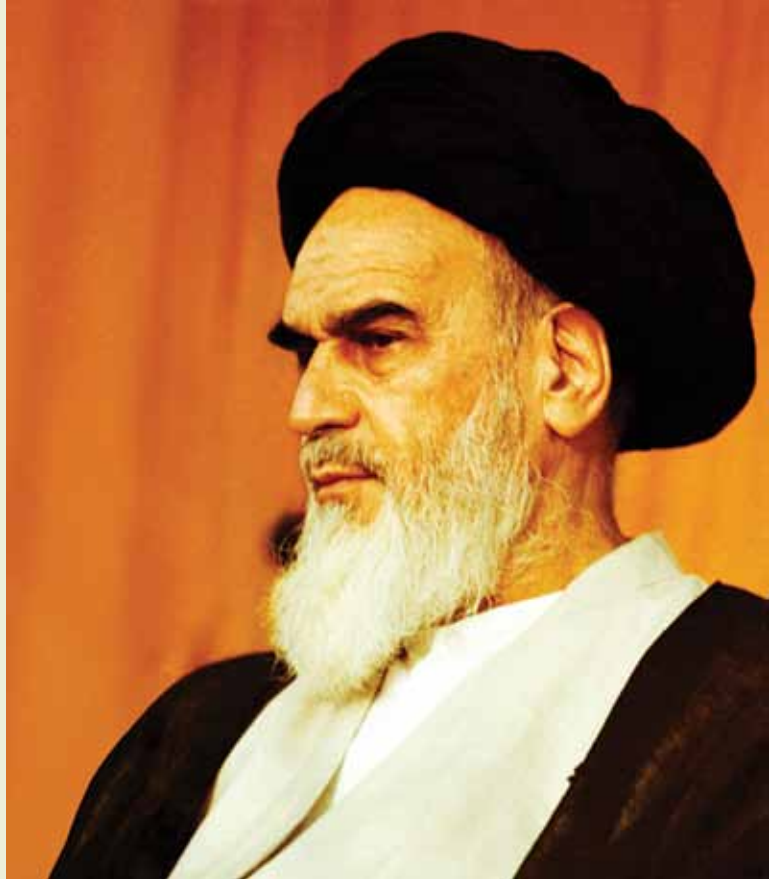


الحدی مغرب زمین است که چندی است به صدا درآمده و خبر از تشدید ناگزیر حرکت‌های تند مردمانی تهی دست و جان‌پر لب آمده، از بطن کشورهای غربی می‌دهد. جنبش وال استریت و دیگر حرکت‌های مردمی، تنها بخشی از خیزش بزرگی است که در راه است، خیزشی طاغوت‌ستیز و بنیان‌کن. «ابر طبقه» را باید خواند، اما تمامی تحلیل‌هایش را نباید یکسره پذیرفت. باید دانست، در داصلی غرب، دوری از خدا و آموزه‌های الهی در حکومت بر بندگان خدای تعالی است.

قرآن کریم و معارف اهل بیت علیهم‌السلام شناخته‌شده و معلوم است. توجه دقیق به رهنمودهای والیان فقیه‌این اسلام‌شناسان متقی و آشنایه مقتضیات زمانه عصاره و آمیزه‌ای از تجربیات و علوم مختلف و کیاست و بصیرت اهل تقوارادر اختیارمان می‌نهد که البته «عمل» به آن‌ها بسیار تعیین‌کننده و مهم است. از جمله نکات مثبت مربوط به این کتاب، ترسیم فضای اختلاف طبقاتی غیر عادی و شگفتی است که بین ثروتمندان اروپایی و آمریکایی با مردم پدید آمده است و مرتب نیز در حال عمیق‌تر شدن است. این همان زنگ خطر یا ناقوس مرگ تمدن

پانوش:

- | | | | |
|--|---|--|---|
| ۹۰. Terry Semel | ۵۹. همان؛ صص ۷۸ و ۷۹. | ۳۱. Henry Kissinger | ۱. Superclass: the global power elite and the world they are making |
| ۹۱. Yahoo | ۶۰. access | ۳۲. Cherie Blair | ۲. ابر طبقه: نخنگان قدرت جهانی و جهانی که می‌سازند؛ دیوید راتکاف؛ ترجمه احمد عزیزی؛ انتشارات کویر؛ تهران؛ ۱۳۸۹؛ ص ۱۶ (پانوش). |
| ۹۲. Stock Option: اعطای امتیاز خرید یا فروش تعداد معینی سهام به شخصی به بهای مشخص، در فاصله زمانی مقرر. | ۶۱. exclusivity | ۳۳. ابر طبقه؛ ص ۶۲ | ۳. همان؛ توضیحات پشت جلد کتاب. |
| ۹۳. Barry Diller | ۶۲. ابر طبقه؛ ص ۷۹ | ۳۴. Wu Xiaoling | ۴. «آیا نگاه نزدیک نیست؟!» سوره هود آیه ۸۱ |
| ۹۴. IAC/Interactive | ۶۳. همان؛ ص ۸۰ | ۳۵. Blackston | ۵. ابر طبقه؛ ص ۱۴ |
| ۹۵. Ray Irani | ۶۴. Wal-Mart | ۳۶. Forbes | ۶. همان؛ ص ۱۴ |
| ۹۶. Occidental Petroleum | ۶۵. Exxon Mobil | ۳۷. ابر طبقه؛ صص ۷۷ و ۷۸ | ۷. همان؛ ص ۴۷ (مقدمه). |
| ۹۷. Steve Jobs | ۶۶. Royal Dutch Shell | ۳۸. همان؛ صص ۶۲ و ۶۳ | ۸. World Economic Forum |
| ۹۸. Apple | ۶۷. BP | ۳۹. همان؛ ص ۶۳ | ۹. Davos |
| ۹۹. ابر طبقه؛ صص ۱۲۳ و ۱۲۴ | ۶۸. General Motors | ۴۰. و البته به این سه عامل، عوامل آشکار و نهان دیگری را نیز می‌توان افزود، که یکی هم «ارزیابی و گزینش، توسط ارباب قدرت» است. همانانی که مقتدرانه در نقاطی فراتر نظاره‌گر اوضاع و احوال عالم‌اند! (ط) | ۱۰. ابر طبقه؛ ص ۲۰ (مقدمه). |
| ۱۰۰. Pleonexia: واژه یونانی به معنای حرص و عطش سیرینا پذیر برای کسب آنچه حق مشروع دیگران است. | ۶۹. McKinsey: شرکت بزرگ مشاوره مدیریت در زمینه مسایل راهبردی سازمان، فناوری و عملیات. | ۴۱. ابر طبقه؛ ص ۶۳ | ۱۱. همان؛ ص ۱۵ |
| ۱۰۱. ابر طبقه؛ ص ۱۲۸ | ۷۰. ابر طبقه؛ صص ۶۷ و ۶۸ | ۴۲. Triads | ۱۲. Carlos Slim Helu |
| ۱۰۲. همان؛ ص ۱۲۸ | ۷۱. Siemens | ۴۳. ابر طبقه؛ ص ۶۴ | ۱۳. ابر طبقه؛ ص ۷۵ |
| ۱۰۳. ابر طبقه؛ صص ۱۳۶ و ۱۳۷ | ۷۲. Hewlett-Packard | ۴۴. همان؛ ص ۶۴ | ۱۴. Rupert Murdoch |
| ۱۰۴. همان؛ صص ۱۸۹ و ۱۹۰ | ۷۳. Hewlett-Packard | ۴۵. همان؛ صص ۶۴ و ۶۵ | ۱۵. ابر طبقه؛ ص ۷۶ |
| ۱۰۵. این ۱۶ شرکت عبارتند از: Akzo Nobel, ABB, AstraZeneca, British Airways, Deutsche Bank, Ernst & Young, Ford, GE, Goldman Sachs, Lehman Brothers, Lloyd TSB, Pfizer, Royal Bank of Scotland, Sara Lee, Unilver, Vodafone | ۷۴. ابر طبقه؛ ص ۶۸ | ۴۶. blogosphere: یک اصطلاح عام بلاگسفر برای اشاره به همه وبلاگ‌ها و ارتباطات متقابل آن‌ها | ۱۶. همان؛ ص ۲۹۳ |
| ۱۰۶. ابر طبقه؛ صص ۱۹۰ و ۱۹۱ | ۷۵. همان؛ ص ۶۹ | ۴۷. ابر طبقه؛ صص ۷۳ و ۷۴ | ۱۷. News Corporatoin |
| ۱۰۷. eBay | ۷۶. Rex Tillerson | ۴۸. همان؛ ص ۳۷ (مقدمه). | ۱۸. ابر طبقه؛ ص ۲۹۳ |
| ۱۰۸. Enron | ۷۷. Exxon Mobil | ۴۹. General Dynamics | ۱۹. J. K. Rowling |
| ۱۰۹. Goldman Sachs | ۷۸. ابر طبقه؛ ص ۷۸ | ۵۰. ابر طبقه؛ ص ۵۰ | ۲۰. Harry Potter |
| ۱۱۰. ابر طبقه؛ ص ۱۹۲ | ۷۹. H. Lee Scott | ۵۱. همان؛ ص ۵۱ | ۲۱. ابر طبقه؛ ص ۲۲ (مقدمه). |
| | ۸۰. Wal-Mart: فروشگاه‌های زنجیره‌ای با گستره جهانی. | ۵۲. همان؛ صص ۵۲ و ۵۳ | ۲۲. Roman Abramovich |
| | ۸۱. ابر طبقه؛ ص ۷۸ | ۵۳. همان؛ ص ۵۳ | ۲۳. همان؛ ص ۶۱ |
| | ۸۲. Arcelor Mittal | ۵۴. همان؛ ص ۵۴ | ۲۴. Shakira |
| | ۸۳. ابر طبقه؛ ص ۷۸ | ۵۵. همان؛ ص ۵۵ | ۲۵. Mukesh Ambani |
| | ۸۴. همان؛ ص ۷۰ | ۵۶. همان؛ ص ۵۶ | ۲۶. Reliance Industries |
| | ۸۵. همان؛ صص ۱۱۳ و ۱۱۴ | ۵۷. همان؛ ص ۵۷ | ۲۷. Margaret Thatcher |
| | ۸۶. Gini coefficient | ۵۸. همان؛ ص ۵۷ | ۲۸. Mikhail Gorbachev |
| | ۸۷. ابر طبقه؛ ص ۱۱۴ | ۵۹. همان؛ ص ۷۸ | ۲۹. Carlos Menem |
| | ۸۸. Manhattan | | ۳۰. Lee Kuan Yew: نخست‌وزیر سابق سنگاپور. |
| | ۸۹. ابر طبقه؛ ص ۱۲۳ | | |



سرمایه‌داری و ابرطبقه در نگاه امام خمینی (ره)

امام خمینی (رحمه‌الله) در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ در جمع دانشجویان، سخنرانی کردند و فرمودند: مسئله مالکیت به یک معنا مالکیت هم مشروع، هم مشروط محترم است، لکن معنای این نیست که هر کس هر کاری می‌خواهد بکند و مالکیت از هر جایی خواهد پیدا بشود. مشروع بودن معنایش این است که روی موازین شرعی باشد، ربا در کار نباشد، مال مردم، استثمار بی جهت نباشد.

اگر به من نسبت دادند که حد و مرزی ندارد؛ اگر مقصودشان این است که حد و مرزی ندارد، یعنی نه قیدی دارد و نه حدی دارد، این را غلط نسبت دادند. مالکیت در صورتی که مشروع باشد، روی موازین باشد، محترم است. مالکیت غیر مشروع محترم نیست. اینهایی که اندوخته کردند و هیچ حسابی نداشتند و هیچ موازینی نداشتند، مال‌های مردم را این‌ها اندوخته کردند، مال‌های مردم مصادره باید بشود. لکن این معنا باید معلوم بشود که مصادره اموال روی موازین اداری، روی موازین قانونی باید باشد.^۱

اسلام با مستمندان بیشتر آشنایی دارد تا با آن اشخاصی که ائروتمند هستند. آن اشخاص هم اموالشان همان طوری که گفتید، این اموال بسیار، مجتمع از راه مشروع نیست، اسلام این طور اموال را به رسمیت نمی‌شناسد. و در اسلام اموال، مشروع و محدود به حدودی است و زاید بر این معنا اگر فرض نکنیم که یک کسی اموالی هم دارد که خیر، اموالش هم مشروع است، لکن اموال طوری است که حاکم شرع، فقیه، ولی امر تشخیص داد که این به این قدر که هست نباید این قدر باشد، برای مصالح مسلمین او می‌تواند قبض کند و تصاحب کند. و یکی از چیزهایی که مترتب بر ولایت فقیه است و مع الأسف این روشنفکرهای نامی فهمند که ولایت فقیه یعنی چه، یکیش هم تحدید این امور است. مالکیت را در عین حال که شارع مقدس، محترم شمرده است، لکن ولی امر می‌تواند همین مالکیت محدودی که ببیند خلاف صلاح مسلمین و اسلام است، همین مالکیت مشروع را محدود کند به یک حد معینی و با حاکم فقیه از او مصادره بشود. ان شاء الله خداوند همه شما را محترم و معظم کند.^۲

امام خمینی (رحمه‌الله): انبیا مقابل سرمایه دارها بودند، انبیا مخالف سرمایه‌داری بودند.^۳

امام خمینی (رحمه‌الله): کسی که یک مقداری آشنا باشد به منطق قرآن، می‌بیند که این قرآن است که وادار کرد پیغمبر اسلام را به اینکه با این سرمایه دارها دائماً در جنگ باشد. با این کسانی که در حجاز و در طائف و در مکه و این‌ها، سرمایه دار بودند و صاحب قدرت و اشخاص قدرتی بودند که قدرتمند بودند.^۴

امام خمینی (رحمه‌الله): ما در صدد خشکانیدن ریشه‌های فاسد صهیونیسم، سرمایه داری و کمونیسم در جهان هستیم. ما تصمیم گرفته‌ایم، به لطف و عنایت خداوند بزرگ، نظام‌هایی را که بر این سه پایه استوار گردیده‌اند نابود کنیم؛ و نظام اسلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را در جهان استکبار ترویج نماییم. و دیر یا زود ملت‌های دربند شاهد آن خواهند بود.^۵

امام خمینی (رحمه‌الله): من به صراحت اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی ایران با تمام وجود برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه‌گذاری می‌کند. و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکنند و جلوی جاه‌طلبی و فزون‌طلبی صاحبان قدرت و پول و فرب را بگیرند. ما باید برای پیشبرد اهداف و منافع ملت محروم ایران برنامه‌ریزی کنیم. ما باید در ارتباط با مردم جهان و رسیدگی به مشکلات و مسائل مسلمانان و حمایت از مبارزان و گرسنگان و محرومان با تمام وجود تلاش نماییم. و این را باید از اصول سیاست خارجی خود بدانیم. ما اعلام می‌کنیم که جمهوری اسلامی ایران برای همیشه حامی و پناهمه‌گاه مسلمانان آزاده جهان است. و کشور ایران به عنوان یک دژ نظامی و آسیب‌ناپذیر نیاز سران اسلام را تأمین و آنان را به مبانی عقیدتی و تربیتی اسلام و همچنین به اصول و روش‌های مبارزه علیه نظام‌های کفر و شرک آشنایی سازد.^۶

امام خمینی (رحمه‌الله): فرزندان عزیز جهادی‌ام به تنهایی چیزی که باید فکر کنید به استواری پایه‌های اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم است. /.../ اسلامی که پرچمداران آن پابرهنگان و مظلومین و فقرای جهانند و دشمنان آن ملحدان و کافران و سرمایه داران و پول‌پرستانند. اسلامی که طرفداران واقعی آن همیشه از مال و قدرت بی‌بهره بوده‌اند؛ و دشمنان حقیقی آن زراندوزان حيله‌گر و قدرتمداران بازیگر و مقدس‌نمایان بی‌هترند.^۷

امام خمینی (رحمه‌الله): این ظلم فاحشی است که کسی بگوید دست روحانیت اصیل طرفدار اسلام ناب محمدی با سرمایه داران در یک کاسه است. و خداوند کسانی را که این گونه تبلیغ کرده و یا چنین فکر می‌کنند، نمی‌بخشد. روحانیت متعبد به خون سرمایه داران زالو صفت تشنه است و هرگز با آنان سرآشتی نداشته و نخواهد داشت.^۸

امام خمینی (رحمه‌الله): اسلام نه با سرمایه داری ظالمانه و بی حساب و محروم‌کننده توده‌های تحت ستم و مظلوم موافق است، بلکه آن را به طور جدی در کتاب و سنت محکوم می‌کند و مخالف عدالت اجتماعی می‌داند گرچه بعضی کج‌فهمان بی‌اطلاع از رژیم حکومت اسلامی و از مسائل سیاسی حاکم در اسلام در گفتار و نوشتار خود طوری وانمود کرده‌اند (و باز هم دست برنداشته‌اند) که اسلام طرفدار بی‌مرز و حد سرمایه‌داری و مالکیت است و با این شیوه که با فهم کج خویش از اسلام برداشت نموده‌اند چهره نورانی اسلام را پوشانیده و راه را برای مغرضان و دشمنان اسلام باز نموده که به اسلام بتازند، و آن را رژیمی چون رژیم سرمایه داری غرب مثل رژیم امریکا و انگلستان و دیگر چپاولگران غرب به حساب آورند، و با اتکال به قول و فعل این نادانان یا غرضمندان و یا ابلهانه بدون مراجعه به اسلام‌شناسان واقعی با اسلام به معارضه برخاسته‌اند و نه رژیمی مانند رژیم کمونیسم و مارکسیسم لنینیسم است که با مالکیت فردی مخالف و قائل به اشتراک می‌باشند.^۹

۱. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۴۷۶ و ۴۷۷ (با تلخیص) سخنرانی در جمع دانشجویان اصفهان، ۱۳ آبان ۱۳۵۸.

۲. همان، ج ۱۰، ص ۴۸۱ (سخنرانی در جمع دانشجویان اصفهان، ۱۳ آبان ۱۳۵۸).

۳. همان، ج ۴، ص ۵۱ (سخنرانی در جمع ایرانیان مقیم خارج، ۲۸ مهر ۱۳۵۷، پاریس، نوفل‌لوشاتو).

۴. همان، ج ۴، ص ۲۱۴ (سخنرانی در جمع ایرانیان مقیم خارج، ۱۳۵۷، پاریس، نوفل‌لوشاتو).

۵. همان، ج ۲۱، ص ۸۱ (پیام به ملت ایران در سالگرد کشتار خونین مکه (قبول قطعنامه ۵۸۸)، ۲۹ تیر ۱۳۶۷).

۶. همان، ج ۲۱، ص ۹۱ و ۹۲ (پیام به ملت ایران در سالگرد کشتار خونین مکه (قبول قطعنامه ۵۸۸)، ۲۹ تیر ۱۳۶۷).

۷. همان، ج ۲۱، ص ۲۰۴ (پیام به مسئولان برگزاری سمینار جهاد سازندگی (تجلیل و تقدیر از جهادگران)، ۱۴ آذر ۱۳۶۷).

۸. همان، ج ۲۱، ص ۲۷۶ (پیام منشور روحانیت (به روحانیون، مراجع، مدرسان، طلاب و ائمه جمعه و جماعات)، ۱۳ اسفند ۱۳۶۷).

۹. همان، ج ۲۱، ص ۴۴۴ (اوصیتنامه سیاسی-الهی؛ تاریخ نگارش ۲۶ بهمن ۱۳۶۱، تاریخ بازبینی و اصلاح ۱۹ آذر ۱۳۶۶).



ابر طبقه در نگاه حضرت آیت الله العظمی سید علی حسینی خامنه‌ای

کاملاً با فکر حرکت می‌کنند!

- استخبار و استعمار جهانی، راجع به اسلام کارشناس و متفکر دارند که می‌نشینند بررسی می‌کنند و درباره ملت‌ها و اندیشه‌ها و روحیات و مذاهب گوناگون، پرونده‌هایی درست می‌کنند و در مراکز تحقیقاتی و فرهنگی و جاسوسی و سیاسی خود، تمام آن پرونده‌های آرشیو شده را دو مرتبه مطرح می‌کنند و کارهای تحقیقاتی جدید انجام می‌دهند. این که می‌شنویم در اسرائیل، سمیناری تحت عنوان «شناخت اسلام و تشیع در ایران» برگزار می‌شود، به همین معنا و در همین جهت است. در بسیاری از جاهای دنیا، سمینارها و جلسات تحقیقاتی‌ای توسط دنیای غرب و سرمایه‌داری و استخبار تشکیل می‌شود و تزیینات گوناگونی برای بازنگری به اسلام مطرح می‌گردد.

استخبار، همه وجودش را اندیشمندانه در جهت اداره مطلوب خودش به کار می‌گیرد و کاملاً با فکر حرکت می‌کند و جریانات جهانی را هدایت می‌نماید تا محفوظ بماند؛ چون می‌داند که اگر فکر و پیش‌بینی و آینده‌نگری نکرد و اگر آمار نداشت، ضربه خواهد خورد. عالی‌ترین و ممتازترین دستگاه‌های فکری، در اختیار استخبار است. این‌ها، از پانزده یا بیست سال پیش، برای مسائل بلند مدت سرمایه‌داری، فکر و طراحی می‌کنند و نقشه می‌ریزند تا در آینده از آن جواب بگیرند.^۱

پرچمی افراشته برای طبقه محروم

- جهت حرکت کلی ادیان الهی، به سمت رفع استضعاف و محرومیت است. این است که

اسلام و پرچم دین را از پرچمهای فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و ایدئولوژی‌ها و مکاتب گوناگون، به کلی متمایز می‌کند: «سعی برای طبقه محروم». امروز در دنیای سرمایه‌داری و کشورهایی که زیر سلطه استخبار جهانی است، حرکت به سمت رشد پول‌داران و سرمایه‌داران است؛ و آنچه به فکر آن نیستند، طبقات محروم است. اگر یک‌وقت کمکی هم به محرومین بشود، برای این است که بتوانند از آن‌ها به نفع پول‌داران و سرمایه‌داران استفاده کنند. مبنای اقتصاد امروز دنیای سرمایه‌داری و استخبار، بر این است. در طول زمان هم، همیشه سلاطین و قدرتمندان و مستکبران، بر همین روال حرکت کرده‌اند. اما اسلام این را نمی‌گوید. اسلام می‌خواهد محرومیت از روی زمین و بخصوص در جوامع اسلامی، برداشته شود. آن‌جا که دین خدا حاکم است، باید محرومیت نباشد. انسان‌ها باید از مواهب الهی برخوردار شوند، تا بتوانند در یک محیط مناسب و مساعد، خود را به کمال برسانند. عدل در جامعه باید مستقر شود. این، شعار اسلام است و شعاری است که دنبال آن، عمل است و شعاری است که برای توده‌های مظلوم و محروم عالم، دارای جاذبه است.^۲

کلاه گذاشتن، سر بشریت!

- شما خیال می‌کنید اهداف و آرمان‌های جمهوری‌های لیبرال دموکراسی دنیا چیست؟ چه کسانی این اهداف را تعریف می‌کنند؟ آیا متفکران و انسان‌دوستان و دل‌سوختگان بشریتند که می‌نشینند این‌ها را ترسیم می‌کنند؟ یا نه، مسلطین بر حکومت‌ها و قدرت‌های جهانی‌اند؛ کارتل‌ها، تراست‌ها، سرمایه‌دارها و امروز بیش از همه صهیونیست‌ها؛ البته کاملاً متصور و ممکن است و امروز جلوی چشممان داریم می‌بینیم که این‌ها آرمان‌های واقعی را برای مردم تبیین نمی‌کنند. امروز تبلیغات جهانی دارد سر بشریت را کلاه می‌گذارد.^۳

ضربه‌ای عمیق و تبعات آن!

- شما اگر تو خیابان به یکی یک تلنگر بزنید، حداکثر این است که خشمگینانه نگاهی به شما بکند؛ رد می‌شود می‌رود. اگر یک مشت بزنید، برمی‌گردد دوتا به شما حرف درشت می‌زند. اما اگر یک ضربه کاری بزنید، بقیه شما را می‌گیرند و رهایتان نمی‌کند. اینکه می‌بینید بقیه جمهوری اسلامی و نظام اسلامی را می‌گیرند و رها نمی‌کنند، نشانه این است که ضربه‌ای که جمهوری اسلامی بر پیکر استخبار وارد کرده است، خیلی عمیق بوده. دشمن ما فلان گروهک منزوی با چهار تا آدم کوچک یا بزرگ نیست. دشمن ما فلان دولت منطقه‌ای عاجز و ناتوان نیست که تو ملت خودش هم پایگاهی ندارد. دشمن ما دستگاه عظیم استخبار است که مهم‌ترین تصمیم‌گیرهایش سرمایه‌داران صهیونیست و کمپانی‌دارها و تراست‌دارها و کارتل‌دارهای گردن کلفت دنیایند. این، در مقابل نظام اسلامی ایستاده است و البته از همه شیوه‌ها هم استفاده می‌کند. ضربه به او خورده است که این جور می‌بینید از همه امکانات استفاده می‌کند، از همه

وسائل استفاده می‌کند. حالا از ایجاد واگرایی نسبت به عقاید اسلامی، سوق دادن جوان به مواد مخدر، به فساد، به استفاده‌ی از غفلت بعضی از دستگاه‌ها، جوان‌ها را آسیب‌پذیر کردن، تا اختلافات مذهبی، تا اختلاف شیعه و سنی، تا فلان گروهک؛ و اگر دستش برسد در متن مسئولین بالا و نیمه‌بالای جمهوری اسلامی هم نفوذ بکند، این کار را هم می‌کند. همه تلاش را دارند می‌کنند. با همه این تلاش‌ها مؤمنین ایستاده‌اند: «کالجیل الزاسخ لا تحرکه العواصف».^۴ این تندبادهای نمی‌تواند جمهوری اسلامی را تکان بدهد.^۵

زنگ خطر!

اردوگاه «استکبار سرمایه‌داری»، از سر برآوردن نیروی اسلامی، متوحش و به شدت نگران است و آن را زنگ خطری برای بهره‌برداری نامشروع خود از مظاهر حیاتی همه عالم، بلکه برای ادامه حیات خود می‌داند. اگر کسانی تصور کنند که امریکا که خود مرکز اصلی این اردوگاه پُر فتنه و فساد است، ممکن است با نظام اسلامی که مظهر حیات مقتدرانه اسلام است، سرآشتی و مساعدت داشته باشد، بسی ساده‌لوحانه اندیشیده‌اند.^۶

ایران در برابر آب‌طَبَقه جهانی چه باید بکند؟

– امروز جمهوری اسلامی و نظام اسلامی با یک جنگ عظیمی مواجه است، لیکن جنگ نرم. خوب، حالا در جنگ نرم، چه کسانی باید میدان بیابند؟ قدر مسلم نخبگان فکری‌اند. یعنی شما افسران جوان جبهه مقابله با جنگ نرم‌اید.

اینی که چه کار باید بکنید، چه جوری باید عمل کنید، چه جوری باید تبیین کنید، این‌ها چیزهایی نیست که من بیایم فهرست کنم، بگویم آقا این عمل را انجام بدهید، این عمل را انجام ندهید؛ این‌ها کارهایی است که خود شماها باید در مجامع اصلیتان، فکری‌تان، در اتاق‌های فکر تان بنشینید، راهکارها را پیدا کنید؛ لیکن هدف مشخص است: هدف، دفاع از نظام اسلامی و جمهوری اسلامی است در مقابله با یک حرکت همه‌جانبه متکی به زور و تزویر و پول و امکانات عظیم پیشرفته علمی رسانه‌ای. باید با این جریان شیطانی خطرناک مقابله شود.

آن‌ها برای حمله به جمهوری اسلامی استدلال دارند. به نظر من استدلالشان از دیدگاه آن‌ها

استدلال تامی است. در یک نقطه بسیار حساس جهان از لحاظ جغرافیایی، یعنی این نقطه خاورمیانه، خلیج فارس، دریای سرخ، شمال آفریقا، بخشی از مدیترانه – این حوزه عظیمی است دیگر – مجموعه امت اسلامی واقع شده. الان شما ببینید از این پنج تا، شش تا گذرگاه آبی حساس حیاتی که در دنیا وجود دارد، سه تایش توی این منطقه است: تنگه هرمز است، کانال سوئز است، باب المندب است. این‌ها گذرگاه‌های مهمی است که تجارت جهانی متوقف به این‌هاست. شما نقشه جهان را بردارید جلوی رویتان نگاه کنید، خواهید دید که این چند تا مرکز جاذبه برای ارتباط تجاری و ارتباط اقتصادی دنیا مهم است. بنابراین، این منطقه، منطقه حساسی است. حالا در این منطقه بسیار حساس، یک قدرتی دارد قد می‌کشد و روز به روز خودش را بیشتر نشان می‌دهد. این قدرت با همه خواسته‌های استکباری و دستگاه‌های کمپانی‌ها و شبکه‌های عظیم اقتصادی مفسد فی الارض مخالف است؛ با نظام سلطه مخالف است، با سلطه‌گری مخالف است، با ظلم مخالف است؛ خوب، این خیلی برای دستگاه استکبار مهم است. دستگاه استکبار فقط ایالات متحده آمریکا نیست، یا فلان رئیس‌جمهور و فلان دولت آمریکا یا فلان کشور اروپایی نیست؛ دستگاه استکبار یک شبکه عظیم‌تری است که شامل این‌هاست؛ شبکه صهیونیستی هست، شبکه تجار اساسی بین‌المللی هست، مراکز پولی عظیم دنیا هست؛ این‌ها هستند که مسائل سیاسی دنیا را دارند طراحی می‌کنند؛ دولت‌ها را این‌ها می‌آورند، این‌ها می‌برند. این مجموعه که تویش دولت ایالات متحده هست، دولت‌های اروپایی هستند، خیلی از این نفتخوارهای ثروتمند منطقه خودمان هستند، با یک چنین قدرت رو به رشد رو به اعتلای در حال قد کشی به شدت مخالفند؛ بنابراین هر چه بتوانند، در مقابله او کار می‌کنند. توی این سی سال هم بیکار نماندند، هر چه بگذرد هم باز بیکار نمی‌مانند؛ مگر آن وقتی که شماها همت کنید؛ شما جوان‌ها کشور را از لحاظ علمی، از لحاظ اقتصادی، از لحاظ امنیتی به نقطه‌ای برسانید که امکان آسیب‌پذیری‌اش نزدیک به صفر باشد؛ آن وقت کنار می‌کشند و توطئه‌ها تمام خواهد شد.^۷

ثروت و ترسیم یک مسیر معتدل

– روایتی دیدیم که هر کس هر چه دلش خواست بپوشد، هر چه دلش خواست بخورد و هر مرکوبی که دلش خواست سوار شود، این شخص پیش خدای متعال ملعون است. این شأن پول‌دارها و پول‌پرست‌هاست.^۸

– ثروتمند شدن از راه قانونی و مشروع، از نظر اسلام هیچ اشکالی ندارد. ما هیچ وقت نگفتم که اگر کسی فعالیت قانونی و مشروع بکند و ثروتی به دست بیاورد، از نظر شرع نامطلوب است. هیچ‌کس این را نگفته و نمی‌گوید؛ افرادی که دین را می‌شناسند و قرآن را می‌شناسند. دو چیز را با هم نباید مخلوط کرد. یکی، تولید ثروت است. کسی فعالیت کند به شکل صحیحی و ثروت تولید کند. یکی، نحوه تولید و نحوه استفاده است. بخش اول قضیه، چیز مطلوبی است؛ چون هر ثروتی که در جامعه تولید می‌شود، به معنای ثروتمند شدن مجموع جامعه است. بخش دوم که بخش حساس است، این است که چگونگی تولید مورد توجه قرار بگیرد؛ از راه‌های غیرقانونی، با استفاده از تقلبات و تخلفات نباشد؛ مصرف او، مصرف نامطلوبی از نظر شرع نباشد؛ بتواند مثل خونی در رگ‌های جامعه جریان پیدا کند؛ صرف در فساد نباشد. این آیه شریفه را ملاحظه کنید سوره قصص، آیات مربوط به قارون قارون یک نمونه کامل و یک ثروتمند نامطلوب از نظر اسلام و قرآن و شرع و همه است. از قول قوم قارون، (یا بزرگان و متدینین بنی اسرائیل، یا حضرت موسی) قرآن نقل می‌کند: «قال له قومه» این حرف‌ها از آدم‌های عامی و معمولی نیست؛ بنابراین حرف‌های معتبری است؛ علاوه بر این که خود قرآن این حرف‌ها را تقریر می‌کند؛ یعنی بیان و اثبات می‌کند که به او می‌گویند: «و ابتغ فیما اتاک الله دار الآخرة»؛ آنچه که خدا به تو داد، این را وسیله به دست آوردن آخرت قرار بده. در روایات ما هم هست: «نعم العون الدنیا علی الآخرة»؛ از این ثروت برای آباد کردن آخرت استفاده کن.

توصیه دوم: «و لا تنس نصیبک من الدنیا» سهم خود را هم فراموش نکن. خود تو هم سهمی داری، نصیبی داری؛ آن را هم ما نمی‌گوییم که استفاده نکن؛ خودت بهره‌مند نشو از این ثروت؛ نه، بهره‌مند هم بشو؛ مانعی ندارد.

سوم: «و احسن کما احسن الله الیک»؛ خدا به تو این ثروت را داده؛ تو هم وسیله‌ای بشو که بتوانی این ثروت را به دست مردمی که نیازمندند، برسانی. یعنی سهمی از این را به مردم بده.

چهارم: «و لا تبغ الفساد فی الارض»؛ فساد ایجاد نکن. آفت ثروت که باید از آن جلوگیری کرد،

متعلق می‌کند. این، غلط اندر غلط است. در اسلام، چنین چیزی نداریم. نه آن را داریم، نه این را. هم آن غلط است، هم این.^{۱۰}

ایجاد فساد است. مترف نشو. به او نمی‌گویند ثروت جمع نکن، یا از این ثروتی که داری، برای ازدیاد آن استفاده نکن؛ یا آن را به کار تولید و سازندگی و تجارت نزن؛ می‌گویند سوءاستفاده نکن؛ از این ثروت استفاده خوب بکن، که بهترین استفاده این است که آخرت را با این آباد کنی. نصیب خود را هم داشته باش؛ سهم خودت را هم داشته باش. منطق اسلام این است.^۹

- در نظام‌های سرمایه‌داری، اساس، رشد اقتصادی و شکوفایی اقتصادی و ازدیاد و تولید ثروت است. هر که بیشتر و بهتر تولید ثروت کند، او مقدم است. آن جا مسئله این نیست که تبعیض یا فاصله پیش آید. فاصله در درآمدها و نداشتن رفاه جمع‌کثیری از مردم، نگرانی نظام سرمایه‌داری نیست. در نظام سرمایه‌داری، حتی تدابیری که ثروت را تقسیم کند، از نظر نظام سرمایه‌داری، تدابیر منفی و مردودی است. نظام سرمایه‌داری می‌گوید: «معنی ندارد که ما بگوییم ثروت جمع‌کنید تا آن را از شما بگیریم تقسیم کنیم! این معنی ندارد. این که شکوفایی نخواهد شد!» نظام اسلامی این‌گونه نیست. نظام اسلامی معتقد به یک جامعه ثروتمند است، نه یک جامعه فقیر و عقب‌مانده. معتقد به رشد اقتصادی است؛ ولی رشد اقتصادی برای عدالت اجتماعی و برای رفاه عمومی، مسأله اول نیست. آنچه در درجه اول است، این است که فقیر در جامعه نباشد؛ محروم نباشد؛ تبعیض در استفاده از امکانات عمومی نباشد. هر کس برای خودش امکاناتی فراهم کرد، متعلق به خود اوست. اما آنچه که عمومی است مثل فرصت‌ها و امکانات متعلق به همه کشور است و باید در این‌ها تبعیض وجود نداشته باشد. معنی ندارد که یک نفر پای خود را بگذارد روی دوش مأمورین دولتی و با ترفند و خدای ناکرده با اعمال روش‌های غلط، امتیاز بگیرد، رشدی افسانه‌ای بکند و بعد بگوید: «آقا، من ثروت را خودم به دست آورده‌ام.» در نظام اسلامی، چنین چیزی را نداریم. ثروتی که بر پایه صحیحی نیست، از اصل نامشروع است.

ما با نظام سوسیالیستی هم، به همین اندازه فاصله داریم. نظام سوسیالیستی، فرصت را از مردم می‌گیرد؛ ابتکار و میدان را می‌گیرد؛ کار و تولید و ثروت و ابزار تولید و منابع عمده سرمایه و تولید را در دولت متمرکز، و به آن

۱. سخنرانی در دیدار با مجمع نمایندگان طلاب و فضایی حوزه علمیه قم؛ هفتم آذرماه ۱۳۶۸.
۲. بیانات در جمع مردم چهارمحال و بختیاری، در استادپوم ورزشی شهرکرد؛ پانزدهم مهرماه ۱۳۷۱.
۳. بیانات در دیدار جوانان، اساتید، معلمان و دانشجویان دانشگاه‌های استان همدان؛ هفدهم تیرماه ۱۳۸۳.
۴. چوگان کوه استواری که تندبادهای سخت، نمی‌تواند آن را کمترین حرکتی بدهد.
۵. بیانات در دیدار روحانیون و طلاب تشیع و تسنن کردستان؛ بیست‌وسوم اردیبهشت ۱۳۸۸.
۶. پیام به مناسبت روز ملی مبارزه با استکبار جهانی؛ سیزدهم آبان‌ماه ۱۳۶۹.
۷. بیانات در دیدار دانشجویان و نخبگان علمی؛ چهارم شهریور ۱۳۸۸.
۸. دیدار با روحانیون؛ هفدهم آبان‌ماه ۱۳۸۵.
۹. بیانات در دیدار مسئولان اقتصادی و دست‌اندرکاران اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی؛ سی‌ام بهمن‌ماه ۱۳۸۵.
۱۰. بیانات در مراسم تنفیذ حکم دوره دوم ریاست جمهوری آقای «هاشمی رفسنجانی»؛ دوازدهم مردادماه ۱۳۷۲.



اخبار و گزارش‌ها



تعیین ساعت صفر برای سقوط نهایی دمشق

صداوسیما رسمی سوریه در گزارشی از تعیین زمان مشخصی با عنوان «ساعت صفر» برای عملیات تشدید فشار بر دمشق خبر داد و اعلام کرد که این عملیات برای آغاز نفوذ نیروهای خارجی به سوریه از چند محور صورت خواهد گرفت. به گزارش مشرق به نقل از صداوسیما سوریه یک منبع اطلاع‌رسانی فرانسوی به اظهارات هیلاری کلینتون در زمینه حمله بزرگ و فراگیر به سوریه اشاره کرده و ابراز داشت که در این راستا ارتش اسرائیل نیز در نهایت آماده باش به سر می برد و در مرزهای سوریه مستقر شده است، ارتش اردن و نیروهای عربی و آمریکایی و همچنین ارتش ترکیه نیز در آماده باش هستند و از سوی دیگر نیروهای آمریکایی نیز به سواحل ترکیه آمده‌اند و ناو هواپیمابر آبراهام لینکلن نیز در بندر آنتالیای ترکیه لنگر انداخته است. این منبع تأکید کرد: البته خبری که در این میان به رسانه‌ها درز نکرده است، این است که نیروهای آمریکایی نیز در کنار صهیونیست‌ها در بلندی‌های جولان مستقر شده‌اند و در مرزهای ترکیه و اردن و در کنار نیروهای نظامی عربستان و قطر و امارات نیز حضور دارند، نیروهای فرانسوی نیز در مرزهای لبنان در نزدیکی مناطق الزبدانی و سرگایا مستقر شده‌اند.



ضربه زدن به ایران هدف غرب در سوریه

تحلیلگر برجسته انگلیسی گفت: هدف اصلی غربیان در سوریه ضربه زدن به نظام ایران است. رابرت فیسک در مقاله‌ای که از سوی ایندپندنت منتشر شده نوشت: هدف اصلی در تحولات سوریه علاقه غربی‌ها به ملت سوریه و دشمنی ما با اسد نیست. دلیل این مسئله خشم از روسیه هم نیست؛ بلکه علت اصلی ضربه زدن به نظام ایران از طریق آسیب زدن به همپیمان آن است. این تحلیلگر انگلیسی در ادامه با انتقاد از مواضع آمریکا درباره سوریه، اعلام کرد: وضعیت عراق که ما برایشان دموکراسی و آزادی به ارمغان بردیم چگونه است؟ این کشور اخیراً طی یک روز شاهد ۲۹ انفجار در ۱۹ شهر بود که ۱۱۱ کشته برجا گذاشت و این نتیجه اقدامات ما در عراق است. پیش از این ویتالی چورکین نماینده دائم روسیه در سازمان ملل طی گفت و گویی به صراحت اعلام داشت که فشار آمریکا به سوریه برای انتقام از ایران است.

آدانا؛ پایگاه توطئه

برخی منابع آگاه گفته‌اند، ترکیه با همکاری عربستان و قطر به طور محرمانه یک «مرکز فرماندهی» برای ارائه کمک‌های حیاتی نظامی و مخابراتی به مخالفان سوریه، در نزدیکی مرز سوریه برپا کرده است. به گزارش رویترز، برخی منابع آگاه در خلیج فارس اظهار داشتند: ترکیه برای ساقط کردن رژیم بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه، به طور محرمانه یک مرکز فرماندهی در نزدیکی مرز سوریه برپا کرده و با همکاری عربستان و قطر به مخالفان سوریه کمک می‌کند. یک منبع آگاه در دوحه اظهار داشت: این ترک‌ها هستند که کنترل نظامی این پایگاه را در دست دارند و در این پایگاه یک مثلث تشکیل شده که در رأس آن ترکیه است و در دو گوشه دیگر آن عربستان سعودی و قطر هستند. این مرکز در شهر آدانا واقع در جنوب ترکیه و در ۱۰۰ کیلومتری مرز سوریه برپا شده است. گفته می‌شود، پس از سفر معاون وزیر خارجه عربستان به ترکیه و درخواست او، این پایگاه ایجاد شد. در آدانا یک پایگاه هوایی مشترک برای نیروهای ترکیه و آمریکا مستقر است که واشنگتن از آن برای عملیات‌های تجسسی و لجستیکی استفاده می‌کرده است. البته هنوز روشن نیست که مرکز فرماندهی مذکور در داخل این پایگاه است و یا در نقطه دیگر از شهر آدانا.





آموزش تروریست‌ها و شورشیان سوریه

یک روزنامه صهیونیستی از آموزش مخالفان دولت سوریه در کشور آلمان، با هدف یادگیری چگونگی ایجاد یک سیستم دموکراتیک در سوریه در صورت سقوط حکومت بشار اسد رئیس‌جمهوری این کشور خبر داد.

به گزارش شبکه ندای قدس، روزنامه عبری زبان هاآرتس با اعلام این خبر افزود، اعضای بلندپایه مخالفان سوریه اخیراً در برلین مشغول آموزش هستند تا یاد بگیرند که چگونه یک سیستم دموکراتیک را در صورت کنار رفتن بشار اسد از قدرت، در سوریه دایر کنند. سازمان‌دهندگان برنامه «روز پس از آن» در برلین تأکید دارند که آن‌ها روی پروژه تغییر حکومت در سوریه کار نمی‌کنند بلکه آن گونه که نشریه فارین پالیسی نوشته این برنامه مربوط به روز پس از آن یعنی جریانات پس از سقوط اسد است و این در حالی است که دیگران بر روی برنامه «روز قبل از آن» (قبل از سقوط اسد و ساقط کردن وی) کار می‌کنند.

بر اساس تأیید دیپلمات‌های آلمانی، در حدود ۴۰ مخالف سوریه در آلمان دوره آموزشی را طی می‌کنند که این افراد از فرماندهان گریخته از ارتش سوریه،

اقتصاددانان، و حقوق‌دانان حاضر در تبعید تشکیل شده‌اند.

این گروه ۴۰ نفره همچنین شامل تعدادی از اعضای گروه‌های مختلف دینی و فرقه‌ای و اعضای اخوان المسلمین هستند که فعالیت آن در سوریه ممنوع است.

سختگویی وزارت خارجه آلمان در همین رابطه اعلام کرد: این یک سیاست اعلام شده از سوی «گیدو وسترواله» (وزیر خارجه آلمان) است که همگرایی در بین مخالفین سوریه را افزایش داده و آن‌ها را حرفه‌ای‌تر کنیم.

خبرگزاری آسوشیتد پرس در گزارشی اعلام کرد: خبرنگاران آسوشیتد پرس در شمال سوریه ۲۰ گروه شورشی را شناسایی کردند که هر یک از آن‌ها متشکل از یکصد تا یک هزار نیرو بودند و هر یک نامی متفاوت را برای خود انتخاب کرده بودند، آن‌ها فقط در سطح یک روستا و یا یک شهر یکدیگر را می‌شناختند و حتی در سطح استان هم آن‌ها را شناسایی و پیدا کردن یکدیگر عاجز بودند بنابراین نمی‌توان انتظار اتحاد آن‌ها را در سطح کشور داشت.

به نوشته هاآرتس، این فقط آلمان نیست که در امر آموزش این افراد نقش دارد

بلکه آموزش این افراد تحت برنامه‌ای با عنوان «روز بعد از آن» حمایت از انتقال دموکراتیک در سوریه صورت می‌گیرد و در این برنامه مرکز صلح آمریکاً و حامیانی مالی شامل وزارت خارجه ایالات متحده، وزارت خارجه سوئیس و هلند و موسسات غیر دولتی از نروژ حضور دارند.

بر همین اساس، رهبری پروژه در موسسه صلح آمریکاً (USIP) بر عهده استیون هیدمان است. هیدمان در این رابطه می‌گوید: رهبران مخالفین آماده هستند تا بلافاصله بعد از سقوط اسد وارد عمل شوند تا از بروز هرج و مرج اقتصادی در این کشور جلوگیری کرده و نظم عمومی را در کشور مستقر کنند.

به گفته هیدمان، سقوط دولت بشار اسد یک موضوع است در حالی که صحبت درباره نحوه انتقال موضوعی دیگر و این بی‌مسئولیتی است اگر ما آماده انتقال نباشیم.

بر همین اساس گام بعدی شامل ایجاد شبکه‌ای از مقامات برای دوران انتقالی در سوریه خواهد بود. در این شبکه فرض بر این است که سمت‌هایی برای مقامات سابق که می‌توانند در سوریه بعد از اسد نیز کار کنند در نظر گرفته شود.



دشمنی با ایران به جای اسرائیل

نویسنده سرشناس مصر خواستار پایان دادن هماهنگی‌های امنیتی دستگاه‌های اطلاعاتی مصر و اسرائیل شد و گفت: سران رژیم مبارک تلاش کردند به جای اسرائیل، ایران را دشمن ما معرفی کنند. به گزارش فارس به نقل از روزنامه المصریون، فهمی هویدی، نویسنده برجسته مصری و جهان عرب در تاریخ ۱۰ مرداد در برنامه «الجزیره مستقیم مصر» حضور یافت و آخرین دیدگاه‌های خود درباره برخورد حکومت مصر با قضیه فلسطین و معاهده صلح مصر و اسرائیل بیان کرد. فهمی هویدی گفت که مصر باید به هماهنگی‌های امنیتی خود با اسرائیل پایان دهد، چون این موضوعی نیست که در معاهده کمپ دیوید به آن اشاره شده باشد. این نویسنده برجسته جهان عرب تاکید کرد که هماهنگی امنیتی مصر و اسرائیل یکی از مهمترین منابع اطلاعاتی اسرائیل از جهان عرب و مقاومت اسلامی را تشکیل می‌دهد. هویدی گفت: طی چهل سال گذشته انقلابی در سیاست مصر روی داد و به جای اینکه اسرائیل دشمن ما باشد، ایران به دشمن ما تبدیل شد و سران گذشته تمام تلاش خود را بکار بردند تا جهان عرب را علیه ایران بسیج کنند، در حالی که ایران رابطه خود با تمام کشورها را به جز آمریکا و اسرائیل و مصر حفظ کرد و از این جهت رابطه‌ای با مصر برقرار نکرد، چون می‌دید که قاهره به مجری سیاست‌های اسرائیل و آمریکا در منطقه تبدیل شده است. وی با هشدار به برخی تلاش‌ها که در صدد ایجاد شکاف بین مصری‌ها و فلسطینی‌هاست، گفت: در این مرحله مصر به جای این که به گنج استراتژیک اسرائیل تبدیل شود، باید گنج استراتژیک اعراب باشد.



دیدار نماینده یهودیان آمریکا والهام علی اف

دولت علی اف نماینده یهودیان آمریکا را برای چهارمین بار به صورت ویژه به حضور پذیرفت. به گزارش اسلام تایمز؛ هیئتی متشکل از اعضای نمایندگان کنگره یهودی آمریکا (AJC) برای چهارمین بار بعد از سال ۲۰۰۸ به باکو پایتخت آذربایجان سفر کرد تا با الوهام علی اف دیدار ویژه داشته باشد.

مدت سفر این هیئت به باکو دو روز اعلام شده است. دیدار اعضای این هیئت با رئیس جمهوری آذربایجان در اقامتگاه مخصوص الوهام علی اف صورت گرفت. در این دیدار ناظم ابراهیم اوو رئیس یهودیان آذربایجان، دیوید هرریس رئیس نهاد اجرایی کنگره یهودیان آمریکا، ائلمار ممدوف وزیر امور خارجه آذربایجان، مایکل لوتنم سفیر اسرائیل در باکو، آدام استرینگ کاردار آمریکا، واحید علی اف مشاور نظامی علی اف و مدیر شرکت نفت آذربایجان حضور داشتند. دیوید هرریس ضمن گفتگو با الوهام علی اف با اشاره به اهمیت استراتژیک دولت علی اف برای آمریکا و اسرائیل گفت: کسی که به آذربایجان سفر نکند و از نزدیک با این کشور آشنا نباشد نمی‌تواند تصویری از اهمیت استراتژیک این کشور برای دولت‌های آمریکایی، اروپایی و اسرائیل داشته باشد. گفتنی است که هیئت اعزامی کنگره یهودی آمریکا قبل از سفر به باکو طی یک سفر سه روزه به سرزمین‌های اشغالی با مقامات رژیم اشغالگر قدس دیدار کرده بود.

یهودیان آمریکا او باما را ترجیح می‌دهند

نتایج یک نظرسنجی جدید در میان یهودیان آمریکا نشان می‌دهد که محبوبیت او باما در نزد این افراد بیشتر از میت امنی است. به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از هآآلتز، نتایج این نظرسنجی که توسط موسسه گالوپ انجام شده و در هنگام سفر «میت امنی» رقیب جمهوریخواه او باما به اسرائیل منتشر شده نشان می‌دهد که محبوبیت او باما در میان یهودیان آمریکا ۶۸ درصد و محبوبیت امنی ۲۵ درصد است. در همین رابطه برخی اعلام کرده‌اند که این اقدام او باما با هدف تحت تاثیر قرار دادن سفر امنی به سرزمین‌های اشغالی طرح سپر موشکی با اسرائیل را امضا کرده است؛ اما «جی کارنی» مدیر مطبوعاتی کاخ سفید باردا این موضوع گفت: تصویب



دیدار رامنی با مقامات اسرائیلی

نامزد حزب جمهوری خواه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا برای جلب نظر اشخاص و کانون های ذی نفوذ یهودی به سرزمین های اشغالی فلسطین سفر کرد. رامنی شنبه ۸ مرداد، طی سفر به فلسطین اشغالی با «شیمون پرز» رئیس و «بنیامین نتانیاو» نخست وزیر و «شائول موفاز» رئیس حزب کادیمای رژیم صهیونیستی دیدار و گفت و گو کرد. وی همچنین با ۵۰ نفر از ثروتمندان یهودی اسرائیل دیدار و از آن ها خواست تا از مبارزات انتخاباتی وی حمایت به عمل آورند. رامنی روز گذشته در تل آویو ضمن حمایت از رژیم صهیونیستی بیت المقدس را به عنوان پایتخت این رژیم اعلام کرد. با وجود آن که رامنی به طور مستقیم اشاره نکرد در صورت پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا سفارت کشورش را به بیت المقدس انتقال می دهد اما در مصاحبه با شبکه «سی ان ان» تأکید کرد: درک من این است که سیاست کشور ما اشتیاق دارد که در نهایت سفارت خود را به پایتخت (بیت المقدس) منتقل کنیم. من فقط می خواهم این کار را انجام دهم و در هماهنگی با دولت اسرائیل، زمانبندی را انتخاب کنیم. رسانه های رژیم صهیونیستی گزارش دادند که «میت رامنی» به طور محرمانه در قدس اشغالی با «سلام فیاض» دیدار کرده است. چند روز پیش نیز مشاور رئیس جمهور آمریکا در امور مبارزه با تروریسم که به سرزمین اشغالی سفر کرده بود با فیاض دیدار و گفت و گو کرد. روزنامه صهیونیستی «یدیعت آحارونوت» نوشت که «جان پرینان» که برای بررسی موضوع حمله اخیر به اتوبوس اسرائیلی ها در بلغارستان به اسرائیل سفر کرده بود با فیاض در قدس دیدار کرد.



ادامه سرپال خودسوزی ها در میان یهودیان اراضی اشغالی

رسانه های صهیونیستی از خودسوزی یک بیمار معترض در بیمارستانی در سرزمین های اشغالی خبر دادند. به گزارش فارس به نقل از روزنامه صهیونیستی «هاآرتص»، در ادامه موج خودسوزی های اعتراضی در میان اسرائیلی ها، صبح روز ۷ مرداد یک مرد ۴۸ ساله در بیمارستانی در «پردسیای» اسرائیل خود را به آتش کشید. وی که از بیماران این بیمارستان بوده، در برابر بخش پرستاران، اقدام به خودسوزی کرده است. در پی این اقدام، وی دچار سوختگی ۶۰ درصد شده و سپس به مرکز درمانی در «تل آشمور» انتقال داده شده است. در ۲ هفته اخیر، این هشتمین مورد از خودسوزی هایی است که در اعتراض به ساختار حاکم بر اسرائیل و بی عدالتی موجود در سرزمین های اشغالی انجام شده است. در اولین مورد از این خودسوزی ها، فردی با نام «موشه سلمان» خود را در سالگرد یکسالگی تظاهرات اعتراض آمیز علیه دولت اسرائیل، به آتش کشید. این اسرائیلی معترض نهایتاً در بیمارستان مرد، اما این اقدام وی جرقه ای شد برای زنجیره ای از خودسوزی های اعتراضی در اسرائیل.

طرح کمک به سپر موشکی اسرائیل یک کار برنامه ریزی شده بوده و ربطی به سفر رامنی به اسرائیل ندارد. بر اساس این طرح او بامبلغ ۷۰ میلیون دلار برای سرمایه گذاری در طرح «گنبد آهنین» اسرائیل که یک سپر موشکی شامل موشک های کوتاه برد است اختصاص داده است. بر اساس این دو گزارش، امکان آن که او بامان بتواند همانند سال ۲۰۰۸ آرای زیادی از یهودیان آمریکا را به خود اختصاص دهد بسیار زیاد است. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۸ میلادی او بامان توانسته بود رای ۷۸ درصد از یهودیان آمریکا را به دست بیاورد. نظر سنجی گالوپ در حالی منتشر می شود که، رامنی رفاقتی قدیمی با «بنیامین نتانیاو» نخست وزیر رژیم صهیونیستی دارد از همین رو وی امید دارد که در سفر به سرزمین های اشغالی با بهره بردن از این موضوع آرای خود در میان یهودیان آمریکا را افزایش دهد. او بامان تاکنون به عنوان رئیس جمهور به سرزمین های اشغالی سفر نکرده و در برخی موارد مهم از جمله ایران با تل آویو مشکل دارد. همین امر موجب شده تا رامنی او بامان متهم به سخت گیری در قبال اسرائیل کند.





تدوین سند براندازی در سوریه از سوی آمریکا

پایگاه تحلیلی و ترنز تودی می نویسد: مؤسسه صلح آمریکا به زودی سندی برای تغییر استراتژیک حکومت در سوریه منتشر می کند که در آن پروژه «روز بعد: حمایت از انتقال قدرت در سوریه» تدوین شده است. به گزارش فارس، پایگاه تحلیلی «وترنز تودی» در

مقاله ای به قلم «استیون لندن» نوشت: غرب و به ویژه آمریکا در قبال سوریه راهبردی کاملاً دوسویه اتخاذ کرده اند: از طرفی از راه حل مسالمت آمیز و مبتنی بر دموکراسی و حقوق بشر صحبت می کنند و از طرف دیگر تمام تلاش خود را می کنند تا دولت «اسد» را حتی با

دخالست مستقیم نظامی سرنگون کنند. در این میان آمریکا با تأمین سلاح، آموزش، بودجه و برنامه ریزی برای جوخه های مرگ شورشیان، جلودار ایجاد بی ثباتی در سوریه است. روسیه نیز تلاش می کند با ایستادن مقابل آمریکا از تکرار سناریوی لیبی جلوگیری نماید.

«الکساندر لوکاشویچ» سخنگوی وزارت خارجه روسیه نیز هشدار داد که واشنگتن از دستورات شورای امنیت سرپیچی و مستقیماً در امور داخلی سوریه دخالت می کند. وی گفت که این کار «پیام بسیار خطرناکی» را مخابره می کند.

سیاست های دو گانه غرب در قبال سوریه: حمایت از راه حل دیپلماتیک اما تلاش برای دخالت نظامی

«آلکسی پوشکوف» رئیس «کمیته امور بین المللی دوما» در روسیه، موضع گیری کشورهای غربی در مقابل سوریه را سرپوش سیاسی برای افزایش تنش ها دانست و تلاش برای اتخاذ رویکردهای یک جانبه را رد کرد. وی واشینگتن و به اصطلاح «دوستان سوریه» را به داشتن «استانداردهای دو گانه» متهم کرد: این کشورها از یک سواز راه کارهای دیپلماتیک حمایت می کنند و از سوی دیگر به خشونت و خونریزی در سوریه دامن می زنند و می خواهند درگیری ها در این کشور را از راه نظامی حل کنند. روسیه به شدت با این رویکرد مخالف است.

تلاش های غرب برای تشدید اوضاع در سوریه: از ترور مقامات این کشور گرفته تا هک کردن شبکه های خبری

واشنگتن هفته گذشته تلاش های خود را باز هم افزایش داد. ترور مقامات سوریه در دفتر امنیت ملی دمشق، مطابق با یک زمان بندی استراتژیک انجام گرفت. این ترورها درست قبل از نقشه غرب مبنی بر جلب موافقت شورای امنیت برای دخالت نظامی صورت گرفت؛ نقشه ای که به نتیجه رسید. در

تقابل روسیه و آمریکا بر سر مسئله سوریه

نقشه های آمریکا در جلب توافق شورای امنیت برای حمله به سوریه شکست خورد. روسیه و چین مجبور شدند سه قطع نامه را تو کنند. «جنادی گاتیلوف» معاون وزیر خارجه روسیه، اظهارات واشنگتن را «ریاکارانه» نامید. وی همچنین گفت که آمریکا با کارشکنی هایش نمی گذارد تلاش ها برای متقاعد کردن رهبران مخالفین به گفتگو با «اسد» به نتیجه برسد. وی اتهامات «هیلا ری کلینتون» و «سوزان رایس» را نیز «کاملاً غیر قابل قبول» خواند.

اظهارات نماینده روسیه در سازمان ملل، در محکومیت هر گونه دخالت نظامی آمریکا و غرب در سوریه

«ویتالی چورکین» نماینده روسیه در سازمان ملل، با اشاره به آمریکا و انگلیس، هشدار داد که «فریب صحبت های برخی کشورها درباره انسان دوستی» را نخورد. «سیاست های این کشورها درباره سوریه بیش تر ژئوپولیتیکی هستند تا انسان دوستانه... متأسفانه پیامدهای این سیاست ها به ادامه درگیری و خونریزی ها منجر خواهد شد.» وی خاطر نشان کرد که این به اصطلاح کمک ها به سوریه مقدمه و دستاویزی برای دخالت نظامی در این کشور است. «چورکین» همچنین گفت: «آمریکا و انگلیس بازی باترین بهانه ها به عراق هجوم بردند و تعداد بی شماری از شهروندان این کشور را به قتل رساندند، جدای از مردمی که در داخل و بیرون از عراق آواره شدند.»

هشدار روسیه و انتقاد این کشور از اقدامات و موضع گیری های آمریکا و غرب



این شورش‌ها را افزایش دهیم.» به گفته «اندرو تایلر» عضو تندرو و طرفدار اسرائیل «مؤسسه سیاست‌های خاور میانه‌ای واشینگتن: ما به دنبال متلاشی کردن هدفمند حکومت «اسد» هستیم.»

■ دیدار سران شورشیان سوریه در آلمان و با حمایت مالی وزارت خارجه آمریکا

«جاش راگین» در مقاله ۲۰ ژوئیه خود در مجله «فارین پالیسی» موسوم به «درون برنامه‌ریزی‌های بی‌سر و صدا برای سوریه پس از اسد» می‌نویسد: «نماینده‌های ارشد مخالفان دولت سوریه مخفیانه در آلمان با هم دیدار می‌کنند. بودجه این دیدارها را وزارت خارجه آمریکا تأمین می‌کند.» این افراد در طول «شش ماه گذشته» با اعضای به اصطلاح «مؤسسه صلح آمریکا» مشغول همکاری بوده‌اند و برای دولت پس از «اسد» برنامه‌ریزی می‌کنند. «مؤسسه صلح آمریکا» نیز از گروه‌های کاملاً طرفدار غرب است.

■ برنامه‌ریزی‌های آمریکا برای همکاری با شورشیان در سوریه برای به دست گرفتن حکومت

«استیون هیدمان» از اعضای «مؤسسه صلح آمریکا» مدیر این برنامه وزارت خارجه آمریکا است. وی ماه ژوئیه در استانبول با نمایندگان «دوستان سوریه» دیدار کرد. پروژه تحت بررسی آن‌ها «روز بعد: حمایت از انتقال دموکراتیک قدرت» در سوریه نام دارد. «هیدمان» می‌گوید «مؤسسه صلح آمریکا» دارد «در حمایت از مخالفان، با گروه بزرگی از آنان همکاری می‌کند تا روندی را برای انتقال قدرت در سوریه پس از «اسد» تعیین نماید.» «مؤسسه صلح آمریکا» قرار است به زودی گزارشی را منتشر کند که سندی برای تغییر استراتژیک حکومت در سوریه خواهد بود. «هیدمان» همچنین اعلام کرد که تلاش برای تحقق اهداف اولیه باید از همین حالا آغاز شود. وی ادعا کرد که موضوع بحث آنان کنار زدن «اسد» از حکومت نیست. وی می‌گوید: «ما از کمک مستقیم به سرنگونی حکومت «اسد» کاملاً خودداری کرده‌ایم. پروژه ما «روز بعد» نام دارد. گروه‌های دیگری مشغول کار روی «روز قبل» هستند.» با این حال، این دو پروژه مسلماً با هم در ارتباط مستقیم هستند.

مخالفین دولت سوریه از سرنگون کردن دولت «اسد» به روش نظامی حمایت می‌کنند. اما اکثر مردم سوریه حامی دولت کنونی هستند. انتخابات آزاد و عادلانه پارلمان در سوریه برگزار شد و اعضای حزب حاکم بیشتر کرسی‌ها را به دست آوردند. با این حال، واشینگتن، اعضای اصلی ناتو و به اصطلاح «دوستان سوریه» این نماینده‌ها را به رسمیت نمی‌شناسند؛ زیرا آنان نماینده مردم سوریه هستند نه منافع غرب. سیاست امپریالیستی کنونی آمریکا نیز جایگزینی این نماینده‌ها با دست‌نشانده‌های غرب است.

همین زمان، درگیری‌هایی درون و پیرامون دمشق ایجاد شد؛ این نقشه هم شکست خورد. برخی تلاش کردند فرکانس‌های شبکه‌های ماهواره‌ای سوریه را بدزدند و سایر رسانه‌های اینترنتی دولت این کشور را نیز ساکت کنند. آژانس خبری عربی سوریه بارها هک و بسته شد. این آژانس و سایر رسانه‌های سوریه هنوز هم در معرض خطر هستند. تاکنون تلاش‌های غرب و همسایه‌های طرفدار غرب برای ایجاد بی‌ثباتی، تضعیف و احتمالاً ساقط کردن حکومت «اسد» بی‌نتیجه بوده است. باید انتظار نقشه‌های بیش‌تری را برای سرنگونی حکومت «اسد» داشته باشیم.

■ اقرار مقامات آمریکایی مبنی بر تلاش برای سرنگونی دولت «اسد» به هر روش ممکن

«نیویورک تایمز» در تاریخ ۲۱ ژوئیه در مقاله‌ای موسوم به «آمریکا به دنبال سرنگون کردن «اسد» علی‌رغم مخالفت سازمان ملل» می‌نویسد که «مقامات آمریکایی می‌گویند تلاش‌ها برای تحقق راه‌حل دیپلماتیک برای درگیری‌ها در سوریه را رها کرده‌اند و به دنبال افزایش کمک‌ها به شورشیان و تشکیل ائتلافی از کشورهای طرفدار آمریکا هستند تا به زور دولت «بشار اسد» را سرنگون نمایند.

■ مقامات آمریکایی به دنبال حمله نظامی به سوریه

مقامات دولت اوباما مشغول دیدارهایی با همتهای اسرائیلی، ترکیه‌ای و غربی خود هستند. این مقامات همچنین سیاست‌های خود را با رهبران شورشیان در سوریه نیز در میان می‌گذارند. «دیدارهای روزانه سران بلندپایه» در درون واشینگتن نیز برگزار می‌شود. موضوع بحث آنان، نقشه دیگری است «برای کمک به ترسیم حکومت احتمالی سوریه پس از اسد». مقامات دولتی آمریکا می‌گویند: «دولت گفتگوهای زیادی با اسرائیل داشته درباره این که این رژیم چگونه می‌تواند تأسیسات نظامی سوریه را نابود کند.»

■ دخالت مستقیم آمریکا در مسلح‌سازی، تأمین بودجه، آموزش، و رهبری شورشیان در سوریه

واشینگتن مستقیماً در مسلح‌سازی، تأمین بودجه، آموزش، و رهبری شورشیان در سوریه دست دارد. این افراد قاتل‌های حرفه‌ای هستند و برای انجام قتل عام ثبت‌نام کرده‌اند. این قاتل‌ها، شهروندان طرفدار «اسد» و همچنین دیگر افراد را به شکل تصادفی مورد هدف قرار می‌دهند.

■ آمریکا به دنبال جایگزین کردن دولتی دست‌نشانده در سوریه

برخی مقامات آمریکایی می‌گویند: «می‌بینید که در چند ماه اخیر شورش‌ها قدرت بیش‌تری پیدا کرده‌اند. اکنون آماده‌ایم تا سرعت پیشروی

ستایش از رئیس جمهور ایران

«فهمی هویدی» نویسنده مصری با انتشار مقاله ای با عنوان «عرب سکوت کرد، غیر عرب فریاد زد»، شجاعت «محمود احمدی نژاد» رئیس جمهوری اسلامی ایران در اجلاس دوران ۲ را ستود. به گزارش رجانیوز به نقل از العالم، این نویسنده در مقاله مذکور نوشت: «زمانی که رئیس جمهوری اسلامی ایران به لانه زنبور هانزدیک شد، از هر طرف در آماج حملات و نیش آن ها قرار گرفت، اما عقب نشینی نکرد.» وی در اجلاس ضد نژادپرستی دوران ۲ ژنو، با جرئت تمام، رژیم صهیونیستی را بی رحم ترین و نژادپرستانه ترین رژیم خواند و همگان را برای جلوگیری از تجاوزات این رژیم که به زور اسلحه خاک فلسطین را اشغال کرده، فراخواند. هویدی در ادامه مقاله نوشت: زمانی که احمدی نژاد چهره زشت نژادپرستی اسرائیل را فریاد زد، برخی کشورهای غربی برای نشان دادن حمایت خود از اسرائیل علیه وی شوریدند، برخی عضویت خود را در این اجلاس لغو کردند و آمریکا هم اصلاً در این اجلاس شرکت نکرد. هویدی افزود: اسرائیل با حمله به رئیس جمهوری سوئیس، اقدام وی در استقبال از احمدی نژاد در مقر این سازمان در ژنو فرخواند. این نویسنده افزود: زمانی موضع کشورهای عربی بسیار شفاف و کرد و سفیر خود را در اعتراض به استقبال از احمدی نژاد در مقر این سازمان در ژنو فرخواند. این نویسنده افزود: زمانی موضع کشورهای عربی بسیار شفاف و قاطع بود، اما متأسفانه این موضع عربی پس از امضای توافقنامه اسلو در سال ۱۹۹۴ تغییر کرد و سپس، مجمع عمومی سازمان ملل متحد قطعنامه نژادپرست بودن اسرائیل را لغو کرد و نماینده فلسطین در این سازمان با دستور «یاسر عرفات» رئیس وقت تشکیلات خودگردان، از لغو قطعنامه حمایت کرد. هویدی در پایان مقاله نوشت: روزی اعراب برای «فریاد زدن و اعتراض کردن» سرزنش می شدند، اما امروز آن فریادها و صداها هم شنیده نمی شود، وای بر ما عرب ها!

جهاد اسلامی برنامه ای برای خروج از سوریه ندارد

نماینده جنبش جهاد اسلامی با تکذیب خبر موضوع انتقال دفتر سیاسی و دبیر کل این جنبش از سوریه به دوحه قطر گفت: ما اعلام کرده ایم که هر چقدر اوضاع سوریه نامناسب باشد از این کشور خارج نمی شویم. «ناصر ابوشریف» نماینده جنبش جهاد اسلامی فلسطین در تهران در گفت و گو با خبرنگار بین الملل فارس درباره خبر منتشر شده در روزنامه لبنانی السفیر مبنی بر پیشنهاد قطر به مسئولان این جنبش به منظور انتقال از سوریه به دوحه گفت: چنین موضوعی قبل از آغاز تحولات سوریه مطرح شده بود ولی جهاد اسلامی تاکنون هیچ تصمیمی درباره آن نگرفته است. وی با بیان این که قطر آمادگی خود را برای افتتاح دفتری برای جنبش جهاد اسلامی در دوحه اعلام کرده است، افزود: پیشنهاد قطر در حد افتتاح دفتر بوده و وضعیت آن مانند سایر دفاتر این جنبش در برخی از کشورهاست و اصلاً موضوع ترک سوریه و انتقال دفتر سیاسی به قطر مطرح نشده است. این رهبر جهاد اسلامی با اشاره به دعوت های غیر مستقیم دوحه برای انتقال دفتر سیاسی این جنبش و میزبانی از دبیر کل آن تأکید کرد که تاکنون هیچ درخواست رسمی مستقیمی در این زمینه دریافت نکرده ایم. وی در پاسخ به سئوالی مبنی بر این که واکنش جهاد اسلامی در صورت دریافت درخواست رسمی قطر برای انتقال دفتر سیاسی به دوحه چه خواهد بود، گفت: ما از همه کسانی که دست یاری به سوی ما دراز می کنند، احترام می گذاریم ولی ما برنامه ای برای خروج از سوریه نداریم. ما در یک کشور عربی به سر می بریم که به آن احترام می گذاریم و آنرا دوست داریم. ابوشریف با اشاره



طرح تخریب ۸ روستای فلسطینی

ایهود باراک وزیر جنگ رژیم صهیونیستی تصمیم گرفت ۸ روستای فلسطینی نشین در جنوب کوه های الخلیل در کرانه باختری را تخریب کند به این بهانه که زمین های این روستاها برای انجام مانورهای ارتش اشغالگر حیاتی است. روزنامه عبری زبان هاآرتص با اعلام این خبر افزود: قرار است ساکنان این روستاهای فلسطین نشین که اخیراً مناز لشان تهدید به تخریب شده است به مناطق و شهرهای اطراف منتقل شوند. روزنامه مذکور مدعی شد: البته در زمانی که ارتش اسرائیل هیچ رمزایش و مانوری در این منطقه برگزار نکند اسرائیل به فلسطینیان ساکن این روستاها اجازه خواهد در زمین ها شان کشاورزی کنند و یا دام های به چرا بپرند. این روزنامه اذعان کرد که ۴ روستای فلسطینی نشین که در آن حدوداً ۳۰۰ نفر زندگی می کنند در شمال منطقه مانورها قرار دارند و به زودی در لیست تخریب قرار می گیرند به بهانه این که اگر این روستاها تخریب نشوند باعث کاهش مساحت مانورهای ارتش و ممانعت از استفاده نیروهای ذخیره می شود. روزنامه هاآرتص افزود: با تخریب این روستاها بیش از هزار و ۵۰۰ فلسطینی در ۸ روستای دیگر فلسطینی آواره می شوند.

نفوذ سوریه به اتاق عملیات ترکیه-اسرائیل

منابع مطلع اعلام کردند که کشف اتاق عملیات ترکیه، قطر، اسرائیل و عربستان به دست دستگاه اطلاعات سوریه و نفوذ به تماس های آن علت پیش دستی رسانه های ضدسوری مانند رویترز در افشای وجود این اتاق عملیات بود. به گزارش فارس، همزمان با سرکوب تروریست های دمشق و حلب به دست نیروی امنیتی سوریه خبرگزاری انگلیسی رویترز که در جانبداری از تروریست های سوریه علیه دولت و مردم این کشور از انتشار هیچ خبر اغراق آمیز یا فضا سازی دریغ نمی کند، در اقدامی عجیب فاش کرد که ترکیه برای حمایت لجستیک از تروریست های سوریه، در نزدیکی مرز سوریه پایگاهی مخفی به درخواست



کشته و مجروح و بازداشت شدن صدها فرد مسلح از لشکر التوحید وابسته به اخوان المسلمین

ارتش سوریه در حلب صرفا با حدود ۱۰ هزار فرد مسلح روبه‌رو نیست بلکه با «ارتشی جهانی» روبه‌روست که با چشم مسلح هم دیده نمی‌شود. افراد مسلح کشته شده‌ای که ملیت‌هایی غیرسوری دارند (حدود ۷۰ جسد) و جسدشان کوچه‌های صلاح‌الدین حلب را پر کرده است و صدها مجروح و بازداشتنی (حدود ۲۲۰ نفر) و صف‌های طولانی افراد مسلحی که از جای جای اطراف حلب وارد این شهر می‌شوند. الحقیقه افزود: ورود عناصر گروهک لشکر التوحید و اقدامات ارباب‌آمیز عناصر افغانی و سومالیایی و جنایتکاران اخوان المسلمون و اعضای گروهک جبهه النصره (وابسته به القاعده) که حدود ۲ هزار فرد مسلح بودند سبب شد حتی کسانی که معترض و مخالف هستند، به استقبال ارتش سوریه بروند. این افراد به دستور رجب طیب اردوغان نخست‌وزیر ترکیه (از طریق فاروق طیفور یکی از سرکردگان افراد مسلح) و اتاق عملیات سرویس اطلاعات آمریکا وارد حلب شدند. اما در مقابل تعداد بسیار معدودی از مردم هنوز در منطقه باقی مانده‌اند.

به حمایت‌های مردم و نظام سوریه از مقاومت طی سالیان گذشته گفت: ما از همان ابتدای تحولات سوریه اعلام کرده‌ایم که هر چقدر اوضاع سوریه نامناسب باشد ما از این کشور خارج نمی‌شویم. وی درباره مواضع جنبش متبوعش در قبال تحولات سوریه تأکید کرد که جهاد اسلامی هیچ دخالتی در امور داخلی سوریه نمی‌کند و معتقدیم که این موضوع توسط مردم این کشور حل می‌شود ولی در همان حال مخالف هر گونه دخالت خارجی و خشونت در سوریه هستیم. ابوشریف در پاسخ به سوالی درباره واکنش آن‌ها در صورت وخیم شدن اوضاع امنیتی سوریه تأکید کرد که بعید است که شرایط سوریه به آن سطح از ناامنی برسد ولی حتی اگر چنین شود در آن صورت در خصوص اقامت دبیر کل در یکی از کشورهای دوستان تصمیم‌گیری می‌شود و فعلا کشور خاصی مد نظر نیست.



عربستان و همکاری قطر احداث کرده است. این پایگاه خبری نوشت: منابع مطلع به جبهه اعلام کردند که این افشاگری رویتز ناشی از ضربه اطلاعاتی دستگاه اطلاعات و ارتش سوریه بود که آبه مخالفان آورد شد. زیرا دستگاه اطلاعات سوریه موفق شد به این اتاق عملیات ترکیه نفوذ کند و تماس‌های آن را که مأموریت هدایت تروریست‌های مسلح در سوریه را بر عهده داشت، رصد کند در حالی که این اتاق عملیات به گروهک‌های مسلح اطلاع می‌داد که ارتش سوریه در چه موقعیتی است و نقاط تمرکز آن یا جهت حرکت آن به چه سویی است. جبهه نوشت: شبکه ارتباطی که از خاک ترکیه اداره می‌شد و با ماهواره‌ها و مشخصا با ماهواره آمریکا در ارتباط بود، تحت اداره افسران اطلاعاتی آمریکا اداره می‌شد و از آنجا به گروه‌های تروریستی طبق موقعیت

ارتش سوریه فرمان داده می‌شد و از آن جا توصیه‌ها و راهنمایی‌های لازم به گروهک‌های مسلح در سوریه داده می‌شد. جبهه نوشت: اطلاعات به دست آمده از طریق نفوذ حقیقی به این اتاق عملیات نقش مهمی در سرعت یکسره کردن کار تروریست‌ها (در دمشق و حلب) و نجات دادن جان صدها نفر از مردم از جنگ گروهک‌های تروریستی بود. رویتز در افشاگری خود به نقل از منابعی نوشته بود که قطر نقشی اساسی در کنار ترکیه‌ها در هدایت عملیات در پایگاه مذکور ایفا می‌کرد و دوحه در کنار ترکیه عملیات مسلح کردن مخالفان را دنبال می‌کند. این منابع اعلام کردند که ترکیه‌ها برای پوشاندن نقطه ضعف خود در رصد فعالیت‌ها به آمریکایی‌ها متوسل شده بودند تا هوایی‌های بدون سرنشین در اختیار آن‌ها قرار دهد.

... حامی محترم، لطفا پس از تکمیل این فرم، آن را به همراه مدارک زیر به نشانی مجله ارسال فرمایید::

۱. دو قطعه عکس ۳×۴

۲. یک برگ کپی شناسنامه و کارت ملی

۳. پرداخت حق عضویت سالانه به مبلغ ۲۰۰۰۰ ریال

به حساب سپهر ۰۳۰۹۷۹۹۸۰۷۰۰۷ بانک صادرات به نام جمعیت حامیان آزادی قدس شریف

w w w . h a m y a n e q u d s . i r

فرم عضویت جمعیت حامیان آزادی قدس شریف

نام: نام خانوادگی: نام پدر:
سال تولد: شماره شناسنامه: صادره از:
میزان تحصیلات و رشته تحصیلی:
شغل: تخصص:
مذهب: کد ملی:
نشانی دقیق پستی:
تلفن تماس ضروری: تلفن همراه:
کد پستی ده رقمی: پست الکترونیک:

۱. از چه طریق با جمعیت آشنا شده‌اید؟
۷. در میان اطرافیان شما کسانی را که مایل به حمایت از آرمان آزادی قدس شریف هستند، معرفی و در صورت تمایل، نسبت به تکمیل فرم عضویت و ارسال آن اقدام نمایید.

۲. آشنایی شما با مساله فلسطین از چه طریقی است؟
☐ مطالعه روزنامه ☐ اخبار صدا و سیما
☐ مطالعه کتب ☐ سایر

۳. آیا مایلید در برنامه‌های آموزشی و فرهنگی جمعیت شرکت کنید؟
۹. نام معرفان یا رابطان خود را همراه با شماره تلفن تماس بنویسید.

۴. در صورت تمایل کدام یک از راه‌ها را می‌پسندید؟
شرکت در دوره‌های آموزشی
☐ مطالعه جزوات آموزشی ☐ شرکت در مسابقه
☐ شرکت در گردهمایی ☐ شرکت در فعالیت‌های تبلیغاتی

۵. چه نوع کمک‌هایی می‌توانید به جمعیت داشته باشید؟

کد عضویت:

۶. کمک‌های مالی شما در چه حدی است؟
☐ حق عضویت ☐ جمع کردن کمک‌های مردمی
☐ جلب منبع مالی ☐ سایر

تاریخ و امضاء

نخستین شبکه‌ی اجتماعی کتاب در ایران



درباره‌ی کتاب‌های مورد نظر تان بحث و گفت و گو کنید...
همین حالا عضو شوید.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
اداره کل امور فرهنگی

FROM RIVER TO SEA PALESTINE



بیانیه جمعیت حامیان آزادی قدس شریف به مناسبت روز جهانی قدس

مسلمانان، موحدان و آزادگان جهان، امسال در شرایطی به استقبال روز جهانی قدس می‌شتابند که دنیا در آستانه تحولات بزرگ و شگرف قرار دارد. بحران معنوی، فکری، فرهنگی، سیاسی و به خصوص اقتصادی، دنیای غرب را به بن‌بست کشانده است؛ آن چنان که امروز صدای شکستن استخوان‌های لیبرال دموکراسی در اقصی نقاط جهان به گوش می‌رسد. مردم، به ویژه نسل جوان اروپا و آمریکا پس از ده‌ها سال، از خواب غفلت و فراموشی، به تدریج بیدار می‌شوند. خیزش مردم در برابر نهادها و کانون‌های سرمایه‌داری غرب به خوبی نشان می‌دهد که همه گرفتاری‌ها و مصیبت‌های اجتماعی و اقتصادی آن‌ها ناشی از سیطره مشتی پول‌سالار یهودی و صاحبان و سهامداران شرکت‌های بزرگ بین‌المللی بر ارکان قدرت سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی و نیز سرسپردگی دولتمردان کنونی اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا در برابر آنهاست. دولتمردانی که مهم‌ترین مسأله و اصلی‌ترین دغدغه آن‌ها حفظ منافع همان سرمایه‌داران و کمپانی‌داران صهیونی و تکاپوی همه‌جانبه برای بقا، امنیت و استمرار موجودیت رژیم جنایتکار و جعلی اسرائیل است. بیداری روز افزون و گسترده مردم در کشورهای اسلامی و سقوط یکی پس از دیگری دیکتاتورهای سرسپرده و حکام دست‌نشانده وابسته به منظومه صهیونیسم در جهان اسلام، از خاورمیانه عربی تا شاخ آفریقا، نشانه آشکار دیگری مبنی بر تحولات و دگرگونی‌های بنیادین به نفع موحدان و مستضعفان روی زمین است.

حماسه بزرگ و تاریخی حزب الله لبنان در جنگ ۳۳ روزه و فرزندان مقاومت اسلامی فلسطین در جنگ ۲۲ روزه غزه، در برابر رژیم تان دندان مسلح اسرائیل که از حمایت و پشتیبانی همه‌جانبه آمریکا و اتحادیه اروپا و برخی حکام عرب برخوردار بود، نه فقط بر افسانه شکست‌ناپذیری اسرائیل و تسخیرناپذیری دژ نظامی صهیونیسم در قلب جهان اسلام خط بطلان کشید و آسیب‌پذیری و شکنندگی اشغالگران یهودی در فلسطین اشغالی را برای جهانیان به نمایش گذاشت، بلکه زنگ زوال اسرائیل و اضمحلال دولت یهودی در فلسطین را به صدا درآورد. این رویدادها، نشان داد نهال بیداری اسلامی، آزادی‌خواهی و صهیونیسم‌ستیزی در جهان اسلام شکوفه زده و به بار نشست و دوباره «کوکب ذریه فلسطین» برافروخته و خواب‌بنی اسرائیل در تصرف سرزمین‌های اسلامی پریشان و آشفته گشته و نسیم قدس بر عالم اسلام وزیدن گرفته است.

شیوه‌های رفتاری دیوانه‌وار و جنون‌آمیز الیگارشی قدرت و کارگزاران امپراتوری شیطان علیه مسلمانان و در سرزمین‌های اسلامی، از افغانستان، پاکستان، میانمار، عراق، مصر، تونس، لیبی، عربستان، بحرین، یمن، لبنان، فلسطین تا سوریه و ایران، نشانه بارز آشفتنی، درمادگی و استیصال سیاستمداران و برنامه‌ریزان صهیونیست است. آن‌ها به خوبی دریافته‌اند پایه‌های قدرت امپراتوری صهیونیسم در حال ریزش و فروپاشی است و نهضت بیداری اسلامی، با مرکزیت ایران اسلامی، هم چنان با قدرت و صلابت در حال پیشروی است.

تحریم‌های گسترده اقتصادی و فشارهای همه‌جانبه سیاسی، تبلیغاتی و روانی علیه ایران اسلامی، تهاجم نظامی جنون‌آمیز علیه حزب الله لبنان در جنگ سی و سه روزه و یورش وحشیانه علیه مردم فلسطین به خصوص عملیات موسوم به «سر پ گداخته» در جنگ بیست و دو روزه غزه و دسیسه بزرگ غربی - عربی و صهیونی علیه سوریه به عنوان حلقه طلایی محور مقاومت فقط از این زاویه قابل بررسی و ارزیابی است.

آن‌ها برای شکستن این حلقه طلایی همه امکانات نظامی، اطلاعاتی، تبلیغاتی و گروه‌های مزدور تروریست، مأموران نفوذی و دست‌نشانده در کشورهای اسلامی از ترکیه، عربستان، قطر، اردن، لبنان، کردستان عراق تا جریان‌های وهابی، سلفی، القاعده و ... را وارد این کارزار بزرگ کرده‌اند. هدف این نیست که فقط انتقام شکست اسرائیل در جنگ‌های سی و سه روزه لبنان و بیست و دو روزه غزه را از ایران به عنوان کانون بیداری اسلامی بگیرند بلکه به زعم و خیال خود، می‌خواهند آتشفشان خشم امت اسلامی را خاموش و امواج خروشان نهضت بیداری اسلامی را در هم پشکنند تا بلکه رژیم غاصب اسرائیل و کانون بحران منطقه خاورمیانه را از سقوط و تلاشی نجات دهند.

سیاستگذاران، برنامه‌ریزان، دولتمداران و حکام وابسته به منظومه امپراتوری صهیونیسم از درک این حقیقت عاجز و غافلند که بر نظام خلقت جز سنت الهی حاکمیت ندارد. سر نوشت محتوم بنی اسرائیل جز «ضربت علیهم الذله والمسکنه» نیست و برای آنان عاقبتی جز ذلت و مسکنت و در به دری نخواهد بود و این سنت تغییرناپذیر است.

آن دسته از حکام مزدور و دست‌نشانده کشورهای عربی نیز که سر نوشت خود را به دولتمردان روسیاه آمریکایی و اروپایی و گوساله پرستان سامری گره زده‌اند باید بدانند که فرجام کارشان چون صدام، مبارک، بن علی، قذافی، علی عبدالله صالح و عمر سلیمان جز روسیاهی در پیشگاه تاریخ نخواهد بود.

رویدادها و تحولات کنونی دنیا بر این حقیقت گواهی می‌دهد که «نهضت اسلامی، روز به روز در منطقه عظیم اسلامی خاورمیانه رو به گسترش است؛ دشمن در حال انزواست، در حال عقب‌نشینی است و حرکت اسلامی علی‌رغم حرکتی که دشمن برای خاموش کردن آن می‌کند در حال پیشروی است»^۱.

جمعیت حامیان آزادی قدس شریف بر این باور است که شمارش معکوس برای آزادی سرزمین‌های اسلامی، به ویژه قبیله اول و دوم مسلمانان از چنگال غاصبان آغاز شده است. عن‌قریب پرچم اسلامی در سراسر بلاد اسلامی به اهتزاز در خواهد آمد و اذان فتح و ظفر بر بلندای بیت المقدس سر داده خواهد شد.

ما در آستانه روز جهانی قدس، با بنیانگذار این روز بزرگ و معمار کبیر انقلاب اسلامی، تجدید عهد می‌کنیم که همواره بر تکلیفی که او بر عهده ما گذارد، پایبند و استوار باشیم؛ ما با خواست خدا دست تجاوز و ستم همه ستمگران را در کشورهای اسلامی می‌شکنیم و با صدور انقلابان که در حقیقت صدور اسلام راستین و بیان احکام محمدی - صلی‌الله علیه و آله - است به سیطره و سطه و ظلم جهان‌خواران خاتمه می‌دهیم و به یاری خدا راه را برای ظهور منجی مصلح و کل و امامت مطلق حق، امام زمان ارواحنا فداه - هموار می‌کنیم.^۲

۱۶ مرداد ۱۳۹۱ ش/ ۱۷/ رمضان المبارک ۱۴۴۳ ه. ق

جمعیت حامیان آزادی قدس شریف

۱. بیانات حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۷/۲۳.
۲. پیام امام خمینی، ۶ مرداد ۱۳۶۶، صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۴۵.